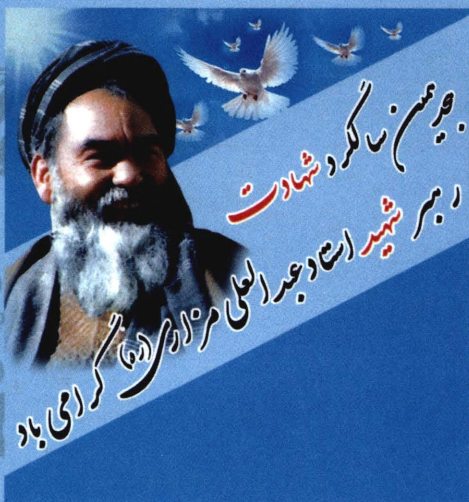


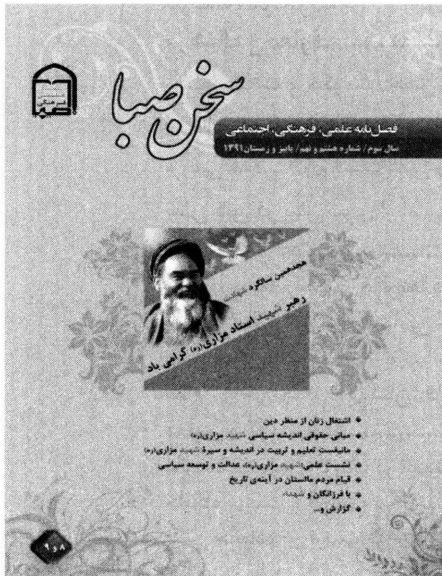
سخن صبا

فصل نامه علمی، فرهنگی، اجتماعی

سال سوم / شماره هشتم و نهم / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



- ♦ اشتغال زنان از منظر دین
- ♦ مبانی حقوقی اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره)
- ♦ مانیفست تعلیم و تربیت در اندیشه و سیره شهید مزاری (ره)
- ♦ نشست علمی: شهید مزاری (ره)، عدالت و توسعه سیاسی
- ♦ قیام مردم مالستان در آینده‌ی تاریخ
- ♦ با فرزندان و شهداء
- ♦ گزارش و...



سفن صبا

فصل نامه علمی، فرهنگی و اجتماعی

سال سوم / شماره هفتم / تابستان ۱۳۹۱

صاحب امتیاز

بنیاد علمی فرهنگی صبا

مدیر مسئول: ناصر علی رحمانی

سر دبیر: سلمان نوری

دبیر فرهنگ و معارف: محمد نبی امینی

دبیر سیاست و اجتماع: محمد عوض اعتمادی

دبیر تربیت و خانواده: عبدالعزیز صادقی

دبیر بخش گوناگون: سلمانعلی ذکی

مدیر اجرایی و صفحه آرا: نجیب الله حکیمی

گرافیکست: روح الله فرهنگ

شورای نویسندگان به ترتیب الفبا:

اسدالله احمدی فوق لیسانس فقه قضایی؛ چمن شاه
اعتمادی وکیل شورای ملی افغانستان؛ حسن علی
افتخاری لیسانس حقوق؛ حسین صالحی فوق لیسانس
فقه و معارف؛ خالق داد ناصری لیسانس ارتباطات؛
رمضان اکبری فوق لیسانس کلام اسلامی؛ عبدالحکیم
عادلی فوق لیسانس حقوق؛ عبدالله محمدی فوق
لیسانس مدیریت؛ علی حلیمی فوق لیسانس مدیریت؛
عوض علی رحیمی (افضلی) فوق لیسانس حقوق؛ محمد
ابراهیم شفق فوق لیسانس علوم قرآن؛ محمد شریف
عظیمی فوق لیسانس فلسفه؛ محمد موسی اکبری
دانش پژوه دکتری فقه سیاسی؛ نوروز علی محسنی دانش
پژوه فلسفه و کلام).

نشانی:

افغانستان - کابل: شهر نو، کلوله پشته،

مسجد امام رضا (علیه السلام) محمد امینی / تلفن:

۰۷۹۹۶۳۳۵۸۲

غزنی: نوآباد، مدرسه علمیه محمدیه.

مالستان: بازار بیوا، جنب مسجد جامع،

کتابخانه عمومی المهدی (علیه السلام)

هرات: جبرئیل، جنب مسجد جامع، کتابفروشی

کاتب، محمد نسیم بصیر، تلفن: ۷۸۹۷۰۵۸۴۳

ایران - قم: بلوار امام موسی صدر، کوچه ۵۱

بن بست شهید محسن حیدری، پلاک ۴۹ / تلفن:

۰۹۱۲۷۵۸۸۱۶۰

سایت: www.bonyadesaba.com

ایمیل: bonyadesaba@yahoo.com

قیمت: در افغانستان ۵۰۰ (افغانی)؛ در ایران ۴۰۰۰ (تومان)

در این شماره می‌خوانید:

سرمقاله / سردبیر / ۵

فرهنگ و معارف

رابطه خلافت و حکومت / حسن علی افتخاری / ۱۰

اشتغال زنان از منظر دین / عبدالله محمدی / ۲۸

بررسی فقهی حکم دست دادن زنان، با مردان نامحرم / عبدالعزيز صادقی / ۴۲

نقش دین در پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی / محمدنبی امینی / ۵۸

سیاست و اجتماع

چالشها و موانع حضور هزاره‌ها در ساختار سیاسی افغانستان / محمد شریف عظیمی / ۷۶

میانی حقوقی اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری (ره) / محمد عوض اعتمادی / ۹۷

مشروعیت حاکم در اندیشه سیاسی اسلام / محمد موسی اکبری / ۱۱۰

نظام سیاسی جدید افغانستان؛ فرصت‌ها و چالش‌ها / ناصر علی رحمانی / ۱۲۶

تعلیم و تربیت

مانیفست تعلیم و تربیت در اندیشه وسیره شهید مزاری (ره) / حسین صالحی / ۱۴۴

جایگاه محبت و موعظه در تربیت نوجوانان / خالق‌داد ناصری / ۱۵۸

نقش خانواده در تربیت فرزند از منظر قرآن و روایات / رمضان اکبری / ۱۷۴

حرمت والدین در قرآن / معصومه حیدری / ۱۹۰

گوناگون

قیام مردم مالتان در آیینۀ تاریخ / ۲۰۸

گزارش / ۲۲۱

اشعار / ۲۳۳

با فرزندگان / زندگی‌نامه حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد عارفی مالتانی / ۲۳۵

با شهداء / زندگی‌نامه شهید موسی یزدانی / ۲۴۶

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین ناصری میرادینه / ۲۵۰

اداره چشله بازان / محمد نسیم قایم / ۲۵۴

پندهای عبرت آموز / ۲۵۶

تذکر:

✓ مطالب مندرج در فصلنامه **سخن صبا** بیانگر نظریات

نویسندگان است.

✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.

✓ مطالبی در فصلنامه به چاپ می‌رسد که منطبق با معیارهای

پژوهشی و اصول نگارشی باشد.

راهنمای تنظیم مقالات

الف. شرایط تنظیم مقاله

۱. مقاله از ۱۲ صفحه‌ی ۳۰۰ کلمه‌ای (کاغذ A۴) بیش تر نباشد.
۲. مقاله در محیط ورد با قلم لوتوس و سایز ۱۳ باشد.
۳. چکیده مقاله حد اکثر در ۱۵۰ کلمه باشد.
۴. واژه‌های کلیدی حد اکثر ۷ واژه باشد.

ب. شیوه‌ی ارجاع به منابع

۱. به جای ذکر منبع در پاورقی یا پایان مقاله، در پایان هر نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم، مرجع مورد نظر به ترتیب زیر ذکر شود:
(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه) مثال: (جوادی
آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۷۲).
۲. اگر از یک نویسنده بیش از یک اثر استفاده شود، ذکر منبع بدین ترتیب صورت گیرد:
(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار اثر اول، شماره جلد، شماره صفحه و سال
انتشار اثر دوم، شماره جلد، شماره صفحه)
۳. اگر به آیه‌ی استناد شده بدین صورت آدرس ذکر شود: (نام سوره، شماره سوره، شماره
آیه) مثال: (بقره (۱) ۲۲۴).
۴. اگر مؤلفان یک اثر، بیش از سه نفر باشد، فقط نام خانوادگی یک نفر را آورده و با ذکر
واژه‌ی «و دیگران» به سایر مؤلفان اشاره شود.
۵. فهرست منابع در پایان مقاله و در صفحه‌ی جداگانه و به ترتیب حروف الفبا (نام
خانوادگی) به صورت زیر تنظیم گردد:

الف. برای کتاب

نام خانوادگی، نام، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح (اگر ترجمه یا تصحیح شده
باشد)، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ، سال انتشار.

ب. برای مقاله

نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله، نام نشریه، سال انتشار، شماره نشریه.



چالش‌های زود هنگام انتخاباتی میان حلقات حکومت و گروه‌های سیاسی و مدنی، و سیاست واگرایی و حرکت نرم برخی حلقات دولت به سوی انحصاری کردن قدرت به جای تشریک مساعی جهت همگرایی و وحدت ملی از یک سو، خروج تدریجی نیروهای بین المللی از افغانستان و سپردن مسئولیت‌های امنیتی به عهده‌ی پلیس کشور، گسترش حملات تروریستی توسط طالبان و سیاست ایجاد رعب و وحشت و نپیوستن آن‌ها به پروسه‌ی صلح و آشتی از سوی دیگر، فساد اداری و مشکلات اقتصادی از سوی سوم، باعث نگرانی و اضطراب مردم گردیده و کشور را در وضعیت خاصی قرار داده است. حاکم شدن چنین شرایطی، این پرسش را در اذهان پدید آورده است که فرجام کشور چه خواهد شد؟ سر نوشت مردم به کدام سمت در حرکت است؟ گذر از بحران و غلبه بر مشکلات؟ و یا سقوط و بد بختی و بازگشت به وضعیت قبل از ۲۰۰۱ میلادی؟

اگر وضعیت به همین منوال به پیش رود، نمی‌توان انتظار سرنوشت و آینده

خوبی برای کشور و مردم داشت؛ زیرا شرایط حاکم بر کشور نشان می‌دهد که وضعیت به سمت از هم پاشیدگی و از بین رفتن نظم و امنیت در حرکت است. نظام سیاسی کشور به خاطر سوء مدیریت، هر روز ضعیف‌تر و اعتبار قوای سه گانه حکومت به میزان قابل توجه به تحلیل رفته است. بدبینی‌ها نسبت به آینده کشور در حال افزایش است. سرمایه‌گذاری به خاطر نبود امنیت و اختطاف کاهش یافته و عده‌ی دیگر دست از سرمایه‌گزاری و کارهای اقتصادی در مملکت کشیده‌اند و در بلا تکلیفی به سر می‌برند.

برای برون رفت از وضعیت موجود، و حرکت در جهت تحکیم پایه‌های وحدت ملی و برقراری توسعه عادلانه در بخش‌های مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی، فرهنگی و...، یادآوری چند نکته برای مقامات حکومت و گروه‌ها و حلقات سیاسی بیرون از حکومت ضرورت دارد.

أ. التزام به قانون اساسی کشور. بدهی است که بخش عمده بحران و مشکلات موجود ناشی از عدم التزام به قانون اساسی از طرف نهادهای حکومت به خصوص مقامات رده بالای آن است. مردم همواره شاهد نقض قانون توسط مقامات و سران حکومتی بوده و هستند. هرچند این امر سابقه‌ی طولانی در کشور دارد و به عنوان یک سیره و روش نامیمون باب شده است. هر فردی که به کرسی ریاست تکیه زده برای بقای خود، تلاش کرده و از قانون عبور نموده و دست به هرکاری زده است و از این ناحیه به کشور آسیب‌های جبران ناپذیر را وارد ساخته است. اما وضعیت حاکم بر کشور و کاهش امید مردم به آینده روشن، ایجاب می‌کند همه‌ی اشخاص اعم از مقامات دولتی و حلقات سیاسی بیرون از حکومت، بر اساس عقلانیت و خرد، حرکت نموده و به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی احترام گذاشته و با درک مشکلات موجود امنیتی، اقتصادی، فقر و بی‌کاری که آرامش را از مردم گرفته است، در جهت هم‌گرایی به جای

واپس گرای و تحکیم وحدت ملی به جای فرو پاشی گام برداشته و از تکرار تاریخ و بازگشت کشور به گذشته تلخ و دردناک جلوگیری نمایند.

ب. اصلاحات اداری. یکی از مشکلات و چالش‌های که دامنگیر مردم ما است و در گذشته و حال از آن رنج می‌برند، فساد اداری است. وجود افراد و کارمندان فاقد تعهد و تخصص در بخش‌های مختلف ادارات در سراسر کشور، سبب شده است که فساد در ادارات دولتی گسترش یابد. این امر ایجاب می‌کند که حکومت توجه جدی در این باره نموده و به جای وعده‌های پوچ و توخالی در عمل به آن اهتمام ورزد و با جایگزین نمودن افراد متخصص شایسته، دلسوز، متعهد، متدین و پابند به مصالح علیایی کشور به خواست‌های مردم در این باب توجه جدی نموده و از سپردن مسئولیت به افراد غیر مسئول جلوگیری نماید.

ج. توجه جدی به وضع امنیتی. در مدت بیش از یازده سال تشکیل حکومت بر اساس ارزش‌های نوین و مطابق با نرم‌های پذیرفته شده جهانی، وضعیت امنیتی کشور نه تنها بهبود یافته بلکه بسیاری از ولایات که در اوائل روی کار آمدن حکومت موجود، از امنیت نسبی برخوردار بودند امروزه دچار ناامنی شده‌اند. بخشی از این ناامنی‌ها مربوط به نفوذ مخالفان در ترکیب نیروهای مسلح و امنیتی کشور است و بخشی ریشه در بی‌سوادی و مشکلات روانی در میان آنان دارد. این امر ایجاب می‌کند که اصلاحات اساسی و هدفمند در ترکیب و ساختار نیروهای امنیتی کشور صورت گیرد تا آن‌ها بتوانند در انجام مأموریت و مسئولیت خود موفقانه عمل نمایند و امنیت و آرامش را برای شهروندان کشور که از حقوق اولیه و اساسی آن‌ها بر حکومت است، به ارمغان آورند.

سر دبیر.



فرهنگ و معارف



رابطه خلافت و حکومت

حسن علی افتخاری *

چکیده:

شیعیان معتقدند که امیرالمؤمنین(ع) و یازده فرزند او جانشینان پیامبر(ص) اند؛ برای این ادعا به دلایلی فراوانی از کتاب و سنت استناد کرده‌اند. در مقابل اهل سنت، با ایجاد شبهه در صدد بی‌اعتبار جلوه دادن دلالت ادله‌ی مزبور برآمده‌اند؛ در این نوشتار سعی شده تا به دو مورد از شبهه‌ای که اهل سنت مطرح ساخته پاسخ داده شود. یکی از شبهات به کار بردن واژه‌های چون «خلفاء» و «ولاء امر» در احادیث نبوی، نسبت به امامان اهل بیت(ع) است که پس از طرح شبهه به نقد و بررسی آن پرداخته شده‌است. اما شبهه دوم که مورد نقد و بررسی قرار گرفته، روایاتی است که در تفسیر آیه ۸ سوره مبارکه صف و آیه ۳۲ سوره توبه وارد شده در این دو آیه واژه «نور» به ولایت امیرالمؤمنین(ع) تفسیر شده که با ولایت سایر ائمه(ع) آن نور یعنی ولایت علی(ع) کامل می‌شود. سؤال کننده به خاطر عدم دستیابی امامان شیعه به حکومت، ولایت آنان را زیر سؤال برده‌است. که در این مقاله سعی شده پاسخ‌های مناسبی، به شبهات مزبور داده شود.

واژه‌های کلیدی : امامت، ولایت، خلافت، حکومت ظاهری، شیعه، اهل سنت.

*
لیسانس حقوق.

ولایت امیرالمؤمنین(ع) و سایر امامان اهل بیت(ع) از مباحث پردامنه در تاریخ شیعه و اهل سنت بوده و خواهد بود. اهل سنت برای دفاع از خط و مشی که در سقیفه بنی صاعده شکل گرفت، همواره در صدد مخدوش نشان دادن ادله‌ای از کتاب و سنت برآمده است که ولایت امیرالمؤمنین(ع) و سایر امامان اهل بیت را ثابت می‌کند. از سوی دیگر، تلاش کرده‌اند تا مصادیقی برای نصوص کلام پیامبر(ص) بتراشند تا هم خلافت خلفاء را مشروع جلوه داده و هم خلافت بلافصل امیرالمؤمنین(ع) انکارکنند، و ولایت و خلافت سایر امامان اهل بیت را فاقد دلیل جلوه دهند.

در این نوشتار سعی شده تا به دو شبهه از شبهاتی که اهل سنت به برخی ادله اثبات ولایت و خلافت علی(ع) و سایر امامان اهل بیت(ع) وارد نموده‌اند پاسخ داده شود. شبهه اول: احتجاج امیرالمؤمنین(ع) در حضور جمعی از مهاجرین و انصار (دوران خلافت عثمان) است، علی(ع) در بخشی از این احتجاج به روایاتی از پیامبرگرمی اسلام(ص)، استناد شده‌است که آن حضرت واژه "خلفاء" و "ولاة امر" را نسبت به امامان اهل بیت(ع) به کار برده‌است. (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۵۲) در منابع شیعه به کار بردن واژه‌گان مزبور نسبت به ائمه اهل بیت فراوان است، از جمله این روایت که از امام باقر(ع) نقل شده: ... وَأُئِمَّةُ الْهُدَى وَالْخُلَفَاءُ الَّذِينَ هُمْ وَلاَةُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللَّهِ وَأَهْلُ آثَارِ عِلْمِ اللَّهِ... (الکافی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۱۸).

طرح سؤال

سؤال این است که در میان دوازده امام شیعه، تنها علی(ع) و فرزندش حسن بن علی(ع) به حکومت رسیده‌اند، در حالی که ده نفر دیگر به حکومت نرسیدند، پس خلافت ده نفر دیگر کجاست؟ و این ده نفر چگونه خلیفه پیامبر(ص) و یا والیان امور مسلمین‌اند در حال که حکومت نکردند؟

قسمت دوم شبهه؛ نسبت به روایاتی است که در تفسیر آیه ۳۲ سوره توبه و آیه ۸ سوره صف آمده: «يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف، ۸) آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!

در این روایات واژه "نور" به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و کامل شدن ولایت آن حضرت توسط ولایت سایر امامان اهل بیت (ع) تفسیر شده است. یکی از روایات، روایتی است که فضیل بن محبوب از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می کند: وی می گوید از ابی الحسن ماضی (موسی بن جعفر (ع) از تفسیر آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ» پرسیدم در جواب فرمود: معنای «يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا» این است که آنان می خواهند ولایت امیرالمؤمنین (ع) را با دهان خود خاموش سازند. عرض کردم معنای جمله « وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ » چیست؟ حضرت فرمود: ولی خدا امامت را کامل می کند به دلیل این آیه: «الَّذِينَ قَامُوا بِاللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلْنَا» که نور همان امام است». (کلینی، ۱۳۶۵، ۱، ۱۹۵)

سؤال کننده می گوید شواهد تاریخی نشان می دهد که غیر از علی (ع) و فرزندش حسن بن علی (ع) هیچ یک از امامان اهل بیت (ع) به حکومت نرسیدند پس چگونه ولایت علی (ع) توسط باقی امامان اهل بیت کامل شده؟

پاسخ

بررسی شبهات مطرح شده و پاسخ مناسب به آنها لازم است تا در دو بخش پرداخته شود

بخش اول

در این بخش سؤال اول مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ داده می شود:

۱. تفسیر مضیق از معنای لغوی واژه ها

منشاء بسیاری از مباحثی که میان شیعه و سنی در موضوع امامت و خلافت

پس از پیامبر(ص) صورت گرفته است، اختلاف بر سر معنای واژه‌ها است. مثل واژه «مولا» در حدیث غدیر و در شبهه مورد نظر نیز اختلاف بر سر معنای واژه‌هاست. سؤال کننده با تفسیر مضیق از معنای واژه‌ها به دنبال اثبات ادعای خود است. برای تبیین پاسخ به سؤال مزبور، تفسیر سؤال کننده از واژه‌گان مزبور را از جهاتی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۱. معنای واژه‌گان، از نظر اهل لغت، واژه‌ها به ترتیب عبارتند از: «ولایة امر»، ولایة جمع «ولی» مصدرش «ولایت» است ولایت به کسر واو، به معنای سلطنت و امیری، به فتح آن به معنای نصرت و یاری کردن است. ولی، به کسی گفته می‌شود که بر کار کسی سرپرستی کند. (ابراهیم زاده- صفر علیپور، [بی‌تا]، ۲۷) طبق تفسیر سؤال کننده سلطان و امیر به کسی گفته می‌شود که بر منطقه‌ی سلطه و حکمرانی داشته باشد. دومین واژه، واژه «خلفاء» است، «خلفاء جمع خلیفه مصدرش خلافت است، خلافت یعنی نیابت و جانشینی بجای دیگری» (راغب، [بی‌تا]، ۱، ۶۳۰).

تفسیری که سؤال کننده از معنای واژه‌گان ارائه می‌دهند یک تفسیر مضیق است در حالی که از نظر اهل لغت، به کار بردن واژه‌گان مزبور در معانی وسیع آن هیچ مانعی ندارد. لغوی واژه «ولایت» را به معنای سرپرستی کردن گرفته است. سرپرستی معنای عام دارد شامل امور دنیوی و اخروی می‌شود؛ و همین‌طور واژه «خلفاء» اصل خلافت، نخست برای جانشینی حسی و نشستن چیزی در جای چیز دیگری وضع شده و سپس در امور اعتباری به کار رفته است؛ یعنی کسی که مقامی اعتباری دارد، به جانشین او در آن مقام «خلیفه» گویند. گاهی نیز از این وسیع‌تر در نظر گرفته می‌شود و به کسی که در صفات و کمالات، حاکی از شخص بلند مرتبه‌ای است، خلیفه آن شخص گویند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۲۶۱)

ادعای شیعه این است که ائمه اهل بیت(ع) جانشینان پیامبراند؛ و دارای تمامی شئوناتی پیامبر(ص) غیر از نبوت می‌باشند. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أَنْتَ مِنِّي



بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۱۳) از قرآن، سنت و سیره نبوی استنباط می‌شود که پیغمبر اکرم (ص) در میان مسلمین در آن واحد دارای سه شأن بود:

یک) امام و پیشوا و مرجع دینی بود، ولایت و امامت داشت، یعنی سخن و عملش حجت بود.

دو) ولایت قضائی داشت،

سه) ولایت سیاسی و اجتماعی داشت. (مطهری، ۱۳۸۵، ۲۸۴، ج ۳)

در مکتب شیعه، مقام امامت و خلافت به معنی جانشینی پیامبر (ص) است یعنی امام دارای همان شئونی است که پیامبر (ص) دارد و امام، همان وظایف پیامبر (ص) را انجام می‌دهد که پیامبر (ص) انجام می‌داده‌است. تنها تفاوت پیامبر (ص) و امام در این است که پیامبر (ص) پایه‌گذار دین، طرف وحی الهی و دارای کتاب است و امام جدای از این دو مسأله، سایر مسؤولیت‌های پیامبر (ص) را بر عهده دارد: امام بیانگر اصول و فروع دین، نگهبان و حافظ آن از تحریف، مرجع کلیه امور دینی و دنیوی و دنبال‌کننده همه وظایف مقام نبوت به عنوان جانشین پیامبر (ص) است. (جمعی از نویسندگان، [بی تا]، ۸۳)

۱-۲. استعمال واژه‌گان مزبور به معنای عام آن، در منابع دینی،

استعمال واژه‌گان در منابع دینی به معانی مختلف دلیل دیگری بر بی اساس بودن شبهه‌ای مزبور؛ و یا پاسخی بر این قبیل شبهات است

الف- قرآن مجید در باره خلقت بشر می‌فرماید: «... وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...» (بقره، آیه ۳۰) من در روی زمین خلیفه قرار خواهم داد...» در آیه فوق، خلافت را نمی‌توان به معنای حکومت ظاهری دانست، زیرا در آن روز خداوند هنوز نخستین انسان را نیافریده بود، بنابراین، هنوز انسانی وجود نداشت، چه رسد به جامعه و حکومت ظاهری. با این وجود

خداوند بر شخصی که تصمیم به آفریدن او گرفته‌است واژه خلیفه را اطلاق می‌کند. (زینلی، ۱۳۸۸، ۱۵۵)

ب- هرچند واژه «امیر» در مقایسه با واژه «خلیفه» ظهور بیشتری در معنای حکومت ظاهری دارد، اما پیامبر اکرم (ص) زمانی این واژه را در باره علی (ع) به کار برده که علی (ع) حکومت ظاهری نداشته است. ابن عباس: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: خداوند تبارک و تعالی او را (علی) امیر بر شما قرار داده و نامش را امیر المؤمنین گذارده و قبل از ایشان احدی را به این نام، نام گذاری نکرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۹۵، ج ۳۷)

ج- در موردی دیگر واژه «خلیفه» به معنای حکومت ظاهری استعمال شده‌است مثلاً قرآن مجید خطاب به داود می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص، ۲۶) ای داود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ ... «با توجه به اینکه در منابع دینی واژه‌گانی که اهل سنت معادل حکومت ظاهری تلقی کرده‌اند و آنرا دست مایه شبهات شان نسبت به ائمه معصوم (ع) قرار داده‌اند، به معانی مختلف اعم از حکومت ظاهری به کار رفته است دلیل دیگری بر بی اساس بودن چنین شبهات است.

۳-۱. به کار نرفتن واژه‌گان مزبور در منابع دینی نسبت به پیامبر (ص) انی که حکومت کردند،

پیامبرانی بودند که به حکومت رسیدند ولی در قرآن آنان را خلیفه و امیر نخوانده است، مانند: سلیمان و یوسف (ع)، پس نتیجه می‌گیریم که مشروعیت حکومت داود (ع) به دلیل اینکه در قرآن مجید خلیفه خوانده شده نیست چنانچه به کار نرفتن واژه‌گانی چون «خلیفه» و «امیر» نسبت به یوسف (ع) و سلیمان (ع) دلیل بر عدم مشروعیت حکومت این دو پیامبر (ص) بزرگ نمی‌باشد. بنابراین، اگر پیامبر (ص) تعبیر چون «خلفاء» و «امراء» را نسبت به امامان اهل بیت (ع) به کار برده با در نظر داشت مقام معنوی آنان بوده‌است نه حکومت ظاهری.

۲. واژه گان بیانگر مقام الهی است؛

از دقت در برخی منابع؛ از جمله روایتی جابر بن سمره، این نتیجه حاصل می‌شود، که اگر پیامبر گرامی اسلام (ص) از ائمه (ع) به عنوان "خلفاء"، یا "ولاء امر" یاد کرده این تعبیر بیانگر مقام الهی این بزرگواران است، نه خصوص حکومت ظاهری آنان؛ این روایت از طرق مختلف با عبارت‌های گوناگون در منابع اهل سنت آمده از جمله: جابر بن سمره می‌گوید: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: همواره دین خدا پا برجا و استوار است، تا آن‌که دوازده نفر خلیفه برای شما باشد» سپس پیامبر (ص) سخنی فرمود که من آن را نشنیدم، پدرم گفت: رسول خدا فرمود: «همه آنان از قریش‌اند» (سبحانی، ۱۴۱۲، ۱۱۰، ج ۴) ادعای شیعه این است که، خلافت ائمه اثناعشر بر جامعه مقامی فراتر از حکومت ظاهری است، و آن ولایت مطلقه الهی است که براساس کتاب و سنت، ذات باری تعالی مرتبه‌ای از این ولایت را به برخی از پیامبران گذشته و پیامبر اکرم (ص) و طبق اعتقاد ما به ائمه معصومین (ع) واگذار نموده است. (منتظری، ۱۳۶۷، ۱۲۰، ج ۱) پیامبر (ص) در این روایت در صدد بیان این مقام برای امامان اهل بیت بوده هرچند حکومت ظاهری شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ای است، نه حکومت ظاهری؛ زیرا پیامبر (ص) در این روایت از آمدن دوازده نفر خلیفه پس از خود خبر داده و اعلام داشته‌اند که اینان خلفای کل امت اسلامی‌اند. نفس تعیین دوازده نفر خلیفه برای کل امت اسلامی، یعنی پس از درگذشت رسول خدا (ص) تا قیامت بیان‌گر ولایت مطلقه الهیه آنان است، چرا که اگر الهی نباشند و خواسته باشند به صورت متعارف، سرپرستی و رهبری امت اسلامی را عهده دار باشند، عمر آنان کفاف رهبری امت را در این مدت طولانی نخواهد داد. زیرا اگر هریک از آنان پنجاه سال هم حکومت کنند، دوران حکومت همه آنان در مدت ۶۰۰ سال تمام خواهد شد، و پس از آن، امت اسلامی بدون امام و پیشوا

باقی خواهند ماند. در حال که رسول خدا(ص) تصریح کرده‌اند که خلفای دوازده‌گانه خلفای کل امت‌اند. پس باید شکل زندگی و خلافت آنان به گونه‌ای باشد که در همه دوران‌های عمر امت اسلامی، همواره یکی از آنان در میان امت حضور داشته باشد، تا سخن و بشارت رسول خدا(ص) صادق باشد، و مصداق خارجی و عینی پیدا کند. (زینلی پیشین، ۱۴۸-۱۴۹) قرائن دیگری نیز در این روایت وجود دارد که دلالت الهی بودن این مقام‌ها دارد؛ مانند قریشی بودن اگر جانشینان پیامبر(ص) تنها جانشین آن‌حضرت در امور سیاسی اجتماعی بود باید این حق به مردم داده می‌شد تا اینکه از هر قوم و قبیله‌ای که می‌خواستند جانشین پیامبر(ص) را انتخاب کنند، همین‌طور پیامبر(ص) می‌فرماید مادام که اینان خلیفه باشد، اسلام پابرجا و استوار است. این جمله بیانگر مقام عصمت ائمه اهل‌بیت(ع) در حال که برای حاکم عادی داشتن عصمت لازم نیست، بیان این قبیل اوصاف دلیل بر الهی بودن این مقام است.

۳. اهمیت مقام معنوی ولایت و خلافت از منظر دین نسبت به مقام ظاهری آن؛

ممکن است به سؤال مزبور این گونه پاسخ دهیم، هر چند میان خلافت به معنای حکومت ظاهری و خلافت به معنای عام آن تفاوتی نیست بلکه حکومت ظاهری شعبه‌ای از خلافت و ولایت مطلقه معصومین(ع) است؛ اما در یک تحلیل می‌توان درجه‌ای اهمیت هریک نسبت به دیگری را مقایسه کرد، و آن اینکه اگر اهمیت حکومت چنان بود که سؤال کننده، مطرح ساخته و ولایت امامان اهل‌بیت(ع) را به دلیل عدم دستیابی آنان به این مقام زیر سؤال برده‌است؛ باید پیامبر(ص) تمام تلاشش را برای حفظ حکومت در اهل‌بیت خود به کار می‌بست. در حال که پیامبر(ص) از اقداماتی که میان سیاستمداران در چنان موقعیتی معمول است انجام نداده‌است؛ تنها به ابلاغ رسالت خود در امر نصب جانشین خود بسنده کردند. پیامبر(ص) شرایط و اضاعی که بعد از رحلتش پیش خواهد آمد را می‌دانست، و علی(ع) را از این وقایع و اتفاقات با خبر ساخته و



دستورالعملی لازم را صادر فرمودند؛ امیرالمؤمنین(ع)، آن دستور العمل را چنین باز گو می‌کند: رسول اکرم(ص) با من عهد کرد و فرمود ای پسر ابو طالب، ولایت بر امت من از آن توست، اگر با رضا و رغبت تو را به ولایت خویش برگزیدند و با رضایت بر خلافت تو اجتماع نمودند، ولایت آنان را به عهده بگیرد؛ و اگر بر تو اختلاف کردند، آنان را به آنچه در آن هستند واگذار. (سید ابن طاووس، ۱۳۷۵، ۲۴۹) اتخاذ چنین استراتژیی از سوی رسول خدا(ص) بیانگر این حقیقت است که اهمیت حکومت ظاهری چنان نیست که تصور کرده‌اند. زیرا اگر تمام فرمایشات پیامبر(ص) در مورد امیرالمؤمنین(ع) و سایر امامان اهلبیت(ع) را نسبت به حکومت ظاهری تحلیل کنیم با این اشکال مواجه می‌شویم که با توجه به اینکه پیامبر(ص) از حوادث و اتفاقات پس از رحلتش با خبر بوده و یا لااقل آن را پیش بینی می‌کرده بعید است که از سوی با سخنان خود مردم به پذیرش حکومت خاندان خود فرا بخواند و از سوی علی(ع) را از درگیر شدن در امر حکومت نهی کنند. از سوی در سیره عملی سایر امامان شیعه نیز دوری گزیدن از خلافت به خوبی آشکار است در یکی از این موارد برای امام صادق(ع) زمینه‌ای رسیدن به حکومت فراهم می‌شود اما آن حضرت از این امر دوری گزیده و پیشنهاد سران قیام عباسی همچون ابومسلم خراسانی و ابوسلمه خلال را رد می‌کند. (برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به) (مطهری، پیشین، ج ۱۸) در مقابل نسبت به هدایت جامعه به عنوان خلیفه رسول خدا(ص) از هیچ تلاشی مبنی بر هدایت انسانها، تربیت نفوس، دفاع از دین، شبهه زدایی از آن، بالابردن سطح علمی فرهنگی جامعه و فرو گذار نمی‌کند.

از پاسخ بخش اول، این نتیجه به دست می‌آید؛ طرح چنین شبهاتی برآیند تفسیر مضیق از کلام پیامبر(ص) است.

بخش دوم:

دو آیه در قرآن مجید، از موضوع واحد سخن گفته‌اند یکی آیه ۸ سوره صف دیگری آیه ۳۲ سوره توبه، در هر دو جا خداوند تشبیه جالبی به کار برده و آن اینکه: دشمنان اسلام به کسی می‌مانند که می‌خواهند با پف کردن نور اسلام را خاموش سازد. برای مجسم کردن حقارت تلاشهای آنها تعبیری از این رساتر به نظر نمی‌رسد و در واقع کوششهای یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی‌پایان و قدرت بی‌انتهای حق غیر از این نخواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۶۹، ج ۷).

از شبهه دوم می‌توان چندین پاسخ ارائه کرد:

۱- اگر مفاد روایاتی را که در تفسیر آیه وارد شده را بپذیریم و سخنی را بگوییم که سؤال کننده می‌گوید و تفسیر مفاد روایات مزبور به حکومت ظاهری ائمه و امیرالمؤمنین (ع) معنا کنیم و بگوییم روایتی که در تفسیر آیه آمده از نگرانی پیامبر (ص) نسبت یک مسئله‌ای حکایت می‌کند، و آن مسئله هم مربوط به جانشینی آن حضرت می‌شود چنانچه همین نگرانی در سوره مائده آیه «تبلیغ» منعکس است؛ نگرانی پیامبر (ص) از عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (ع) از سوی مسلمانان بود. و آنچه را آن حضرت از مردم مخفی می‌کردند همان چیزی بود که به ایشان وحی شده بود که می‌بایست چنین چیزی تحقق یابد. این را به مردم نمی‌فرمودند و در ظاهر هم طوری برخورد می‌کردند که مردم متوجه نشوند که ایشان از عاقبت امر مطلع هستند. (مصباح یزدی، پیشین، ۱۸۶-۱۸۷). از سوی دیگر علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می‌گوید مراد از «متم» این است که نور ولایت با ظهور امام زمان کامل می‌شود. (قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، ۳۶۵، ج ۲) یعنی تحقق کامل نور امامت با ظهور امام زمان و تشکیل حکومت توسط آن حضرت است. با توجه به این مطلب می‌توان این گونه تحلیل کرد بعد از رحلت پیامبر (ص) اعظم امیرالمؤمنین (ع) حکومتی تشکیل داد که نمونه‌ای بود از حکومت آرمانی بشر، همانند حکومت رسول خدا (ص)، و نمونه دیگری از این

گونه حکومت را فرزند یازدهم امیرالمؤمنین(ع) مهدی موعود(عج) تشکیل می‌دهد آنهم در مقیاس بسیار بزرگ یعنی در کل جهان، و از نظر مدت هم محدود به مقطع کوتاه زمانی نخواهد بود بلکه تا دامنه قیامت ادامه می‌یابد؛ اینجاست که آیه تفسیر عینی شده و حکومت ظاهری امیرالمؤمنین(ع) کامل می‌شود. قرینه‌ای که این تحلیل را تقویت می‌کند این است که در روایاتی وارده بر تفسیر این آیه و آیه ۳۲ سوره توبه، سخنی از تشکیل حکومت سایر امامان معصوم به میان نیآورده‌اند.

۲- و ممکن است از سؤال مزبور این گونه پاسخ داد شود: یکی از دلایل منشاء پیدایش چنین شبهه‌ای شده تفسیر خاص از مشروعیت است؛ که اهل سنت دارند؛ اما از نظر شیعه مشروعیت ولایت معصوم نیازی به رأی و نظر مردم ندارد، حتی نظر شخص پیامبر(ص) نیز نسبت به ولایت ائمه مطرح نیست بلکه انتخاب خلیفه و ولی‌امر بعد از پیامبر(ص) در دست خدا است مورخین نوشته‌اند هنگامی که رسول خدا(ص) برای دعوت به دین خدا سراغ قبیله بنی عامربن صعصعه رفتند و از آنان خواستند تا او را در اجرای رسالتش یاری دهند، یکی از آنان به نان بحیره بن فراس در پاسخ گفت: اگر از تو پیروی کنیم و خدا تو را بر مخالفان پیروز گرداند، آیا امر خلافت را پس از خود به ما واگذار می‌کنی؟ حضرت فرمود: امر خلافت در دست خداست(نه در اختیار من) و هر جا بخواهد آن را قرار خواهد داد. (طبری، ۱۳۸۷، ۳۵۰، ج ۲) وظیفه پیامبران این است که مردم را به وظایف خود آشنا کنند، خواه مردم بپذیرند یا نپذیرند، چنانچه حضرت موسی، برادر خود هارون را به عنوان خلیفه خویش معرفی کرد، و فرمود: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف، ۱۴۲)

آنگاه موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در مردم باش و آنان را

اصلاح کن و از روش مفسدین پیروی ننما»

ولی در عین حال قوم موسی، به چنین خلیفه‌ای ارج نهاده و با او به مخالفت برخاستند، تا جایی که نزدیک بود او را بکشند، چنان که می‌گوید:

«... إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي...» (اعراف، ۱۵۰) مردم مرا ناتوان ساختند و نزدیک بود مرا بکشند»

اگر مشروعیت خلافت هر خلیفه مشروط به پذیرش مردم باشد، می‌توان این اشکال را در باره نبوت انبیا و رسالت رسولان نیز مطرح نمود، زیرا در طول تاریخ کمتر پیامبری موفق شد به رسالت خود، جامه علم بپوشاند. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳)

برای بررسی بیشتر شبهه مزبور و ارائه پاسخ‌های دیگر به تفاسیر که مفسران بزرگوار از آیه ۸ سور صف و آیه ۳۲ سوره توبه ارائه داده‌اند نظر اجمالی می‌اندازیم

۳- عده‌ای از مفسرین روایات وارده را در تفسیر آیه نقل کرده‌اند، که در جمع این دسته عده‌ای عین روایاتی را که در تفسیر آیه وارد شده‌است بدون ارائه تحلیلی نقل کرده‌اند. (پاورقی ترجمه مجمع البیان، ۱۴۱۶، ۴۰۲-۴۰۴، ج ۲۴) از نظر این دسته از مفسرین "نور خدا" یعنی "ولایت و حکومت امیرالمؤمنین(ع) که بواسطه ولایت امامان بعدی کامل می‌شود. در حقیقت شبهه یاد شده نتیجه‌ای تفسیر سطحی از آیه و عدم دقت لازم به مفاد روایت است. بنابراین با تحلیل درست از مفاد روایات مزبور می‌توان به پاسخ مناسب دست یافت:

الف- مقصود از نور خدا ولایت علی علیه السلام است، از این رو که آن نوری است که حق به وسیله آن ظاهر می‌شود، و سعید از شقی جدا می‌گردد، و مقصود از خاموش کردن با دهان القاء شبهات و احادیث جعلی و تحریف در کتاب است از جهت تدلیس و فریب جهال و نادانان که به فوت کردن و خاموش کردن چراغ تشبیه شده است. اما «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلًا أَنْ يُتِمَّ ثَوْرَهُ وَلَوْ كَرِهَ

الْكَافِرُونَ» و خدا نمی‌گذارد که چنین کنند، تا اینکه نور خود را به کمال رساند، هر چند که کافران به خدا یا به رسالت بر حسب تنزیل و کافران به ولایت بر حسب مقصود را خوش نیاید. (گنابادی، ۱۳۷۲، ۱۶۳، ج ۱۴) این آیه از حقیقتی سخن می‌گوید و پرده از روی نقشه کسانی چون معاویه بر می‌دارد که با مغیره گفت و آن‌اهاشم یصرخ باسمه فی کل یوم خمس مرات: أشهد أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأی عمل ببقی مع هذا لا أم لك والله إلیا دفنا دفنا. (سبحانی، [بی تا]، ج ۷ ص ۲۳۸) اما خداوند علیرغم نیات پلید اینان مکتب علی(ع) بسان نوری بر ظلمات عالم پرتو افشانی کرده و هر روز بیش از پیش بر نور افشانی آن افزوده خواهد شد. و با تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) نور ولایت ائمه(ع) سراسر عالم را فرا گرفته و به کمال نهایی خود خواهد رسید. انشاءالله!

ب- آیه شریفه به صورت تلویحی از تلاش دشمنان اسلام برای نابودی اسلام حکایت دارد و آنان در محاسبات شان به این نتیجه رسیدند که اولاً: پیامبر(ص) فرزند ذکوری ندارد که اهدافش را تعقیب کند، پس اگر او بمیرد یا کشته شود اثرش منقطع، و یادش و نامش از دلها می‌رود، همانطور که وضع همه سلاطین عالم چنین بوده‌است. ثانیاً بدیهی است که کمال دین از جهت احکام و معارفش - به هر درجه‌ای که باشد- خودش به خودی خود نمی‌تواند خود را حفظ کند. و هیچ سستی از سنن و ادیانی که آمده و مردم از آن پیروی کرده‌اند به حال صفای اولش باقی نمانده، و هر دینی که از بین رفته به خاطر از بین رفتن حاملین آن دین و علمای آن کیش و کار گردانان آن بوده‌است، پس این دین نیز به سرنوشت ادیان دیگر مبتلا خواهد شد؛ اما غافل از این که خداوند برای این دین کسی را نصب کرده، که قائم مقام رسول خدا(ص) است، و در حفظ دین و تدبیر امر آن و ارشاد امت متدین کار خود آن جناب را انجام دهد، به نحوی که

خلای برای آرزوی شوم کفار باقی نماند، و کفار برای همیشه از ضربه زدن به اسلام مأیوس شوند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۴، ج ۵)

با توجه به پاسخ‌های شبهه اول، یعنی حمل واژه‌گان به معنای عام و مطلق آن؛ بگویم که مراد از ولایت، ولایت به معنای عام و مطلق آن است، و ائمه (ع) دارای ولایت مطلقه بودند ولی شرایط و اوضاع سیاسی زمان هریک از امامان اهل بیت (ع) به گونه‌ای بود که دستیابی را به قدرت و حکومت غیر ممکن ساخته بود؛ اما در مقابل رسالت دینی خود را همانند پیامبران بزرگی چون ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) به خوبی انجام دادند.

۴- اما پاسخ با توجه به نظر مفسران که "نور" را به دین حق، اسلام و قرآن تفسیر کرده‌اند؛ برخی از مفسرین، "تورالله" در آیه را به دین خدا و قرآن تفسیر نموده‌اند، گسترش اسلام در نقاط مختلف جهان را نمونه‌ای از تلاش بی‌ثمر دشمنان دین دانسته‌اند، در این آیه آئین خدا، قرآن مجید و تعالیم اسلام به نور و روشنائی تشبیه شده و می‌دانیم نور سرچشمه حیات، جنبش، نمو و آبادی در روی زمین و منشأ هرگونه زیبایی است. اسلام نیز آئینی است تحرک آفرین که جامعه انسانی را در مسیر تکامل‌ها به پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکت است. (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۷ ص ۴۳۱) علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۳۲ سوره توبه از قول زمخشری نقل کرده که اهل کتاب در باطل کردن نبوت خاتم الانبیاء بوسیله تکذیب مثل زده به حال کسی که می‌خواهد نور عظیمی را که همه آفاق را فراگرفته، و خدا هم اراده کرده که روز به روز پرتوش بیشتر شود تا اشراق و پرتو افکنی به نهایت درجه برسد، با فوت دهش خاموش کند و ما اضافه می‌کنیم این معنا را که آیه شریفه هم حال دعوت اسلامی را بیان می‌کند، و آن را نوری عالم آرا معرفی می‌نماید، و هم اینکه وعده و نوید می‌دهد به اینکه خدای تعالی بزودی نور خود را به حد کمالش می‌رساند. (طباطبایی، پیشین، ۳۲۸، ج ۹)

در تفسیر آیه ۸ سوره صف: دین، نور خدا است که به هیچ‌وجه خاموشی

نمی‌پذیرد، نه تنها خاموش نمی‌شود که خدا تمامیت آن را اراده کرده، هرچند که کافران کراحت داشته باشند. با کمک از آیه بعدی که در ارتباط با غلبه دین حق است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف، ۹) خدا نور خود را تمام می‌کند، برای اینکه خدا آن کسی است که رسول خود را با نورش گسیل داشت، نوری که همان هدایت و دین حق است، تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد، هرچند که مشرکین بت پرست نخواهند. از این دو آیه استفاده می‌شود که دین حق نور خدا در زمین است، هم‌چنان که این معنا از جمله «مثل نوره کمشکاء» نیز استفاده می‌شود. (طباطبایی، پیشین، ۴۳۰، ج ۱۹).

هرچند این دسته از مفسرین مسئله‌ای ولایت ائمه اهل‌بیت (ع) مطرح نساخته‌اند؛ ولیکن آنجای که می‌گویند مراد از "نور" دین حق، آئین خداوند، قران مجید و دین اسلام است؛ اگر این تعبیر را تحلیل نمایم به همان تفسیری می‌رسیم که روایات تفسیری آیه را تفسیر کردند. در غیر این صورت به سؤالاتی مواجه می‌شویم که برای آنها پاسخ نداریم مثلاً از ما پرسیده خواهد شد: آیا باورهای مختلف و حتی متضادی که مسلمانان به عنوان عقیده دینی، در مسئله‌ای توحید و شرک، صفات خداوند و... پذیرفته‌اند عقیده دینی برگرفته از قران و تعالیم اسلام است؟ همین‌طور سؤالات در حوزه تکالیف و اخلاقیات؛ بدون تردید پاسخ به این سؤالات منفی است. و باید گفت دین خالص و ناب را باید از پیامبر (ص) و پس از آن حضرت از کسانی گرفت که پیامبر (ص) در حدیث ثقلینی که در معتبرترین منابع اهل سنت از قبیل «صحیح ترمذی»، «نسائی»، «مسند احمد»، «کنز العمال» و «مستدرک حاکم» و غیر آن نقل شده است. (مکارم شیرازی، [بی تا]، ص ۲۸۲) آنان را عدل قران دانسته است. مقصود از این حدیث این است همان‌طوریکه قران هدایتگر است و باید به آن رجوع کرد، عترت نیز

هدایت‌گرند و کسانی که طالب هدایت باشند باید به عترت پیامبر(ص) مراجعه کنند. اگر روایات می‌گوید ولایت علی(ع) و ائمه اهل‌بیت(ع) نوردند، یعنی همان طوری که نور در تاریکی باعث می‌شود تا انسان راه را از چاه تشخیص داده و سقوط نکند ولایت ائمه اهل‌بیت(ع) نیز انسان‌ها را از گرفتار شدن در گمراهی و انحراف اعتقادی و... نجات می‌دهد. و کلام علامه طباطبایی که در ضمن روایات تفسیر ناظر به این تحلیل است: این قسم تفسیر یا از باب ذکر مصداق است، و یا از باب ذکر باطن قران. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۴۳۴)

نتیجه

دو سؤال مطرح شد، یکی اینکه واژه‌گانی را امیرالمؤمنین(ع) در احتجاج یا مناظره‌ی که جمعی زیادی از مهاجرین و انصاری در آن حضور داشت از کلمات پیامبر(ص) به کار بردند و سؤال کننده با طرح این شبهه که واژه‌گان مزبور برای کسانی به کار برده می‌شود که بر جامعه حکومت کرده باشد در حال که از جمع امامان شیعه، تنها علی(ع) و فرزندش حسن بن علی(ع) به حکومت رسیده‌اند؛ ماحصل جوابهای که داده شد این است که با در نظر داشت این مطلب که اهل لغت واژه‌گان مزبور را در معنای وسیع استعمال کرده جای برای طرح سؤال مزبور باقی نمی‌ماند. علاوه براینکه قرائن زیادی وجود دارد که پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز این واژه‌ها در معنای وسیع آن به کار برده است.

در تفسیر آیه ۳۲ سوره مبارکه صف روایاتی از پیامبر(ص) و امام موسی بن جعفر(ع) وارد شده که واژه "نور" را به ولایت امیرالمؤمنین تفسیر کرده. برای یافتن پاسخ به تفاسیر مراجعه کردم که در مجموع دو نوع تفسیر وجود دارد عدّه‌ای از مفسرین با در نظر داشت روایات وارد شده در تفسیر آیه، آیه را تفسیر کرده‌اند؛ عدّه دیگر، در واقع اکثر مفسرین سخنی از روایات نیآورده‌اند واژه "نور" را به "دین"، "قران" و ... تفسیر کرده‌اند؛

از مطالعه‌ی تفسیر مفسران دسته اول این نتیجه به دست می‌آید که ولایت

یا همان حکومت که خداوند وعده آن را داده با ظهور امام زمان تحقق می‌یابد چون در روایات مزبور سخن از به قدرت رسیدن تمامی امامان شیعه به میان نیامده بلکه علی بن ابراهیم قمی واژه "متم" در آیه را به حکومت امام زمان تفسیر کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم زاده - صفر علیپور، امامت و رهبری، تهران، ناصرخسرو [بی تا].
۳. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه.ق.
۴. سبحانی، جعفر، ملل و نحل، [بی تا] [بی جا].
۵. جمعی از نویسندگان، اصول پنجگانه اعتقادی، [بی تا]، [بی جا].
۶. زینلی، غلامحسین، دوازده جانشین، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۷. زینلی، غلامحسین، دوازده جانشین، قم، ۱۳۸۸، چاپ دوم.
۸. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت: پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه، تهران، مشعر، ۱۳۸۵، چاپ دوم.
۹. سبحانی، شیخ جعفر، الالهیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۴.
۱۰. سید ابن طاووس، کشف المحجۀ لثمرۀ المهجه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ه.ق، چاپ اول، ج ۱.

۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الاوک، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷، چاپ دوم، ج ۲.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق، چاپ اول، ج ۱.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱.
۱۸. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقام العبادہ، (ترجمه: خانی، رضا/ حشمت الله ریاضی)، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
۱۹. مجلسی، بحار الانوار، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. مصباح، یزدی، معارف قران، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵، چاپ سیزدهم.
۲۲. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۵۰ درس اصول عقائد، انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۲۴. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۷، چاپ اول.

اشتغال زنان از منظر دین

عبدالله محمدی *

چکیده:

پدیده اشتغال، از ابتدای زندگی اجتماعی بشر مورد توجه بوده است. از این رو، اشتغال زنان همراه با مردان در مزارع و در خانه، امری عادی تلقی شده هر چند تفکیک نقش‌ها و وظایف، جزء اصلی اشتغال محسوب می‌گردد. یکی از مهم‌ترین معیارهایی که جهان غرب برای تعیین جایگاه زن در اجتماع پذیرفته، میزان مشارکت زنان در زندگی اقتصادی و اشتغال آنان است. از سوی دیگر، با توجه به آموزه‌های دینی، مهم‌ترین نقش‌زن نیز نقشی است که در خانواده ایفاء می‌کند. تردیدی نیست که خانواده یکی از ارکان جامعه و محور اساسی رشد و اعتلای انسان به شمار می‌رود. اما این نقش از منظر جهان غرب و غرب‌باوران بسیار کم‌رنگ و بی‌اهمیت بوده و در برخی موارد یکی از مشکلات فراروی زنان قلمداد شده و براین باورند که یکی از مشکلاتی که زنان در همه جوامع با آن درگیر هستند، مسئولیت پرورش فرزندان و اداره امور خانه می‌باشد. این نوشتار، ابتدا اشتغال زنان را با نگرش غربی آن مورد بررسی قرار خواهد داد. سپس دیدگاه اسلام در خصوص اشتغال زنان را مطرح نموده و در نهایت به نتیجه‌گیری از مباحث می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: کار، اشتغال، اشتغال زنان، دین اسلام، جهان غرب.

به طور معمول فعالیت‌های اقتصادی زنان در بخش‌های رسمی اشتغال نامیده می‌شود. منظور از بخش رسمی اقتصاد، صنعت، خدمات و آن بخش از کشاورزی است که دارای نیروی کار مزد بگیر باشد. بخش‌های غیررسمی شامل کارهای گوناگون مثل کارهای خانگی، خانه‌داری، پرورش فرزندان، فعالیت زنان روستایی در بخش کشاورزی معیشتی می‌شود که به طور معمول فعالیت در این بخش‌ها اشتغال و کار محسوب نمی‌شود. اما حق این است که امروزه اندیشمندان و متفکران در صدد ارزش گذاشتن کار بدون دستمزد زنان در خانه هستند، همان طوری که دین مبین اسلام نیز برای زنان این حق را قائل شده است. تاجایی که حتی می‌توانند در برابر تک تک کارهایی که در خانه‌ی شوهران خود انجام می‌دهند در خواست دستمزد نمایند. شاخص‌ها و معرف‌های تعیین کننده جایگاه زن در جامعه اسلامی با آنچه در غرب می‌گذرد، اصولاً متفاوت است. در فرهنگ اسلامی با وجود آزادی انتخاب شغل و کار برای زنان مسلمان و حق مالکیت و فعالیت اقتصادی برای آن‌ها، آنچه به نقش و پایگاه زن در جامعه اسلامی معنا و هویت می‌بخشد، فعالیت‌های مادی و اقتصادی به معنای غربی آن نیست، بلکه فعالیت اقتصادی زنان در جامعه اسلامی با حفظ هویت دینی و گوهر عفت و تقواست. (صفری، ص ۳۸)

غرب و اشتغال زنان

همزمان با آغاز «انقلاب صنعتی» در سال ۱۷۶۰ میلادی انگلستان نخستین جامعه‌ای بود که خصلت صنعتی به خود گرفت و به مرکزی برای نوآوری‌های فنی و اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی تبدیل شد. (لنسی، ص ۳۲۶) شکل‌گیری جوامع صنعتی و ایجاد بازار کار جدید، موجب اشتغال زنان در بخش صنعت شده و ازسوی دیگر باعث کاهش نقش خانواده شد. در جامعه‌های صنعتی، بسیاری از عملکردهای سنتی خانواده از بین رفته یا به شدت دگرگون شده



است. (همان، ص ۴۶۷)

اشتغال زنان در این دوره به منظور تکریم و بالا بردن منزلت زن نبوده و فقط جوامع صنعتی در صدد برطرف کردن نیاز خود به نیروی کار ارزان بودند. بر اساس آمار، تقریباً در تمام جامعه‌های صنعتی درآمد زنان به میزان قابل ملاحظه‌ای کم‌تر از درآمد مردان است. (همان، ص ۴۵۸) در طول قرن بیستم، مشارکت زنان در نیروی کار جوامع صنعتی به سرعت رو به فزونی نهاد. امروزه فعالیت اقتصادی زنان و حق اشتغال آنان در همه عرصه‌ها، مدنظر جوامع غربی است؛ هرچند در مقام عمل بین ادعا و واقع تفاوت فاحشی وجود دارد. (همان، ص ۴۷۷) امروزه زنان به لحاظ کمی، در مشاغل مختلف حضور یافته‌اند، اما به لحاظ کیفی، بر اساس آمار و شواهد قطعی، اکثر زنان در مشاغل ثانوی و جزئی هستند و مشاغل مهم با مزد زیاد، چشم‌انداز خوب پیشرفت و دارای ثبات مدیریتی در انحصار مردان قرار دارد. البته در برخی موارد زنان هم در این عرصه صاحب نقش هستند که قابل توجه و چشمگیر نمی‌باشد. (سفیری، ص ۶۴)

امروز دیدگاه غرب نسبت به زنان، مبتنی بر تساوی حقوقی از جمیع جهات با مردان است، بدون این که توجهی به تفاوت‌های طبیعی میان آنان شده باشد. براساس دیدگاه برخی جریان‌های فمینیستی در جهان، تنها مسئله تساوی حقوق مطرح نیست بلکه مقولات زن و مرد به طور کلی نفی می‌شود و در این جا تشابه حقوق زن و مرد بیش‌تر به چشم می‌آید. (مولایی، «جنبش‌های اجتماعی زنان»، روزنامه ایران، ۷۹/۴/۳) از آغاز انقلاب صنعتی تا کنون زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی فعالیت می‌کنند، ولی عملاً رفتار غرب با آن‌ها هیچ گاه مبتنی بر تساوی حقوق زن و مرد نبوده و این امری است که به شهادت اطلاعات و آمارهای رسمی منتشر شده توسط مجامع بین‌المللی و ملی قابل توجه است. به طوری که در دو بُعد مقدار دستمزد و کیفیت شغل احراز شده، زنان در مرحله‌ای به مراتب پایین‌تر از مردان قرار دارند. (لسکی، ص ۴۵۸) امروزه جهان

غرب در حالی که خود از درون دچار مشکل بزرگی شده و هنوز اطمینانی به سودمندی دستاوردهای تمدن خود ندارد، تلاش بی‌وقفه‌ای را برای تثبیت فکر جهان شمولی اصول فرهنگی خود و پای‌بند نمودن همه دولت‌ها بر پذیرش و رعایت این اصول، دنبال می‌کند. یکی از موضوعاتی که در حوزه حقوق زنان مطرح است، اشتغال زنان است. غرب با نادیده گرفتن تفاوت‌های تکوینی و طبیعی زن و مرد، برابری حق اشتغال زنان و مردان را مطرح می‌کند، حال آن که دولت‌های غربی، خود در عمل با مشکلات و موانع زیادی در خصوص برابری حق اشتغال زنان و مردان روبه‌رو هستند و تبعیض در این مورد کاملاً در جوامع غربی مشهود است. در این جا به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

در حوزه جنسیت؛ لایه‌بندی جوامع صنعتی امروزی کم و بیش به همان صورت جامعه‌های پیش از صنعت باقی مانده است. تداوم این امر را به خصوص در زمینه‌هایی می‌توان مشاهده کرد که مردان هنوز تمام اختیارات را در دست دارند. برای مثال، در مجلس سنای آمریکا، تمام کرسی‌ها در اختیار مردان است. بیش‌تر صاحبان صنایع و اهل داد و ستد نیز مرد هستند. از بدو شکل‌گیری کشور آمریکا تا کنون هیچ زنی موفق به احراز سمت ریاست جمهوری نشده است. (لنسی، ص ۴۵۸) به رغم کوشش‌هایی از این دست که به مناسبت تغییر نقش زنان به عمل می‌آید، مسائل بی‌شماری هنوز باقی است. بسیاری از زنان به دشواری می‌توانند نقش کارمند را با نقش مادر و همسر درآمیزند و هر سه نوع مسئولیت را به طرز مناسب برعهده بگیرند. در بیش‌تر موارد، ضرورت‌های حرفه‌ای حالت غالب به خود می‌گیرد و تعهدات مادری و همسری به دست اهمال سپرده می‌شود. (همان، ص ۴۷۹) تغییرات حاصل در نقش زنان، آشکارا در شیوه زندگی آنان بازتاب یافته است. شگفت‌انگیز نیست که در زمینه‌هایی فراسوی اشتغال و زندگی خانوادگی، بسیاری از تفاوت‌های سنتی بین دو جنس رنگ و بوی خود را از دست داده است. این امر در تمام زمینه‌ها به



چشم می خورد، از طرز لباس پوشیدن تا بهداشت روانی و جسمانی، از مصرف دخانیات و الکل تا تعدد جنایت ها و حوادث رانندگی، و خودکشی ها. (همان، ص ۴۸۰)

در انگلستان متوسط دستمزد زنان شاغل خیلی پایین تر از مردان است، هرچند در طول بیست سال گذشته این اختلاف تا اندازه ای کم تر شده است. زنان در بخش های شغلی که دستمزد کمتری پرداخت می شود، بیش تر حضور دارند، اما حتی در همان رده های شغلی هم زنان به طور متوسط نسبت به مردان حقوق پایین تری دارند؛ برای مثال، کارمندان دفتری زن در بریتانیا از ۶۰٪ درآمد هم تایان مردشان برخوردارند و فروشندگان زن ۵۷٪ درآمد مردها را در همان شغل به دست می آورند. (گیدنز، ص ۱۹۲) سوئد از نظر قوانین مربوط به ارتقای حقوق زن در جهان غرب رتبه اول را دارا است. بخش عظیمی از زنان در سوئد شاغل مزدبگیر هستند. درآمد زنان در سوئد نسبت به مردان ۹۰ به ۱۰۰ است. زنان یک چهارم کرسی ها را در پارلمان سوئد در اختیار دارند. با وجود این، اندکی از زنان در سطوح بالای تجارت سوئد یافت می شوند. (همان، ص ۲۱۱) از دیگر خصوصیات جامعه سوئد آمار بالای طلاق و فرزندان نامشروع، ناپایدار بودن نهاد خانواده، آزادی های جنسی بی حد و حساب و زندگی مشترک بدون ازدواج است. (همان، ص ۳۳۱) در خصوص شمار زنان در کادر آموزشی مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه های غرب، برای مثال در امریکا ۸٪ و در انگلستان ۷٪ است. از این رو ملاحظه می شود که در غرب، زنان در مشاغل بالای آموزشی دانشگاهی مشارکت بسیار کمی دارند. (همان، ص ۳۶۹)

از منظر غرب اشتغال، خود موضوعیت دارد و سرشت و طبیعت تکوینی زنان نادیده گرفته می شود. از این رو در بسیاری از مواقع به جای این که اشتغال زنان در خدمت نهاد خانواده قرار گیرد، به تعارض و تقابل با آن می پردازد و در بسیاری از موارد موجب زوال نهاد مقدس خانواده می شود. به این ترتیب، در

غرب نوعی تقسیم کار «مردانه» و «زنانه» به چشم می‌خورد. علت چیست و چرا این همه تفاوت در کار مردان و زنان وجود دارد؟ ریشه تقسیم کار را باید تفاوت تکوینی سرشت مردان و زنان دانست. غرب باید بپذیرد که زن به ایفای نقش زنانه در خانواده و اجتماع بپردازد و مرد هم به ایفای نقش مردانه بپردازد و اگر جامعه‌ای به حدی برسد که در آن زن، زن نباشد و مرد، مرد نباشد، آن جامعه قطعاً سقوط کرده، تباه می‌شود. (عراقی، ص ۴۲۶)

دیدگاه اسلام در خصوص اشتغال زنان

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر بشدت به آن دامن زده شده است، بحث از توانایی و کارآمدی زنان و حضور فعال آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. در این میان عده قابل توجهی به استناد برخی از آموزه‌های دینی که دیده یا شنیده‌اند و با توجه به حضور زنان در تمام عرصه‌ها در کنار مردان در بسیاری از کشورها، معتقدند که تفاوت چندانی بین زن و مرد در انجام مسئولیت‌ها و مدیریت‌های اجتماعی وجود ندارد و زنان هم مثل مردان باید به دنبال مشاغل اجتماعی و تامین درآمد از این طریق باشند و آن را یک ارزش و رشدی برای زنان می‌دانند. این عده ناخواسته تحت تأثیر تفکرات فمینیستی که هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای جهان حاکم است، قرار گرفته‌اند و برای اینکه مورد اعتراض و محکومیت برخی از سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق زنان قرار نگیرند و خود را هماهنگ و شبیه کشورهای مترقی نشان بدهند، زنان را تشویق به اشتغال و پذیرش مسئولیت‌ها و مدیریت‌های گوناگون در سطح اجتماع می‌کنند.

در طرف مقابل عده‌ای بر اثر برداشت سطحی از برخی از آیات و روایات و تعصب و افکار خشک و متحجرانه، منکر توانمندی‌های زنان در این امور هستند و حتی نسبت به رانندگی زنان حساسیت منفی نشان می‌دهند و وظایف زنان را فقط در چهارچوب خانه تعریف می‌کنند. از آنجایی که طبق فرمایش

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «لاتری الجاهل الامفرطا و امفرطا (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱)؛ انسان‌های جاهل در هر مسئله‌ای یا افراط و زیاده‌روی می‌کنند و یا تفریط و کوتاهی می‌کنند».

به نظر می‌رسد که این گروه دچار خطای تفریط و گروه اول، دچار افراط و زیاده‌روی در مورد بانوان شده‌اند و بر اثر جهل و ناآگاهی نسبت به مبانی دینی و عدم شناخت از طبیعت و سرشت زنان، و به علت خود باختگی فرهنگی در برابر تفکرات غربی و مرعوب شدن در مقابل سازمان‌های مدعی حمایت از حقوق زنان، برخی از مسئولیت‌ها و مدیریت‌های اجتماعی را که در حیطه و مسئولیت و توانایی مردان است را به زنان واگذار کرده‌اند و با نادیده گرفتن رسالت مهم و ارزشمند بانوان یعنی مدیریت خانه و رسیدگی به امور منزل، تربیت نسل آینده و ایجاد محبت و گرمی در کانون خانواده است. مقام و منزلت زن را چنان پائین آورده‌اند که از او توقع و انتظار یک کارگر یا کارمندی با حقوق ناچیز را دارند.

اگر در گذشته زنان از تمام حقوق انسانی خود محروم بودند و بمانند یک برده و حیوان با او رفتار می‌شد و زنان موجودی پست و بی‌ارزش به شمار می‌آمدند. در قرن بیستم نیز با بی‌توجهی به طبیعت و ویژگی‌های زنان و بی‌ارزش نشان دادن وظایف خانوادگی و کشاندن زن به جامعه و استفاده ابزاری از آنان، ظلم و خیانت دیگری را به زنان کرده‌اند.

با توجه به آیات و روایات فراوان و با عنایت به ویژگی‌ها و خصوصیات جسمی و روحی بانوان، بهترین و مهمترین نقش زنان در جامعه، همانا نقش همسری و مادری است که در آموزه‌های دینی، بسیار ارزشمند و مقدس شمرده شده است و زن می‌تواند از این طریق به کمال خود برسد. هرچند این امر منافاتی با سپردن برخی از مشاغل موجود در جامعه که متناسب با آموزه‌های دینی و در قالب الزامات شرعی باشد را ندارد. و تشویق بدون قید و شرط زنان



به اشتغالات اجتماعی، نه تنها خدمتی به زنان نیست بلکه شاید برگشت به گذشته های تلخ تاریخ زنان از نوع مدرن آن باشد.

در منطق قرآن، زن بمانند مرد، یک انسان تمام عیار است و هیچ تفاوتی میان مرد و زن در اصل خلقت وجود ندارد. هر دوی آنها از یک حقیقت آفریده شده اند. خداوند در قرآن می فرماید: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم...، همانا گرمی ترین و برترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست». (حجرات/۱۳)، «شما را از یک حقیقت واحدی آفریدیم» (زمر/۶) و «همه شما (چه مرد و چه زن) را از خاک آفریدیم و به خاک برمی گردید. (طه/۵۵)

برخلاف بسیاری از اقوام و ملل جهان در گذشته و حال و حتی برخلاف عقیده و نظر یهودیان و مسیحیان که زن را موجودی بد و شرّ و عنصر گناه و فساد معرفی می کنند، اسلام، زنان را در مقام و منزلتی والا و ارزشمند قرار داده است. مقام زن در اسلام به حدی است که سومین سوره مفصل قرآن به نام «النساء» نامیده شده است و در سوره های دیگر نیز به مسائل مربوط به حقوق و منزلت زن اشاره شده است.

اسلام زن را به عنوان رکن مهم زندگی و متمم حیات انسانی و عضو مهم و موثر جامعه بشری قلمداد می کند و او را در رأس امری عظیم قرار داده است که همان تولید و تربیت نسل بشر است. یعنی در دامن زن است که انبیاء الهی و اولیاء و بزرگان برای خدمت به بشریت، تربیت می شوند. امام خمینی (ره) در جمله معروفی می فرماید: «از دامن زن است که مرد به معراج می رود».

قرآن کریم از برخی از زنان بزرگ، با تجلیل فراوان یاد می کند حضرت آسیه همسر فرعون و حضرت مریم (س) را به عنوان یک الگو و سرمشق برای همه مومنان معرفی می نماید. (تحریم/۱۱ و ۱۲) و در جای دیگر، حضرت مریم (س) را همانند یکی از پیامبران بزرگ الهی مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «ای مریم، همانا خداوند تو را برگزیده و تو را پاک کرد و تو را بر تمام زنان عالم



برتری داد». (آل عمران/۴۲).

در قرآن کریم، زنان با مردان با القاب مساوی و همسان یاد شده‌اند که بر نقش و جایگاه هر یک در جامعه و مساوی بودن آنها در اصل تکلیف تاکید شده است. (احزاب/۳۵)

همانا مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مومن و مردان و زنان عبادت کننده و مردان و زنان راستگو و...، خداوند برای همه آنها مغفرت و اجر بزرگی آماده کرده است. همچنین به معاشرت و رفتار پسندیده و مناسب با زنان توصیه شده است. (نساء/۱۶)

زن و مرد در بهره‌مندی از کسب و تلاش و پاداش عبادات و الزام به تکالیف یکسان و مساوی هستند. زن می‌تواند مانند مرد، مستقلاً اراده کند و مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و تلاش خود شود. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «مردان و زنان هرکدام بهره‌ای از کوشش‌ها و تلاش‌های خود دارند». (نساء/۳)

هیچ تفاوتی در مقررات کلی و جزئی و اصول عقاید و فروع آن میان زن و مرد نیست و در واجبات فردی مثل نماز و روزه یا واجبات اجتماعی مانند حج و امر به معروف و نهی از منکر و اقتصادی مانند خرید و فروش، تفاوتی بین زن و مرد نیست و زنان در حق تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی، مالکیت، انتخاب محل سکونت و مانند آن، مستقل و خودکفا و آزاد هستند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بهترین اولاد شما، دختران هستند». (مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۹۱)

در جای دیگری فرزندان دختر را حسنه و نیکی معرفی کردند که خداوند به واسطه آنها، به انسان ثواب می‌دهد. (همان، ص ۹۰) و نیز فرمودند: اگر تحفه و هدیه‌ای برای اهل و عیال خود خریدید، اول به فرزندان دختر بدهید و هر کس دختری را خوشحال کند همانند این است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را در

راه خدا آزاده کرده است. (حرعاملی، ج ۲۱، ص ۵۱۴)

اگرچه از نظر انسانی، هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست و زنان به مانند مردان، یک انسان تمام عیار، مستقل و مؤثر و ارزشمند هستند و در این زمینه، هیچگونه برتری و امتیازی بر همدیگر ندارند، اما با این وجود، دست توانمند آفرینش، با ایجاد یک سلسله خصوصیات و ویژگی‌های جسمی و روحی در زنان، وظایف و مسئولیت‌های خاصی را از آنها انتظار دارد و برای ایجاد یک نظام احسن و اتم، وظایف خاصی را برای زنان تعریف و مشخص کرده است. همانطور که می‌دانیم زنان از نظر جسمی، ظریف‌تر و لطیف‌تر از مردان هستند و از نظر روحی، دارای احساسات و عواطف سرشار و فراوانی هستند. خشونت و صلابت مردان با لطافت و ملایمت زنان، تعدیل و تکمیل می‌شود و زنان نسبت به مردان، محتاط‌تر، صبورتر و مذهبی‌تر هستند و علاقه آنها به خانواده و تدبیر امور منزل بیش از مردان است. کارهایی که نیاز به تفکر و تمرکز و توانایی جسمی زیادی دارد، زنان را خسته می‌کند و از عهده و توان آنها خارج است و بدون شک می‌توان گفت که بهترین و مهمترین نقش زنان در جامعه بشری با توجه به این ویژگی‌ها و بر اساس آموزه‌های دینی، همانا نقش همسری و مادری است و به جرأت می‌توان گفت که خداوند آنها را برای ایفای این دو نقش آفریده است و زنان می‌توانند با ایفای این دو نقش نه تنها به بالاترین قله کمال و قرب حقتعالی برسند. بلکه می‌توانند بهترین و مؤثرترین و ارزشمندترین خدمت را به جامعه بشری ارائه دهند.

همسری تا جایی مهم است که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، جهاد زنان را در راه خدا، خوب شوهرداری کردن و تربیت فرزند می‌دانند. معروف است حضرت زهرا (س) که الگوی بهترین زنان مسلمان است از این‌که پیامبر اکرم (ص) کارهای داخلی منزل را به او واگذار کردند و کارهای خارج از منزل را به عهده امیرمومنان (ع) گذاشتند، بسیار خرسند و خوشحال شدند.

مردان در قرآن کریم به دلیل توانمندی های بیشتر جسمی و عقلی، سرپرست و نگهبان زنان برشمرده شده اند و به زنان پیامبر(ص) که الگوی زنان جامعه هستند، توصیه شده است که در خانه های خود بمانند و از هرگونه جلوه گری ناپسند و آشکار کردن زینت های خود در جامعه پرهیزند. همچنین خداوند در قرآن کریم می فرماید: زنان برای شما لباس هستند و شما برای زنان، لباس هستید. (بقره/۱۸۷) یعنی هم چنانکه لباس، باعث زینت و پوشش انسان در برابر سرما و گرما می شود و عیوب انسان را می پوشاند، زن و مرد باید باعث زینت یکدیگر شوند و ضمن اینکه عیوب یکدیگر را می پوشانند، همدیگر را حفظ و صیانت کنند.

متأسفانه برخی از زنان جامعه ما به دلیل ناآگاهی از ارزش و قداست وظایف خانوادگی و رسالت مادری و عدم شناخت مبانی دینی، به دنبال اشتغال و کارهای اجتماعی بدون قید و بند هستند و هدفشان از تحصیلات، به دست آوردن شغل و کاری برای کسب درآمد است و حاضرند که تن به هر کار و فعالیت اقتصادی و اجتماعی در خارج از منزل بدهند اگرچه درآمد ناچیزی داشته باشد و اشتغال را برای خود یک ارزش و کمال می دانند و کارها و وظایف همسری و مادری را نوعی تحجر و عقب ماندگی برای زن محسوب می کنند. پیامبر(ص) می فرماید: «مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی که خود را به شکل مردان در می آورند و کارهای مردانه انجام می دهند، ملعون و از رحمت خدا به دور هستند».

هیچ کس در توانائی ها و خدمات ارزشمند زنان در جامعه و تاریخ شک ندارد. آنها در برخی از صحنه ها حتی از مردان نیز جلوتر هستند، ولی بی ارزش کردن و بهاء ندادن به امور خانواده و تربیت فرزندان و کشاندن زنان به جامعه و محول کردن کارها و مشاغلی که بر عهده مردان است، آنهم با دستمزدهای ناچیز، واقعاً نوعی تجاوز به حقوق زنان و بیگاری کشیدن از آنان است که

مفاسد و لطمات جبران ناپذیری را به خود زنان و به جامعه و کانون خانواده‌ها وارد می‌سازد.

جالب است بدانیم موضوع دفاع از حقوق زن در غرب در زمانی شدت گرفت که کارخانه‌ها به دنبال انقلاب صنعتی، نیاز شدیدی به نیروی کار ارزان قیمت داشتند که در این رابطه، زنان به عنوان نیروی کار به دستمزد ناچیز شناخته شدند.

از دیدگاه اسلام، تفاوت‌های زن و مرد «تناسب» است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیش‌تری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن، انحراف از قانون خلقت است، به وجود آورد. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۹)

بررسی اشتغال زنان از دیدگاه اسلام با ذکر مطالب طرح شده آسان‌تر و جامع‌تر خواهد بود. زن در اسلام مجبور نیست برای خود یا خانواده‌اش کار کند و نفقه دادن از ناحیه مرد به زن واجب شرعی است. زن مکلف به اشتغال نیست مگر این‌که احتیاج به شغل داشته یا اشتغال برای او ضرورت یافته باشد و یا به سبب امری که وجوب کفایی اشتغال برای زنان را دربر دارد و باید نیازهای جامعه با اشتغال برطرف شود. همان‌طوری که ذکر شد، قرآن کریم برای زنان همانند مردان، حق کسب و فعالیت اقتصادی قائل است: «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است». (نساء/۳۲)

در عصری که جوامع بشری برای زن هیچ‌گونه حقوق اقتصادی و اشتغال قائل نبودند و حتی زن از حقوق اولیه انسانی محروم بود، اسلام برای زن حقوق مالی و اقتصادی قائل بود. استقلالی که زن در اموال خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را شناخته است در یونان، روم و ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته است. (علی شایگان، ص ۳۶۶) اشتغال زنان در عصر

پیامبر(ص) به شکلی گسترده به چشم می‌خورد و در تمامی شغل‌های رایج آن‌زمان زنان حضور داشتند. زنان در این دوره به مشاغلی از قبیل پزشکی، تجارت و صنایع دستی اشتغال داشتند. (مهدی مهریزی، ص ۵۸) نکته‌ی اصلی در فرهنگ اشتغال زنان از منظر اسلام، حفظ جایگاه و منزلت زن است و این امر باید در اشتغال زنان لحاظ گردد. در تفکر اسلامی، حفظ و گسترش نهاد خانواده بر پایه ویژگی‌های فطری و طبیعی زن و مرد، اولویت و اهمیت خاصی دارد و در کنار آن بر امکان اشتغال و استقلال مالی زنان تأکید شده است. اسلام اشتغال را برای زن هدف نمی‌داند بلکه آن را در خدمت خانواده و رفاه و آسایش آن می‌پذیرد و اشتغال را به عنوان یکی از راه‌های افزایش قابلیت و شکوفایی استعداد زنان و در جهت تعالی و کمال آنان می‌پذیرد.

نتیجه گیری

زن و مرد گویا نیمی از انسان کامل هستند که جز با کمک یکدیگر به کمال نمی‌رسند. این روش تعامل در تکامل یکدیگر، در نقش‌های خانوادگی زن و مرد، به صورت بسیار ملموس آشکار می‌شود تا شاید زمینه‌ی نیاز متقابل هریک را در اجتماع، برای دیگری اثبات شود. اسلام اصول مشخصی را برای شخصیت زن ترسیم کرده است که نگاه به حقوق زنان در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باید مبتنی بر این اصول باشد:

- ۱- توجه به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد.
- ۲- توجه به اشتراک زن و مرد در انسانیت.
- ۳- زن و مرد دو موجود مکمل یکدیگرند.
- ۴- خانواده رکن اساسی اجتماع است.
- ۵- زندگی بر محوریت اخلاق و معنویت است.

بنابراین، در جامعه اسلامی باید قابلیت‌ها و توانایی‌های زنان شکوفا شود و نگاه به زن و اشتغال او باید نگاهی معقول و متناسب با شخصیت او باشد زیرا



اگر بخواهیم در این روند شتاب آلود صرفاً الگوی اشتغال زنان در غرب را بپذیریم، هم از توسعه ی واقعی اشتغال زنان دور می شویم و هم از مبانی اسلامی فاصله می گیریم.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- توسلی، غلامعباس، جامعه شناسی کار و شغل، تهران، سمت، ۸۵
- ۴- صفری، فاطمه، الگوی اجتماعی و نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی،
- ۵- لنسکی، گرهارد، سیرجوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان،
- ۶- سفیری، خدیجه، جامعه شناسی اشتغال زنان،
- ۷- مولایی، شیرین، روزنامه ایران، ۳/ ۴/ ۷۹
- ۸- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری،
- ۹- عراقی، عزت الله، حقوق بین المللی کار،
- ۱۰- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام،
- ۱۱- شایگان، علی، شرح قانون اساسی،
- ۱۲- ماهنامه پیام زن، مهرماه ۱۳۷۸
- ۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، نشر آل البيت ۱۳۷۲.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق

بررسی فقهی حکم دست دادن زنان، با مردان نامحرم

عبدالعزیز صادقی*

چکیده:

از دیدگاه اسلام، اصل ارتباط میان زنان و مردان در جامعه‌ای که نیمی از آن را جنس مرد و نیمی دیگر را جنس زن تشکیل می‌دهد، فی نفسه، نه ممنوعیتی دارد و نه ناگزیر از آن هست، آن‌چه در این میان مهم و مورد اهتمام دین است این که وجوه ارتباطی میان زنان و مردان که بیشتر در پوشش گفتار و رفتار میان آنان تبارز می‌یابد شرعی، عقلانی و معروف بر اساس عرف متشرع باشد. بنابراین یکی از مسایل مورد ابتلا در برخی از جوامع اسلامی مسئله‌ی ارتباط از طریق مصافحه و یا دست دادن میان زنان با مردان نامحرم است، که خواسته یا ناخواسته رایج شده و یا در حال رایج شدن است. مقاله‌ی حاضر، حکم جواز یا عدم جواز این مسئله را از منظر شرعی و فقهی مورد بحث و بررسی قرار داده و سرانجام دریافت‌اش این است که دست دادن زنان، با مردان نامحرم، عندالضروره، فقط به «مقدار ضرورت»، با ایجاد حائل نظیر: دستکش، پارچه، لباس و مانند آن، جایز است. البته بدون تلذذ و ریبه و بدون فشار کف دست طرف مقابل صورت گیرد.

واژگان کلیدی: دین اسلام، زنان نامحرم، مردان نامحرم، ارتباط، حکم فقهی مصافحه.

* فوق لیسانس کلام اسلامی

سلام در اسلام، یکی از زنده‌ترین، روشن‌ترین و زیباترین تحیت‌ها برای ایجاد ارتباط و برقرار کردن رابطه‌ی انسانی و صمیمی است. پیشوایان معصوم همانند رسول خدا(ص) و ائمه‌ی هدی(ع)، با تأکید بسیار در گفتار و رفتار بر این شیوه‌ی شایسته، بایسته و تأثیر گذار، در صدد فرهنگ‌سازی آن بوده‌اند، تا خدا جویان مهرورز، پیوسته و همیشه با چهره‌ی گشاده برخوردی مهر پرور و بیانی لبریز از صلح و سلامت سلام، بهره‌مند باشند.

چنان‌که رسول خدا(ص) در جهت اهمیت سلام و فرهنگ سازی آن فرمود: «از پنج چیز دست بر نمی‌دارم حتی تا لحظه‌ی مرگ تا این‌که پس از من سنت شود، یکی از آن پنج چیز، سلام کردن بر کودکان است: وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصِّبْيَانِ، لِيَكُونَ سَنَةً مِنْ بَعْدِي» (صدوق، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۴۴۲؛ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ص ۱۰؛ و طباطبایی، ۱۳۸۲: ص ۹۶). سلامی که، نه تنها آشکار کردنش امنیت آور و سلامت آفرین است؛ بلکه بالاتر از آن زمینه‌ساز نایل آمدن سلام دهنده به بهشت برین است. چنان‌که پیام آور سلام همان پیامبر اسلام(ص) فرمود: «أَفْشُوا السَّلَامَ تَسْلَمُوا؛ سلام را آشکار کنید تا در سلامت و امان باشید» (نهج الفصاحة، ۱۳۸۵: ص ۳۵۳، ح ۱۸۷۴) و «أَفْشُوا السَّلَامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ؛ آشکارا سلام کنید تا به سلامت وارد بهشت برین شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ص ۱۰).

گویی، پیش از هرکسی خدای مهربان خود چنین مشعل فروزان و تأثیرگذاری را روشن کرده و نام خود را «سلام» نهاده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۵۹-۲۳).

پس سلام به معنای صلح، سلامت و دوستی (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ص ۲۵۷)، پیوند عمیق و پایدار با آیین اسلام به معنای تسلیم در برابر حق و صلح و دوستی دارد. تا به وسیله‌ی تقدیم و اهدای آن، هم محفل خانواده و هم جامعه همیشه و در همه حال بر ایمنی و آسودگی خاطر نسبت به آسیب‌ها و گزندهای



گوناگون استوار باشد. سلام کردن، اختصاصی دین اسلام و از آن مؤمنین به این آیین مقدس است. از این رو، قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ؛ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند، به نزد تو بیایند، به آن‌ها بگو سلام بر شما» (انعام/۶/۵۴).

حال با توجه به این مقدمه‌ی مهم و راهگشا، به اصل مطلب می‌پردازیم و آن این‌که هرگاه این سلام مورد اهتمام اسلام، با «مصافحه» هماهنگ و همراه شود مسلماً ارزش و اهمیت آن بیش از پیش خواهد شد. واژه‌ی «مصافحه»، از ریشه‌ی «صفح» گرفته شده است که به طور کلی، این واژه دو معنا دارد: یکی، بخشایش و گذشت، چنان‌که آیه‌ی: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ ای پیامبر (ص) آن‌ها را ببخش، بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد» (حجر/۸۵) به همین معنا است؛ و دیگری، گستره و پهنا. ابن منظور، در مورد معنای مصافحه گفته است: «مصافحه، یعنی گرفتن با دست. هنگامی که کسی کف دست دیگری را با گستره‌ی کف دستش بگیرد، می‌گویند آن دو مصافحه کرده‌اند» (ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ: ۷، ۳۵۶). لویی‌س معلوف، در معنای مصافحه و دیگر مشتقات آن چنین می‌گوید: «تَصَافَحٌ يَتَصَافَحُ تَصَافُحاً الْقَوْمُ؛ یعنی آن قوم با یکدیگر دست دادند»، یا «صَفَحَ بِيَدَيْهِ؛ با دستانش کف زد» (معلوف، ۱۳۸۶: ۱، ۹۳۵).

پس، یکی از نمادهای نیک رفتاری مسلمانان، در سایه‌ی سلام، مصافحه و دست دادن با یکدیگر است. از این رو، در آموزه‌های دینی، به سلام همراه با مصافحه و دست دادن مسلمان با یکدیگر تأکید و سفارش شده است: «إِذَا تَلَاَقَيْتُمْ، فَتَلَاَقُوا بِالتَّلَاسِيمِ وَ التَّصَافُحِ وَ إِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ؛ هر گاه یکدیگر را دیدار کردید، با «سلام» و «دست دادن» با هم دیدار کنید؛ و هر زمان از همدیگر جدا شدید با طلب استغفار در حق همدیگر از یکدیگر جدا شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ: ۷۳، ۲۰، ح ۴).

در حدیث دیگری آمده است: «تَمَامُ تَحِيَّاتِكُمْ بَيْنَكُمُ الْمُصَافَحَةُ؛ کامل‌کننده‌ی

تحیّت‌های شما، دست دادن است» (فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۸۷؛ مجلسی، ج ۷۳؛ ص ۴۲).

چرا که مصافحه و دست دادن هم «كدورت زدا» و هم «محبّت آفرین» است. زیرا که ما علاقه و محبّت خویش را با دست دادن ابراز می‌کنیم. بر عکس، اگر با کسی كدورت و دشمنی داشته باشیم، از دست دادن با او پرهیز می‌کنیم و به همین خاطر، این دستور مقدّس و پر برکت اسلامی، در تحکیم رابطه‌های دوستی و برادری، ثمر بخش است؛ و مهم‌تر از همه این‌که موجب ریزش گناهان می‌شود.

از این رو، امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا، أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بَوَّجَهُ وَ تَسَاقَطَت عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا تَسَاقَطُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ؛ هنگامی که دو برادر ایمانی، به هم می‌رسند و با هم دست می‌دهند، خدای عزّوجلّ با نظر رحمت به آنان می‌نگردد و گناهانشان، آن سان که برگ درختان می‌ریزد، فرو می‌ریزد». (متقی الهندی، ۱۳۹۹ هـ: ۹، ۱۸۳).

رسول خدا می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا؛ هرگاه دو مسلمان همدیگر را ملاقات و مصافحه می‌کنند پیش از جدایی از یکدیگر، مورد بخشش الهی قرار می‌گیرند». (همان: ۱۳۰۹، ح ۲۵۳۴۰).

خود آن حضرت چنان‌که در حالات او آمده است، همیشه اوّلین کسی بود که با پولدار و فقیر به طور یکسان دست داده و مصافحه می‌نمود و قبل از آن‌که دیگری دستش را بکشد، ایشان دستش را [به خاطر احترام] نمی‌کشید؛ وَ يُصَافِحُ الْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ، لَا يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْ يَدِ أَحَدٍ حَتَّى يَنْزِعَهَا هُوَ» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۹۵).

اکنون با نظر داشت ارزش والای سلام در اسلام و تتمّه و تکمله‌ی ارزش آن با مصافحه، یکی از مسایل مورد ابتلا در برخی از جوامع اسلامی از جمله در افغانستان با توجّه به تغییر وضعیت این کشور و سوء استفاده‌ی برخی‌ها از آزادی‌های به وجود آمده و رونق بخشیدن به باب روشن فکری غربی، متأسفانه

مسئله‌ی ارتباط از طریق مصافحه میان زنان و مردان نامحرم است، ارتباطی که ریشه در فرهنگ مبتذل غربیان داشته و نشانه‌ی تهاجم فرهنگی بیگانگان به فرهنگ ناب و نجات بخش اسلام به حساب می‌آید.

بدون شک، چنین سلام و مصافحه [دست دادن بین دو نامحرم] نه تنها از ایمنی و آسودگی خاطر نسبت به آسیب‌ها و گزنده‌های اجتماعی پیش گفته، برخوردار نخواهد بود که قضیه کاملاً بر عکس خواهد شد، چرا که از منظر شرع مقدّس هم خود مصافحه بین دو نامحرم نوعی انحراف و گناه محسوب می‌شود و هم زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات جنسی می‌باشد. این بود اجمال مطلب، اما تفصیل مطلب تحت عنوان ذیل قابل تبیین و پی‌گیری است:

حکم دست دادن زنان، با مردان نامحرم

بر اساس مکتبی بودن مرز دوستی‌ها، رابطه‌ها و معاشرت‌ها، دست دادن با نامحرم، از دیدگاه اسلام، حرام است و صرف دوستی، رفاقت، آشنایی، رشته‌های خویشاوندی و فامیلی، رابطه‌ی شغلی و اداری، رابطه‌ی تحصیلی، اجتماعی و دیگر ملاحظات این چنینی نظیر: ملاحظات سیاسی و دیپلماسی در سفرهای خارجی و دیدارهای رسمی که متأسفانه در برخی از کشورهای اسلامی رایج شده و یا در حال رایج شدن است، هرگز دلیل نمی‌شود که کسی با نامحرم و اجنبی، دست بدهد و بی‌پروا و بی‌قرار مصافحه کند. چرا که از نظر آموزه‌های دینی، جزا و سزای شخص مصافحه کننده با زن نامحرم، جز آتش سوزان و دردناک جهنم چیز دیگری نخواهد بود. چنان‌که رسول خدا(ص) می‌فرماید: «وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ پیامبر خدا(ص) فرمودند: هرکس با زن نامحرمی دست بدهد روز قیامت دست بسته می‌آید و سپس به آتش جهنم افکنده می‌شود». (حر عاملی، بی‌تا، ۱۴، ۱۵۱، باب ۱۱۵، ح ۴).

پس چنین تماس‌ها، علاوه بر این‌که خود نوعی انحراف و گناه محسوب

می‌شود، زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات جنسی می‌باشد و چنانچه نسبت به این امر [کنترل حسنّ لامسه] مراقبت و احتیاط لازم صورت نگیرد مسئله کم‌کم از حد لمس فراتر رفته و به مرحله‌ی نوازش و بالاتر گسترش می‌یابد. چرا که زنان عموماً و دختران خصوصاً، به محرک‌های لمسی بیش از محرک‌های دیگر پاسخ می‌گویند، لذا آنان برخلاف مردان و پسران از تماشای صحنه‌های شهوت انگیز، زیاد تحریک نمی‌شوند؛ بلکه در اثر لمس و تماس پوستی تحریک شهوانی برای آنان دست می‌دهد؛ از این رو، در روند تربیت دختر و پسر بر این نکته بسیار تأکید شده که پسر، از صحنه‌های دیداری محرک شهوت، دور نگه داشته شود و به هیچ وجه دختر و پسر، دست به هم ندهند و ارتباط بدنی با یکدیگر برقرار نسازند (پاول هنری ماسن، ۱۳۶۸: ۱۸۶).

از این رو، در کلام امام باقر و امام صادق(ع) به رفتارهای غیر عقیفانه و تماس‌های نامحرمانه هشدار داده شده است: «قَالَ(ع): مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّوْنِ فَزِنَا الْعَيْنَيْنِ أَلْتَّظَرُّ وَ زِنَا الْفَمِ الْقُبْلَةُ وَ زِنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ، صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَّبَ؛ احدی نیست مگر این‌که بهره‌ای از زنا را مرتکب شده است زناى چشمان نگاه کردن است و زناى دهن بوسیدن و زناى دست‌ها لمس کردن، خواه عورت آن را به مرحله‌ی عمل در آورد یا رد کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، باب ۱۰۴، ح ۱ [۲۵۳۹۶]).

از صراحت گفتار این حدیث شریف، به این نکته‌ی مهم رهنمون می‌شویم که هرگونه تماس غیر محرمانه، برخورد غیر عقیفانه، و ارتباط شهوانی با نامحرم، گناه ویژه‌ی همان عضو محسوب می‌شود، هرچند زنا به معنا و مفهوم معروفش بر آن صادق نباشد.

از این رو، در فقه اسلامی آمده است، هرکس که نگاه به او حرام است، لمس [تماس و ارتباط بدنی] وی نیز حرام است. بنابراین جایز نیست که زن و مرد نامحرم همدیگر را لمس نمایند (نجفی، جواهر الکلام، ۲۹، ۱۰۰؛ و انصاری، ۱۴۱۵: ۶۸). در واقع اسلام می‌خواهد در پرتو روابط و ضوابط شرعی و عقل پسند بین

زنان و مردان نامحرم از آسیب‌های متعدّد روحی، روانی، جسمی، اعتقادی و اجتماعی که از ناحیه‌ی روابط نامشروع که بعضاً غیر قابل جبران بوده، جلوگیری به عمل آورده و بدین وسیله شخصیت ارجمند، پاک و با کرامت و با حرمت زن را حفظ نماید. چرا که از دیدگاه اسلام زن هر اندازه متین‌تر، با وقارتر و عقیف‌تر رفتار کند و خود را در معرض تماس با مرد بیگانه و در دید نامحرم قرار ندهد، بر حرمت و کرامتش افزوده می‌شود.

حرمت گفتار هوس آلود زنان، بر مردان نامحرم

در فرهنگ ناب اسلامی صحبت زنان با مردان نامحرم تنها به قدر حاجت و ضرورت تجویز شده و از پرحرفی نهی شده‌اند. آن هم نه مثل حرف زدن زن با زن، بلکه متین و متعادل تا هوس انگیز نباشد. چنان‌که قرآن کریم خطاب به زنان می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ نرم سخن نگوئید تا کسانی که دل‌هایشان بیمار و مریض است به طمع نیفتند بلکه سخن متین، پسندیده، معروف و متعادل سخن بگوئید» (احزاب/۳۲).

چرا که صدای گوش نواز و جذّاب زن اگر با ناز و کرشمه همراه شود، باعث تحریک شهوت نسبت به کسانی می‌شود که به قول قرآن کریم بیمار دلانند و در صورت عدم کنترل و مراقبت ممکن است سر از رفتارهای پر خطر در بیاورد.



کراهت داشتن امام علی(ع) از سلام کردن بر زنان جوان و نگرانی‌اش از شنیدن صدای نرم، نازک و تحریک کننده‌ی آنان خود گویای این واقعیت است که صدای زن اگر تحریک کننده باشد خطر آفرین است. چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: «وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَكْرَهُ السَّلَامَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ(ع): أَتُخَوِّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» (کلینی، ۱۴۱۲ هـ. ق: ۲، ۶۱۳).

پس آیه و روایت، به خوبی بر حرمت گفتار نرم، نازک و هوس آلود زنان با مردان بیگانه دلالت می‌کند. وقتی چنین است، به طریق اولی بر حرمت دست دادن زنان با مردان نامحرم به دلیل همان شدت تحریک شهوانی که پیش‌تر اشاره شد، دلالت خواهد نمود.

سخن زیبای حضرت علی(ع) مبنی بر این‌که بدترین خوی مردان، بهترین خوی زنان است که همانا تکبر، ترس و بخل باشد در همین راستا قابل توجیه است: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ، الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ، فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُتَمَكَّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا».(نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۸۶: ۶۷۸).

زَهْو، به معنای تکبر (معلوف، ۱۳۸۶: ۱، ۶۸۷) و خود پسندی است (بهشتی، ۱۳۷۱: ۵۵۰). بنابر این، زَهْو زَن، یعنی حریم گرفتن زن، یعنی این‌که زن باید در فعالیت‌های اجتماعی خود و در مواجهه با افراد نامحرم، حریم بگیرد و حالت تکبر او بر حالت تمایل او بچربد، وقتی چنین باشد هیچ‌گاه خود را در معرض تماشای بیگانه و مهم‌تر از همه این‌که در معرض تماس‌های نامحرمانه‌ی نامحرم قرار نمی‌دهد، چنانچه بخیل باشد، مراعات اقتصاد خانواده را می‌کند و اگر ترسو باشد، خود را در مسیر تند جریانات عفت شکن قرار نمی‌دهد.

گفتار نورانی پیامبر(ص) در مورد مصافحه با زنان

از بررسی احادیث و روایات صادره از مقام عصمت پیامبر(ص) در خصوص مصافحه با زنان نامحرم، متوجه این نکته می‌شویم که مصافحه با زنان نامحرم نه تنها از نظر ایشان حرام بلکه دارای عواقب بسیار دردناک و خطرناک است، چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ پیامبر خدا(ص) فرمودند: هرکس با زن نامحرمی دست بدهد روز قیامت دست بسته می‌آید و سپس به آتش افکنده می‌شود».(حر عاملی، بی‌تا، ۱۴، ۱۵۱، باب ۱۱۵، ح ۴).



بدین خاطر بود که آن حضرت با توجّه به عواقب دردناک و خطرناک مصافحه با زنان نامحرم در برابر «هند بنت عتبه» همسر ابوسفیان وقتی برای بیعت با آن حضرت [با جمع از زنان دیگر] خواهش مصافحه کرد: «فَقَالَتْ هِنْدُ: مِنْ بَيْنِهِنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ تُمَاسِكُك؟» هند از بین زنان گفت یا رسول الله دست شما را برای بیعت مسح کنیم» آن حضرت در جواب فرمود: «إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ؛ مَنْ دَسْتُ بِهِ دَسْتُ زَنَانٍ نَمِي دَهْمُ» (واقدی، کتاب المغازی، ۱۴۲۷: ص ۵۷۱). و یا با اندک تفاوت در تعبیر که متقی هندی بیان کرده، آن حضرت فرمود: «إِنِّي لَسْتُ أَصَافِحُ النِّسَاءَ؛ مَنْ كَسَى نِيسْتَمُ كَهْ بِا زَنَانٍ [نامحرم] مصافحه کنم» (متقی الهندی، ۱۳۹۹: ص ۱، ۱۰۴، ح ۴۷۵).

سیره‌ی نورانی پیامبر(ص) در مورد مصافحه با زنان

سیره‌ی رفتاری آن حضرت با زنان نامحرم نیز حاکی از این است که آن حضرت هیچ‌گاه با آنان دست نداد و مصافحه نکرد. چنان‌که کیفیت و چگونگی جریان بیعت نورانی ایشان با زنان آن گونه که در منابع تاریخی، روایی و تفسیری انعکاس یافته، به خوبی گویای این حقیقت است.

بیعت، از ماده‌ی «بِيعَ» در اصل به معنای دست دادن به هنگام قرار داد معامله است؛ و سپس به دست دادن برای پیمان اطاعت، اطلاق شده است. (دهخدا، ۱۳۳۷: ۱۲، ۵۵۴).

چگونگی «بیعت» به طور کلی از این قرار بوده که «بیعت کننده» دست به دست «بیعت شونده» می‌داده و با زبان حال، یا زبان قال اعلام اطاعت و وفاداری می‌نمود مثلاً بیعت، تا پای مال، تا سر حد جان، یا تا سرحد همه چیز و حتی از دست دادن زن و فرزند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲، ۸۱).

چگونگی بیعت نورانی پیامبر(ص) با زنان

منابع تاریخی، ماجرای بیعت رسول خدا(ص) را بعد از فتح مکه چنین گزارش

می‌دهند: «پیامبر(ص) در کوه صفا برای بیعت جلوس فرمودند که ابتدا مردان و سپس زنان با آن حضرت بیعت کردند، بعد به دنبال بیعت ایشان با زنان این مطلب را اضافه می‌کند: «وكان رسول الله(ص) لا يصفح النساء ولا يمس امرأة ولا تمسه إلا امرأة أحلها الله له أو ذات محرم» (ابن الأثير، ١٤٠٨ هـ: ١، ٦١٨؛ والطبري، بی تا، ٢، ٣٣٨).

منابع روایی اعم از منابع شیعه و سنی، ماجرا و چگونگی بیعت پیامبر(ص) با زنان را با تعبیرهایی همانند: «وَاللَّهِ! مَا مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ، غَيْرَ أَنَّهُ يَبَايِعُهُنَّ بِالْكَلَامِ، وَمَا مَسَّتْ كَفَّ رَسُولُ اللَّهِ(ص) كَفَّ امْرَأَةً قَطُّ، وَكَانَ يَقُولُ لَهُنَّ: إِذَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ: «قَدْ بَايَعْتُكُنَّ» كَلَامًا؛ به خدا سوگند که دست رسول خدا(ص) هرگز دست زنی [نامحرم] را لمس نکرده و بیعت او با کلام صورت گرفته است» روایت می‌کنند. (بخاری، ١٤٢٧ هـ: تک جلدی، ٩٧١-٩٧٢، ح ٥٢٨٨؛ والنيسابوري، ١٤٣١ هـ: تک جلدی، ٨٨٩، ح ٤٨١١؛ و سیوطی، ١٤٢١ هـ: ٦، ٣١١؛ و(حر عاملی، بی تا: ١٤، ١٥١، باب ١١٥، ح ٣). روایت کرده‌اند.

محمد بن عمر واقدی، جریان و چگونگی بیعت پیامبر(ص) با زنان را متفاوت از همه چنین گزارش می‌دهد: «وَضَعَ [رسول الله(ص)] عَلَى يَدِهِ ثَوْبًا، ثُمَّ مَسَحَ عَلَى يَدِهِ يَوْمَئِذٍ رسول خدا(ص)، پارچه‌ای را روی دست خویش قرار داد، آنگاه زنان از روی پارچه دست او را مسح کرده و بیعت کردند». (واقدی، ١٤٢٧ هـ: ٥٧١).

تفاسیر بزرگ شیعه و هم چنین تفاسیر صاحب نام اهل سنت، جریان بیعت رسول خدا(ص) با زنان را ذیل آیهی بیعت [آیهی ١٢ سورهی ممتحنه] به صورت ذیل شرح می‌دهند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) إِذَا بَايَعَ النِّسَاءَ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَغَمَسَ يَدَهُ فِيهِ ثُمَّ يَغْمِسُنَّ أَيْدِيَهُنَّ فَكَانَتْ هَذِهِ يَبْعُهُ؛ پیامبر(ص) هرگاه با زنان بیعت می‌کرد دستور می‌داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند، او دست خود را در یک طرف ظرف فرو می‌برد و زنان بیعت کننده در طرف دیگر و بیعت به این نحو صورت می‌گرفت» (طبرسی، ١٤١٢ هـ: ٩-١٠، ٣٤٩؛ و الحسيني البهراني، ١٤١٥ هـ: ٥، ٣٥٧؛ و مکارم



شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲، ۸۱-۸۲؛ و سیوطی، همان، ۳۱۴؛ و فخر رازی، بی تا: ۲۹، ۲۹۳.

از بررسی منابع مختلف تاریخی، روایی و تفسیری، پیرامون چگونگی بیعت نورانی پیامبر(ص) با زنان، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌گاه دست مبارک آن حضرت دست زنان نامحرم را لمس نکرده و با آن تماس پیدا نکرده است.

حساسیت و مراقبت پیامبر(ص) در پرهیز از تماس با زنان به حدی بود که به لحاظ رعایت جنبه‌ی امنیتی زنان و پیش‌گیری از لغزش‌های احتمالی آنان، یکی از شرایط حضور زنان را در صحنه‌های گوناگون اجتماع، از جمله حضور در جمع نماز گزاران، مرز بندی دقیق و جدایی آنان در معاشرت و مصاحبت از مردان اعلام می‌دارد؛ از این رو، ایشان برای برآورده شدن همین منظور، روزی به یکی از درب‌های مسجد اشاره کرده و می‌فرماید: «لَوْتَرَكْنَا هَذَا الْبَابَ لِلنِّسَاءِ؛ خوب است این درب را به بانوان اختصاص دهیم» (سیستانی، سنن ابی داود، بی تا: ۱، ۱۵۶). به تأسی از همین دستور مبارک پیامبر(ص)، بود که بعدها جناب عمر خلیفه‌ی دوم صریحاً از ورود مردان از آن درب نهی کرد. (همان).

از مجموعه‌ی مطالب ارائه شده تا کنون، به این نکته رهنمون می‌شویم که اگر دست دادن و مصافحه‌ی زنان با مردان نامحرم به قدر ضرورت از پشت لباس باشد اشکال ندارد. این مطلبی است که روایات باب مصافحه با زنان نامحرم بر آن تصریح دارد که اینک از باب تیمّن و تبرک به روایت ذیل متوسّل می‌شویم:

سماعه بن مهران، می‌گوید از امام صادق(ع) در مورد مصافحه‌ی مرد با زن پرسیدم؟ «قال(ع): لا یحل للرجل أن یصافح المرأة إلا امرأة یحرم علیه أن یتزوجها: أخت أو بنت أو عمّة أو خالة أو ابنة أخت أو نحوها فأما المرأة التي یحل له أن یتزوجها فلا یصافحها إلا من وراء الثوب ولا یغمز کفّها؛ امام(ع) فرمود: برای مرد جایز نیست که با زنی مصافحه کند مگر این‌که بر او محرم باشد، مانند خواهر، دختر، عمّه، یا خواهر زاده و امثال آن‌ها. اما زنی که با او محرم نیست، جز از

روی لباس و پارچه مصافحه نکند و دستش را نفشرد» (حرعاملی، بی تا، ۱۴، ۱۵۱، باب ۱۱۵، ح ۲).

دیدگاه فقهای امامیه

فقهای بزرگوار شیعه، بر اساس مستندات فوق [آیات و روایات] قایل بر عدم جواز مصافحه و دست دادن با زنان نامحرمند مگر از روی پارچه و لباس. چنان که تعبیر و تصریح آنان بر این مسئله دلیل روشنی بر این مدعا است.

از جمله محمد کاظم طباطبایی یزدی در العروة الوثقی می نویسد: «لایجوز مصافحة الأجنبية، نعم لابس بها من وراء الثوب كما لابس بلمس المحارم». (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹ هـ. ق: ۴، ۳۰۰).

سید محسن طباطبایی حکیم، در شرح مستمسک العروة الوثقی، با این عبارت حکم مسئله و عدم جواز مصافحه با زن اجنبیه مگر از پشت لباس را بیان می کند: «لایجوز مصافحة الأجنبية، نعم لابس بها من وراء الثوب كما لابس بلمس المحارم» (الطبا الطباयी الحكيم، بی تا، ۱۴، ۴۹).

صاحب جواهر الکلام، می گوید: «لایجوز مصافحة الأجنبية إلّا من وراء الثوب» (نجفی، بی تا، ۲۹، ۱۰۰).

امام خمینی رحمته الله، مصافحه ی زن بیگانه را فقط از پشت لباس جایز می داند آن هم مشروط به این که با فشار دادن کف دست طرف مقابل همراه نباشد: «کل من یحرم النظر إلیه یحرم مسّه، فلا یجوز مسّ الأجنبي الأجنبية و بالعکس، بل لو قلنا بجواز النظر إلی الوجه و الکفّین من الأجنبية لم نقل بجواز مسّهما فلا یجوز للرجل مصافحتها، نعم لابس بها من وراء الثوب لكن لا یغمر کفّها احتیاطاً». (خمینی، ۱۴۰۸ هـ. ق: ۲، ۲۴۳).

آیه الله محمد اسحاق فیاض رحمته الله، در رساله ی توضیح المسایل خویش [مسئله ی ۲۵۳۱] راجع به لمس و تماس اجنبی با اجنبیه چنین می نویسد: «لمس کردن زن اجنبی بر مرد اجنبی و بالعکس مطلقاً حرام است؛ اگر چه به قصد

لذت و شهوت نباشد» (فیاض، ۱۳۹۰: ۵۳۹).

آیه الله محقق کابلی رحمته الله علیه، در جواب از سؤال ذیل که از محضر ایشان شده است: «آیا دست دادن با زن‌های نامحرم به قصد احوال‌پرسی در صورتی که دست زن در چادر پیچیده باشد؛ جایز است؟» می‌فرماید: «دست دادن با پیر زن‌ها به این صورت مهیج نیست اما از دست دادن با زنان جوان حتی از پشت چادر اجتناب شود» (محقق کابلی، ۱۳۸۵: ۴۶۰).

واژه‌ی «مهیج» در متن جوابیه‌ی ایشان مهم و در بر گیرنده‌ی این مطلب است که از نظر معظم له حتی در صورت پیچیده بودن دست زن جوان باز هم وضعیت، مهیج و تحریک کننده است، از این رو، قایل به عدم جواز شده است. مراجع بزرگوار محمد تقی بهجت مفتی و میرزا جواد تبریزی مفتی در پاسخ از سؤال ذیل که از محضر آنان شده است: «هرگاه در منطقه یا محیطی، رسم بر این باشد که هنگام برخورد با یکدیگر مصافحه می‌کنند [حتی زنان با مردان] و اگر این کار را ترک کنند، اهانت و اسائه‌ی ادب نسبت به طرف مقابل محسوب می‌شود؛ حکم دست دادن زن و مرد با این فرض چیست؟ چنین جواب ارائه داده‌اند: «دست دادن با زن نامحرم جایز نیست و شعایر دینی باید حفظ شود و با بیان احکام شرعی، حمل آن بر اسائه‌ی ادب از بین می‌رود» (بهجت، ۱۳۷۹: م ۱۹۳۴؛ و تبریزی، ۱۳۷۸: س ۱۶۰۶؛ و حسینی، ۱۳۹۰: ص ۲۳۱).

حسن ختام

هرچند بحث و بررسی در مورد «مصافحه» از ماده‌ی «صَفَح» که یکی از معانی آن، گستره و پهنا بود گسترده از این می‌بایست صورت گیرد، اما ظرفیت پژوهش طبق آیین نامه‌ی «سخن صبا»، هرگز اجازه‌ی بیش از این را به نگارنده‌ی سطور نمی‌دهد. پس حسن ختام این بحث را آیه‌ی مبارکه‌ی: «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» قرار می‌دهیم که می‌فرماید: «کسی که از پیامبر (ص)



اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است» (نساء/۸۰). تا باشد که از طریق اطاعت پیامبر(ص) و گام نهادن در مسیری که او برای هدایت و سعادت ما به تصویر کشیده است، اطاعت خدا را به دست آوریم؛ چرا که قرآن کریم با جمله‌ی کوتاه اَمَّا بَسِيرًا زبای: «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» به رهروان راه هدایت و راستی، همیشه درود آسمانی می‌فرستد. (طه/۴۷).

نتیجه

از مجموع مطالب، مباحث و مسایل ارائه شده به نتایج ذیل می‌رسیم:
از منظر شرعی و فقهی، مقتضای اصل اولیه، حرمت مصافحه میان زن و مرد نامحرم و عدم جواز دست دادن میان آن دو است، مگر با شرایط خاصی که در ذیل فهرست می‌شود:

۱. دست مستقیماً با پوست بدن تماس نداشته باشد. به تعبیر دیگر حایل وجود داشته باشد از قبیل دست کش، لباس و پارچه.
۲. هنگام دست دادن و مصافحه، مرد دست زن نامحرم را فشار ندهد.
۳. دست دادن و مصافحه بدور از هرگونه ربه و تلذذ باشد. و گرنه حتی از پشت پارچه و لباس جایز نمی‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم ترجمه‌ی مکارم شیرازی.
۲. نهج الفصاحه (مجموعه‌ی کلمات قصار پیامبر(ص)(ع)، ترجمه‌ی غلام حسین مجیدی خوانساری، انصاریان، نگین، قم، چ اول، ۱۳۸۵.
۳. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، انتشارات الهادی، چ مؤسسه‌ی الهادی، چ سی و دوم، ۱۳۸۶.
۴. انصاری، مرتضی، کتاب النکاح، تحقیق لجنة التحقيق، المطبعة مؤسسه الهادی، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ هجری قمری.





۵. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ هجری.
۶. ابن خلدون الحضرمی، المغربی، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، مؤسسه الأعلی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق الشیخ محمد علی القطب و هشام البخاری، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۷ هجری، تک جلدی.
۸. بهشتی، محمد، فرهنگ صبا فارسی، چ آرمان، انتشارات صبا، بی جا، ۱۳۷۱ هـ.
۹. بهجت، محمد تقی، توضیح المسایل، شفق، قم، چ بیست و چهارم، ۱۳۷۹ هـ.
۱۰. پاول هنری ماسن، رشد و شخصیت کودک، مترجم مهشید پارسایی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸ هـ.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد، استفتائات جدید، سرور، قم، اول، ۱۳۷۸ هـ.
۱۲. ثابت، حافظ، تربیت جنسی در اسلام، مرکز انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس، چ نگارش، چ اول، ۱۳۸۵ هـ.
۱۳. جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام [ترجمه و تفسیر فرمان مبارک علی (ع) به مالک اشتر]، چاپ رستمخانی، چ دوم، ۱۳۷۳.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ هجری.
۱۵. حسینی البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ هجری.
۱۶. حسینی، سید مجتبی، رساله‌ی دانشجویی یا پرسش و پاسخ‌های دانشجویی [مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام]، دفتر نشر معارف، قم، بیست و سوم، ۱۳۹۰ هـ.
۱۷. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه اسماعیلیان، قم، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۸ هجری.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ریز نظر دکترمعین، انتشارات دانشگاه، تهران، چ سیروس، ۱۳۳۷ هـ.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن مفضل، مفردات ألفاظ القرآن، المكتبة العصرية، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ هجری، ۲۰۰۶ میلادی.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هجری، ۲۰۰۰ میلادی.

۲۱. صدوق، ابو جعفر محمد، علل الشرایع. ترجمه سید جواد ذهنی تهرانی، مؤمنین، قم، چ پنجم، ۱۳۸۴.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ هجری.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، آداب زندگی پیامبر(ص)(سنن النبی(ص)، ترجمه‌ی لطیف راشدی و دیگران، نشر همگرا، چ چهارم، ۱۳۸۲.
۲۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، الناشر منشورات میثم التمار، تحقیق مؤسسه الفقه الثقلین الثقافی، المطبعة مطبعة الأسوة، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۹ هجری.
۲۵. طباطبایی الحکیم، السید محسن، مستمک العروة الوثقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، محبته البيضاء فی تهذیب الأحياء، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسين، قم، الطبعة الثانية، بی تا.
۲۷. فیاض، محمد اسحاق، رساله‌ی توضیح المسایل، انتشارات عزیزى، چاپ نینوا، قم، چ سوم، ۱۳۹۰ هـ.
۲۸. فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی مبانی اصول و روش‌ها از منظر قرآن و حدیث، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، چ سوم، ۱۳۸۸.
۲۹. محقق کابلی، قربانعلی، استفتائات جدید، ناشر قلم مکنون، چ شریعت، قم، چ اول، ۱۳۸۵ هـ.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چ بیستم و ششم، ۱۳۸۵ هـ.
۳۱. متقی الهندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تصحیح الشیخ صفوة السقا، مؤسسه الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۳۹۹ هجری.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هجری، ۱۳۸۳ میلادی.
۳۳. معلوف، لوئیس، المنجد عربی - فارسی، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، انتشارات ایران، تهران، پیام، چ ششم، ۱۳۸۶.
۳۴. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، المکتبه الإسلامیه، طهران، بی تا.

نقش دین در پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی

محمد نبی امینی *

چکیده:

امروزه مسئله جرم و گناه، انحراف و کج‌روی، یک پدیده ناهنجار و غیرارزشی تلقی می‌گردد که خود زائیده علل و عوامل گوناگون است و در مباحث اجتماعی تحت عنوان آسیب‌های اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این نوشتار بانگاهی به مباحث جامعه‌شناختی با رویکرد دینی به زمینه‌های شکل‌گیری جرایم و انحرافات اجتماعی و به راه‌های پیش‌گیری آن، از منظر معارف دینی پرداخته شده است. مهم‌ترین راهکار از منظر دین، تقوا خویشتن‌داری و مراقبت‌های گوناگون فردی و اجتماعی و عمل به دستورات فردی و اجتماعی دین است.

واژه‌های کلیدی: کج‌روی، جرم، گناه، بزهکار، انحراف، آسیب‌های اجتماعی،

پیش‌گیری، نقش دین،

* فوق‌لسانس علوم قرآن.

مقدمه



انسان یک موجود اجتماعی است. اجتماعی زیستن، نیازمند یک سری فاکتورهاست که وجود آن لازمه زندگی جمعی می‌باشد. رعایت اصول و قوانین زندگی جمعی و پذیرفتن هنجارها و ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی از ضرورت‌های زندگی در یک جامعه محسوب

می‌گردد. بدین جهت، شناخت پدیده‌های اجتماعی در جهت زیستن اجتماعی امری ضروری تلقی می‌گردد.

پرداختن به بحث و بررسی مسایل اجتماعی و طرح بررسی جرایم و انحرافات اجتماعی، هنگامی که به وقوع، تشدید و گسترش روز افزون آن دامن زده شود، خصوصا در کشوری مانند افغانستان که یک کشور جنگ زده، فقیر، آسیب‌پذیر و دچار انواع بحران‌های اقتصادی و اجتماعی است، ضرورت طرح آن دوچندان می‌گردد.

تداوم بحران سی ساله کشور بر همه عرصه‌های زندگی جمعی و افکار جامعه اثر منفی و تخریب‌کننده برجای نهاده است. بحرانی که هر حادثه و فاجعه‌ای با توجیه‌های ناموجه وقوع یافته است. تاثیر بحران دوامدار در افغانستان نه تنها زیر ساخت‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور را نابود ساخته است، بلکه زیر بناهای اعتقادی و سنت‌های جامعه را نیز آسیب رسانده است.

افزایش آسیب‌ها و انحرافات مختلف و گوناگون اجتماعی مانند اعتیاد به انواع مواد مخدر، مسکرات، افزایش طلاق در میان خانواده‌ها به خصوص مهاجرین در کشورهای دیگر، خشونت علیه زنان، افزایش انحرافات جنسی،



واقعیت‌های تلخ و ناگواری است که امروزه شاهد آن هستیم. تجاوز گروهی به یک دختر نوجوان در ولایت غزنی، (خبرگزاری بخدی ۱۴/۱۰/۱۳۹۱) تجاوز مدیر جنایی یکی از ولسوالی‌های ولایت بغلان به یک دختر جوان، (روزنامه افغانستان، ۲۵/۱۰/۱۳۹۱) تجاوز جنسی به یک طفل در مزار شریف و ولایت هرات (روزنامه سروش ملت ۲۲/۸/۱۳۹۱)، بخشی از گزارش‌های تکان دهنده‌ای هستند که در رسانه‌ها راه یافته و نشر شده‌اند. گزارش‌های یاد شده نشانه عمق و گسترش بحران و فاجعه اجتماعی را در کشور نشان می‌دهد. فاجعه بارتر اینکه این جنایات هم چنان رو به افزایش بوده و تقریباً قباح و زشتی خود را نیز از دست داده و رفته رفته به یک امر عادی تبدیل می‌گردد.

متأسفانه نهادهای حکومتی اعم از دولت، پارلمان، قضا و مراکز تحقیقاتی نسبت وقوع این‌گونه فجایع بی‌تفاوت بوده و در بررسی و شناسایی عوامل و زمینه‌های این گونه آسیب‌های اجتماعی و پیش‌گیری آن، احساس مسئولیت جدی و قاطع نمی‌نماید. اگر تحقیقاتی هم صورت گرفته باشد به نتایج و دست آوردهای واقعی نمی‌دهند. فساد ادارات دولتی و حاکمان نیز در تشدید این‌گونه آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثر دارد.

در این نوشتار تلاش می‌گردد که برخی از عوامل عمده و زمینه‌های شکل‌گیری جرایم و انحرافات اجتماعی به طور کلی مورد بررسی قرار گیرد و به برخی راه‌های پیش‌گیری و درمان این بیماری‌های روانی و اجتماعی از منظر دین اشاره گردد.

مفهوم شناسی جرم، گناه و انحراف

بحث جرم و انحراف و بزهکاری با علوم مختلف علوم انسانی؛ جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق و فقه ارتباط دارد. هریک از این علوم بر اساس مبانی، روش و رویکرد خاص خود، این واژه را معنا و تعریف نموده است.

جرم در لغت عرب به معنای گناه و تعدی دانسته شده؛ یعنی کاری که انجام آن موجب پرداخت جریمه می‌گردد. (بستانی/مهیاری، ۱۳۷۵: ۱، ذیل واژه جرم). در فرهنگ فارسی، واژه‌های جرم، گناه، معصیت، تقصیر و نا فرمانی به یک معنا دانسته شده است. (دهخدا، ۱۳۳۵: ۱، ۴۲۷) در قرآن کریم نیز واژه گان مختلفی پیرامون گناه بکار رفته است نظیر: اثم، ذنب، عصیان، جرم، حرام، سیئه، کبیره، فسق، فساد، فجور، شر، منکر، خُبث، فاحشه. (راغب اصفهانی، ذیل واژه) هر کدام از این واژه‌ها متناسب با نوع کاربردش معنا می‌دهد. به طور کلی به تخلف از قانون الهی گناه گفته می‌شود (نساء/۱۴) و به تخلف از قوانین اجتماعی، جرم اطلاق می‌شود.

پدیده‌ای جرم و گنا و انحراف و کج روی، در علوم مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در علم اخلاق بحث گناه و جرم تحت عنوان ردیلت‌های اخلاقی مطرح می‌شود. (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۱، ۱۶-۱۷)

در مباحث فقهی؛ جرم، جنبه کیفر و مجازات دنیوی دارد؛ اما گناه دارای کیفر اخروی است. براین اساس، گناه عبارت است از ترک واجبات و انجام محرمات که برخی گناهان، کفاره دارد و برخی دیگر کفاره ندارد. اما جرایم به اعتبار مجازات به چهار نوع تقسیم می‌گردد: حدود، تعزیرات، قصاص و دیات. بنابراین مباحث فقه جزایی برپایه مجازات‌ها تدوین شده، در حالی که مباحث حقوق جزا براساس تقسیم‌بندی جرایم تدوین شده است.

از نظر فقهی، مجرم کسی است که به حق خدا یا حق بشر، یا حق خدا و بشر، تعدی و تجاوز کند. بنابراین اساس و پایه حق از منظر قرآن، روایات معصومین (ع) به دو حق خالق و خلق بر می‌گردد و هیچ کس نمی‌تواند خویش را از مکلفیت رعایت حق الهی مبرا سازد. اما با گذشت صاحب حق نسبت به مکلف، چه در امور مدنی و چه در امور کیفری، حق او ساقط می‌گردد. (بروجردی، ۱۳۸۶: ۳۱، ۸ و ۹)

در علم جامعه شناسی، واژه‌های جرم (Crime)، بزهکاری (Delinquency)، کج‌روی یا انحراف (Deviance) در مورد آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی به کار رفته است. جرم؛ به هر فعل یا ترک فعلی گفته می‌شود که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد. بزهکاری؛ رفتاری است که به طور کلی ضد اجتماعی تلقی می‌شود. (۱۴ "۱۹۸۹" Mitchell و معاونت پژوهش، ۱۳۸۶: ۲۷۷)

جامعه شناسان در بررسی نا هنجاری‌ها، فقط ناهنجاری‌های خلاف قانون را در نظر نمی‌گیرند، بلکه معنای وسیع‌تر را در نظر گرفته و هر رفتاری که به نحوی هنجارهای اجتماعی مهم جامعه را نادیده گیرد، اعم از این که برخلاف قانون باشد یا نباشد، مورد بررسی قرار می‌دهند. به این نوع هنجارشکنی «کج‌روی یا انحراف» گفته می‌شود. (مهدوی و صدفی، ش ۱۷، ص ۹)

آسیب‌های اجتماعی، معلول و پیامد انحرافات و کج‌روی‌ها هستند؛ از این رو هر آسیب اجتماعی لزوماً پیامد یک یا چند انحراف است، اما هر نوع انحرافی لزوماً منتهی به آسیب اجتماعی نمی‌شود. (سردستانی، ۱۳۸۳: ۱۶) از آن جا که بحث این نوشتار پیرامون آسیب‌های اجتماعی با رویکرد دینی است، از پرداختن به مباحث فقهی و حقوقی صرف نظر خواهد شد.

زمینه‌های شکل‌گیری جرایم و انحرافات

عوامل متعددی وجود دارد که بر شخصیت بزهکار و منحرف تأثیر می‌گذارد. این عوامل را می‌توان به عوامل درونی و بیرونی تقسیم نمود. در میان عوامل درونی، عوامل روانی و ژنتیکی نقش موثر در شکل‌گیری شخصیت بزهکار و مجرم دارد. اما عوامل بیرونی دامنه بحث و بررسی بسیار گسترده و فراوان دارد. به طور کلی در این نوشتار به عامل فقر و عامل محیط به نحو عام اشاره می‌گردد.



۱. وراثت:

ژن، خصوصیات جسمی و روحی پدر و مادر را به فرزندان منتقل می‌کند. فرزند یک دزد، آدم کش، کمتر از یک پسر دیوانه، قابلیت اداره و تربیت صحیح را دارد. افرادی که عیوب رفتارشان، منشا ارشی دارد، در تمام طبقات اجتماع وجود دارند و آنان را در بین اغنیا، فقرا و روشنفکران، کارگران و دهقانان می‌توان یافت. (راه و رسم زندگی، ۱۵۶) در متون دینی نیز به تأثیر وراثت در شکل‌گیری شخصیت افراد اشاره شده است:

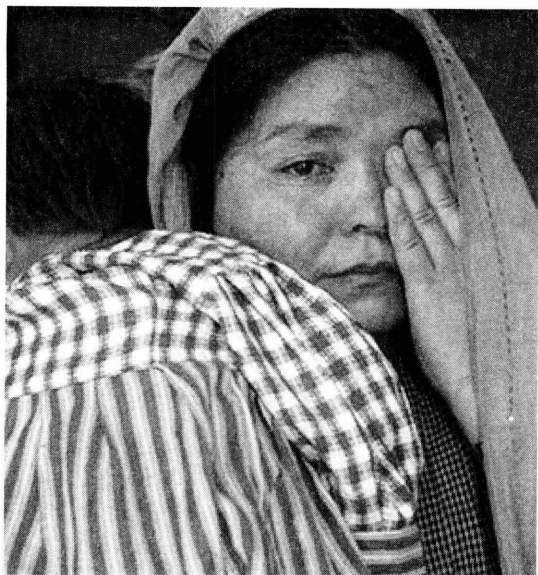
پیامبر اسلام (ص): «السَّعِيدُ مِنْ سَعْدِ فِی بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مِنْ شَقِي فِی بَطْنِ أُمِّهِ؛ خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است». (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۳۰)

در کلام دیگر: «أَنْظِرْ فِی أَىِّ نَصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ؛ بنگر فرزند خود را در کجا قرار می‌دهی که خون تأثیر خود را باقی می‌گذارد». (همان، ۲۶۶)

حضرت علی (ع): «حَسَنُ الْأَخْلَاقِ بَرَّهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ؛ نیکوئی خویها دلیل گرامی بودن ریشه‌هاست». (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۳، ۳۹۳)

۲. محیط:

محیط مجموعه‌ای از عوامل بیرونی است که انسان را احاطه نموده و بر زندگی انسان تأثیر تربیتی می‌گذارد. محیط هر شخصی عبارت است از مجموع عوامل، اشیا و حوادث و اتفاقاتی که در اطراف و اکناف او واقع می‌شود. نظیر: محیط خانواده‌گی، محیط آموزشی، محیط کار....



از جمله عواملی
که سوق‌یابی فرد به
کج‌روی را در مراحل
نوجوانی و جوانی تسهیل
می‌کند، ذخیره‌سازی
تجارب تلخ و ناخوش
آیند دوران اولیه زندگی
است. گذر عمر به مثابه
جریانی بهم پیوسته،
مراحل و مقاطعی دارد که

مراحل قبل در شکل‌گیری و جهت‌گیری مراحل متأخر نقش تعیین‌کننده دارد. براساس نتایج مطالعات برخی روان‌شناسان، میل به ارتکاب رفتارهای انحرافی در سنین بزرگ سالی، نشأت گرفته از رسوبات و ته نشست‌های برجای مانده در ضمیر ناخودآگاه فرد در سنین خردسالی و کودکی است. عقده‌های روحی و روانی معمولاً ریشه در ناکامی‌ها، حقارت‌ها و لطمه‌های شدید روانی در دوران کودکی و ضمیرناخودآگاه انسان دارد. در این میان خانواده نقش مهمی دارد که با تربیت صحیح و جلوگیری از ایجاد حقد و کینه و ناکامی از فراق‌کنی روحيات انتقام‌جویانه و انحرافی در بزرگ سالی، پیش‌گیری نماید. (شرف‌الدین،

فصل‌نامه کتاب‌زنان، ۲۵، ۱۴)

خانواده به عنوان سلول تشکیل‌دهنده پیکره جامعه، نقش اساسی در سلامت جامعه و پیش‌گیری و درمان انواع انحرافات و کج‌روی‌ها دارد. خانواده متزلزل و متلاشی به مثابه یک سلول سرطانی است که نقش تولیدی و کنترل‌ی خویش را به خوبی ایفا نمی‌کند و باعث به وجود آمدن غده‌های سرطانی می‌گردد که سرانجام تمام پیکره بدن را آلوده و متلاشی خواهد کرد. (همان، ۶۰)

خلق و خوی نیک پدر و مادر، رأفت و مهربانی خانوادگی، نبود انحرافات اخلاقی در پدر و مادر، فراهم بودن زمینه تربیت صحیح، نمونه ای از فراهم بودن محیط سالم است. بی مهری والدین نسبت به فرزند نقش مهمی بر بزهکاری فرزندان خردسال و بزرگ سالان دارد. مبتلا بودن پدر و مادر به مسکرات و شراب و انواع مواد مخدر...، چگونگی برقراری ارتباط جنسی بدون رعایت جوانب سوء آن، در تربیت ناسالم افراد نقش مهم دارد.

۳. فقر و بیکاری:

فقر و بیکاری، نداشتن شغل مناسب و کمبودهای فرهنگی در رفتار فرد اثر مهم دارد و نقش عمده در وقوع جرم، جنایت، قانون شکنی و ناهنجاری ها دارد، فقر انسان را به زبونی، تباهی، گناه و جنایت می کشاند، ایمان و عاطفه را می گیرد. و در نتیجه او را با جامعه ناسازگار ساخته و به سوی بزه کاری سوق می دهد. بنابراین عامل اقتصادی فقر، بیکاری، اشتغال نامناسب و پایین بودن میزان درآمدها، از عمده ترین عوامل موثر در گرایش به کجروی و بروز جرم می تواند باشد.

امروزه این نظر در میان جامعه شناسان وجود دارد که افزایش آسیب های اجتماعی، معلول تحولات عمیق در زیر ساخت های اجتماعی و اقتصادی و مانند آنها است. دگرگونی هایی که پس از انقلاب ها و جنگ ها و بحران های اقتصادی و مانند آنها پدید می آیند، فقر و بحران های ارزشی و به طور کلی برهم خوردن تعادل نظام های اجتماعی و اقتصادی را در پی خواهند داشت. همین امر موجب تشدید هنجارهای اجتماعی و بالا رفتن میزان جرایم می گردد.

در مورد رابطه جرم و بزه کاری با شرایط اجتماعی، میان جامعه شناسان اختلاف نظر وجود دارد.

برخی معتقدند که بزهکاری بیشتر ریشه و منشأ اقتصادی دارد و از سازمان های اجتماعی ناشی می شود. از آن جا که ثروت در جامعه از بالاترین



مراتب در نظام ارزش‌های اجتماعی برخوردار است و امکان دستیابی به آن از طریق عادی برای همه موثر نیست. گروهی از مردم برای رسیدن به آن، راه‌های نامشروع را اختیار می‌کنند و همین امر موجب کج‌روی و انحراف چنین افراد می‌گردد. (راب وایت و فیونا هینز، ۱۳۸۶: ۱۳۸ و معاونت

پژوهش، ۱۳۸۶: ۷۳، ۲) این نظر در مورد کسانی که با فقر روبرویند و قربانی تبعیض‌اند بیش‌تر صدق می‌کند.

برخی دیگر می‌گویند: بین جرایم و نابرابری اقتصادی رابطه وجود دارد. به این معنا که شیوه تولید اقتصادی و وضعیتی که در آن روابط تولید سازمان می‌یابد، بخش وسیعی از سازمان روابط اجتماعی را مشخص می‌کند. هم چنین تقسیم‌بندی جامعه به طبقه صاحبان ابزارتولید و سرمایه و طبقه‌ای که نیروی کار خود را عرضه می‌کند، تضاد آشتی‌ناپذیری میان این دوطبقه وجود دارد.

این نظریه بعدها در جرم‌شناسی به کار رفت. طبق آن، انقیاد اقتصادی توده‌ها غرایز اجتماعی انسان را خفه می‌کند و منتهی به بروز خود پرستی، بی‌عاطفگی و روحیه تسلط در قدرتمندان می‌گردد. در حالی که فقرا با شرایط نا مطلوبی هم چون مسکن نامناسب، فقر، بیماری مکرر و سلامتی نا پایدار دست به گریبان‌اند. (معاونت پژوهش، همان: ۷۴)

براین اساس میان جرایم انحرافی مثل فحشا، اعتیاد، سرقت... و نابرابری

اقتصادی رابطه علی معلولی وجود دارد و به جای کاهش جرایم، آن را باز تولید می‌کند.

پیش‌گیری از جرایم و انحرافات

برای پیش‌گیری از وقوع جرایم راهکارهای مختلفی پیش نهاد می‌شود، هریک از دانشمندان علوم اجتماعی، روان‌شناسی، فقهی و حقوقی راهکاری را در نظر گرفته‌اند. نظیر راهکارهای اقتصادی، سیاسی، مدنی و اداری، تربیتی، خانواده‌گی، مذهبی و علمی. (رحیمی، ۱۳۸۰: ۲۴۰-۲۴۱) از آن جا که بحث این نوشتار رویکرد دینی دارد. بدنبال بیان راه‌های پیش‌گیری از منظر دین اسلام است.

در مورد نقش دین و تأثیر آن در جلوگیری و پیش‌گیری از جرائم و انحرافات اجتماعی در میان اندیشمندان حداقل دو دیدگاه وجود دارد:

الف: برخی بر این پندارند که عناصر سه گانه عقل، دست آوردهای علمی و وجدان اخلاقی، برای ایجاد نظم عمومی و تعیین حدود و اختیارات افراد و نحوه مناسبات آنها و کاهش جرم کافی است و هیچ نیازی به دین و مذهب نیست و اصلاً دین و آیین و مذهب توانایی انجام آن را ندارد. (تاریخ ادیان حکمت، ص. ۲۲).

ب: برخی که اکثریت را تشکیل می‌دهند اگرچه برای عقل و دست آوردهای علمی و وجدان اخلاقی، احترام قائلند و به ارزش آنها در قلمرو جلوگیری از جرم معترفند. اما به عقیده طرفداران این نظریه، مبانی اعتقادی، احکام تکلیفی فقهی و اصول اخلاقی دینی بهترین عوامل بازدارنده از انحراف، بزهکاری و تباهی جامعه است. (مبانی جرم‌شناسی، ۱ و ۲، ۲۴۳).

بنابراین با اعتقاد راسخ به نقش دین در پیش‌گیری از جرایم انحرافی و آسیب‌های اجتماعی، به طور فشرده به برخی راهکارها اشاره می‌گردد.

تقویت باورهای دینی

فروپاشی باورها نخستین مرحله وقوع جرایم و جنایات‌ها است. زیرا باورها به

مثابه نیرو و اهرم کنترل کننده درونی افراد که بازتاب اجتماعی هم دارد، وقتی توان و موثریت خود را از دست دهد در آن هنگام افراد بی باور و فاقد هویت راه هرگونه عملی را برای خود مجاز می دانند. عوامل و زمینه های متعددی در سست شدن و نهایتاً فروپاشی باورها و سنت های حاکم بر ذهنیت و رفتار افراد دخالت داشته است.

باورنشدن باورهای جامعه به تناسب رشد و گسترش زندگی اجتماعی، سرا زیر شدن فرهنگ و هنجاری های بیرونی به تعبیر دیگر تهاجم فرهنگی بیگانگان با ابزارهای گوناگون، رقابت ها و خصومت های فکری و سیاسی، توجه و بزرگ نمایی مسایل غیر اخلاقی در برخی رسانه ها با غرض سست نمودن بنیادهای اعتقادی، اخلاقی موجب پیامدهای منفی از جمله ترویج بزهکاری اجتماعی شده است.

یکی از مهم ترین راه های پیش گیری از آسیب های اجتماعی، تقویت باورهای دینی است. باور و ایمان تنها صرف آگاهی نیست. بلکه پیوند عمیق و ژرف میان علم و عمل است که انسان را به سمت و سوی هدف زندگی متعالی سوق و جهت می دهد. ایمان میان علم و عمل هماهنگی ایجاد می کند و عمل را مطابق علم عیار می سازد. ایمان به زندگی انسان معنا و حیات می دهد. انسان بدون داشتن ایمان و باور آگاهانه مانند مرده ایست که در میان جانداران دیگر.

حفظ ایمان نیازمند مراقبت و محافظت شدید است. ایمان خاصیت و ویژگی علم را دارد. اگر گرد و غبار غفلت و بی توجهی بر آن فرو نشیند. دچار ضعف و سستی می گردد. بنابراین ایمان نیازمند مراقبت و محافظت، خویش داری و خودنگهداری، به تعبیر قرآن کریم تقوا و پرهیزگاری، تذکيه و محاسبه و تعلیم و تربیت است.

تقوا و پرهیزگاری، مهم ترین راهکاریست برای جلوگیری از هرگونه انحراف و کجروی اجتماعی و در قرآن کریم بیشترین اهمیت به همین عنصر

داده شده است. تقوا در قرآن کریم به عنوان معیار سنجش برتری افراد، مایه نظم و آرامش زندگی، حصار و دژ محکم و نفوذ ناپذیر در مقابل طوفان و حوادث زندگی، لباس و زینت زندگی زناشویی، توشه گران‌بها برای زندگی ابدی انسان مطرح است. داشتن تقوا؛ موجب فلاح و رستگاری، خروج از بن‌بست‌های زندگی، هدایت و راهنمایی و حل مشکلات زندگی انسان می‌شود.

براساس آیات قرآن کریم انسان در پرتو ایمان با سراسر هستی انس و الفت دارد. (طه/۱۲۳) در معیت خدا زندگی می‌کند. (محمد/۳۵) همنشین با نیکان و راستگویان است. (نساء/۶۹) به عوامل آرامش بخشی چون دعا و نماز مسلح است. (حدید/۲۲ و ۲۳) با تمنی و اما و اگر زندگی نمی‌کند. (طه/۵۰) راضی و خشنود از خود، خدا و جهان. (انعام/۸۳) انسان با ایمان احساس عمیق نسبت به نعمت‌های خدادادی دارد. (مؤمن/۲۷) احساس رضایت مؤمن، مصدر قوت و نیروی اوست چرا که او ایمنی درونی یافته است. (ملک/۱۳) مؤمن تبهکار نیست. (بقره/۴۵) بی وجدان نیست. (حجر/۵۶) بی تحمل نیست. (احزاب/۳۹) ناامید نیست. (کهف/۴۹) هراس و ترسی در زندگی به غیر از خدا ندارد. (عنکبوت/۴۵)

مؤمن به واسطه ایمانش بینشی نسبت به جهان، فرمانروایان جهان و حقوق جهانیان پیدا می‌کند که برای او در زندگی کارساز و وی را به سوی انسانی کامل سوق می‌دهد. این طرز تفکر که براساس آگاهی و باور حقیقی است مؤمن را در اجتماع امین می‌کند. به طوری که دیگران در پرتو امنیت او زندگی می‌کنند و این نقش مؤثر مثبت ایمان است.

ایمان عناصر مختلف دارد: ایمان به مبدأ و مقصد مهم‌ترین آنست. مقصود از ایمان به مقصد و عالم آخرت، باور داشتن روز قیامت و ایمان به ثواب و عقاب الهی است. باور داشتن روزی که مردم به فرمان حق زنده می‌شوند و در محکمه عدل الهی حضور بهم می‌رسانند. باور داشتن روزی که پرونده عمل هر کس پیش رویش گشوده می‌شود و مشاهده می‌کند تمام کارهای روا و ناروا و



کلیه اعمال کوچک و بزرگی که در طول عمر دنیایی خود انجام داده در آن ثبت شده است. (کلینی، ج ۸۲ ص. ۱۹۸)

مؤمنی که به روز جزا اعتقاد دارد در مهار کردن غرایز، اندازه گیری تمایلات و اجتناب از جرائم و گناهان از غیر مؤمن به قیامت به مراتب موفق‌تر است چرا که وقتی کسی به عالم آخرت یقین داشت و خود را در پیشگاه الهی مؤاخذه و مسئول دید همواره مراقب اعمال خویشتن است و نیازی به مراقبت پلیس انتظامی و ترس از قوانین جزایی ندارد. پنهان و آشکارش یکسان است همیشه و همه جا حقوق و حدود مردم را برای خدا رعایت می‌کند پیرامون معصیت نمی‌گردد و به انگیزه دینی، کوشش دارد که از مرز حق و عدالت قدمی فراتر نگذارد.

عمل به دستورات دینی

دستورات دینی در جهت مصالح و مفاسد زندگی انسان وضع گردیده است و به مثابه کاتالوگ و راهنمایی زندگی انسان و نقشه راه زندگی سعادت‌مندانه وی قرار داده شده است.

فرائضی چون نماز و روزه و خمس و زکات و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و... و در نگاه گسترده‌تر، تفکر و تعقل و علم آموزی و تشویق به ایجاد فرهنگ کار و تولید و بینش دادن در مورد رابطه مادیت و معنویت، در کنار معرفی جایگاه انسانی و زیور یافتن انسان‌ها به کرامت انسانی، شرافت و عزت و...، به گونه‌ای در دین چینش شده‌اند که مؤمن متقی با انجام این دستورات، عنصری پاک و مفید و سازنده برای اجتماع بار خواهد آمد. باور و عمل به این آموزه‌ها نقشی مهم در کاهش جرم و بزهکاری دارد. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «اقم الصلوه ان الصلوه تنهى عن الفحشا و المنکر؛ نماز را بپا دار، به درستی که نماز انسان را از فحشاء و بدی‌ها باز می‌دارد. (عنکبوت/ ۴۵)

«شخصی به پیامبر(ص) عرض کرد فلانی روزها نماز می‌خواند و شب‌ها به دزدی می‌رود. حضرت فرمودند همان نماز او را از، دزدی باز می‌دارد.» همان، ۹۶، ۲۵۵

هرمؤمنی می‌داند که انجام واجبات و ترک محرمات روی مصالحی انجام شده است که کم‌ترین سود آن، دوری از جرائم و آلودگی هاست. چرا که بعضا احکامی هستند که عنوان بهداشت جسم و روح در ماهیت آنها قطعی است. مأكولات و مشروبات مضر و بیماری‌زا از قبیل گوشت خوک و مشروبات الکلی تحریم شده و استفاده از غذاهایی را که به طور موردی برای افراد ضرر دارند هر چند مباح باشند ممنوع هستند و از طرف دیگر به پاکی ظاهری و نظافت و طهارت نفسانی چون دوری از گناه و توبه از گناهان دستور داده‌اند. مجموعه این احکام و قوانین بدون تردید در کاهش جرم و جنایات مؤثرند.

توجه به ارزش‌های اخلاقی

اساس و پایه ادیان الهی بر دوستی و مهربانی، رحمت و مدارا و...، استوار شده است. پیامبران الهی، همیشه و همه‌گاه، بر آن بوده‌اند که صفات اخلاقی چون رحمت و مهربانی و مهرورزی و صلح و صمیمیت و آرامش و...؛ در جامعه گسترش یابد چنانکه در آموزه‌های اسلامی مسلمانان از خشونت در روابط اجتماعی به هرشکلی بازداشته و به رحمت، (صدق، من لایحضر: ۴، ۲۷۲) عفو و گذشت (مجلسی، بحار: ۱۳، ۲۹۴) و مدارا (همان، ۷۲، ۵۰-۶۴) دعوت شده‌اند.

در آیات و روایات از دروغ، حسد، بخل، تهمت، تحقیر دیگران و تمسخر آنها، اهانت مؤمنان، آزار و اذیت مردم، ترسانیدن و خودبینی و خودپسندی و تکبر نهی شده است. (حجرات/ ۹ تا ۱۲ و اصول کافی، ج ۳ و ۴) رعایت مسائل اخلاقی، جامعه را سالم می‌کند ولی وقتی اخلاق پشتوانه‌ای چون مذهب داشته باشد قوت ضمانت اجرایی آن بالا رفته و به مراتب از بروز و ظهور گناهان جلوگیری کرده و سهم بسزایی در کاهش جرائم دارد. در راستای

همگون بودن موضوع، شاید منکرات و محرمات دینی هم در ردیف رذایل اخلاقی قرار گیرند.

عمل به وظایف اجتماعی

در دین مقدس اسلام، قوانینی وضع شده که با رعایت آن، زمینه‌های شکل‌گیری جرم از بین می‌رود چنانکه در رفع نیازهای مادی قوانینی مربوط به مستمندان و فقرا و مساکین و وظیفه متمکنان نسبت به آنان، بیماران، نابینایان از پافتادگان، زمین‌گیران، آوارگان، در راه ماندگان، اسیران، مسافران، میهمانان، ایتم، بچه‌های سرراهی، سالخوردگان، مقروضان، خسارت دیده‌ها، دیه مقتولانی که قاتلان آنها شناخته نشده‌اند و یا توان پرداخت دیه ندارند، همسایگان، والدین، اقربا و افراد واجب‌النفعه از جمله افراد و گروه‌هایی هستند که قوانین دینی برای هر کدام رهنمود خاصی دارد که اجرای آن‌ها طبعاً در پیش‌گیری بسیاری از جرم‌ها نقش اساسی دارد.

اعطای وام قرض الحسنه، خمس و زکات؛ انفاق و احسان؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ آسان‌گیری در امر ازدواج؛ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، از جمله این راهکارها است.

احکام و مقررات دین مبین اسلام به عنوان مجموعه‌ای منسجم و نظام‌مند متشکل از مسائل اعتقادی، اخلاقی، عبادی و حقوقی تنظیم یافته است از این رو با آن که برای جرمی مجازات مناسب با آن پیش‌بینی شده، ولی پیشاپیش مقرراتی به صورت «بهداشت جنایی» مقرر کرده، تا با رعایت آن، انگیزه و علل ارتکاب جرم تقلیل یافته و ارتکاب به حداقل رسیده یا نابود شود.

وظایف حکومت دینی

اگر چه ادیان الهی برای اجرای دستورهای خود بیشتر بر وجدان درونی و اعتقادات مذهبی تأکید می‌ورزند. اما کم نیستند افرادی که دیون مالی و

مالیات‌های شرعی خود را به دلیل ضعف: یان‌های مذهبی نمی‌پردازند و یا از طریق افزون طلبی، رشوه خواری، ترویج فساد و فحشا عرصه را بر دیگران تنگ می‌کنند. از این رو دولت‌ها عهده دار اجرای عدالت اجتماعی هستند. دولت از یک سو، در تقویت فرهنگ دینی مردم می‌کوشد و از جانب دیگر، از اجحاف گروهی خاص بر خیل عظیم جامعه، جلوگیری می‌کند دولت موظف است از انباشتن سرمایه‌های بادآورده، احتکار، غش در معاملات، ربا و ظلم و اجحاف و تعدی، استثمار کارگران توسط کارفرمایان و... جلوگیری کند و در صورت لزوم با وضع مالیات‌های جدید ضمن محدود کردن ثروت متمکنان، به رفع مشکلات اقشار آسیب پذیر بپردازد و فاصله طبقاتی را کم کند و امکانا را به طور مساوی و عادلانه توزیع نماید. تا ضمن آن‌که نیازها مرتفع می‌شود، حقد و کینه نیز به حداقل برسد و صفا و دوستی در میان جامعه به وجود آید و انگیزه ارتکاب جرم به حداقل برسد. (سید قطب، بی تا: ۲، ۸۸۳)

نتیجه

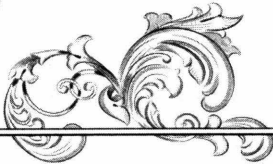
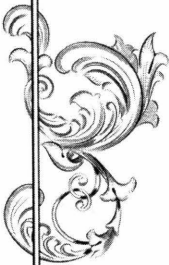
آسیب‌های اجتماعی، جرم و گناه و انحراف و کج‌روی معلول است نه عامل. علل و عوامل گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... در پیدایش این گونه پدیده‌ها نقش دارد. در این میان نقش خانواده به عنوان سلول تشکیل دهنده پیکره جامعه و محیط شکل‌گیری شخصیت انسان، بیش از دیگر عوامل، مؤثر است. خانواده نا سالم و به تبع آن محیط تربیتی و شغلی نا سالم در بزهکاری افراد اثر می‌گذارد و رفتار نابهنجار را در فرد و جامعه تولید می‌کند. تقویت و سالم سازی افراد و اجتماع و به تعبیر قرآنی تقوای اجتماعی و فردی مهم ترین راهکار برای پیش‌گیری از هرگونه آسیب و انحراف اجتماعی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقاجانی، نصرالله، انحرافات و آسیب های اجتماعی از دیدگاه قرآن.
۴. بروجردی، آقا حسین، منابع فقه شیعه، ترجمه: گروهی، (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
۵. بستانی، فؤاد افرام / مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، ۱ جلد، ۱۳۷۵ ش.
۶. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، دنیای دانش - تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۷. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ۷ جلد، دانشگاه تهران - تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۶۶ ش.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپخانه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۵.
۹. رحیمی، اسماعیل نژاد، حقوق جزا و جرم شناسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم، قم، ۱۳۸۰.
۱۰. سردستانی، صدیق رحمت الله، آسیب اجتماعی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. شمس ناتری، محمدابراهیم، بررسی تطبیقی مجازات اعدام.
۱۲. فتحعلی خانی، محمد، آموزه های بنیادین علم اخلاق؛ نشر، شهریار، اول، ۱۳۷۹.
۱۳. معاونت پژوهش، گروه روان شناسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، دوم، قم، ۱۳۸۶.
۱۴. مهدوی، محمدصادق / صدفی، ذبیح الله، بررسی عوامل مؤثر در انحرافات اجتماعی، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۷، ص ۹.
۱۵. واب وایت و فیونا هینز، جرم و جرم شناسی، ترجمه: علی سلیمی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سوم، قم، ۱۳۸۶.
۱۶. شرف الدین، سیدحسین، فصل نامه کتاب زنان، مقاله «فریب در ازدواج از نگاه روان شناسان اجتماعی» شماره ۲۵.
۱۷. روزنامه افغانستان.
۱۸. روزنامه سروش ملت.
۱۹. سایت خبرگزاری بخدی



سیاست و اجتماع



چالش‌ها و موانع حضور هزاره‌ها در ساختار سیاسی افغانستان

محمد شریف عظیمی *

چکیده:

عقلانیت ملی، میثاق همزیستی، آموزه عدالت و اصول دموکراسی ایجاب می‌کنند تا مشارکت عادلانه و فراگیر در قدرت سیاسی کشور صورت گرفته، و هویت‌های متعدد ملیتی، حضور خود را در ساختار سیاسی احساس کنند. بر ضرورت این امر، زمانی تأکید می‌شود که در کشوری مثل افغانستان، مقابله‌های خونین نژادی در پی مطالبه خواسته‌های قومی رخ داده‌اند که هنوز هویت جامع ملی نهادینه نشده و تمام کشمکش‌ها برسر سهمگیری بیشتر در نظام حکومتی و به تبع آن بهره‌مندی از ظرفیت‌ها، امکانات و خدمات دولتی است. روند مشارکت هزاره‌ها در ساختار سیاسی افغانستان، در دوره امان الله خان اگر با مقاومت‌های تعصب آمیز مواجه نمی‌شد، کمی رو به بهبودی می‌رفت. در دوره مارکسیست‌ها، نخستین مشارکت هزاره‌ها در حاکمیت کشور، محقق شد. پس از اجلاس "بُن" (۱۳۸۰ش)، حدّ بی سابقه مشارکت سیاسی هزاره‌ها در اثر پایمردی‌های جنبش حق طلبانه مردمی به رهبری "استاد مزاری" به شش وزیر در کابینه دولت موقت و پنجاه و نه نماینده در پارلمان پانزدهم، تحقّق یافت اما این فرایند نامتداول، دوباره روند نزولی را در پیش گرفته‌است. نوشتار حاضر با درک ضرورت تحلیل این موضوع، می‌کوشد موانع مشارکت یا عوامل کاهنده نقش هزاره‌ها در قدرت را معرفی و تبیین نماید. برآیند بررسی این تحقیق، عوامل برونی و درونی رادر کاهش سهمگیری هزاره‌ها در ساختار قدرت مؤثر دانسته‌است و راهکار برون رفت از این چالش دامنه دار را نیز در تغییر نظام سیاسی و رفع موانع درونی و برونی مشارکت می‌داند.

واژه‌های کلیدی: افغانستان؛ هزاره‌ها؛ مشارکت سیاسی؛ ساختار سیاسی؛ موانع.

روزنه

روندی رو به زوال مشارکت هزاره‌ها در ساختار سیاسی افغانستان ضمن آنکه محرومیت یک تیره بزرگ قومی را در پی دارد، سبب نقض معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های ملی به خصوص اصل قانون اساسی گشته است که بر مشارکت عادلانه تمام اقوام تأکید دارد. و نیز نشانگر عدم پایداری حاکمانی کشور است، که از تنگنای تعصب نژادی، به مناصب دولتی نگاه افکنده و آن‌ها را در قبضه‌ی فاشیستی و انحصارگرایانه خویش در آورده و حفاظت از این بوالهوسی تباری را ایفا ی تعهد به سلسله پیوسته نیاکان نژاد محور، و سلاطین قبیله‌گرای خود می‌دانند.

از الزامات زیستن در قلمرو مشترک و داشتن حاکمیت ملی، نپویدن احساسات ناسیونالیستی است. وظیفه دینی و میثاق همزیستی ایجاب می‌کند تا مشارکت عادلانه در ساختار قدرت به وجود آید و زمینه ی حضور تمام اقوام در گستره نهادهای حکومتی فراهم گردد. ضرورت این امر زمانی دو چندان می‌شود که در کشوری مثل افغانستان، در غیاب هویت ملی، سابقه خشونت نژادی، آینده آن را تحت تأثیر قرار داده‌باشد؛ زمانی می‌توان به یک آینده روشن دل بست که مطالبات ملیت‌ها در کشور برآورده شود. نگاشته حاضر، روند سهم گیری و عوامل محرومیت و موانع مشارکت سیاسی جامعه‌ی "هزاره" را که بی شک در طول تاریخ، محروم‌ترین کتله قومی و مذهبی در افغانستان بوده است، به بررسی می‌گیرد.

مفهوم شناسی

دولت: (state) واحدی سیاسی با مرزهای معین می‌باشد که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت، ترکیب یافته است (واعظی: ۱۳۷۸، ص ۱۹).

ساختار: واژه ساختار، معادل (structure) از واژه لاتینی: stractura به معنای بنا نمودن و ساختن است. این کلمه، که ساختمان، ترکیب و سازمان را

القا می‌کند، تا پیش از قرن هفدهم میلادی، صرفاً در معماری به کار برده می‌شد. پس از آن، به لحاظ ترکیب اعضای وجود آدمی در کالبد شکافی نیز راه یافت. در قرن نوزدهم میلادی، توسط "اسپنسر" در علوم انسانی به کار برده شد و از آن پس، مفهوم ساخت اجتماعی را نیز بیان می‌کرد. (توسلی؛ ۱۳۷۸؛ ص ۱۲۴). در جامعه شناسی سیاسی، مفهوم "ساختار"، چینش و نحوه اعمال قدرت حکومت بر جامعه را تبیین می‌کند که از لحاظ رابطه میان دولت و جامعه، هم نحوه اعمال قدرت حکومت و میزان اعمال قدرت و هم کوشش برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی اقتصادی، در قالب ساختار حکومتی قابل فهم است. (بشیریه؛ ۱۳۷۴، ص ۲۹۸). در علوم سیاسی نیز "ساختار"، بیانگر نحوه اعمال قدرت سیاسی در قالب کلان به نام حکومت است. رژیم سیاسی خود برآیند و معلول تنظیم و تلفیق نهادها و شیوه‌های اعمال قدرت است. (قاضی؛ ۱۳۸۰، ص ۲۴۰).

حکومت: (government) عبارت است از سلطه نظم دهنده اجتماع، یا به اصطلاح امروزی: مجموعه ترکیبی از قدرت که قوای مقننه، مجریه و قضاییه عهده دار آن است. و حکومت ملی عبارت است از حکومت تمام ملت که اعضای آن، مشترک و آزاد، نوع حکومت را برگزیده و گروه یا اشخاص و شخصی را برای اعمال حاکمیت انتخاب می‌کنند. (خلخالی؛ ۱۳۶۱، ص ۱۹)

حاکمیت مردم: حاکمیت (sovereignty): اعمال قدرت برتر در جامعه‌ای با جغرافیا و قلمرو سرزمینی مشخص است. (ماتیل؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۷۱). از این رو، مفهوم حاکمیت مردم، به مثابه پابندی به این اصل است که اقتدار دولت، می‌بایست ناشی از آرای مردم باشد و بنیادی‌ترین آموزه در دموکراسی (democracy)، به لحاظ ترکیب لغوی که (demos) به معنای مردم و (kratein) به معنای حکومت است. (بیات؛ ۱۳۸۱، ص ۲۷۰) حاکمیت مردم بوده و هم به لحاظ تعریف دموکراسی که به: شیوه زندگی جمع یا جامعه‌ای که در آن به افراد، حق داده



می‌شود برای مشارکت آزادانه، از فرصت همسان برخوردار باشند، (همان، ص ۱۷۰). حکومت توسط تمام مردم است و اساساً موضوع و بنیان دموکراسی حکومت مردمی است. (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۲۱).

هویت: هویت، معرف چستی و کیستی است و بر آنچه که سبب تمایز گردد عامل هویت ساز اطلاق می‌شود. چنانچه شاخصه‌های هویت فردی، افراد را ویژه و یگانه می‌سازد، هویت جمعی، یک جامعه و گروه را از دیگران متمایز می‌کند. (ماتیل؛ پیشین، ص ۱۴۶۷) "هویت ملی" عنوان عام بر هویت‌های متعددی است که اعضای یک ملت با خود حمل می‌کنند. امروزه، هویت ملی بر مبنای سرزمین، زبان یا فرهنگ نیاکان و نسبت خویشاوندی، مذهب و تاریخ، اراده و اصول سیاسی و قانون مشترک، تعریف می‌شود. (همان، ص ۱۴۶۹)

پیشینه‌ای مشارکت هزاره‌ها:

سابقه تاریخی مشارکت هزاره‌ها در ساختار قدرت، (آن هم بسیار محدود) به زمان "امان الله خان" بر می‌گردد، که در زمره اصلاحات بنیادین وی، ممنوعیت بردگی و مقامی برابر با سایر اقوام افغانستان به هزاره‌ها اعطا شد. (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴) و حتی در لویه جرگه ۱۰۵۲ نفری عصر امان الله خان در سال ۱۳۰۳ ش، ۴۵ نفر از هزاره‌ها شرکت داده شده و رسمیت مذهب تشیع نیز از ناحیه شاه پیشنهاد شد. هرچند با مخالفت عده‌ای از افراد متعصب مواجه گردید. (دانش: ۱۳۷۴، صص ۴۲-۴۳)؛ این اقدامات شاه برای هزاره‌ها خوشایند بود تا جای که "استاد غلام نبی هزاره" از ارتش انگلستان جدا شد و همراه "ژنرال علی دوست" به ارتش امان الله خان پیوست. (موسوی، پیشین، ص ۱۹۲) و سبب تقدیر "غلام حیدرخان هزاره" از امیر گردید. در مرحله دوم تدویر لویه جرگه در سال ۱۳۰۷ ش، "ملا فیض محمد کاتب(ره)، با استفاده از فضای بازسیاسی عصر امان الله برای بار دوم، رسمیت مذهب تشیع را مطرح نمود. که با مخالفت و اهانت مخالفان به مرحوم کاتب(ره) رو به روشد و سپس کاتب با هم کاری خود شاه به ناهور غزنی



فراری داده شد. (دانش ۱۳۷۴، ص ۴۵).

به تصریح تاریخ هزاره‌ها تا سال ۱۳۴۶ ش در مناصب عالی حکومت حضور نداشته است و در این سال یک وزیر مشاور از آنان، در کابینه آقای اعتمادی راه یافت. (بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۷۶) طبیعی بود که به دنبال توهین‌ها و تحقیرهای که عاید مردم هزاره می‌شد، حتی برای فرار از اهانت‌ها، برخی از ضعیف‌النفس‌ها، هویت هزارگی خود را پوشانده و یا تغییر نام می‌دادند (نایل، ۱۳۷۴، صص ۱۳-۱۴) جایشان در ساختار حکومت خالی باشد. بنابراین، در دهه ۱۳۴۰ ش و آن هم در زمان صدارت نوراحمد اعتمادی در کابینه اول (۱۳۴۷-۱۳۴۹) "دکتر عبدالواحد سرابی" به سمت وزیر مشاور به عنوان نخستین وزیر هزاره در حکومت افغانستان برگزیده شد و در کابینه دوم اعتمادی (۱۳۴۹-۱۳۵۰) دو وزیر از مردم هزاره "انجنیر یعقوب لعلی" به سمت وزیر فوائد عامه و "دکتر سرابی" به سمت وزیر پلان در کابینه دولت راه یافته بودند. که در کابینه دکتر محمد ظاهر نیز این دو هزاره، باقی مانده و سرابی در وزارت پلان ابقا شد و انجنیر لعلی به وزارت معادن و صنایع رفت ولی در کابینه محمد موسی شفیق و آخرین کابینه دوره سلطنت محمد ظاهرشاه از سال (۱۳۵۱-۱۳۵۲) فقط دکتر سرابی توانست به صفت یک هزاره در کابینه دوام آورد و در زمان حاکمیت داوودخان دو باره عصر یخبندان ممنوعیت حضور هزاره در کابینه باز گشت نمود. تا این که پس از کودتای مارکسیستی هفت ثور ۱۳۵۷ ش دونفر هزاره، یکی "سلطانعلی کشتمند" از شاخه پرچم به رهبری ببرک کارمل به سمت وزیر پلان و دیگری "عبدالکریم میثاق" از بنیان گزاران جناح خلق به عنوان وزیر مالیه ایفای نقش می‌کردند که با اختلافات داخلی و تجاوز ارتش سرخ شوروی تنها کشتمند به عنوان وزیر و سپس به سمت نخست وزیر در دوره مارکسیست‌ها دوام آورد. (جعفریان، ۱۳۷۸، ۶۱۳). در دوره "نورمحمد ترکی" (۱۹۷۹م) او حضور یک هزاره‌ای هم حزبی‌اش

را نیز در کابینه، تاب نیاورده و کشتمند را به اعدام و سپس با اعمال تخفیف مجازات، به حبس ابد محکوم نمود. (پولادی؛ ۱۳۸۷، ص ۳۵). در دوران هرج و مرج مجاهدین، دولتی متمرکز مرکزی هیچ گاه تشکیل نگردید، هر چند در دولت‌های تشریفاتی، بی خاصیت و سیّار "مجدّدی و ربّانی" پست‌های وزارتی به استاد مزاری (ره) رهبر هزاره‌ها پیشنهاد شد ولی استاد مزاری (ره) آن سیمت‌ها را در خور هزاره‌ها ندیده و خواهان سهم‌گیری بیش‌تر در کابینه بود. (بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۸۱) مردم هزاره، پس از قتل عام در زمان عبدالرحمان در دوره به اصطلاح "مجاهدین" و حکومت اسلامی!! نیز در افشار و غرب کابل، برای بار دوم قتل عام شدند. و در طی حدود دو سال (از بهار ۱۳۷۱ تا زمستان ۱۳۷۳) ۲۷ تهاجم خونین، در غرب کابل علیه هزاره‌ها سامان یافت و قتل عام ۲۲ دلو ۱۳۷۱، اتفاق افتاد. و بالآخره "کابل" در کام طالبان سقوط کرد و در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ رهبر هزاره‌ها استاد عبدالعلی مزاری (ره) و چندتن از نخبگان جهادی و سیاسی هزاره به شهادت رسیدند. (موسوی؛ پیشین، ص ۲۵۶-۲۵۸ و ۲۶۰) از ظهور تا سقوط طالبان (نوامبر ۱۹۹۴م تا ۲۰۰۱م) هزاره‌ها نه تنها سهمی در نهادهای دولتی نداشته‌اند که سراسر باید مطیع بوده و در ابراز خیلی از عقاید خود نیز باید تقیه می‌کردند.

حضور هزاره‌ها در دولت‌های سیّار دوره‌ی مجاهدین

این دوره را به دوره‌های کابل، تالقان و مزارشریف باید تقسیم کرد که در دوره کابل (۱۳۷۱) ۴ وزارت و سپس صرفاً ۲ وزارت به هزاره‌ها اختصاص یافت در تالقان (۱۳۷۳-۱۳۷۶) نیز فقط دو وزارت و اما در مزار شریف بر دو وزارت متعلق به هزاره‌ها، معاونت وزارت داخله و ولایت بامیان نیز افزوده شد. (سایت مجمع فرهنگی کوثر: [www. kavsar.org](http://www.kavsar.org) آیتی؛ عبدالقیوم: نقش شیعیان در ساختار حکومت های افغانستان (۲))

حضور هزاره‌ها در ساختار سیاسی افغانستان، پس از طالبان

الف: حضور هزاره‌ها در هیأت دولت

پس از اجلاس بن و آغاز به کار دولت انتقالی، وزارت‌های پلان، زنان، تجارت، زراعت، حمل و نقل و ترانسپورت و بعد هم وزارت تحصیلات عالی را هزاره‌ها تصاحب کردند ضمن این‌که دو وزیر مشاور و یک معاون در وزارت زراعت و معاونت وزارت دفاع را نیز هم زمان شخصیت‌های هزاره متصدی بودند، والیان بامیان و دایکندی نیز هزاره بودند. در دوره‌ی انتخابی نیز ۵ تا ۶ وزیر به علاوه معاونت دوم ریاست جمهوری و والیان ولایات بامیان، دایکندی، سمنگان و مدتی هرات از هزاره‌ها و یا شیعیان بود. ضمن اینکه ریاست اداره شورای وزیران و برخی از سمت‌های دیگر در وزارت‌خانه‌ها و سفارت‌ها را هزاره‌ها عهده دار بودند. (سایت مجمع فرهنگی کوثر: [www. kavsar.org](http://www.kavsar.org). آیتی؛ عبدالقیوم، نقش شیعیان در ساختار حکومت‌های افغانستان (۲)، در دولت دوم انتخابی که از سال ۱۳۸۸ روی کار آمده است، به جز معاونت دوم ریاست جمهوری، هیچ وزارتی بدون تغییر در دست هزاره‌ها نمانده است و از صفر تا ۳ وزارت و آن هم به صورت متغیّر در تصاحب هزاره‌ها بوده و یا از آنان گرفته شده است.

ب: حضور هزاره‌ها در پارلمان

پارلمان به عنوان مهم‌ترین نهاد کشور به لحاظ جایگاه متعالی آن، در سیمت قانونگذاری می‌بایست تمثیل‌کننده‌ی خواسته‌های تمام مذاهب و اقوام باشد تا واقع‌گرایانه و جامع‌بینانه بتواند وظیفه‌ی تقنینی خود را به انجام رساند. نهاد مردمی پارلمان در افغانستان، سابقه‌ی زیادی ندارد. نخستین شورای ملی در افغانستان در ۱۸ سنبله ۱۳۰۹ش در عصر نادر خان تأسیس شد و با ۱۱۱ نفر نماینده در ۱۴ سرطان ۱۳۱۰ش رسماً توسط نادرشاه افتتاح شد. در این دوره در زمره‌ی یکصد و یازده نفر نماینده صرفاً ۷ نفر از کل ساحات هزاره نشین منصوب شده بود و تا دوره‌ی سوم (۱۳۱۶-۱۳۱۸ش) ترکیب هفت نفری هزارگی در شورای ملی هم چنان بدون ارتقا، پایدار ماند. در دوره‌ی چهارم

شورای ملی، نمایندگان هزاره به ۶ نفر تقلیل یافت و در دوره‌ی پنجم (۱۳۲۲ش) سهم هزاره‌ها در شورای ملی به ۹ نفر ارتقا یافت. اما در دوره‌ی ششم دوباره سهم هزاره‌ها به هفت نماینده باز گشت. در دوره‌ی هفتم هزاره‌ها به حدنصاب بی سابقه ۱۲ نماینده در شورای ملی دست می‌یابد و در دوره‌ی نهم به ۱۴ نماینده، لکن در دوره‌های یازدهم و دوازدهم (۱۳۴۸ش) از ۱۳۸ نفر نماینده شورای ملی به ۱۸ نماینده و در دوره‌ی سیزدهم شورای ملی، هزاره‌ها واجد ۲۰ نماینده از میان ۲۱۶ نماینده شورا شدند. (گروهی از نویسندگان؛ ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۱). پس از کودتای سرطان سال ۱۳۵۲ش، بین دوره‌های سیزدهم (۱۳۴۸ش) و چهاردهم (۱۳۸۱ش) حدود ۳۳ سال فاصله افتاد. در دوره‌ی چهاردهم و پارلمانی پس از عهد طالبان (۱۳۸۴-۱۳۸۹) نمایندگان هزاره به ۴۳ نفر رسید و این در حالی بود که از مجموع ۲۴۹ کرسی پارلمان ۱۰۲ کرسی را پشتون‌ها و ۵۹ کرسی را تاجیک‌ها و ۲۰ کرسی را ازبک‌ها تصاحب کرده بودند. توجه به این نکته نیز لازم است که هزاره محض ۲۹ کرسی داشت و ۱۴ کرسی دیگر را، سایر اقلیت‌های قومی شیعه همچون قزلباش‌ها، تاجیک‌ها شیعه و نیز هزاره‌ها و تاجیکان اسماعیلیه تصاحب کرده بودند. (سایت مجمع فرهنگی کوثر: www.kavsar.org آیتی؛ عبدالقیوم: نقش شیعیان در ساختار حکومت‌های

افغانستان (۲)). اضافه بر این که از مجموع ۱۰۲ نفر عضو مجلس سنا، ۱۶ نفر از آن را هزاره‌ها تشکیل می‌دادند. در دوره‌ی پانزدهم که از تابستان (۱۳۸۹ش) آغاز به کار نموده‌است به برکت شعور سیاسی، مشارکت نسبی و حضور مردم به پای صندوق‌های رأی‌خیز، حضور نمایندگان هزاره در پارلمان به ۶۱ نماینده و سپس در مرحله‌ی نهایی به ۵۹ نفر رسید یعنی ۲۵٪ از ۲۴۹ کرسی پارلمان کشور را، هزاره‌ها در دورفعلی صاحبند. سهم‌گیری پشتون‌ها در پارلمان پانزدهم ۹۶ نفر و تاجیکان ۵۳ نفر و ازبک‌ها ۵۱ نفر است. (www.tebyan.net)

ج: حضور هزاره‌ها در لوی جرگه‌های افغانستان

این نهاد مشورتی که به صلاحدید، در زمان‌های حساس برای تعیین تصمیمات مهم و طرح مشی‌های کلان کشور برگزار می‌گردد، از جایگاه و اهمیت والا در افغانستان برخوردار است و از سال (۱۷۱۷م) زمان تدویر نخستین لوی جرگه در هرات در زمان تأسیس حکومت ابدالی تاکنون، در قالب سه نوع لویه جرگه و در چندین دوره زمانی برگزار شده است: الف) پنج جرگه در خارج از حیطه حکومت مرکزی. ب) هشت جرگه توسط حکومت مرکزی با هدف ترسیم خط و مشی‌های کلان کشور. ج) هفت جرگه تدوین قانون اساسی یا تعیین رئیس جمهور و در مجموع حدود ۲۰ جرگه که از جمله آنها می‌توان جرگه ۲۵ عقرب ۱۳۹۰ش که به منظور بررسی مصالحه با مخالفان دولت، تشکیل گردید و نیز جرگه بررسی پیمان راهبردی با آمریکا در سال ۹۱ را نام برد. لکن تعداد نمایندگان هزاره‌ها در این لویه جرگه ها که از ۱۰۰ نفر تا حدود ۲۰۰۰ نفر عضو داشته هیچگاه به حد نصاب عادلانه و متناسب با جمعیت هزاره‌ها نبوده است.

موانع حضور هزاره‌ها در ساختار سیاسی افغانستان

تاریخ پرفراز و نشیب حضور هزاره‌ها در نهادهای دولتی به رغم حضور ۲۰٪ در ساختار جمعیتی افغانستان (جوادی: ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۱) هر چند به دلیل نبود واقعی یا ندادن تعمیدی آمار جمعیت افغانستان، برخی ۱۵٪ جمعیت افغانستان (britanica edition op cit ۲۰۰۲ encyclopedia) و برخی ۳۰ - ۳۵٪ جمعیت افغانستان را "هزاره" می‌دانند و از طرف، متعصبین از پشتون‌ها هر کدام بر مبنای ضیق نظر و وسعت تعصب خود، جمعیت هزاره‌ها را خیلی کمتر از این‌ها در افغانستان قلمداد می‌کنند. ولی برای اقناع خوانندگان، به آمار دائرة المعارف تشیع فعلاً تکیه می‌شود. هر چند واقع امر چنانچه از عدم افشای آمارگیری سال (۱۳۸۳)



توسط حاکمیت پشتونستی کشور بر می‌آید، ترکیب جمعیت کشور، به خلاف ترکیب جا افتاده‌ای امروزی است و تنها آمارگیری بی‌طرفانه و صادقانه می‌تواند از حقیقت نفوس اقوام در افغانستان، پرده بردارد.

ترکیب حکومت هیچ گاه متناسب حتی با (آمارهای جعلی) جمعیت اقوام افغانستان نبوده است. پس از اجلاس بُن (۵ دسامبر ۲۰۰۱م) اراده حکومت افغانستان بر سهمیه بندی حدود ۲۰٪ کابینه برای هزاره‌ها قرار گرفت. لکن در کابینه‌های دولت‌های انتخابی این سهمیه بندی نیز دچار افت شدید شد. هرچند حضور نمایندگان هزاره در پارلمان بیشتر گردید که یکی از دلایل آن را می‌توان حضور نسبی هزاره‌ها به پای صندوق‌های اخذ رأی تلقی نمود لکن در کل، سهم‌گیری هزاره‌ها در طول تاریخ افغانستان در حاکمیت این کشور در غالب دوره‌های تاریخی اصلاً نبوده و در آن فرصت‌های اندک نیز سهم متناسب را نیافته‌اند و حضور شان در حاکمیت، کمرنگ، خنثی و حداقلی بوده‌است. که فاکتورها و موانعی را می‌توان به عنوان عوامل کاهنده حضور یا موانع مشارکت فعال هزاره‌ها در ساختار سیاسی دخیل دانست:

الف) موانع خارجی:

۱- قوانین اساسی قبلی: هرچند تا دوره امان الله خان (حمل ۱۳۰۱ش) افغانستان، فاقد قانون اساسی بود که فقدان قانون، خود خشونت و استبداد نژادی را گسترش می‌دهد. و در آن سال نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان در ۷۳ ماده توسط حکومت امان الله خان تدوین شد و در لویه جرگه جلال آباد تصویب و سپس در لویه جرگه پغمان با حضور ۱۰۵۰ نفر در تیر ماه ۱۳۰۳ش تصویب مجدّد گردید که ۴۵ نفر از شخصیت‌های هزاره نیز در این لوی جرگه شرکت داشتند. (دانش، ۱۳۷۴، صص ۴۲-۴۳) به موجب این نظامنامه پادشاهی، مملکت به شخص امان الله اختصاص یافت چنانچه قبلاً اشاره گردید و با رسمیت مذهب تشیع مخالفت شده بود لکن از نگاه قانونی، مانعی برای ورود هزاره‌ها در

حاکمیت نبود.

در قانون اساسی محمد نادرشاه خان، (۱۳۰۹ش) نخستین مانع قانونی ایجاد شد که پادشاه کشور مطابق اصل یکم این قانون اساسی نمی توانست غیر حنفی باشد. چنانچه در قانون اساسی محمد ظاهر شاه (بابای ملت!!) (۱۳۴۳ش) این منع قانونی گنجانده شده بود. ولی این منع قانونی در قانون اساسی داوود خان (۱۳۵۵ش) برداشته شد. و در قانون اساسی (۱۳۵۹ش) نیز هیچ منع قانونی برای حضور اقلیت‌های مذهبی و نژادی، در ساختار حکومت درج نشده بود. در قانون اساسی دکتر نجیب الله (۱۳۶۶ش) نیز مطابق ماده (۳۸) هرگونه تبعیض نژادی و مذهبی مردود اعلام شده بود و این منع قانونی در ماده (۵۱) قانون اساسی برهان الدین ربانی، دو باره گنجانده شد. که مطابق آن ماده، شهروند غیر حنفی نمی توانست رئیس جمهور شود. (دانش؛ صص ۲۵۰، ۲۳۸، ۲۰۹، ۲۰۶، ۱۷۰، ۱۲۵، ۹۷ و ۲۹۵).

در آخرین قانون اساسی که در دوره ریاست موقت حامدکرزی در سال ۱۳۸۰ش توشیح شد، هیچ منع قانونی برای حضور اقلیت‌ها، در حاکمیت وجود ندارد. با ملاحظه متن قوانین اساسی چنین برداشت می شود که به هر میزانی که تدوین قانون اساسی به مبانی مذهبی (دوره مجاهدین) یا به مبانی نژادی (دوره نادرخان و ظاهرشاه) نزدیک بوده است، تبعیض‌ها در متون قانون اساسی گنجانده و اعمال شده است. و هرچه از دو مبدا تبار و مذهب دور مانده نظیر دوره مارکسیستی، این تبعیض‌ها، دست کم در قانون اساسی روا داشته نشده است. هرچند پالیسی حکومت‌ها، در اعمال تبعیض علیه اقلیت‌ها یکسان بوده است و در هر صورت، اقلیت‌های مذهبی و نژادی به پای دار محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها قربانی شده اند.

۲- نظام‌های حکومتی؛ نظام شاهنشاهی در دو ساختار مطلقه و مشروطه که تا (۱۹۷۳م) دوام آورد (کورتا؛ ۱۳۸۳، ص ۴۶) و نظام جمهوری قبیله‌ای و متشکل از

اکثریت مطلق پشتونی، که تا ۱۹۷۸م برقرار بود. (افغانستان، ۱۳۷۶، ص ۳۰۸) و نیز نظام حزبی کمونیست‌ها (۱۳۵۷-۱۳۶۵ش) و دوره حکومت داکتر نجیب (۱۳۶۵-۱۳۷۱) و دوره پر تنش مجاهدین از سال (۱۳۷۱-۱۳۸۰ش) و عصر جاهلیت طالبان، هیچ گاهی این نظام‌ها ظرفیت آن را نیافته‌اند تا به مثابه تبلور تمام نمای ملی حضور قاطبه ملت را به دور از نگرش‌های نژادی تمثیل کنند. تنها در دهه ۱۹۶۰م دو وزیر و آن هم در مدت اندکی در کابینه کمونیست‌ها، از اقلیت هزاره نمایندگی می‌کردند و در دوره مجاهدین ۲-۳ وزیر آن هم به دور از مرکزیت حکومت، در دولت سیار و فاقد مبانی دموکراتیک "ربانی" به عنوان هزاره در کابینه، قلمداد می‌شدند. (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸).

نظام فعلی نیز در دو دوره متوالی خود، نتوانسته است خاطر ناآرام هزاره‌ها را از اعمال تبعیض علیه آنان، راحت سازد و مدام، حضور هزاره‌ها در کابینه و نهادهای دولتی رو به افول می‌رود. البته حضور بی‌سابقه ۵۹ نماینده در دوره پانزدهم پارلمان افغانستان (۱۳۸۹-۱۳۹۳) هرچند که باز هم نشانگر تأمین ۱۰۰٪ حضور هزاره‌ها در پارلمان نیست، لکن یک موفقیت بزرگ برای هزاره‌ها محسوب می‌شود.

۳- نبود حامی بین‌المللی؛ تاریخ افغانستان مملو از مقاومت‌های جان نثارانه هزاره‌ها در برابر تجاوزهای بی‌گانه است. عزت و احساس غرور و استقلال خواهی هزاره‌ها، مانع وابستگی به قدرت‌ها، دولت‌ها و دوست‌یابی‌های ذلیلانه بین‌المللی شده‌است. از طرفی برچسب اقلیت که مدام و بدون هیچ سندی بر هزاره‌ها زده می‌شود، خود برای جلب حمایت یک قدرت بین‌المللی یا دولتی که خواهان مداخله در افغانستان است، جذابیت ندارد. از این رو هزاره‌ها، مظلوم‌ترین نژاد در افغانستانند که از حمایت‌های خارجی بهره‌مند نبوده و یا کمک‌های مقطعی، نتوانسته مرهمی بر جراحات‌های دیرین آنها باشد که حتی در جریان قتل عام هزاره‌ها در (۱۸۹۲م)، روس‌ها و انگلیسی‌ها هیچ حمایتی از هزاره‌ها



نکردند و صرفاً آیت الله میرزاحسن شیرازی با تلگرافی به شاه وقت ایران (ناصرالدین شاه) از او خواست تا از همتای افغانی‌اش خواهان پایان دادن به خشونت‌ها علیه هزاره‌ها و شیعیان افغانستان گردد که این مسئله نیز از طرف شاه افغانستان رد گردید. (پولادی، ۱۳۸۷، صص ۳۹۷-۳۹۸). امروزه هزاره‌ها به جرم هم مذهبی با ایران، از اعتماد و حمایت‌های کشورهای رقیب ایران، بی نصیب می‌شوند. نبود یک حامی نیرومند خارجی، سبب بی پناهی هزاره‌ها و مانع پی‌گیری مطالبات سیاسی آنان از طریق تهدید و تطمیع برون مرزی می‌شود.

۴- **عدم همگرایی میان اقلیت‌های تحت سلطه؛** استبداد، فرصت همگرایی میان سرکوب شده‌ها را فراهم می‌آورد، لکن در افغانستان هیچ گاه همگرایی میان اقلیت‌های نژادی تاجیک، و هزاره به وجود نیامده که جنگ‌های خونینی میان آنان به وقوع پیوسته. (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶).

۵- **تبعیض نژادی، مذهبی؛** واضح‌ترین عاملی که از جانب حکومت در همواره تاریخ افغانستان اعمال شده است. حتی در عصر کمونیست‌ها که جمهوری دموکراتیک را علم کرده و تعلقات مذهبی نیز نداشتند حضور یک هزاره هم حزبی خود (سلطانعلی کشتمند) را تاب نیاورده و او را به اعدام محکوم نموده و سپس به حبس ابد تقلیل می‌دهد (پولادی، پیشین، ص ۳۰۶) در سایر نظام‌های سیاسی، طرز فکر انحصار طلبی و فاشیستی، همواره عامل محرومیت اقلیت‌های افغانستان و بخصوص هزاره‌ها از مشارکت در ساختار حاکمیت بوده‌است. به خصوص در عصر طالبان!

۶- **نبود آمار:** با آنکه برای راه بردن قطار توسعه، وجود آمار ضروری و بنیادی است تا در توزیع امکانات و طرح برنامه به کار برده شود، لکن در افغانستان، این مبنا عمداً نادیده گرفته می‌شود. و درپناه یک سنجش آماری صادقانه و شفاف می‌توان به کمیت و کیفیت احوال و اوضاع یک کشور، پی برد.

و با آمار ترکیب جمعیت به خصوص در کشوری مثل افغانستان که دعوای طولانی قرن‌ها، بر سر ترکیب متناسب ساختار حاکمیت است، معین می‌گردد و سهم دهی‌ها، سبب افتادگی و به تبع آن، مانع درگیری‌ها و خرابی‌ها می‌گردد. اما بدون هیچ ارایه آماری، هزاره‌ها و سایر کتله‌های قومی غیر پشتون، اقلیت قلمداد شده و محرومیت‌های گسترده در قبال آن‌ها اعمال می‌شود.

۷- عدم تعهد دولت به میثاق همزیستی: زیستن در جامعه متکثر، نیازمند همزیستی دوستانه و عادلانه است. هرچند در کشورهای چند قومی، چهار راه وجود دارد: کشتار، اخراج، تجزیه و جذب (لیپیست، ۱۳۸۳، جلد ۲، ص ۶۸۰) آنچه در افغانستان، اتفاق نیفتاده دو پیشنهاد دوم یعنی تجزیه و جذب است اما کشتارهای وحشتناک در دوره‌های عبدالرحمان، شاهی، مشروطه، مجاهدین و طالبان و کوچاندن هزاره‌ها در سال ۱۸۸۹م در شیخ علی به وقوع پیوست. (پولادی، پیشین، ۳۳۵) و لکن هیچکدام نتوانست مانع سهم خواهی هزاره‌ها گردد. سوء استفاده از قدرت مفهوم دیگری است که حکومتی غالباً پشتونی و مدتی تاجیکی، حاضر به رعایت پیمان همزیستی و مشارکت دادن دیگران در نظام حاکمیت نشده‌اند.

ب) موانع داخلی

۱. نبود سازمان واحد سیاسی: انسجام سازمان یافته سیاسی می‌تواند در پیگیری مطالبات ملی و سیاسی مؤثر باشد. وجود احزاب متعدد باعث اضمحلال توان چانه زنی و موجب به تحلیل رفتن نیروهای سیاسی - اجتماعی می‌گردد. هزاره‌های افغانستان قبل از سال ۱۳۵۷، فاقد یک سازمان سیاسی بوده‌اند و بعد از ۱۳۵۷، در اثر کثرت احزاب سیاسی نتوانسته‌اند منسجم عمل نموده و در صحنه سیاسی، رخدادهای افغانستان را به طور شایسته مدیریت کنند. همچنان که با ۳۲ حزب سیاسی دوره انقلاب، مطالبات ملی هزاره‌ها بر آورده نشد. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ص ۵۵) با خلق احزاب بی پشتوانه مردمی که بدون هیچ چشم انداز روشن، ادامه یافته است؛ نیز نمی‌توان دست یافته‌های پربارتر سیاسی را در افق



آینده هزاره‌ها قابل توجیه دانست. به خصوص که این احزاب با تنفر و دلزدگی عمومی روبه رو بوده و از جهتی بنگاه خاص سیاسی یک شخص محسوب می شود، فاقد رهبران مقبول و کاریزماتیک است. و زمانی به اثر بخشی اتحاد سازمانی پی می‌بریم که موفقیت‌های نیرومندترین حزب سیاسی تاریخ هزاره (حزب وحدت اسلامی) را که در اواخر دهه ۱۳۶۰ ش تحت رهبری شهید مزاری (ره) ایجاد شد، مرهون این وحدت بی‌سابقه و شاید بدون لاحقه بدانیم. شهید مزاری (ره)؛ با سه ویژگی رهبری قومی، مذهبی و سیاسی، توانست سازمان نیرومند سیاسی هزاره‌ها را به وجود آورده و بر بی اعتمادی‌ها فایق آید و اکثریت جامعه هزاره را تحت عنوان یک حزب، انسجام دهد. (موسوی، پیشین، ۲۵۵) و نبود این انسجام سازماندهی شده، مانع موفقیت‌های سیاسی و اجتماعی مطلوب برای هزاره‌ها شده است.

۲. نبود رهبری واحد قدرتمند: چنانچه تذکر رفت، ویژگی سه گانه مذهبی، سیاسی و قومی شهید مزاری (ره)، سبب اجماع اقشار مختلف جامعه هزاره بر محور او گردید و اجتماع قدرتمند را در قالب یک سازمان سیاسی تحت رهبری او پدید آورد. موفقیت در رهبری یک جامعه با داشتن کفایت سیاسی و صلاحیت مذهبی و مقبولیت قومی میسر است.

شاید اگر سلطان علی کشتمند نمی‌تواند در هیأت حکومت کمونیستی دوام آورد، عدم بهره‌مندی او از پشتوانه قومی در میان هزاره‌ها است. فقدان ویژگی لازم سیاسی و قومی نیز دلیل ناکارآمدی و عدم موفقیت طیفی دیگر از رهبران شیعه و هزاره است. هراس از ایفای نقش رهبران سیاسی و اجتماعی بود که حکومت مستبد، نخبگانی هزاره را به اعدام و برخی را به حبس ابد محکوم نموده و برخی دیگر هم پس از سال‌ها زندان آزاد شدند. (موسوی، پیشین، ۲۱۸-۲۱۹) و میریزدان بخش بهسودی (۱۲۰۰-۱۲۴۸) در عهد امیر دوست محمدخان با یک تعهد نا

جوان مردانه توسط امیرکابل (کاکر) دستگیر و سپس اعدام شد. (ناصری، ۱۳۷۹: ۸۸) و قاضی عسکر، علامه سردار کابلی، محمد یوسف ریاضی هروی و محمدافضل ارزگانی، نیز کسانی بودند که یا آواره و یا شهید شدند. (ناصری، پیشین، صص ۱۳۶-۱۳۸ و ۲۶۵) و بدینسان با سرکوب حکومت، یا فقدان شرایط لازم سیاسی-اجتماعی، جنبش حق خواهی هزاره‌ها غالباً فاقد رهبری قدرتمند بوده است. امروزه، تعدد رهبران بی کفایت یا فاقد مقبولیت مردمی نیز گرفتاری دیگر، برای جنبش عدالتخواهی هزاره‌هاست.

۳. خیانت درونی: آفت هر نهضت و جنبش تحوّل خواهانه، خیانت‌های درونی است که غیر قابل پیش بینی، کمرشکن و ویرانگر است. از قتل عام هزاره‌های مالستان و دای چوپان و اسارت زنان و اطفال آنان توسط غلام حسین خان هزاره (از هزاره‌های محمد خواجه) و خوش خدمتی‌های غلام حیدر، (عامل جاغوری حکومت) که به مصادره مایملک هزاره‌های هم قوم خود به نفع حکومت پرداخت (پولادی، ۱۳۸۷: ۳۶۷ و ۳۹۴)؛ تا لشکر کشی سید عبدالعلی به مالستان برای تنبیه مردم آن سامان، در پی تمرّد بنیادخان از تأدیه مالیات که جنگ پنج برجه بر مردم مالستان تحمیل شد (اخلاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴) و یا خیانت های سیدقاسم خان از سراب غزنی در تصرف مالکانه دارایی‌های محمد عظیم بیگ و مردم دایزنگی (غرجستانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰) همگی مصادیق خیانت به امتداد عدالت طلبی مردم هزاره‌اند. در اثر این خیانت‌ها بود که در ظرف یک سال، ۸۰۲ نفر از بزرگان هزاره تحویل محکمه ظالمانه امیر گردید. (غرجستانی، ۱۳۷۲: ۲۲۰-۲۲۶) و یکی از عمده‌ترین دلایل عدم تحقق همبستگی ملیتی هزاره‌ها، خیانت‌های درونی بوده است. که از واضح‌ترین صحنه‌های خیانت، فروختن جبهه‌های مقاومت در غرب کابل بود که به دنبال این خیانت درونی، مردم هزاره در افشار و غرب کابل (دلو/۱۳۷۱) توسط دشمنان متحجر و سنگدل خود قتل عام گشتند و در ظرف ۲۴ ساعت حدود یک هزار نفر از هزاره‌ها کشته یا ناپدید

شدند. (موسوی، پیشین، ۲۵۸)

۴. **ضعف‌های اقتصادی - اجتماعی:** موقعیت سرزمینی هزاره‌ها که با ارتفاع ۳۳۰۰ متر از کف دریا، واقع است. (بولادی؛ پیشین، ص ۱۰۱) ضمن اینکه آماج تاراج‌های تاریخی حاکمان مستبد بوده است، با: ۱- محدودیت و تنگنایی. ۲- کوهپایه‌ای و غیر حاصلخیز بودن. ۳- در محاصره سایر اقوام بودن، رو به رواست. این سه خصوصیت جغرافیایی هزاره‌جات، سه پیامد ناگواری را در پی دارد: الف: فقر اقتصادی و به دنبال آن آوارگی و زحمت‌های طاقت فرسا، که نیرو و انرژی مبارزه سیاسی - اجتماعی را در آنان تضعیف می‌کند. ب: وابستگی به سایرین و این امر، انگیزه و قدرت عصیان و قیام را، از هزاره‌ها می‌گیرد. ضمن آنکه به خیلی از خواسته‌های حاکمان و ظالمان، نیز باید از این بابت گردن نهند. ج: مبارزه برای تأمین معاش و ادامه حیات طبیعی، انگیزه و فرصت مبارزه برای توسعه حیات مدنی، سیاسی و اجتماعی را، از آنان می‌گیرد.

البته این محدوده کوچک کوهستانی، که به سده جات، غرجستان، بربرستان در قدیم شهرت داشته و امروزه به هزاره‌جات شناخته می‌شود، در طی سال‌ها زمامداری ظالمانه و به خصوص در ۱۸۹۳م، چنین قلمروی کوچک یافته است. (از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳م)، هزاره‌ها بالاجبار از موطن اصلی خویش، رانده یا در آن کشته شده و مایملک و زمین‌شان، میان افغانان، ایماق‌ها و فیروزکوهی‌های داوطلب، توزیع شده است. و قبل از اشغال و توزیع، از مرز کابل و غزنی تا هرات؛ از قندهار تا بلخ؛ در تصاحب هزاره‌ها بوده است، طوری که شاه راه کابل هرات، جزئی از قلمرو سرزمینی هزاره‌ها بوده و "خاک چوپان" که مدفن یکی از نیاکان هزاره در "گریشک" امروزی است جزئی از سر زمین وسیع هزاره‌ها بوده

است، (پولادی؛ پیشین، ص ۱۰۳-۱۰۸)^۱

امروزه همین محدوده کوچک سر زمینی نیز از تاخت و تاز کوچی‌های پشتون در امان نبوده ضمن اینکه از راه‌های درست و امکانات مواصلاتی، رفاهی و آسایشی نیز برخوردار نیست. البته از دهه ۱۹۸۰ به بعد، در اثر تحولات سال‌های انقلاب، دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی پدید آمده و هزاره‌ها در عرصه‌های متنوع فرهنگ، سیاست، جهاد و اجتماع، دارای ایفای نقش‌های اندک گشته‌اند.

۵. عامل روانی: عدم اعتماد به نفس، تلقین جملات "نشدن" یا "هزاره نمی‌شود" عوامل روانی‌اند که در اثر سال‌ها استبداد حاکمیت تک نژادی، ارعاب و تحقیرها، در نهاد هزاره‌ها راه یافته و آنان را دچار یأس از حضور در ساختار حاکمیت نموده و بر مبنای این ناامیدی، تصدی مناصب و سمت‌های دولتی و حتی علمی را ناممکن می‌شمردند. هزاره‌ها، جسارت حضور سیاسی-اجتماعی را تا حدودی در عصر انقلاب و به زعامت رهبران بزرگ و به خصوص شهیدمزاری (ره) یافته و به برکت این جرأت میمون، در انتخابات ریاست جمهوری، ریاست شورای ملی و برای تصدی سمت‌های وزارت، ولایت و کرسی‌های علمی و فرهنگی، تلاش ورزیده‌اند. لکن مانع روانی در روحیه‌ی عامه‌ی هزاره هم چنان پا برجاست.

۶. ناهماهنگی و فقدان وحدت عملی: این امر، ناشی از چهار عامل ذیل است:
الف: جهت گیری‌های طایفه‌ای (در سطح طوایف کوچک درون قومی هزاره‌ها)

^۱ نقل از: ج. دالبیو. بلو: دفتر روزانه هیأت سیاسی به افغانستان {۱۸۵۷م} اسمیت والدرو شرکت، لندن، ۱۸۶۲، ص ۱۱۳؛ ولیچ.

آر: یک تمرین لغت از زبانایماق‌های مغولی؛ جامعه آسیایی سلطنتی بنگال، کلکته، ۱۸۳۸، ج ۷، ص ۷۸۵-۷۸۷؛ و: مسون. و.ام: تاریخ افغانستان، دوجلدی، مسکو، ۱۹۶۴، ج ۲، ص ۲۲۴. و: مایکل گریگور: سی.ام: آسیای مرکزی، قسمت دوم، کلکته، ۱۸۷۱، ص ۳۱۹-۳۲۰



ب: طمع ورزی‌های حزبی. ج: کار شکنی‌های شیعیان غیر هزاره. د: در برخ وارد کوچک‌تر، جهت‌گیری‌های سمتی و منطقه‌ای. تمام این عوامل، ناخواسته سبب بروز ضعف‌ها، سوءاستفاده‌ها، سست شدن اراده‌ها و در مجموع عامل برخی محرومیت‌ها می‌گردد.

۷. **نخبه ستیزی:** آفت هر جامعه روبه رشد، عدم مقبولیت نخبگان آن است. زیرا بی‌اعتمادی از ناحیه‌ی مردم و فقدان انگیزه و کم‌کاری از ناحیه نخبگان را در پی دارد. نخبه ستیزی در قالب اتهام سوء استفاده مالی، اتهام خیانت، ناکار آمد جلوه دادن یک شخص، تحرکاتی براندازانه، جلوه‌گر می‌شود. این آفت ناپسند، دامن‌گیر جامعه هزاره نیز گردیده است و شاید یکی از دلایل عمده عدم ظهور یک رهبر قدرتمند در جامعه هزاره این مانع است.

نتیجه گیری: به دلیل نهادینه نشدن هویت ملی و از هم گسیختگی جامعه افغانستان و جریان مداوم اختلافات قومی، هزاره‌ها همواره از ساختار حکومت به دور داشته شده یا در اندک زمانی سهمی نا متناسب یافته است. برای تأمین مشارکت در طول تاریخ، راهبردهای پیشنهادشده است: ۱- ایجاد نظام فدرالی؛ شکلی از همبستگی سیاسی که واحدهای حکومتی جداگانه موجود در نظام سیاسی، با حفظ تمامیت و یکپارچگی خود در نظام سیاسی جامع‌تری به هم می‌پیوندند. با توجه به اینکه داشتن واحد معین و ثابت مرزی از اصول اساسی این نظام است. (لیپیست؛ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۸۹) در حدود مرزی کوچک و با وجود تداخلات سکونت‌ی اقوام، و به دلیل جمعیت کثیر و موقعیت کوچک، محصور، محدود، لم یزرع و بی‌نفع سر زمین هزاره‌ها و پیامد آن که دامن زدن به معضل تعصبات نژادی و به تبع آن عدم اقناع در حق ستانی است، چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. ۲. برقراری نظام حکومت سهمیه‌ی که مناصب دولتی، نمایندگی‌های سیاسی و ادارات بر اساس نفوس اقوام، توزیع شود. به رغم اینکه با انتقاداتی

همچون: بی تحرکی و بُنیست، تشویق بسیج قومی و شعله‌ور شدن خشونت های نژادی و عدم کار آیی آن در کشورهای لبنان، قبرس، ایرلند در انگلستان ، روبه رواست (لییست؛ پیشین، ج ۲، ص ۶۸۴) و در افغانستان، نبود آمار از نفوس اقوام کشور مانعی دیگر بر سر راه این نوع نظام است، لکن به دلیل وجود اقلیت‌های متعدد، وجود نابرابری‌های بارز اجتماعی و اقتصادی و خشونت‌های دوامدار قومی برای سهم شدن در قدرت، متناسب‌ترین نظام برای کشور چند قومی افغانستان است. در کنار طرح و پی گیری این راهبردهای کلان، ضرورت اتحاد، وحدت عمل، انسجام سازمانی، نخبه پروری و تقویت رهبری واحد، حضور آگاهانه، با اعتماد به نفس و مسئولانه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی لازم است.

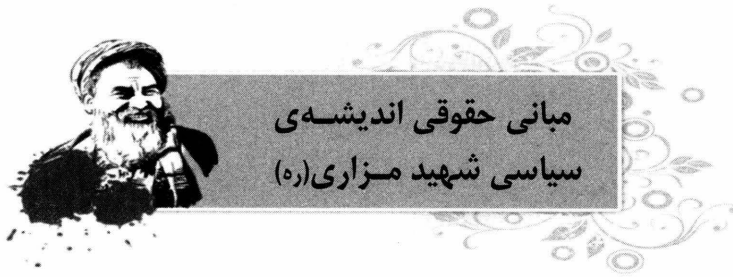
منابع

۱. اخلاقی؛ محمد اسحاق، هزاره ها در جریان تاریخ افغانستان، قم، انتشارات شرایع، ۱۳۸۰.
۲. بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، قم، چاپ اسوه، اول، ۱۳۸۵.
۳. بیات؛ عبدالرسول ، فرهنگ واژه ها، قم، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، اول، ۱۳۸۱.
۴. بشیریه؛ حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۴.
۵. پولادی؛ حسن، هزاره ها، ترجمه: علی عالمی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان) محمدابراهیم شریعتی افغانستانی)، دوم، ۱۳۸۷.
۶. توسلی؛ نظریه های جامعه شناسی، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۷. جعفریان؛ رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، اول، ۱۳۸۷.
۸. حاج سید جوادی؛ احمدصدر، دایرة المعارف تشیع، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوم، ۱۳۷۵.
۹. دانش؛ سرور؛ متن کامل قوانین اساسی افغانستان (۱۳۰۱ - ۱۳۷۲ش) قم، مرکزفرهنگی نوی‌سندگان ، اول، ۱۳۷۴.
۱۰. دولت آبادی؛ بصیراحمد، شناسنامه افغانستان، تهران، انتشارات عرفان) محمدابراهیم شریعتی افغانستانی)، اول، ۱۳۸۷.





۱۱. دووورژه؛ موريس، رژيم سياسى، ترجمه ناصر صدرالحفاظى، تهران، كتابهاى جيبى، ۱۳۵۴.
۱۲. طالب قندهارى؛ محمدحسین، نگاهی به ديروز و امروز افغانستان، قم، كانون مهاجر، ۱۳۶۲.
۱۳. غرjestانى؛ محمدعيسى، كله منارها در افغانستان، تهيه: عزيزالله رحيمى، قم، انتشارات اسماعيليان، ۱۳۷۲.
۱۴. فرهنگ؛ محمد حسين، جامعه شناسى و مردم شناسى شيعيان افغانستان، قم، موسسه امام خمينى(ره)، اول، ۱۳۸۰.
۱۵. قاضى؛ ابوالفضل، حقوق اساسى و نهادهاى سياسى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۶. كوهن؛ كارل، دموكراسى، ترجمه: فريبرز مجيدى، تهران، شركت انتشارات خوارزمى، اول، ۱۳۷۳.
۱۷. كورنا؛ لورل، افغانستان، ترجمه: فاطمه شاداب، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۸. گروهى از نويسندگان؛ مجموعه مقالات همایش افغانستان و انتخابات شورای ملی؛ قم، مركز جهانى علوم اسلامى، ۱۳۸۴.
۱۹. گروهى از مولفين؛ افغانستان(مجموعه مقالات)، ترجمه: سعيد ارباب شيرانى و هوشنگ اعلم، تهران بنياد دايره المعارف اسلامى، ۱۳۷۶.
۲۰. لبيست؛ سيمورمارتين، دايره المعارف دموكراسى، جلد۲، ترجمه: كامران فانى و ديگران، تهران، وزارت امور خارجه، دوّم، ۱۳۸۳.
۲۱. ماتيل؛ الكساندر، دايره المعارف ناسيوناليسم، ترجمه: كامران فانى و ديگران، تهران، وزارت خارجه، اول، ۱۳۸۳.
۲۲. موسوى خلخالى؛ سيدمحمد مهدى، حاكميت در اسلام، تهران، آفاق، ۱۳۶۱.
۲۳. موسوى؛ سيدعسكر، هزاره هاى افغانستان، ترجمه: اسدالله شفايى، قم، انتشارات اشك ياس، دوّم، ۱۳۸۷.
۲۴. ناصرى داودى؛ عبدالمجيد زمينه و پيشينه جنبش اصلاحى در افغانستان، قم، انتشارات موسسه امام خمينى(ره)، ۱۳۷۹.
۲۵. نايل؛ حسين، سايه روشن هاى از وضع جامعه هزاره، كابل، مطبعه دولتى كابل، ۱۳۷۴.
۲۶. واعظى؛ احمد، حكومت دينى، قم؛ مرصاد، ۱۳۷۸.
۲۷. سايت كوثر: kavsar.org، (مقاله) عبدالقيوم آيتى.



محمد عوض اعتمادی *

چکیده

اهمیت افکار و اندیشه‌های شهید مزاری (ره) در گذر زمان بیش از پیش آشکارتر و نیاز به آن بیش‌تر احساس می‌شود. امروز مردم ما به شناخت اندیشه‌های او شدیداً نیاز دارد و نسل‌های آینده جامعه ما، بیش از همه به شناخت شخصیت و اندیشه‌های آن شهید بزرگ احساس نیاز خواهند کرد؛ زیرا اندیشه‌های قائد شهید (ره) در همه‌ی زمان‌ها تحرک آفرین و جهت دهنده و راه گشاه مسایل جامعه ما است. از این رو در نوشتار پیش رو تلاش شده است که مبانی اندیشه سیاسی رهبر شهید (ره) با رویکرد حقوقی و با تکیه بر قواعد مسلم حقوقی و اسناد بین‌المللی بررسی و تبیین شود تا گام کوچک در جهت معرفی شخصیت و تئوریزه کردن اندیشه‌های آن شهید عدالت باشد.

واژه‌های کلیدی: شهید مزاری (ره) مقاومت، غرب کابل، عدالت اجتماعی، مبانی حقوقی، اندیشه سیاسی، اسناد بین‌المللی.

* فوق لیسانس حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقاومت غرب کابل به رهبری شهید مزاری (ره) در برابر تهاجم و حملات مکرر دولت انحصار طلب و زیاده خواه وقت کابل و هم پیمانان آن و ایستادگی در برابر توطئه‌های بیرونی نقطه‌ای عطفی در تاریخ هزاره‌ها است؛ زیرا شهید مزاری (ره) از یک سو، با مقاومت در برابر زیادی خواهی دولت وقت و هم پیمانانش، نهال خود باوری را در سرزمین سوخته‌ی قلب‌های مردم تحقیر شده در طول تاریخ افغانستان غرس کرد و به سان باغبان دلسوز، آن را به درخت تنومند تبدیل ساخت و با خون خود چشمه‌ای در کنار آن جاری ساخت تا برای همیشه‌ی تاریخ، درخت خودباوری سرسبز، پایدار و جاودانه گردد. به قول یکی از اندیشمندان معاصر: مزاری (ره) راه را برای اندیشیدن در مسایل کلان ملی برای اقوام محروم و محکوم کشور باز کرد. (احمدی، سراج، ش ۲۰، ص ۲۶).

از سوی دیگر این مردم فراموش شده را در کانون توجه جهانیان قرار داد، چنان که یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: مقاومت غرب کابل نقطه‌ای عطفی را در تاریخ معاصر افغانستان به طور کلی، به ویژه سرنوشت جمعیت شیعه و هزاره افغانستان رقم زد. حزب وحدت با دفاع و حفظ موقعیت خود در سه سال مقاومت، مبارزات هزاره‌ها را در معرض توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داد. علاوه بر آن، این نیرو علی‌رغم شکست در کابل، به یکی از چهار نیروی سیاسی مهم افغانستان تبدیل گردید. (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۷).

بنا بر این شناخت بهتر این چهره‌ی ماندگار و هویت ساز برای نسل امروز و فردای جامعه ما امر لازم و ضروری است؛ زیرا او شخصیتی است که دیروز، امروز و فردا را در راه آرمان مردم به هم پیوند زد. او مشعل راه و زیر بنای سیاست جامعه ما است

ا. مبانی (Mabani)

مبانی جمع مبنا از نظر لغت به معنای شالوده و بنیاد است (معین، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۵) و به معنای جای نیز گفته شده است. (مدنی، ۱۳۷۶، ص ۲۲) بنا بر این می‌توان گفت: مبانی همان پایه، بنیاد و جای است که چیزی روی آن نهاده و شکل می‌گیرد و در اصطلاح حقوقی عبارت است از اصل یا قواعد کلی که نظام حقوقی بر آن مبتنی است و قواعد و مقررات حقوقی بر آن وضع می‌شود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۹)

ب. مبانی حقوقی

مبانی حقوقی، منبع پنهانی و نیرومندی است که پایه و اساس همه‌ی قواعد و توجیه‌کننده آن و الزام ناشی از آن‌ها است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۹) بحث مبانی از پیچیده‌ترین مسایل فلسفه حقوق به شمار می‌رود.

ج. اندیشه سیاسی (Political thaughy)

این واژه به معانی متعدد به کار رفته است، از جمله به معنای افکار، نظریه‌ها و ارزش‌های محرک خط مشی و رفتار سیاسی. (آقابخشی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷) در تعریف آن آمده است: اندیشه سیاسی اصطلاحاً به هر گونه تأمل و تفکر در باره‌ی سیاست و پدیده‌های سیاسی اطلاق می‌گردد. اگر فردی در باب پدیده‌های سیاسی مثل قدرت و حکومت به تفکر بپردازد، به این تفکر اندیشه‌ی سیاسی می‌گویند. (میر احمدی، ۱۳۸۰، ص ۲).

محورهای اساسی اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره)

اندیشه سیاسی رهبر شهید (ره) در قالب طرح مشخص و در سه محور عدالت اجتماعی، تمرکز زدایی از قدرت و کرامت انسانی ارایه شده است که اصول اندیشه‌ی سیاسی رهبر شهید (ره) را تشکیل می‌دهد. که هر یک به طور جداگانه

مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. عدالت اجتماعی (social justice)

عدالت اجتماعی یکی از مفاهیمی است که همواره (به ویژه در قرن بیستم) در کانون مباحث فلسفه سیاسی قرار گرفته است. فیلسوفان سیاسی مسلمان مانند فارابی، ابن سینا بلخی و خواجه نصیر الدین طوسی نیز آن را مورد بحث جدی قرار داده‌اند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۷۳).

قرآن مهم‌ترین و اساسی‌ترین فلسفه بعثت انبیا الهی را تأمین عدالت اجتماعی می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید، ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است». (نهج البلاغه، خ ۱۵، ص ۵۴)

در اندیشه رهبر شهید (ره) نیز عدالت اجتماعی نقش محوری دارد و یکی از اصول اندیشه‌های آن شهید بزرگ تاریخ ما محسوب می‌شود و آن را در سایه‌ی حکومت اسلامی می‌سرس می‌داند: «ما خواستار حکومت اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه‌ی مردم کشور به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی- اجتماعی کشور تأمین شود». (فریاد عدالت، ص ۶۸) «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است». (همان)

رهبر شهید (ره) عدالت را در یک حوزه وسیع که همه ابعاد حیات جمعی را در بر گیرد مد نظر داشت که این حوزه‌ها عبارتند از:

- ۱) عدالت سیاسی؛ که اصل مشارکت برابر همه اقوام ساکن کشور را در تصمیم‌گیری‌ها و ساختار سیاسی مطرح می‌کرد.
- ۲) عدالت اجتماعی؛ برخورداری برابر و غیر تبعیض آمیز شهروندان از حقوق شهروندی را بیان می‌کرد.
- ۳) عدالت فرهنگی؛ که آزادی‌های مذهبی و رسمیت مذهب جعفری را در کنار مذهب حنفی خواستار بود.
- ۴) عدالت اداری؛ در این زمینه خواستار تغییر ساختار ظالمانه گذشته و سامان دهی تقسیمات کشوری ولایات و ولسوالی‌ها بر معیار نفوس بود.
- ۵) عدالت اقتصادی؛ توزیع عادلانه منابع ثروت ملی؛ که خود یکی از مسایل مهم در مسیر تحقق عدالت اجتماعی است، که نباید ثروت و منابع ملی و فرصت‌ها در اختیار قشر یا گروه و قوم خاص قرار گیرد.

۲. تمرکز زدایی از قدرت

تمرکز اداری (Centralization) سیستمی است که در آن قوه مرکزی (وزارتخانه‌ها و مقامات عالی‌ه اداری) عهده‌دار همه امور بوده و آن را به وسیله ماموران تابعه خود اداره می‌کنند. (انصاری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱) در سیستم تمرکز اداری نحوه توزیع قدرت به گونه‌ای است که همه‌ی اختیارات و صلاحیت‌های سیاسی و اجرایی در اختیار دولت مرکزی قرار دارد.

بدون شک تمرکز قدرت در یک نقطه فساد آور خواهد بود. چنان که دانشمند بزرگ منتسکیو در این مورد هشدار جدی داده است.

باید گفت: ما در افغانستان هم به تمرکز زدایی در ساختار اداری نیاز داریم و هم ساختار سیاسی؛ همان‌گونه که نباید همه‌ی صلاحیت‌ها در پایتخت محصور باشد، نباید همه‌ی صلاحیت‌ها در نزد فرد و یک مقام خاص متمرکز باشد. چیزی که امروز عامل اصلی فساد اداری در افغانستان است.

با تمرکز زدایی در یک دولت به نهادهای انتخابی محلی، اختیارات ویژه‌ای

از سوی قانونگذار مرکزی داده می‌شود تا قدرت لازم تصمیم‌گیری‌های اجرایی را در محل داشته باشند و بتوانند خود یا به وسیله‌ی عوامل اجرایی خود آن را تطبیق کنند. (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷)

شهید مزاری (ره) همواره تاکید داشت تا به نوعی از تمرکز و تراکم قدرت در یک نقطه جلوگیری شود. یکی از راهکارهای که برای تمرکز زدایی از قدرت و توزیع عادلانه منابع قدرت و سهم‌گیری فعالانه همه‌ی اقوام ساکن کشور در ساختار قدرت از سوی رهبر شهید (ره) پیشنهاد شد، نظام فدرالی و سیستم اداری فدرال بود. او عقیده داشت که در سایه‌ی سیستم فدرال همه‌ی اقوام ساکن کشور می‌توانند به حقوق سیاسی‌شان برسند: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه‌ی مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را در هم می‌شکنند، مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده افغانستان می‌دانیم». (فریاد عدالت، ص ۱۱۳) در سخن دیگری می‌گوید: «اصل اساسی و احیای حقوق ملیت‌ها تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان بر اساس آن اداره شود. (احیای هویت، ص ۴۲)

باید گفت: اندیشه‌ی رهبر شهید (ره) در مورد ساختار نظام سیاسی و دولت، در شرایط فعلی کشور نیز قابل دفاع و راه گشاه است؛ زیرا حضور بسیار کم رنگ سایر اقوام در ساختار سیاسی کشور و در اختیار گرفتن بیش‌ترین منابع و ابزار قدرت از سوی قوم خاص و پشتونیزه کردن قدرت، کشور را به سمت بحران‌های تازه سوق خواهد داد. نگرانی‌های جدی اقوام افغانستان و محافل سیاسی مختلف داخلی و خارجی نسبت به آینده کشور پس از سال ۲۰۱۴م (خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان) ناشی از همین حقیقت است.

۳. کرامت انسانی

اصل کرامت انسانی، از اصول اساسی و مهمی است که در حوزه‌های مختلف زندگی بشر، به ویژه در عرصه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی به مثابه بنیان و شالوده تنظیم روابط پایدار و عادلانه در جامعه به حساب می‌آید و

بسیاری از هنجارهای رفتار اجتماعی از جمله روابط و تعاملات بین المللی بر این بنیان، بنا نهاده می شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، صص ۳۹۹-۴۰۰)

رهبر شهید(ره) برای احیای این اصل و معماری فضای جدید در کشور، تغییر هزاره بودن را از یک جرم مسلم و نابخشودنی به یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه افغانستان به عنوان نقطه شروع برگزید و گفت: «ما می خواهیم در این کشور دیگر هزاره بودن جرم نباشد. البته تنها محکوم بدون محاکمه هزاره ها نبودند بلکه دیگر ملیت های غیر پشتون نیز سر نوشتی بهتر از هزاره ها نداشتند. بنا بر این رهبر شهید(ره) می خواست که این بیماری عمیق رسوخ یافته در بنیش عده ای از ساکنان کشور(پشتون ها) را بازگونموده، تغییر دهد و تغییر این نوع بنیش در حقیقت درمان یک انحراف تاریخی بود که افغانستان را به شکاف های عمیق قومی گرفتار ساخته بود.

قابل یاد آوری است که آنچه امروز از مشارکت اقوام در سطوح مختلف سیاست(هر چند کم رنگ) سخن گفته می شود و در توافق نامه «بن» به عنوان سنگ بنای ساختار نظام سیاسی جدید افغانستان مورد پذیرش واقع شد و کشور را از بحران سیاسی نجات داد نه هدیه غرب است و نه دست آورد مدعیان دروغین دفاع از مذهب و مردم!! هرچند امروزه هر تازه از راه رسیده ای بیگانه از درد مردم به نام دفاع از مذهب و مردم بی هراس باد در غیغ می اندازد که: منم آن که رستم بود پهلوان!! لکن حقیقت این است که این دست آورد بزرگ مرهون خون شهیدان وطن به ویژه شهدای مقاومت غرب کابل و خون دل خوردن شخصیت بزرگ چون رهبر شهید مزاری(ره) است که خود را برای دفاع از موجودیت فیزیکی اقوام محروم و محکوم کشور سپر کرد و سر انجام شربت شهادت رانوشید.

مبانی حقوقی اندیشه سیاسی رهبر شهید مزاری(ره)

محورهای یادشده ی اندیشه ی سیاسی رهبر شهید(ره) با همه ی نظام های

حقوقی معاصر اعم از اسلام و غرب و مقررات بین المللی و حقوق بشر هماهنگی دارد و کاملاً از پشتوانه‌ی محکم و مبانی قوی حقوقی بر خور دار است و اینک نگاهی به اسناد حقوقی بین المللی می‌اندازیم.

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م)

اعلامیه جهانی حقوق بشر، مشارکت در تصمیم‌گیری و اداره‌ی عمومی کشور و تصدی مشاغل عمومی را حق هر شهروند می‌داند و اعلام می‌کند:

۱. هر کس حق دارد که در اداره‌ی امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جویند.
۲. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

(اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۱).

۲- اعلامیه اسلامی حقوق بشر (مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ ق)

در این اعلامیه که در اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره ی مصر به تاریخ ۱۴ محرم ۱۴۱۱ ق تصویب شده است، نیز مشارکت اتباع کشورها در اداره عمومی کشورهای متبوع به رسمیت شناخت شده است. در بند «ب» ماده (۲۳) این اعلامیه آمده است: «هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید. همچنین او می‌تواند پست‌های عمومی را بر طبق احکام شریعت متصدی شود.

۳- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

در این میثاق بین المللی نیز در باره‌ی حقوق شهروندی و تعیین سر نوشت تاکید شده است: «هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت بدون در نظر گرفتن هیچ یک از تبعیضات مذکور در ماده (۲) و بدون محدودیت‌های غیر معقول:

الف. در اداره‌ی عمومی بالمباشرت یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شوند، شرکت نماید.

ب. در انتخابات ادواری که از روی مساحت آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین کننده بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب شود.

ج. با حق تساوی طبق شرایط کلی به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید». (میثاق، ماده ۲۵)

در ماده (۲۷) نیز حقوق اقلیت‌ها به رسمیت شناخته شده است: «در کشورهای که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارد، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند».

چنان که ملاحظه گردید در این مقررات و قوانین بین المللی از حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی انبای بشر حمایت گردیده و سخن گفته شده است.

شهید مزاری(ره) نیز جز مشارکت اقوام ساکن کشور در تصمیم‌گیری‌ها و اداره کشور، توزیع عادلانه ثروت ملی و فرصت‌ها، نفی تبعیض نژادی، مذهبی، زبانی، عدالت اجتماعی و حفظ کرامت انسانی مردم افغانستان خواسته‌ای دیگری نداشت، او می‌گفت: «همان‌طوری که در دوران چهارده سال جهاد، همه سهم داشته و تلاش کرده‌اند، باید در حکومت و ساختار سیاسی کشور هم سهم داشته باشند، هر کس غیر از این فکر کند آن فکر غلط است. افغانستان مال همه‌ی مردم این کشور است. هر جریانی، قومی یا حزبی باید راضی نشود که ظلم را بپذیرد یا راضی باشد که بر دیگران ظلم کند هر کس غیر از این فکر کند، فکر غیر منطقی و غیر معقول و ناممکن است». (سخنانی از پیشوای شهید(ره)، ص ۱۸۴)

رهبر شهید(ره) در مورد تشکیل حکومت می‌گفت: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است،

می خواهیم ستم‌های چندین قرنه، بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری خواهی، افزون طلبی و تفاخر، خبری نباشد و کلیه‌ای مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه زندگی کنند». (فریاد عدالت، ص ۶۸) او فریاد می‌زد: «راه حل برای افغانستان، چه از نگاه اقوام باشد یا احزاب یا مذاهب صرفاً تفاهم است نه حذف یکدیگر».

(سخنانی از پیشوای شهید(ره)، ص ۱۳۲)

اما متأسفانه مثلث شوم که جنون قدرت، فرصت اندیشیدن به مصالح علیای کشور و توان شنیدن فریاد عدالت خواهی را، از آنان سلب کرده بود و جز به قدرت خویش (و لو به حذف فیزیکی و نابودی دیگران) نمی‌اندیشیدند، به جای عدالت، برابری و برادری در کشور، شعار ما خون هزاره‌ها را سر می‌کشیم!! و به جای تفاهم ملی بر طبل خصومت می‌کوبیدند، جنگ‌های خونینی را علیه هزاره‌ها در غرب کابل به راه انداختند.

شهید مزاری(ره) در این مرحله نیز بر اساس قاعده مسلم حقوقی «حق دفاع مشروع» صرفاً به دفاع از حیثیت، ناموس، جان و مال مردم خویش پرداخت. او در باره چگونگی آغاز حملات و این‌که حزب وحدت اسلامی افغانستان آغازگر جنگ نبوده چنین توضیح می‌دهد: «برادرانی که در پیشاور بودند، در سال ۱۳۶۷ نشستند، ما را حذف کردند. در سال ۱۳۷۱ باز هم ما را حذف کردند و لکن ما عقده‌ای بر خورد نکردیم، از روزی که کابل ساقط شد [سقوط دولت کمونیستی منظور است] و جناب حضرت صاحب در پاکستان بود، ما همین نیرو و توان را در کابل داشتیم. ما اگر می‌خواستیم عقده‌ای برخورد کنیم، همان وقت جنگ می‌کردیم و نمی‌گذاشتیم ایشان وارد کابل شوند. اما شما شاهد بودید که مذاکره کردیم، مذاکره با صبغت... نتیجه داده بود که اتحاد سیاف بالای ما حمله کرد».

(همان، ص ۱۳۳)

بنابراین مقاومت غرب کابل مصداق بارز دفاع مشروع است و دفاع مشروع یک تأسیس حقوقی است که امروزه در سیستم های حقوقی کشورهای مختلف

این حق برای همه‌ی افراد شناخته شده است، و آن را در مقررات جزایی خویش پذیرفته‌اند. (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵) چنان‌که یکی از حقوق‌دانان مسلمان معاصر می‌نویسد: دفاع مشروع یا دفاع قانونی از جمله جهاتی است که قانونگذار صراحتاً اجازه داده است و وصف مجرمانه را از آن زدوده است. (اردبیلی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۱۹۷)

دانشمندان بزرگ مانند گروسیوس حقوق‌دان هلندی، ولف فیلسوف آلمانی و کارا حقوق‌دان ایتالیایی دفاع را حق طبیعی انسان دانسته‌اند و عقیده دارند که حفظ جان برای انسان حق طبیعی است. هرگاه این حق به خطر افتد قهراً شخص مورد حمله مجاز است از خود دفاع نماید. (واعظی، ۱۳۷۹، ۴۴)

بنابراین، حق دفاع در مقابل تجاوزات به جان، آزادی، عرض، ناموس و مال از حقوق طبیعی هر انسان است. بر این اساس، هم با قواعد فقه و مبانی حقوق اسلامی و هم با مقررات حقوقی اروپایی هماهنگی دارد. (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸)

نتیجه

آنچه را می‌توان به عنوان برآیند نهایی پژوهش باز گفت این است که اندیشه سیاسی رهبر شهید (ره) از پشتوانه‌ای محکم و مبانی حقوقی قوی بر خوردار است. به همین جهت او به سمبول حقانیت آرمان سیاسی، اجتماعی مردم ما تبدیل شده است. به گونه‌ای که امروزه مردم ما هر سیاست و موضع‌گیری سیاسی را در قبال سرنوشت خویش با معیار خط رهبر شهید (ره) و اندیشه‌های والای آن شهید بزرگ محک می‌زنند و عیار آن را مشخص و ماهیت هر گونه انحراف سیاسی و اجتماعی را با این معیار به سادگی درک می‌کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقا بخشی، علی اکبر، افشاری، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۹ش.
۴. احمدی، امین، تابوهای عالم سیاست، فصلنامه سراج، ش ۲۰، ص ۲۶، قم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۵. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۲.
۶. اعلامیه اسلامی حقوق بشر، (مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ق، اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی، قاهره).
۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر، (مصوب دسامبر ۱۹۴۸ م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد).
۸. انصاری، ولی...، کلیات حقوق اداری، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۱.
۹. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۸۱ش.
۱۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، در آمدی بر حقوق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۱۱. دولت آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵ش.
۱۲. سخنانی از پیشوای شهید(ره)، اسلام آباد، کانون فرهنگی رهبر شهید(ره)، حوت ۱۳۷۴ش.
۱۳. سلیمی، عبدالحکیم، حقوق بین الملل اسلامی، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۰ش.
۱۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۸ش.
۱۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷ش.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۷. غفاری علی، عبدالله، فریاد عدالت، قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی شهید سجادی، ۱۳۷۳ش.

۱۸. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، [بی‌جا] نشر همراه، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، قم، انتشارات سراج، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، قم، اشک یاس، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. موسی زاده، رضا، حقوق اداری، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ م.).
۲۸. میر احمدی، منصور، اندیشه‌های سیاسی دوران مدرن و قرن بیستم (جزوه‌ی درسی) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
۲۹. واعظی، خلیل، دفاع مشروع در حقوق ایران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.

مشروعیت حاکم در اندیشه سیاسی اسلام

* محمد موسی اکبری

چکیده:

تحقیق حاضر، با عنایت به مسئله مشروعیت حاکم در اندیشه سیاسی اسلام، مبانی آن را در حوزه‌های فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی و فقه سیاسی، مدّ نظر قرار داده است. سرانجام با تکیه بر مبنای الهی برای مشروعیت حاکم در اندیشه اسلامی، از نقش و حضور مردم در صحنه سیاسی، به عنوان تحقق بخش حکومت عملی حاکمیت الهی (مقبولیت) یاد شده است؛ در نتیجه، حاکم باید مشروعیتش الهی باشد، منتهی در تحقق عملی حاکمیت، نیازمند حضور و انتخاب مردم است.

واژه‌های کلیدی: مشروعیت، حکومت، حاکم، اسلام، اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی

مقدمه

یکی از بحث‌های مهم در حوزه فلسفه سیاسی، مسئله مشروعیت حاکم است، که او بر چه اساس و مبنایی اعمال حاکمیت می‌کند و دیگران ملزم به اطاعت از

* دانش‌پژوه دکتری فقه سیاسی

او می‌باشند و این حق برای حاکم از کجا ناشی شده است؟ در این راستا، مبنای مختلفی را برای مشروعیت بر شمرده‌اند؛ لکن در مجموع می‌توان دو مبنای اساسی را در بحث مشروعیت، مدّ نظر قرار داد، یکی مبنای الهی و دیگری مبنای مردمی است. با توجه به این دو مبنا، سؤال اساسی تحقیق این است که در اندیشه اسلامی، مشروعیت حاکم چه نوع مشروعیتی است؟ الهی است یا مردمی و یا ترکیب از هر دو؟ تحقیق و بررسی این مسئله، از زاویه اندیشه اسلامی پاسخ تحقیق را بیان خواهد کرد، که در اندیشه اسلامی چه نوع مشروعیتی مراد است و هم چنین رأی مردم از چه جایگاهی برخوردار است. قبل از پرداختن به اصل بحث، لازم و ضروری است که در مورد مفاهیم مشروعیت، حکومت و حاکم، واکاوی لغوی و اصطلاحی صورت گیرد و توضیح مختصری داده شود.

مفهوم شناسی

الف) مشروعیت در لغت: واژه مشروعیت به معنی: «قانونی بودن، حقانیت، برحق بودن، موجه بودن، معقول بودن، منطقی بودن و مشروع بودن». آمده است. (حق شناس، ۱۳۷۹، ص ۹۱۸).

در یک تعریف دیگر این گونه آمده: «مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. در گذشته، در اروپای سده‌های میانه هم به همین معنی به کار می‌رفت» (سیسرو) این واژه را برای بیان قانونی بودن قدرت به کار برد. بعدها واژه‌ی مشروعیت در اشاره به روش‌های سنتی، اصول قانون اساسی و انطباق با سنت‌ها به کار برده شد. بعد از آن هم مرحله‌ی فرا رسید که عنصر «رضایت» به معنی آن افزوده شد و رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد. (عالم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵).

ب) مشروعیت در اصطلاح: بر اساس مبانی مختلف، برداشت‌های متفاوتی از مشروعیت صورت پذیرفته است. اصطلاح عام مشروعیت عبارت است از: «ویژگی قابل قبول بودن رویه‌های وضع و اجرای قانون یک رژیم برای اتباع آن».



در فلسفه سیاسی اسلام، مشروعیت این گونه تعریف شده است: «مشروعیت حکومت، یعنی [اینکه] حاکم در حکومت و اعمال قدرت دارای پشتوانه معتبری است که به موجب آن، حق دارد در شئون افراد جامعه دخالت کند، در نتیجه همه فرمانهای او در چارچوب معین از اعتبار برخوردار می‌شود. اگر حق حکومت از سوی مقام صلاحیت‌دار برای حاکم اعتبار شود، حکومتش از وصف مشروعیت برخوردار می‌شود و اگر نه حکومت او نا مشروع خواهد بود. البته اعتبار بخشی مقام صلاحیت‌دار نیز باید به دستگاه معتبری دیگری منتهی شود که دارای اعتبار ذاتی است و او سر چشمه همه اعتبارها و مشروعیت‌هاست [یعنی خدا]». (داراب کلایی، ۱۳۸۰، صص ۱۴۷-۱۴۸).

در نظام‌های دموکراتیک نیز از مشروعیت تعاریف مختلف و گوناگون ارائه شده است؛ به گفته «ژان بیدال» مشروعیت را می‌توان چنین تعریف کرد که مردم به طور طبیعی و بدون تردید، سازمانی را که به آن تعلق دارند می‌پذیرند. «رابرت» معتقد است: مشروعیت همان اصلی است که دلالت می‌کند بر پذیرش همگانی دست یافتن شخص یا گروه معینی به مقام سیاسی به طور کلی از راه اعمال قدرت یا در برخی موارد ویژه، بر این اساس که اعمال قدرت برای دستیابی به آن مقام با برخی اصول و رویه‌های عمومی اجرای اقتدار هماهنگ است. (عالم، ص ۱۰۶).

در تعریف دیگری از مشروعیت این گونه آمده است: «مشروعیت سیاسی یک جامعه به حالت خاصی اطلاق می‌شود که حاکم به آن دلیل حکم می‌راند، و مردم نیز به همان دلیل فرمان می‌پذیرند و اطاعت می‌کنند. بنابراین مشروعیت همزمان به دو موضوع متقابل اشاره دارد، یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت شوندگان، غصب مقابل مشروعیت است.» (قاضی زاده، ۱۳۸۶، ص ۹۱) به نظر می‌رسد تعریف فوق با توجه به فلسفه سیاسی اسلام، و با رویکرد فقه سیاسی، تعریفی نسبتاً متین باشد.

حکومت و حاکم

الف) حکومت در لغت: به معنی «حکم دادن، فرمان دادن، فرمانروایی کردن بر یک شهر یا یک کشور و اداره کردن شئون اجتماعی و سیاسی مردم» است. (عمیدج ۲، ص ۲۳۴) همچنین حاکم در لغت «به معانی ۱- فرمانروا و حکمران؛ ۲- قاضی و داور؛ ۳- فرمانده؛ ۴- غالب و مسلط؛ ۵- مجری حکم» آمده است. (قیم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۷)

ب) حکومت در اصطلاح: در تبیین مفهوم حکومت در برخی از تعریف‌ها به ویژگی‌های آن اشاره شده است، از جمله در تعریف ذیل، حکومت این گونه تعریف شده است:

«حکومت هم به معنی عمل حکم راندن و هم به معنی مجموعه نهادهای مجری احکام به کار می‌رود و از این نسبت به مفهوم انتزاعی‌تر دولت، مفهوم عینی‌تر است. کار ویژه‌های اصلی حکومت، وضع قوانین و اجرای آنها است، تقسیم وظائف میان نهادهای حکومتی بستگی به سازماندهی حکومت دارد. گاه واژه حکومت به شیوه حکم راندن و اداره کردن جامعه نیز تعبیر می‌شود. حکومت ممکن است به صورت اقتدار طلبانه و استبدادی و یا به شیوه قانونی و مشروط صورت گیرد. در این معنی، شیوه اعمال قدرت و نوع رابط میان نهادهای حکومتی و گروه‌های اجتماعی مورد نظر است، حکومت به این معنی، رژیم سیاسی نیز خوانده می‌شود.» (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

در تعریف دیگر از حکومت، علاوه بر سازمان یافتگی آن، ماهیت حکومت به عنوان مجری قوانین بر انحصار قدرت و استفاده از آن و اطاعت حکومت شوندگان، استوار است و به عنوان یکی از ارکان بنیادی دولت به شمار می‌رود. «مردم نمی‌توانند به هدف‌های مشترک دست یابند، مگر آنکه به درستی سازمان بیابند و قواعد معین طرز عمل را بپذیرند. کارگزار که در سطح جامعه مسئول اجرای این قواعد رفتار است و اطاعت را تأمین می‌کند حکومت نامیده می‌شود.

سازمان یافتگی سیاسی یا حکومت برای موجودیت دولت اساسی است.» (عالم، پیشین، ص ۱۴۴)

انواع مشروعیت

در حوزه فلسفه سیاسی اسلام، مشروعیت حکومت و حاکم، بی واسطه یا با واسطه از ناحیه خداوند است و غیر از آن غصب به شمار می‌رود. اما در حوزه فلسفه سیاسی غرب، می‌توان از انواع مختلفی مشروعیت، نام برد. «دیوید/ستون، سه نوع مشروعیت را توصیف می‌کند:

۱. مشروعیت ایدئولوژیک: وقتی که منبع مشروعیت ایدئولوژی حاکم بر جامعه باشد، آن را مشروعیت ایدئولوژیک می‌نامند. نظام سیاسی در واقع تجسم کمال مطلوب‌ها، هدف‌ها و مقاصدی است که اعضای جامعه را در تفسیر راه و توضیح حال کمک می‌کند و تصویری از آینده در ذهن می‌آفریند.

۲. مشروعیت ساختاری: هر نظام سیاسی، اصولی در مورد واگذاری قدرت سیاسی و اعمال اقتدار دارد و بر پایه این اصول از مردم می‌خواهد اعتبار ساختارها و هنجارهای رژیم را بپذیرند. اگر پذیرفته شود، مشروعیت ساختاری به وجود می‌آید.

۳. مشروعیت شخصی: اگر رهبران شخصیت و رفتار بر جسته داشته باشند و اگر مردم آنها را قابل اعتماد و علاقه‌مند و متوجه به مسائل خود بدانند، یا از آنها بخواهند جامعه را طور دیگری اداره کنند و آنها هم بپذیرند، واقعیت غیر قابل انکار پدیدار می‌شود که آن را مشروعیت شخصی می‌نامند.» (عالم، پیشین، ص ۱۰۸).

در یک تقسیم بندی دیگر، با انواع متعددی از مشروعیت مواجه می‌شویم که دست‌کم سه نوع مذکور نیز در آن مشاهده می‌شود. این تقسیم بندی با ملاک-های مختلفی صورت گرفته است:

الف) «مشروعیت الهی؛ مشروعیت دولتی را گویند که در آن حاکمیت ناشی از اراده‌ی خداوند باشد و در نتیجه اطاعت از حاکمان، اطاعت از خدا و سر

پیچی آنان، نافرمانی خداوند محسوب می‌شود.

ب) مشروعیت طبیعی؛ مشروعیت است که بر خواسته از ویژگی‌های فطری و طبیعی فرمانرواست، با این پیش فرض که طبیعت بعضی را برای فرمانروایی و جمعی را برای فرمانبری، خلق کرده است، یونانیان به ویژه / ارسطو چنین دیدگاهی داشتند.

ج) مشروعیت قانونی؛ مبنای چنین مشروعیتی، قرارداد واقعی یا فرضی بین مردمان و حاکم است. پس از قرون وسطی این دیدگاه رواج یافت، «روسو» از کسانی است که در طرح مبنای نظری این دیدگاه کوشید، وی گفت: تنها چیزی که می‌تواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقّه را تشکیل دهد، قراردادها است که بر اساس تراضی افراد منعقد شده باشد.

د) مشروعیت فرهمند (کاریزماتیک)؛ کاریزما، کلمه یونانی و به معنای موهبت است. در این نوع مشروعیت فرمانبرداران مجذوب و شیفته خصال رهبر هستند. به قول «ماکس وبر» مجموعه‌ای از صفات و کشش‌های خارق العاده فرمانروا، دیگران را به پیروی و می‌دارد. اکثر رهبران انقلابی جهان این نوع مشروعیت را دارا بوده‌اند. شاید رضامندانه‌ترین اطاعت همین گونه باشد و تاریخ نشان داده است که بالاترین فداکاریها و جانفشانی‌ها توسط هواداران رهبران فرهمند به وقوع پیوسته است، این نوع مشروعیت در طول زمان روال‌مند شده و به ندرت قابل انتقال به دیگری است و ردای است که تنها برای قامت رهبر فرهمند دوخته شده است.

ه) مشروعیت قهر و غلبه؛ در این نوع مشروعیت، حکومت مشروعیت خود را از غلبه اخذ می‌کند، گر چه در ادامه به انواع دیگری از مشروعیت دست خواهد زد، چرا که گفته‌اند «با سر نیزه می‌توان غلبه کرد ولی سر نیزه نمی‌توان نشست» بعضی از اهل سنت این نوع مشروعیت را برای حاکم اسلامی بر می‌تابند.

و) مشروعیت سنتی؛ سنت قوانین نا نوشته‌ای هستند که برای حاکمیت، لباس معقول و مقبولی را می‌پوشاند که مهم‌ترین اشکال سنتی عبارتند از وراثت، شیخوخیت (پیرسالاری)، ابوت (پدرسالاری و پدر شاهی)، خون و نژاد (قریشی بودن حاکم) و نخبه‌گرایی (مانند ارستوکراسی‌های مختلف).» (قاضی‌زاده، پیشین، صص ۹۲-۹۳).

مراحل مشروعیت

در باب مشروعیت، بحث بیشتر روی مشروعیت شخص حاکم و اعمال قدرت او است. در حال که در یک نظام سیاسی، حکومت و حاکم زمانی مشروع است که در مراحل مختلفی از قبیل کسب قدرت، کارکرد، صدور فرمان و حق فرمانبری ملّت از آن، از مشروعیت برخوردار باشد. زیرا صرف این که شخص حاکم مشروعیت خود را وام‌دار الهی باشد اما در مراحل دیگر نتواند کسب مشروعیت نماید، تحقق حکومت به صورت مشروع، امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، مشروعیت یک امر بسیط نیست بلکه مرکب از چند مرحله است که هر مرحله در جای خودش برای حکومت ایجاد مشروعیت و مقبولیت می‌کند. برخی این مراحل را چنین بیان کرده‌اند:

- ۱- مشروعیت شخص حاکم که به «نصب» الهی است.
- ۲- مشروعیت در مرحله کسب قدرت که به «انتخاب آزادانه مردم» است. البته مشروعیت انتخاب مردم نیز به پذیرش حاکم منصوب الهی است.
- ۳- مشروعیت فرمان حکومت که به «حق بودن» آن است.
- ۴- مشروعیت کارکرد حکومت که به «کارآمدی» آن است.
- ۵- مشروعیت فرمانبری ملّت که از «حق بودن» آن است. (پسندیده، حکومت اسلامی؛ س ۷، ش ۱، ص ۱۵۷).

هر حکومتی اگر توانست مراحل پنجگانه مشروعیت را به دست آورد، توانایی اعمال حاکمیت پیدا می‌کند و پذیرش و رضایت ملّت را به همراه دارد و سرانجام از ثبات و دوام - مادامیکه مراحل را فاقد نگردد - برخوردار می‌شود.

مبانی مشروعیت

در باب منشأ مشروعیت و اینکه مشروعیت حکومت و حاکم از چه مبانی ناشی می‌گردد، اختلاف نظر است. این اختلاف نظر ناشی از نوع تفکر و اندیشه است، زیرا حوزه‌های فکری مختلف سبب می‌شود که نوع رویکرد خاص به مسئله مشروعیت پدید آید. گاهی مشروعیت در حوزه فلسفه سیاسی به طور عام یا به صورت خاص (رویکرد اسلامی و فقه سیاسی) مورد بحث قرار می‌گیرد و گاهی از منظر جامعه‌شناسی، طبعاً تفاوت این دو رویکرد، نتیجه و براینده متمایز از هم خواهند داشت.

الف) مشروعیت در فلسفه سیاسی

« مشروعیت در حوزه فلسفه سیاسی، به معنای حقانیت و مقابل غاصب و ناحق بودن حکومت است. در این حوزه پرسش اساسی این است که حق حاکمیت از آن کیست؟ و چه کسی باید حکومت کند آیا شخص حاکم حق است یا نا حق، و آیا حکومت او مشروعیت و حقانیت دارد یا غاصب است؟ » (یزدهی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

مشروعیت در حوزه فلسفه سیاسی اسلام، ناشی از اراده خداوند است، اعمال قدرت و حاکمیت از سوی حکومت و حاکم، زمانی مشروع است که در راستای خواست و اراده الهی قرار بگیرد. همان گونه که اراده خداوند در تکوین مختص ذات او است و هر چه اراده کند، محقق می‌شود؛ در تشریع نیز اراده الهی ملاک است، خداوند برای هدایت انسان‌ها به فلاح و رستگاری، اراده تشریعی‌اش براین قرار گرفته است که زمام امور جامعه انسانی به دست پیامبر (ص) و بعد از او امامان (ع) قرار بگیرد، تا کاروان انسانی را به سر منزل مقصود برساند. مشروعیت پیامبر (ص) و امامان (ع) در حوزه فلسفه سیاسی شیعه، بدون واسطه از جانب خداوند است، اما مشروعیت فقها که در عصر غیبت به نیابت عام، متکفل امور جامعه اسلامی هستند، از آن جهت که با واسطه، جانشین معصوم (ع) هستند، می‌باشد. بنابراین، یک مبنای مشروعیت بیشتر نداریم و آن

اراده و خواست الهی است که به رفتار و عملکرد سیاسی حاکم اسلامی، مشروعیت می‌دهد.

«در اندیشه اسلامی همه چیز با اراده خداوند بوجود می‌آید و اگر کسی را برای اجرای احکام و قوانین خود معین کرد، او مشروعیت پیدا می‌کند و دیگر نیاز به پذیرش و یا عدم پذیرش مردم نیست. وقتی خداوند که منشأ حقوق است، حق حکومت و ولایت بر مردم را به پیامبر(ص)(ص) و یا جانشین او، (امام معصوم(ع)) واگذار کرد، او حق دارد احکام الهی را در جامعه پیاده کند. چون از ناحیه‌ی کسی نصب شده است که همه هستی و حقوق و خوبی‌ها از اوست.» (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷).

ب) مشروعیت در حوزه جامعه شناسی

«ماکس وبر، در جامعه شناسی تعبیری مشهوری از سلطه و مشروعیت عرضه داشته و سه صورت نوعی یا نوع آرمانی مشروعیت را از هم تمیز داده است، این سه نوع آرمانی عبارتند از: سلطه یا مشروعیت سنتی، کاریزمایی و قانونی. به گفته «وبر» در مشروعیت سنتی رابطه سلطه امری از پیش تعیین شده است؛ چه اینکه در سلطه کاریزمایی، که یک نیروی غیر عقلانی به صورت معجزه آسا که در جامعه ظهور می‌یابد و مشروعیت اعمال قدرت او مبتنی بر کاریزما بودن آن می‌باشد. در مشروعیت قانونی نیز نوعی سلطه و اعمال اقتدار بر مبنای قانون و هنجارهای قانونی است که بر کشش عقلانی هدفمند استوار است.» (بشیری، ۱۳۸۵، صص ۶۰-۶۱)

در جامعه شناسی سیاسی، مشروعیت حکومت و اعمال اقتدار و حاکمیت، بر گرفته از نوعی الزام سیاسی است که مردم خود بدان رضایت داده‌اند، و مشروعیت حاکم مبتنی بر رضایت مردم است. الزام سیاسی مشروع، ناشی از قراردادی است که خود مردم با حکومت بسته‌اند؛ زیرا مردم برخی از اختیارات، به ویژه اختیارات سیاسی خود را به نهادی به نام حکومت، واگذار نموده‌اند. «توماس هابز» و «جان لاک» نظریه اختیارگرایانه را در قالب الزام سیاسی، با

اندک تفاوتی که با هم دارند، مورد بررسی قرار داده‌اند:

برای نمونه *توماس هابز* در *لویاتان* می‌گوید: «زندگی در وضع طبیعی ناپسند، خشن، مفلوکنه، حیوانی و کوتاه خواهد بود. وی ادعا می‌کند برای رهایی از این شرایط، با یکدیگر قرارداد می‌بندیم که به منظور حمایت از حاکمی تام الاختیار از حق طبیعی خود نسبت به آن چه به دنبال آن هستیم، دست برداریم. توافق می‌کنیم که از فرمانهای حاکمی که خود، طرف این قرارداد نیست، تبعیت کنیم، فقط به این شرط که این حق را داشته باشیم که هر گاه زندگی مان مستقیماً مورد تهدید قرار گرفت، از یکدیگر حمایت کنیم؛ چه این تهدید از سوی حاکم باشد یا از سوی کسانی باشد که حاکم در برابر آنان، به حمایت از ما تمایل ندارد، یا ناتوان است. بدین ترتیب هم اقتدار حاکم را پایه ریزی می‌کنیم و هم الزام به تبعیت از وی را همزمان تحصیل می‌کنیم.» (مورتن، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

«جان لاک همچون هابز، منشأ الزام سیاسی را در قرارداد تبیین می‌کند که در وضع طبیعی ماقبل - سیاسی انجام گرفته است. اما تصویری لاک از وضع طبیعی در حد بسیار زیادی از تصویر هابز لطیف‌تر و روند که اقتدار سیاسی از طریق آن، پدید می‌آید، پیچیده‌تر است. بر اساس دیدگاه لاک، اقتدار سیاسی در دو مرحله پدید می‌آید: ۱- قرارداد دسته جمعی بر تشکیل جامعه سیاسی. ۲- تصمیم اکثریت بر واگذاری قوای مقننه، مجریه و قضائیه به دولت.» (همان، ص ۴۹).

از دیدگاه هابز و لاک، با تحلیلی که از نظریه اختیارگرایان در باب الزام سیاسی ارائه داده‌اند، مبنای مشروعیت حکومت، همان رضایت مردم است که بر اساس قرارداد جمعی و تصمیم اکثریت، این حق را به حکومت واگذار کرده‌اند و حکومت را صاحب اختیار در اعمال قدرت، جهت تأمین منافع سیاسی و اجتماعی خود قرار داده‌اند. هر چند که از نظر هابز این قرارداد به صورت مشروط از مشروعیت برخوردار است؛ که این شرط نیز مبتنی بر رضایت مردم است.

تفاوت مشروعیت الهی و مشروعیت سیاسی

مشروعیت در فرهنگ سیاسی اسلام، با مشروعیت در فرهنگ و عرف سیاسی غرب، تفاوت اساسی دارد، که این تفاوت‌ها در محورهای ذیل قابل بررسی است:

الف) در عرف سیاسی غرب، مشروعیت سیاسی بر پایه رضایت، اراده و خواست مردم استوار است. هر اندازه که رضایت و حمایت مردم از حکومت وجود داشته باشد، مشروعیت سیاسی حکومت نیز به همان میزان از دوام و ثبات برخوردار است. اما مشروعیت در بینش اسلامی؛ به این معنی است که یک حکومت از دیدگاه اسلامی، یا مشروع است یا نا مشروع، حدّ وسط و شقّ سومی، متصور نیست؛ یعنی حق حاکمیت و اعمال اقتدار حاکم، یا مورد تأیید الهی است (مشروع) یا نیست (غیرمشروع).

ب) در تعیین مفهوم مشروعیت، بین قانونیت و حقانیت فرق است. براین اساس، مشروعیت سیاسی، امر دو بعدی است که به نحوه رفتار مردم نسبت به اوامر حکومت، بر می‌گردد. اما در مشروعیت در بینش اسلامی، یک مقوله هنجاری و ارزشی است که با حقانیت مترادف است.

ج) مشروعیت سیاسی می‌تواند مبانی مختلفی داشته باشد، مثلاً بر اساس تقسیم بندی «ماکس وبر» مشروعیت، سنتی، عقلانی و قانونی در نظر گرفته می‌شود. در حال که از نظر اسلامی، تنها نص و نظر شارع مقدس، مشروعیت ساز است که با اجتهاد فقها و کارشناسان خبره ی اسلامی به دست می‌آید.

د) از منظر اسلامی معمولاً مشروعیت یک حکومت، بر تأسیس آن مقدم است، یعنی اگر حاکم مشروعیت نداشته باشد، همه افعال وی نا مشروع و غاصبانه خواهد بود، گر چه رضایت مردم پس از تشکیل حکومت جلب شود. اما در مشروعیت سیاسی، نظر اکثریت مردم چه در مرحله تأسیس و چه پس از آن، معیار اساسی است.» (ایزدی، پیشین، ص ۱۸).

نقش مردم در حکومت؛ بدون شک مردم در تشکیل و تحقق حکومت، نقش دارند، چنانکه امام خمینی (ره) در پاسخ به این سؤال که فقیه جامع الشرایط در چه صورتی بر جامعه اسلامی حق حکومت دارد؟ می‌گوید: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن توکلی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شد به بیعت با ولی مسلمین». (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۹). بنابراین نقش مردم در تحقق حکومت اسلامی با رهبری که مشروعیت خود را از خداوند گرفته باشد، تعیین کننده است، اما این نقش، مشروعیت ساز و مشروعیت بخش نیست؛ بلکه صرفاً مقبولیت آوری دارد و زمینه تحقق حکومت اسلامی را فراهم می‌کند؛ بیعت مردم و یا رأی مردم در نظام اسلامی، نوعی اعلام رضایت نسبت به حکومت است که ایجاد زمینه فعالیت حکومت را فراهم می‌کند.

نقش و جایگاه مردم، در نظام سیاسی اسلام در امر تحقق حکومت، در بحث مشروعیت سیاسی (مردمی) مطرح است، نه مشروعیتی الهی. چنانکه یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: «مشروعیت [الهی] تنها پایه دینی و الهی دارد و مردم در ایجاد آن هیچ نقشی ندارند، اما در مقبولیت، یعنی قبول حکومت، مردم جایگاه و نقش اصلی را دارند که امروز از آن به مشروعیت سیاسی نیز تعبیر می‌شود». (ماندگار ۱۳۸۱، ص ۱۸۴).



بنابراین، تحقق حکومت و نمود یافتن واقعی آن، به واسطه خواست و اقبال مردم صورت می‌پذیرد؛ زیرا اگر مردم مشارکت نکنند و اراده شان را در یک فرد توحید نسازند و زمام امور اجتماعی و سیاسی جامعه را، جهت اداره ی آن به حاکم نسپارند، زندگی اجتماعی آنان دچار هرج و مرج و بی‌ثباتی خواهد شد. «حکومت، بدون اقبال مردم و خواست ایشان تحقق و مقبولیت نمی‌یابد و بدون حضور و مشارکت همه جانبه‌ای مردم، به درستی اداره نمی‌شود و فارغ از محور قرار دادن آنان، حکومت سلامت نخواهد داشت». (همان، ص ۱۸۴).

ایجاد و تحقق یک حکومت با ثبات، با خواست و اراده ی مردم، امکان پذیر است. همانگونه که بقاو دوام آن نیز به اراده و حضور آنان متکی است؛ چون که از روند نقش آفرینی در قالب مشورت و اصلاح در امر حکومت ناشی می شود. بنابراین، حداقل سه نقش عمده را برای مردم در امر حکومت می توان بر شمرد: الف) نقش ایجادي: این نقش را با بیعت ایفا می کنند.

ب) نقش ابقایی: که با همراهی و مشارکت و اطاعت، در صدد آن بر می آیند. ج) نقش اصلاحی: که با نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، مشورت و استیضاح به ایفای نقش می پردازند. «همان، ص ۱۸۴» این نقش سه گانه، در ظاهر متفاوت به نظر می رسند، ولی در حقیقت مکمل هم هستند؛ زیرا کار آمدی یک حکومت زمانی است که مردم را با خود داشته باشد، که ثبات و دوام حکومت نیز از این رهگذر تأمین می شود.

ارزش مندی حکومت

در تفکر اسلامی (اسلام ناب) بحث مشروعیت با منشأ الهی داشتن مورد پذیرش است، که از آن می توانیم به مشروعیت الهی یا مشروعیت تشریعی در جهت اداره امور جامعه، بر اساس قوانین و مقررات اسلامی، تعبیر نمود؛ مشروعیت الهی حاکم، طبق حکمت حکیمانه خداوند به افرادی داده می شود که از شایستگی لازم برای کسب آن، برخوردار باشد، که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و در زمان غیبت کبری، فقهای جامع الشرایط می باشند.

اما در فرایند حیات اجتماعی-سیاسی، حتی پیامبر (ص) و امامان (ع) از آن جهت که به اجتماع بما هو اجتماع سروکار دارند، و نظم و نسق امورات اجتماعی و سیاسی جامعه را در صورت حضور و اقبال عمومی جامعه عهده دار می شوند؛ ورنه در صورتی که مردم و افراد جامعه دستورات پیامبر (ص) و یا امامان (ع) را نپذیرند، سرو سامان دادن به وضعیت جامعه، امکان پذیر نخواهد بود. لذا در تشکیل حکومت اسلامی، رضایت افراد جامعه از باب تأیید مشروعیت الهی

در قالب بیعت و اطاعت از حاکم اسلامی، اِری لازم و ضروری است.

از نظر اسلامی، ارزش‌مندی یک حکومت زمانی است که هم مشروعیت الهی و هم مقبولیت مردمی داشته باشد؛ زیرا حکومت بدون رضایت و قبول مردم، همان استبداد است، که اسلام با آن به شدت مخالف است. بیعت در اسلام به معنی پذیرفتن استبداد نیست بلکه نوعی همکاری با حکومت اسلامی است که زمینه را برای حاکم اسلامی، در جهت برقراری امنیت و دفاع از مرزها و ارزش‌های اسلامی و انسانی، فراهم می‌سازد. چنانکه یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد:

«ارزش حکومت، در این است که هم الهی باشد و هم مردمی، هر حکومت مردمی، الهی نیست، ولی هر حکومت الهی، مردمی است. اگر مردم حکومت الهی را نخواهند، از خدا برگشته‌اند و گرنه خداوند هر که را برگزیند، مطابق خیر و صلاح مردم است. بیعت یا رأی مردم، به معنای اعلام پشتیبانی و پیمان وفاداری است، و گرنه نیازی به رأی و بیعت مردم نبود، چه بهتر که مردم با برگزیده خدا بیعت یا به او رأی بدهند؛ تا او بتواند با همکاری مردم، هم از مرزها دفاع کند، و هم برای آنها خدمت کند، بدون مردم نه دفاع ممکن است و نه خدمت. اسلام در نظام حکومتی خود، عالی‌ترین شیوه را برگزیده است، نظام حکومتی اسلام، هم الهی و هم مردمی است. تنها کسی حق حکومت دارد که با نصب الهی، به مردم معرفی شده باشد، ولی حکومتی که خود را از مردم جدا و برکنار بداند، تبدیل به حکومت استبدادی می‌شود.» (بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳).

نتیجه

مشروعیت حاکم در اندیشه سیاسی اسلام، ناشی از اراده الهی است، منتهی، حاکم تنها در تحقق حکومت خود، نیازمند رأی و انتخاب مردم است. تا رضایت مردم را کسب نکند نمی‌تواند اعمال حاکمیت کند. رأی و نظر مردم، مقبولیت و مشروعیت سیاسی حاکم را در تحقق بخشیدن حکومت او به دنبال

دارد. زیرا مردم با حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی، زمینه را برای برقراری حکومت اسلامی فراهم می‌سازند، که از این جهت مشروعیت سیاسی و مقبولیت را برای حکومت و حاکم اسلامی، پدید می‌آورند.

منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی.
۲. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی؛ تهران، چاپار، ۱۳۸۳.
۳. ایزدهی، سیدسجاد، حکومت و مشروعیت؛ تهران، کانون اندیشه جوان، چ ۳، ۱۳۸۵.
۴. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست)؛ تهران، نگاه معاصر، چ سوم، ۱۳۸۲.
۵. -----، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشرنی ۱۳۸۵.
۶. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی نائینی (ره)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۲.
۷. پسندیده، عباس، مشروعیت عنوان بسیط یا مرکب (مقاله)؛ مجله حکومت اسلامی، سال ششم، ش اول.
۸. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اندیشه سیاسی در گفتمان علوی؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۸۴.
۹. داراب کلایی، اسماعیل، نگرش بر فلسفه سیاسی اسلام؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰.
۱۰. حق شناس، علی محمد و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره؛ تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹.
۱۱. خمینی (ره) روح الله صحیفه امام؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

۲۰. خمینی (ره)، ۱۳۷۹، چاپ سوم، ج ۲۰.
۱۲. عمید زنجانی، عباس علی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۴، ۱۳۸۵.
۱۳. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست؛ تهران، نشرنی، چ ۱۲، ۱۳۸۳.
۱۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید؛ تهران، امیرکبیر.
۱۵. قاضی زاده، کاظم، سیاست و حکومت در قرآن؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۳، ۱۳۸۵.
۱۷. قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی - فارسی؛ تهران، فرهنگ معاصر، چ ۵، ۱۳۸۵.
۱۸. مصطفوی، سید محمد، درآمدی بر تئوری های حاکمیت و دولت از منظر اسلام؛ قم، سازمان مدارس، ۱۳۸۶.
۱۹. ماندگار، محمد مهدی، خط مشی های سیاسی نهج البلاغه؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۰. نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلام؛ قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ چ ۴، ۱۳۸۱.
۲۱. هورتن، جان، الزام سیاسی؛ ترجمه محمد سلامی و...، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.

نظام سیاسی جدید افغانستان؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

ناصر علی رحمانی *

چکیده:

حاکمیت نظام سیاسی جدید در افغانستان که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در «اجلاس بُن» پایه ریزی گردید، سرآغاز فصل نوین در کشور محسوب می‌گردد؛ زیرا با حاکمیت این نظام، ساختار استبدادی و انحصاری قدرت در افغانستان، تغییر یافت و ساختار جدیدی با نظارت جامعه جهانی و مشارکت نمایندگان مردم طرح ریزی گردید. در این نوشتار، برخی از مهم‌ترین فرصت‌ها و تهدیدهای فرا روی نظام سیاسی جدید، تبیین و تحلیل شده است. با توجه به عدم فرهنگ سیاسی مشارکتی در افغانستان، می‌توان گفت: نظام سیاسی نوین در کشور نهادینه نگردیده و در مقام عمل با بحران مواجه است.

واژه‌های کلیدی: نظام، نظام سیاسی، فرصت، چالش، افغانستان.

مقدمه

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و تحولات سیاسی- نظامی افغانستان، جامعه جهانی و سازمان ملل متحد با فراخوانی از نخبگان سیاسی و نمایندگان همه‌ی اقوام افغانستان در اجلاس بن، طرح واره نظام مردم سالار و تکثرگرایانه را متناسب با جغرافیای انسانی و ساختار اجتماعی کشور مهندسی و پیشنهاد نمودند. بر این اساس، ساختار دولت و قدرت سیاسی در افغانستان که در طول تاریخ به

* دانش‌پژوه دکترای فقه سیاسی

صورت استبدادی، انحصاری و قوم مدارانه بود، تغییر کرد و نظام سیاسی جدید که همه‌ی اقوام کشور به نحوی در آن سهیم هستند، به وجود آمد. اینک پرسش اساسی این است که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نظام سیاسی نوین چیست؟ و با چه آسیب‌ها و تهدیدهایی درونی و بیرونی مواجه است؟ از این رو، در این نوشتار، با رهیافت توصیفی - تحلیلی، نقاط قوت و ضعف نظام سیاسی جدید و فرصت‌ها و تهدیدهای فرا روی آن، توصیف و تحلیل می‌گردد.

الف) نقاط قوت نظام سیاسی جدید

نقاط قوت، آن استعدادها، قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های گوناگون درونی یک نظام سیاسی است که با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان در عرصه‌های مختلف به اهداف مورد نظر دست یافت. بر این اساس، می‌توان امور ذیل را به عنوان نقاط قوت نظام سیاسی جدید مطرح نمود:

۱) جمهوریت نظام سیاسی

دوره جدید که با اجلاس بن آغاز گردید، دستاوردهای بزرگ و چشم‌گیری را برای مردم و ملت افغانستان به همراه داشت. از مهم‌ترین این دستاوردها، می‌توان به تغییر ساختار استبدادی، انحصاری و مطلق‌نگر قدرت قبیله‌ای و قومی، به یک ساختار نوین و مبتنی بر اراده و خواست همه اقوام این کشور، اشاره نمود که در آن، حقوق و آزادی‌های همه اقوام به رسمیت شناخته شده و در قانون اساسی جدید حاکمیت از آن مردم تلقی گردیده است: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند.» (ماده ۴)

بنابراین، نظام سیاسی جدید، جمهوری و مبتنی بر اراده و خواست مردم است و مهم‌ترین جنبه‌های تحقق جمهوریت که نقش و مشارکت فعال مردم را به نمایش می‌گذارد و به عنوان نقاط قوت نظام سیاسی محسوب می‌گردد عبارتند از:

۱-۱ تساوی حقوق ملت

افغانستان خاستگاه اقوام مختلف و متعددی است؛ مانند پشتون، هزاره، تاجیک، ازبک، ترکمن، قزلباش و... که، بافتار اجتماعی کشور را تشکیل می‌دهند؛ اما در گذشته، اقوام نه تنها از تساوی حقوق برخوردار نبودند؛ بلکه در طول تاریخ، توده‌های عظیم جامعه، قربانی منافع نامشروع یک قوم/ قبیله یا گروه‌های خاص اجتماعی، سیاسی و مذهبی بوده‌اند. در نظام سیاسی جدید خوش‌بختانه حقوق و آزادی‌های بنیادین همه‌ی اقوام در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. در مقدمه قانون اساسی جدید به وجود تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها در گذشته اذعان گردیده و در ماده ۲۲ آن به تساوی حقوق ملت تصریح شده است: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.»

۱-۲ حق انتخاب مسئولان حکومتی

یکی از جلوه‌های تحقق جمهوریت نظام سیاسی جدید، انتخاب آزاد و آگاهانه‌ای حکمرانان و شخصیت‌های طراز اول حکومتی از سوی شهروندان است. بر اساس قانون اساسی، مردم با داشتن چنین حقی، به طور مستقیم از طریق آرای خود، از میان نامزدها برای تصدی برخی پست‌های کلیدی مانند ریاست جمهوری، نمایندگی شورای ملی و شورای ولایتی، مشارکت می‌جویند: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند.» (ماده ۳۳) رئیس جمهور به عنوان عالی‌ترین مقامی که در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد، از طریق انتخابات مستقیم با کسب بیش از پنجاه درصد آرای رأی دهنندگان، برای پنج سال انتخاب می‌شود. (ماده ۶۱) نمایندگان پارلمان، شوراهای ولایتی ولسوالی و قریه نیز توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. (مواد ۸۳، ۱۳۸ و ۱۴۰)

۱-۳ به رسمیت شناختن آزادی‌ها

یکی از لوازم تحقق جامعه پذیرسی در نظام مردم سالار، به رسمیت شناختن و تأمین آزادی مردم در سطوح مختلف از سوی حکومت است. در قانون اساسی جدید، آزادی مردم به رسمیت شناخته شده و بر تأمین آن از سوی حکومت تأکید شده است: «آزادی حق طبیعی انسان است و این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.» (ماده ۲۴) مهم‌ترین نماد آزادی، مجاز شمردن فعالیت تشکلهای سیاسی، صنفی و مذهبی و آزادی بیان است. (نرم افزار زمزم ۳ مباحث سطح ۲ ص ۱۷) این حق سیاسی سرنوشت ساز هم برای عموم شهروندان منظور شده است. ماده ۳۵ قانون اساسی بیان می‌دارد: اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند و احزاب سیاسی تشکیل دهند. در ماده ۳۴ نیز تصریح گردیده است که: آزادی بیان از تعرض مصون است.

۲) تدوین و تصویب قانون اساسی فراگیر

از سال ۱۳۰۲-۱۳۷۱ش، هفت قانون اساسی در افغانستان - به طور متوسط هر ده سال یک قانون اساسی - به تصویب رسیده است؛ اما هیچ کدام از این قوانین در پی‌ریزی یک حکومت فراگیر و مردمی، موفق نبوده است. قانون اساسی جدید با نگاهی به بی عدالتی‌ها و کاستی‌ها در قوانین اساسی گذشته و با توجه به ساختار قومی و مذهبی در افغانستان، تدوین و تصویب گردید. در این قانون، حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان و اقوام مختلف، مورد اهتمام قانون گذار بوده و یکی از اهداف اساسی تصویب آن، تأسیس نظام سیاسی مردم سالار و متکی بر اراده‌ی مردم است. (ماده ۴) هم چنین در ماده ۶، دولت افغانستان، به تحقق دموکراسی در کشور مکلف دانسته شده است. در مواد ۴، ۳۳، ۳۴، ۳۵،

۳۶، ۶۱، ۸۳، ۸۴، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، سازوکار خاصی برای تحقق نظام متکی بر اراده‌ی مردم و دموکراسی پیش بینی شده است.

۳) نظارت عمومی و پرسش گری

از جمله شاخصه‌های فرهنگ و نظام سیاسی مردم سالار، نظارت عمومی و حق پرسش گری است که شهروندان بر اعمال دولت مردان و دستگاه‌های دولتی نظارت کامل دارند. نظارت مردم بر اعمال و رفتار دولت مردان و دستگاه‌های دولتی ممکن است به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم صورت پذیرد. مقصود از نظارت‌های غیر مستقیم، فعال شدن سازوکارهایی است که به نمایندگی از سوی مردم عمل می‌کند. استفاده از رسانه‌ها و احزاب سیاسی نمونه‌هایی از این گونه نظارت است.

نکته قابل توجه این که نظارت‌های غیر مستقیم مردم بر حکومت به تنهایی کافی نیست؛ در کنار آن، نظارت‌های مستقیم مردم نیز ضروری است. در آموزه‌های دینی نیز نظارت مستقیم مردم مورد تأکید قرار گرفته است. آیه ۱۰۴ آل عمران به روشنی این مطلب را مبرهن می‌سازد: *وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به (آل عمران، ۱۰۴) کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

بر اساس این آیه مبارکه، باید در عرصه نظارت بر عملکردهای اجتماعی سیاسی، گروه‌هایی از بین مردم مأموریت نظارتی محوله از ناحیه مردم را به خوبی ایفا کنند.

شاخصه‌های نظارت مستقیم مردمی

الف) مشارکت در تصمیم گیری‌ها

در نظام مردم سالار و مشارکتی، نقش مردم به حضور در پای صندوق‌های رأی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مردم حق دارند همواره در روند تصمیم‌گیری

مشارکت داشته باشند و جز در اموری که «حکم» قطعی خدا محسوب می‌شود، از رأی و مشورت آنان استفاده شود؛ (حتی اگر در برخی موارد خطا کنند). چنانچه در جنگ احد در صدر اسلام این قضیه اتفاق افتاد.

ب) حق کسب آگاهی

علاوه بر حق مشارکت فعال مردم در تصمیم‌گیری‌ها، آنان حق دارند که از نحوه و فرایند اجرای تصمیم‌ها و روند امور حکومت آگاهی کامل داشته باشند. هیچ اخبار و اطلاعاتی از آنان پنهان نگردد؛ مگر اخبار و اطلاعات امنیتی و خاص که بر اساس مصالح کشور و همه مردم از نشر آن جلوگیری می‌شود. این حق نیز حق اساسی مردم و همگانی است و بدون آن، مردم مسئولیت اطاعت و حمایت از حکومت را ندارند

ج) حق اعتراض و انتقاد

حق اعتراض و انتقاد آشکار به حاکمان امتیاز دیگری نظام سیاسی مردم سالار است. نظام سیاسی جدید افغانستان، حق نظارت همگانی و پرسش‌گری برای مردم قایل شده است. بر مبنای قانون اساسی جدید کشور، مردم حق رأی، تأسیس احزاب سیاسی، تشکیل انجمن‌ها، راه اندازی تلویزیون‌های خصوصی، حق اعتراض و انتقاد علنی از مسئولین کشور و... را در چارچوب قوانین، دارند. روشن است که وجود این شاخصه‌ها، نقاط قوت نظام سیاسی جدید در افغانستان استبداد زده محسوب می‌گردد.

بنابراین، می‌توان گفت: نظام سیاسی جدید در افغانستان با داشتن این نقاط قوت، روزه‌های امید و سعادت را فرا روی مردم گشوده و زندگی آرامش بخشی را نوید می‌دهد؛ اما در کنار آن، از نقاط ضعف اساسی نیز رنج می‌برد.

ب) نقاط ضعف نظام سیاسی جدید

به عوامل، پدیده‌ها، موقعیت‌ها و شرایط گوناگون داخلی که زمینه ساز تحمل خسارت، فریب و حتی شکست یک نظام سیاسی می‌گردد، نقاط ضعف اطلاق

می‌شود. نقاط قوت و ضعف در هر نظام سیاسی، جنبه درونی دارد و در عرصه داخلی آن کشور ظهور می‌یابد. از همین روست که میزان تبدیل نقاط ضعف به نقاط قوت و افزایش دامنه قوت‌ها و کاهش میزان ضعف‌های یک نظام سیاسی، نقش به سزای در تعیین معدل هنرمندی سیاستمداران و هیئت حاکمه کشورها دارد. نظام سیاسی جدید افغانستان با داشتن نقاط قوت یاد شده، دچار نقاط ضعف‌های اساسی است که اینک به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. ناکارآمدی نظام اداری

بدون شک ایجاد نظم، امنیت و بهره‌مند شدن همه اقوام ساکن کشور از امکانات و خدمات دولتی، تقسیمات کشور به واحدهای اداری، امری ضروری است. بر این اساس، یکی از ضعف‌های مهم نظام سیاسی یک کشور، متناسب نبودن ساختار اداری آن است.

افغانستان کشوری است که تقسیمات اداری آن از سوی حکومت‌های مرکزی نه بر اساس رشد، رفاه عمومی و منافع مردم، بلکه جهت اعمال فشار و ستم بر مردم و تبعیض، صورت گرفته است. تقسیمات کشوری افغانستان، یکی از ناعادلانه‌ترین و تبعیض‌آمیزترین تقسیمات داخلی کشوری در جهان است!! زیرا این تقسیمات ظالمانه اداری، وجود برخی از مجموعه‌های بزرگ قومی افغانستان را از چشم جهانیان مخفی نگه داشته و بر سیاست کتمان‌گری در داخل و خارج کمک رسانیده است. (دولت آبادی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶) این تقسیمات، که توسط عبدالرحمن بر پایه تبعیض و ستم قومی، زبانی و مذهبی بنا نهاده شده بود، سال‌های متمادی بدون تغییرات کلی در ماهیت ادامه یافت.

به عنوان نمونه در دوران سلطنت ظاهر شاه بر اساس قانون مصوب ۱۳۴۳ ش. از هر ولسوالی و علاقه داری یک نفر وکیل به پارلمان فرستاده می‌شد تا از مردم خود نمایندگی کند. از این رو، مجلس افغانستان در آن سال، ۱۷۴ نماینده داشت. (دانش، ۱۳۷۴، ص ۴۷) قوم پشتون که حکومت را در دست

داشتند، تغییراتی در کم و کیف ولایت‌ها، ولسوالی‌ها و علاقه‌داری‌ها ایجاد نمودند تا افراد بیشتری از مناطق پشتون وارد پارلمان شوند و در نتیجه اوضاع را به نفع خود رقم بزنند. بر اساس این ایده آن گونه که آمار نشان می‌دهد، در سال ۱۳۴۹ تعداد علاقه‌داری‌ها و ولسوالی به ۳۱۲ واحد رسید، در نتیجه ۱۳۶ نماینده‌ی اضافی دیگر، محصول نظام جدید تقسیمات کشوری و اداری بودند که به طور عمده از سوی قوم پشتون نمایندگی می‌نمودند.

رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری(ره) فریادگر عدالت اجتماعی در افغانستان، در باره ساختار ظالمانه‌ی نظام اداری سلطنت ظاهر شاه می‌گوید: «ما در زمان ظاهر چهار دوره رأی‌گیری داشتیم: وکلا در پارلمان می‌آمدند. از تمام هزاره‌جات که [هر] ولسوالی‌اش صد و شصت هزار نفر داشت سی نفر وکیل می‌آمدند و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالی‌اش پانزده هزار نفر بود یک وکیل می‌آمد تا دو هزار هشت صد نفر هم یک وکیل داشت. یک بار موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی‌زبانان یک جا شدند اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند، ولی بلافاصله در دور دوم هرچه علاقه‌داری بود به ولسوالی تبدیل شد، تا اکثریت را افغان‌ها [پشتون‌ها] تشکیل بدهند.» (احیای هویت، صص ۳۶-۳۷)

متأسفانه نظام سیاسی جدید نیز میراث خوار همین ساختار اداری ظالمانه است و تا هنوز در مقام عمل، هیچ تغییر و تحولی در آن به وجود نیامده است. دست‌های عیان و پنهان در درون حکومت تلاش می‌نمایند تا این ساختار ظالمانه را که بر اساس برتری تباری قوم خاص شکل گرفته است، حفظ کنند.

۲. ترجیح منافع قومی و حزبی بر منافع ملی

بدون شک انسان‌ها بر اساس فطرت خویش، همواره به دنبال کسب منافع و دفع زیان از خویشتن است. این «خویشتن» گاهی به خود فردی باقی می‌ماند و از شخص او فراتر نمی‌رود، گاهی توسعه پیدا می‌کند و خود قومی و قبیله‌ای

شکل می‌گیرد و گاهی تا آنجا توسعه می‌یابد که خود ملی تحقق می‌یابد به طوری که هم‌وطنان خود را نیز چون خویشان می‌داند، منافع و ضررهای آن‌ها را منافع و ضررهای خود تلقی می‌کند در نتیجه نه تنها از منافع آن‌ها همانند منافع خود دفاع می‌کند که منافع فردی خود را در راه منافع ملت و کشور خویش فدا می‌کند.

متأسفانه در افغانستان، «خویشان» بیشتر در همان خود فردی باقی مانده است و اگر هم توسعه پیدا کرده فقط تبدیل به خود قومی و قبیله‌ای گردیده است؛ مثلاً قوم پشتون در افغانستان به خود قومی و قبیله‌ای رسیده‌اند؛ زیرا با روی کار آمدن گروهک طالبان که یک حرکت پشتون‌پس صریح بود، بسیاری از احزاب جهادی پشتون دست از مقاومت کشیدند و به ظاهر در برابرش تسلیم گردیدند.

بنابراین، در افغانستان مردم با «خود ملی» هنوز بیگانه‌اند و هیچ کدام از ملیت‌ها و اقوام، به نحو درست به خود ملی دست نیافته‌اند. این رشدنیافتگی هرچند که در همه اقوام و اقشار جامعه اعم از فردعادی تا رهبران احزاب و مسئولان حکومتی قابل تعمیم است؛ ولی در قوم پشتون که بیش از دو قرن بر افغانستان حکومت کرده‌اند، پررنگ‌تر است. بدین جهت است که آنان حاضرند به آسانی منافع و مصالح ملی را زیر پا بگذارند و بر سر منافع ملی برای دستیابی به منافع شخصی و قبیله‌ای معامله کنند.

به باور بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، نظام سیاسی جدید که با شعار مردم سالاری روی کار آمده است در مقام عمل نتوانسته است حصارقومی را بشکند. متأسفانه برخی در هیئت حاکمه، نه تنها نتوانسته‌اند که از خود فردی و قبیله‌ای عبور نمایند؛ بلکه با استراتژی جدید، با عنوان «برتری تباری» مسیر اعقابش را با جدّیت می‌پیمایند.

نظریه برتری تباری اولین بار در مقاله‌ای با عنوان «زوال پشتون‌ها» توسط

انور الحق احدی در سال ۱۹۹۵م. به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر گردید. این نظریه، مبتنی بر سه فرضیه نادرست زیر است:

۱. دولت افغان توسط پشتون‌ها تشکیل شد و افغانستان تنها دولت پشتونی در جهان است و اقلیت‌ها باید هویت پشتونی دولت افغان را بپذیرند.
۲. پشتون‌ها معتقدند که آن‌ها اکثریت را در افغانستان تشکیل می‌دهند.
۳. اقلیت‌ها در افغانستان مخارج مشترک محکم ندارند تا آن‌ها را قادر به ایجاد ائتلافی دوام‌دار علیه پشتون‌ها بسازد.

جالب این است که استراتژی نظام سیاسی جدید، بر این ایده فاشیستی مبتنی است که بر مبنای آن متأسفانه طلایی‌ترین فرصت‌ها را در طول این دوازده سال از کف مردم بیرون ساخته و امکانات فراوانی را به هدر داده است. چنانچه مترجم دانشمند این مقاله دکتر زیوری تذکر می‌دهد، تمام تحولات پس از پروژه «بن» تا امروز «در راستای استراتژی است که در این مقاله یازده سال قبل تذکر داده شده است.» (احدی، ۱۳۸۶، ص ۹۳)

نمونه دیگری از این ایده فاشیستی و برتری تباری نظام سیاسی حاکم، انتشار «اتلس اتنوگرافی اقوام ساکن در افغانستان» از سوی یک نهاد رسمی است که در آن ضمن توهین به اقوام غیر پشتون به ویژه یکی از این مجموعه‌های بزرگ قومی، به دنبال اکثریت سازی است و در آن تلاش شده است تا قوم پشتون را اکثریت مطلق معرفی نماید.

بنابراین، ایده فاشیستی برتری تباری برخی در نظام سیاسی حاکم و پالیسی‌ها و عملکردهای قبیل‌گرایی آنان، نظام سیاسی را با چالش جدی مواجه ساخته است. بدون تردید، استمرار این وضع، کشور را به سمت بحران دیگری سوق می‌دهد.

۳) فساد گسترده‌ای اداری

از دیگر نقاط ضعف نظام سیاسی جدید پدیده فساد اداری است؛ فساد



اداری که ریشه اصلی‌اش تبعیض قومی و عدم رعایت شایسته سالاری است از نوک هرم قدرت به سمت پایین نفوذ کرده و اکنون حالت یک تهدید جدی را به خود گرفته است. به باور برخی از کارشناسان، خطر ناشی از فساد اداری برای ثبات سیاسی و اجتماعی کشور به مراتب بیشتر از خطر طالبان است. اگر طالبان شیرازه‌های امنیتی جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهند، فساد اداری شیرازه‌های ثبات اجتماعی و سیاسی جامعه را تهدید می‌کند. فساد اداری باعث می‌گردد تا اعتماد مردم نسبت به حکومت و دولت خدشه دار گردیده و در نتیجه، اقتدار دولت به شدت ضربه پذیر گردد.

جالب این است که پس از ورود خارجی‌ها به افغانستان و با ورود مبالغ بزرگ دلار و کمک‌های جهانی برای بازسازی این کشور، فساد اداری رشد فزاینده‌ای یافت. متأسفانه فساد در سیستم اداری افغانستان به اندازه‌ای گسترش یافته است که امروزه کارمندان ادارات خواسته یا نخواسته گرفتار این پدیده شوم می‌شوند و اگر کسانی در برابر آن مقاومت نمایند و یا با افراد فاسد همکاری و هم‌سویی نداشته باشند، جایی برای آن‌ها در ادارات نخواهد بود.

کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلستان در برابر این پدیده سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفتند؛ بدین معنا که در ظاهر، سخن از مبارزه با فساد اداری به میان می‌آورند و از دولت می‌خواهند که با این پدیده با جدیت مبارزه کنند؛ اما در مقام عمل، نه تنها کاری انجام نمی‌دهند؛ بلکه شواهد عینی حاکی از آن است که آنان در گسترش فساد نقش دارند. نمونه بارز چنین سیاستی در سال‌های اخیر، فرار رئیس پیشین «د آریانا افغان هوایی شرکت» و صدیق چکری وزیر پیشین حج و اوقاف متهم به اختلاس، از افغانستان به انگلستان است. به گفته برخی مقامات کشور، دولت آمریکا و انگلستان در قبال درخواست آنان مبنی بر استرداد این دو تن که متهم به اختلاس میلیون‌ها دلار هستند، پاسخ نداده و همکاری نکرده‌اند.

بنابراین، می‌توان گفت: ایده فاشیستی: رتری تباری و هم‌سویی سیاست نیروهای خارجی با آن، سبب گسترش فساد اداری در سطوح و لایه‌های گوناگون گردیده و این امر، نظام سیاسی نوین را با بحران مواجه کرده است. ناگفته نماند که حضور نیروهای خارجی در افغانستان و تحولات جدید در منطقه و جهان، فرصت‌هایی را نیز فرا روی نظام کنونی قرار داده است که با استفاده درست و بهینه از آن، می‌توان نقاط ضعف را تبدیل به نقاط قوت نمود و بحران‌ها به راحتی پشت سر نهاد.

ج) فرصت‌های فرا روی نظام سیاسی جدید

امکان بهره برداری به موقع و صحیح از شرایط و تحولات مختلف پیش آمده در عرصه خارجی به وسیله تصمیم گیرندگان سیاست خارجی نظام‌های سیاسی «فرصت» نامیده می‌شود. برخی از مهم‌ترین فرصت‌های فرا روی نظام سیاسی جدید:

۱- مشروعیت بین‌المللی نظام سیاسی جدید

به باور تحلیل گران مسایل سیاسی، نظام سیاسی جدید تنها نظام سیاسی در افغانستان است که از مشروعیت وسیع بین‌المللی برخوردار است. نظام‌های سیاسی گذشته بیشتر با کودتا و روش‌های غیر دموکراتیک سرکاری آمدند و از این جهت، فاقد مشروعیت ملی و بین‌المللی بودند. نظام سیاسی جدید که با مشارکت نمایندگان همه اقوام ساکن در افغانستان و با نظارت سازمان ملل و کشورهای قدرتمند جهان روی کار آمد، شرایط و فرصت ارزشمندی را برای سیاستمداران و مسئولان کشور فراهم نمود تا مسیر سازندگی، توسعه و پیشرفت کشور را بپیمایند.

۲- نظام سیاسی نوین و کمک‌های وسیع جهانی

به دنبال حاکمیت نظام مردم سالار در افغانستان، جامعه جهانی کمک‌های

وسیع شان را در اختیار دولت افغانستان قرار داد. حجم انبوه این کمک‌ها فرصت مناسبی را در اختیار دولت قرار داد تا به زندگی مردم سر و سامان داده و در مسیر بازسازی، آبادانی و توسعه کشور تلاش نماید. عملکرد ده ساله حکومت آقای کرزی و کابینه‌اش به روشنی بیانگر این است که دولت در این جهت ناموفق بوده و نتوانسته است با مدیریت و ساماندهی درست این سرمایه‌ها و کمک‌های بزرگ جهانی، زیر ساخت‌های بنیادین و اساسی کشور را ترمیم نماید و چرخه‌ی سازندگی و آبادانی را به حرکت در آورد.

۳- پاکستان و خاستگاه تروریسم

پاکستان به عنوان همسایه‌ی افغانستان که با موقعیت در دو سوی مرزهای جنوبی و شرقی بیش‌ترین مرز مشترک را با افغانستان دارد، از مهم‌ترین همسایه‌های نقش‌آفرین و اثرگذار در تحولات دهه‌های اخیر در افغانستان است. کشور پاکستان از بدو ظهور تا کنون همیشه روابط ناهموار و متشنج با افغانستان داشته است. منازعات دو کشور در موضوعات متعدد، به خصوص موضوع «دیورند» اساسی‌ترین نقطه‌ی منازعه و اختلاف میان دو کشور را تشکیل می‌دهد که این منازعات در برهه‌های از زمان، به درگیری‌های نظامی بین دو کشور منجر گردیده است. تاریخ بیانگر این است که زمان جمهوری داود خان در افغانستان، سر آغاز سیاست تهاجمی پاکستان در افغانستان است که این سیاست تا کنون به نحوی ادامه داشته و گرفتاری‌های بی‌شماری را برای افغانستان به وجود آورده است. حکومت منحط گروه طالبان در افغانستان که با حمایت مستقیم ارتش پاکستان صورت گرفت، و کشور افغانستان را به عنوان پایگاه تروریست‌ها قرار داد، یکی از این گرفتاری‌ها است.

تحولات چند سال اخیر در پاکستان و درگیری‌های دولت با گروه‌های تروریستی داخلی و کشته شدن «اسامه بن لادن» رهبر القاعده در این کشور، فرصت مناسبی را در اختیار دولت افغانستان قرار داد تا از سویی، وجهه

بین‌المللی خویش را تطهیر نموده، توجه و حمایت جهانیان را به سمت افغانستان به عنوان کشوری قربانی تروریست‌های بین‌المللی جلب نماید. از سوی دیگر، می‌توانست به جهانیان اثبات نماید که ریشه همه مشکلات منطقه و جهان در کشور پاکستان است؛ زیرا این کشور زادگاه بنیادگرایی افراطی و تروریست‌های بین‌المللی است.

بنابراین، دولت افغانستان می‌تواند با بهره‌گیری مناسب از این فرصت‌ها، اقتدار ملی و بین‌المللی خویش را به خوبی ارتقا دهد.

د) تهدیدهای فرا روی نظام سیاسی جدید

تهدیدها، همان مقاصد، قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و اقدامات گوناگون رقبا و دشمنان در عرصه خارجی است که به منظور ممانعت از موفقیت و یا ایجاد مخاطره در دستیابی به علایق، مقاصد، منافع بنیادین و امنیت ملی یک کشور اعمال می‌شود. برخی از مهم‌ترین تهدیدهای فرا روی نظام سیاسی فعلی، عبارتند از:

۱. قدرت یابی سلفی‌ها در منطقه

خیزش‌های وسیع مردمی در کشورهای مختلف اسلامی که در برخی از این کشورها، دودمان حکومت‌های استبدادی را درهم پیچید، هرچند که با عنوان «بیداری اسلامی» امید و خود باوری را در امت اسلامی به وجود آورد؛ اما با گذشت زمان، شک و تردیدهای در باره ماهیت و چگونگی مدیریت آن، به وجود آمده است. برخی اذعان نموده که کشورهای غربی از جمله آمریکا ممکن است خوابی دیگری برای کشورهای اسلامی دیده و با شیوه دیگری در صدد استمرار سلطه‌ی شان در آن کشورها باشند.

افغانستان به عنوان کشوری که طعم تلخ بنیادگرایی افراطی و سلفی‌گری را در سال‌های متمادی به ویژه در عصر سیاه حکومت طالبان تجربه کرده است، پیروزی و حاکمیت سلفی‌گری در کشورهای اسلامی را، تهدید جدی برای

استمرار حاکمیت نظام مردم سالار خویش تلقی می‌نماید.

۲. چرخش سیاست برخی کشورهای غربی به نفع گروه طالبان

سیاست دوگانه کشورهای غربی در این دهه اخیر نسبت به تحولات افغانستان سبب گردید که طالبان دوباره به عرصه سیاسی - اجتماعی با توانمندی و تأثیرگذاری بیش تری برگردند. چرخش سیاست آمریکا به سمت مذاکره با طالبان و طرح بازگشایی دفتر سیاسی آن‌ها در کشور قطر، زمینه را برای حضور قدرتمندشان در عرصه سیاسی و نظامی و تهدید دولت افغانستان فراهم نمود.

به نظر می‌رسد در ارتباط با تغییر استراتژی و سیاست آمریکا در برابر طالبان، عوامل چندی دخیل است که از جمله می‌توان به ناکارآمدی دولت کرزی و مدیریت نادرست وی اشاره کرد. این امر، سبب گردید تا آمریکا برای رهایی از معضل و کاهش تلفات و خسارات شان در افغانستان، در صدد مصالحه با طالبان برآید و این بزرگ‌ترین خطری است که نظام سیاسی کنونی را تهدید می‌نماید.

نتیجه

نظام سیاسی جدید در افغانستان، که با همکاری گسترده‌ی جهانی و مشارکت همه اقوام ساکن کشور، پایه گذاری گردید، فرصت‌های جدید و استثنایی را برای دولت و ملت، به وجود آورد که، آینده‌ای روشن و امید بخشی را برای مردم ستم‌دیده‌ی افغانستان نوید می‌داد؛ اما متأسفانه حاکمیت جدید، نتوانست از این فرصت‌ها استفاده‌ای درست و بهینه نماید و در مسیر توسعه، پیشرفت و نهادهای سازشی نظام مردم سالار و مشارکتی گام بردارد. اینک با گذشت دوازده سال از حاکمیت جدید، نه تنها دولت‌مردان کشور نتوانستند از فرصت‌های به وجود آمده و نقاط قوت نظام، استفاده نموده و تهدیدها را تبدیل به فرصت و نقاط ضعف را بر طرف سازند، که فرصت‌ها را یکی پس از دیگری از دست داده و کشور را به سمت بحران جدید سوق دادند. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی حاکمیت جدید اعتماد و مشروعیت شان را از دست داده و مشارکت

سیاسی با بحران مواجه گردیده است، از این رو، بر نخبگان و فرهیختگان کشور است که با ارایه راهبردها و راهکارهای مناسب، بحران کنونی را مهار و نظام مردم سالار و مشارکتی را در کشور نهادینه سازند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. احدی، انور الحق و...، حل مناسبات تباری در افغانستان، بی جا، حزب مردم مسلمان افغانستان، ۱۳۸۶.
۲. احیای هویت (سخنرانی های رهبر شهید (ره))، قم، مرکز نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴.
۳. دانش، سرور، متن کامل قوانین اساسی افغانستان، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴.
۴. دولت آبادی، بصیر احمد، «تقسیمات کشوری و عدالت اجتماعی در افغانستان»، مجموعه مقالات سمینار افغانستان و نظام سیاسی آینده، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱.
۵. نرم افزار زمزم ۳.



تربیت و خانواده





مانیفست تعلیم و تربیت در اندیشه وسیره شهید مزاری (ره)

حسین صالحی مالستانی *

چکیده:

تعلیم و تربیت در اندیشه وسیره شهید مزاری به مثابه یک مرام و هدف بنیادین مطرح بود. سرگذشت مزاری چه در ایام تحصیل در افغانستان و ایران و عدم استفاده از بیت المال و چه در آوان خدمت عسکری و آشنایی با مظلومیت مردم افغانستان و چه زندان ساواک ایران و پس از آن در مدیریت تربیت محور مدرسه نانوائی در مزار شریف و نیز در بستر مبارزه با مظاهر ستم و استبداد و پارادایم عدالت خواهی و ایثار و شهادت، و نقش آفرینی بی بدیل روح بزرگ او پس از شهادت، درس آموز و راه گشا است، بازخوانی مانیفست و روشنگری شخصیت جامع شهید مزاری، با رویکرد تعلیم و تربیت، نیاز مبرم فضای آموزشی کشور به طور خاص و فضای زیست انسانی سیاسی اجتماعی جامعه ما به طور اعم، یک ضرورت است، اندیشه ارزش محور انسانی، معقول و منطقی شهید مزاری، در فضای عمومی یکدهه گذشته کشور، به گفتمان غالب تبدیل شده است، اندیشه‌ای که در طول حیات مزاری، به خصوص در دهه های شصت و هفتاد بروز یافت و در مقاومت عدالت خواهانه غرب کابل به بلوغ رسید، به دلیل اتکا بر آموزه های دین و فطرت انسانی، نقطه عطف تاریخ کشور قرار گرفته و برای فرد فرد جامعه ما نقش معیار را ایفا می کند.

واژه های کلیدی: تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، شهید مزاری، دانش اندوزی، افغانستان.

تعلیم و تربیت در مکتب اسلام در ردیف والاترین و فراگیر ترین پدیده‌های ارزش محور قرار دارد و سعادت و کمال انسان، منوط به نوع ساماندهی پرورش و آموزش می باشد، افغانستان با جمعیت اکثریت قاطع مسلمان، در طول تاریخ با چالش‌هایی در این زمینه مواجه بوده است گرچه از یک دهه بدینسو، سرعت کمی قابل توجهی به سمت دانش اندوزی صورت گرفته است اما آیا از نگاه تربیتی نیز این سرعت هماهنگ بوده و به جایگاه آن توجه شده است؟! شهید مزاری در ساماندهی و شتاب فضای دانش اندوزی، نقش قابل توجه داشت، ایشان فضای عادلانه آموزش و پرورش را در کشور افغانستان فریاد کرد و در این راه جانش را در طبق اخلاص گذاشت، و امروز تمامی کسانی که در فضای دانشگاه و حوزه‌های علوم دینی و موسسات عالی تنفس می‌کنند، مدیون تلاش‌ها و خون‌های پاک امثال شهید مزاری است، لذا باید از فرصت‌ها به درستی و نظام‌مند، بهره‌گیری شود. شهید مزاری اثر گذاری و موفقیت خویش را مدیون اقتدا به مکتب انبیا و اولیای الهی است (مزاری، ۲۲۰/۱) او از فضای تعلیم و تربیت متوازن، مسیر پریپیچ و خم پیشگامی و ستم ستیزی را پیمود و دیگران را نیز در این مسیر فراخواند، با توجه به اثرگذاری بی بدیل رهبری و پیشگامی آن شهید سرافراز، در سمت و سو دادن مسیر زیست فرهنگی مظلومین افغانستان، اهداف خاص ایشان در خصوص تعلیم و تربیت را ازبستر سیر در سیره، اندیشه و آثار ایشان مورد بررسی قرار می دهیم، تا در فضای یاد بود آن شهید از بستر تعلیم و تربیت، ضمن تجلیل از شخصیت او، آموزندگی مسیرش را پیشروی نسل جوان بگذاریم. تا هم ادای دینی ولو اندک در برابر ایثارش کرده باشیم و هم نسل جوان و محصلین کشور را در راستای راه روشن او قرار دهیم، البته این مختصر، به مثابه یک «استارت» و درآمدی در این باب محسوب می‌شود و نه بیشتر.

مانیفست (manifesto) یک واژه، با رویکرد غالب سیاسی به مفهوم مرام نامه‌ای است که احزاب و گروه‌های سیاسی، مذهبی، فلسفی و ادبی، نظریات و مواضع خود را در آن اعلام می‌کند (انوری، ۶۵۶۳/۷؛ نوروزی خیابانی/۲۹۰) و به معنای بیانیه (امامی/۷۴۷). و با کمی تغییر (manifest) به مفهوم نشان دادن و آشکار کردن، نیز به کار رفته است (نوروزی خیابانی/۲۹۰)

تعلیم به معنای آموختن، یاد دادن و آموزش است (معین، ۱۱۰۳/۱) و تربیت به معنای، پروردن و پروراندن می‌باشد (دهخدا، ۶۶۰۱/۶). در تعریف اصطلاحی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن مطرح شده است (شریعتمداری، ۵۱ - ۶۲؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۶۷/۱). اما می‌توان تعلیم و تربیت را مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) به منظور اثر گذاری بر شناختها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسانهای دیگر (مربی یا مربیان) دانست (داودی، ۲۲؛ نقیب زاده/۲۵).

«تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» (education) ازسویی با مفاهیمی مانند سوادآموزی، کارآموزی، بارآوردن، پروردن، تأدیب، اجتماعی کردن، نیز همپوشی دارند. «تعلیم و تربیت» منحصر به افراد، زمان، مکان، یا عمل خاص نیست، بلکه یک پدیده همگانی است، نگارنده نیز در این مقاله، سطح وسیع از مربیان را در نظر دارد که به گونه‌ای، از اندیشه، رفتار و گفتار شهید مزاری تأثیر پذیرفته و به آن نیاز مند هستند.

اما چرا مانیفست؟

نگارنده و خیلی از کسانی که شهید مزاری را با تمام جوانب شخصی و شخصیتی و کارکرد و منش اخلاقی او می‌شناسند، معتقد است که وی نه به عنوان یک فرد بلکه به مثابه یک جریان و مجموعه نظام مند دینی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی مطرح است، او به عنوان نماد و نماینده شایسته

تمامی ستم دیدگانی است (مزاری/۲۲۲) که در طول بیش از یک قرن، در کشور افغانستان، از ابتدایی ترین حقوق خویش از جمله تعلیم و تربیت، محروم گشته و عمدا و ظلما در تاریکی جهل و بی سوادى نگهداشته شده اند و از همین رو، رویکرد تعلیمی و تربیتی شهید مزاری را در قالب «مانیفست» و مرامنامه جامع از سوی یک کل متشکل، مطرح می کنیم؛ زیرا او عملا نشان داد که در برابر ستم و بی عدالتی و جهل آفرینی چگونه باید ایستاد و پیروز شد، شهید مزاری چشم انداز روشنی را پس از سالیان متمادی محرومیت همه جانبه اکثریت مردم ما، پیش روی نسل های فعلی و آتی کشور گذاشت و امروزه نسل جوان کشور، با شور و شعور قابل تمجید در بستر تعلیم و تربیت، علیرغم کاستی ها و کارشکنی های قبیله سالار، تلاش وافر می ورزند.

تعلیم و تربیت در صدر رسالت انبیا

تعلیم و تربیت، از اهداف بنیادین رسالت و نبوت بوده و قرآن (توبه/۱۲۲) بر این رسالت تأکید کرده است، از نظر قرآن (جمعه، ۲؛ بقره، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴) فلسفه بعثت پیامبر اکرم (ص) تعلیم و تربیت، و اولین آیاتی که بر او نازل شد (علق، ۵-۱) درباره خواندن، نوشتن و آموزش است، خداوند به قلم و آنچه بدان نوشته می شود سوگند خورده (قلم، ۱) و پیامبر خاتم (ص)، خود را معلم معرفی کرده است (غزالی، ۱۸/۱). در روایات، بر آموختن علم اگر چه در مکان های دور مانند چین باشد (حر عاملی، ۲۷/۲۷) تأکید و گستره دانش آموزی از تولد تا پایان عمر تعیین (ری شهری/۲۰۶) و علم آموزی فریضه هر مسلمانی معرفی شده است (کلینی، ۳۰/۱). موضوع تعلیم و تربیت، انسان و استعدادها و ابعاد وجودی او است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۳۹۷/۱) اصولا پیشرفت و سعادت هر ملتی از بستر تعلیم و تربیت شکل می گیرد و از فضای دانش اندوزی و انسان پروری است که جامعه از فرودها گذر کرده رو به فراز و تکامل می روند، بدیهی است که پدیده تعلیم و تربیت دو آموزه ملازم برای سیر صعودی آدمی است و این دو، به سان

دوبال است که در کنار هم باشند موجب پرواز انسان به سوی سعادت و کمال می شود، وجود یکی بدون دیگری، سعادت مطلوب را تأمین نمی تواند.

شهید مزاری و اهتمام به تعلیم و تربیت هدفمند

شهید مزاری تربیت شده خانواده مذهبی است او تعلیم و تربیت را از مدرسه دینی «نانوایی» از مدارس مزار شریف آغاز کرد و همزمان با تحصیل به پرورش نفس و صیقل زدن روح پرداخت، او در بیشتر سال های تحصیل، سه ماه رجب، شعبان و رمضان را به طور مستمر روزه می گرفت و از همان ابتدا شیطان نفس را تحت اختیار گرفته و بر آن غالب شد، این در حالی است که از حداقل وسائل معیشتی و غذایی نیز احیانا محروم بود (دولت آبادی/۴۴۳) او ریاضت و پارسایی را از مولایش امام علی (ع) آموخته بود که فرمود «و نفسم را به تقوی ریاضت میدهم...» (نهج البلاغه/۱۷، نامه به عثمان بن حنیف) ایشان تقید تربیتی را وامدار خانواده مذهبی خود نیز بود (دولت آبادی/۴۴۴) تداوم تحصیل مزاری در ایران با همین رویکرد جدی تربیتی دنبال گردید (ر.ک: برای اطلاع بیشتر، رحمانی/۸۶-۹۲) که فرصت و ظرفیت طرح مستقل می خواهد.

بستر دیگری که بر تربیت نفس بابه مزاری کمک کرد و او را در برابر هوس های تخریبی آن مسلط نمود، رفتن به عسکری بود، دوران سربازی مزاری در جنوب کشور که به خاطر ستم تاریخی و حاکمیت قبیلوی تاریکی پرست آنروز، به عنوان قتلگاه جوانان هزاره محسوب می شد، روح و روان مزاری را بیشتر با درد مردمش آشنا کرد (همو/۴۴۴-۴۴۶) دوره طاقت فرسای عسکری او در ولایت خوست بود که امروزه نیز به مثابه مهد تروریسم و منطقه متصل به لانه اصلی تروریسم پرور (پاکستان) برای مردم ما معروف است، تجربه عسکری، مزاری را با مظلومیت مردم افغانستان کاملاً آشنا کرد، او از همین بستر دریافت که تمامی مردم افغانستان از جمله پشتون ها به شدت مظلوم و تحت ستم استبداد یک خاندان ضد دانش قرار دارند مزاری خود یاد آور شد که هیچگاه

حساب حاکمان مستبد را با کلیت قوم پشتون مخلوط نکنیم (همو/۱۴۷۷) که این خود حاکی از خصلت بزرگ منشی، دور اندیشی و تربیتی شهید مزاری است. تحصیل پرورش محور مزاری و عسکری در منطقه جنوبی کشور و استعداد و ریاضت نفس او باعث شد که وی در سالهای بعد، مبارزه علیه تبعیض را در مدرسه سلطانیه مزار عملاً آغاز کند و ظلم و حق کشی را بر نتابد او همچنین محصلین این مدرسه را به ستم ستیزی و حق طلبی تشویق کرد (همان).

شهید مزاری و پرهیز از مصرف بیت المال

در آموزه و سیره حوزویان از دیر باز، معیشت اندک و زهدآلود محصلین علوم دینی از بستر بیت المال و کمک‌های مردمی و نه دولتی فراهم می‌شود، شهید مزاری به عنوان یک محصل علوم حوزوی، علیرغم جواز شرعی، در ایام تحصیل خود از بیت المال استفاده نکرده و از نقش و توصیه پدرش در این باره یاد آور گردید (همو/۱۴۷۷) او این مناعت طبع و تقوا و تربیت اقتصادی را در مسافرت‌ها و عالم غربت نیز رعایت کرد، وی در مراجعه و دیدار که با آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی در قم برای مشوره در باره رفتن به نجف و یا ماندن در قم داشت، پیشنهاد مبلغ کمک مالی آن مرجع تقلید را رد کرد و علی رغم نیازش، از گرفتن آن امتناع ورزید و همین عزت نفس، باعث برخورد احترام‌آمیز حاضران در بیت آیت الله مرعشی نسبت به شهید مزاری و همسفرش گردید (حسینی مزاری، هفته نامه وحدت، ش. ۸/۳۷۷ ر.ک: دولت آبادی/۱۴۵۰) نظیر همین قضیه در سفرش به نجف اشرف در دیدار با امام خمینی نیز تکرار گردید، در این دیدار از پذیرفتن کمک مالی که امام خمینی به او عرضه کرد امتناع ورزید و مورد تحسین و تعجب ایشان قرار گرفت (همان)^۲

^۱ برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: مقاله نگارنده در مجله حضور، ش ۷۷، و مجله شاهد

یاران، ویژه نامه شهید مزاری (ره)

شهید مزاری سیاست را نیز از بستر ایدئولوژی توحیدی عیار و مبارزه را در چوکات اسلام و خدمت به مسلمانان تفسیر (دانش/۱۶۲) و سیاست را انسانی کرد (امیری/۳۲-۳۳)

امروزه از مشکلات بنیادین کشور ما فساد، رشوه و دزدی‌های میلیاردی از سرمایه ملی است به گونه‌ای که سازمانهای بین‌المللی در سال جاری (۱۳۹۱ ش) دولت افغانستان را عنوان رتبه نخست فساد اداری داده است، با توجه به مطلب اشاره وار یادشده، و بازخوانی اندیشه و سیره شهید مزاری، نیاز جامعه ما به اندیشه و سیره آن شهید آشکار است، آن دسته از مسئولین قانون‌گرای کشور، در رده‌های مختلف دولتی و نیز جامعه مدنی و فرهنگیان و نخبگان کشور باید اندیشه و سیره شهید مزاری را رأس العین قرار دهند و با یک حرکت ملی، با غول فساد، به شکل هدفمند مبارزه کنند. تادست دزدان، از سرمایه‌های ملی کوتاه شود و رشوه و فساد و تبعیض، جای خود را به قانون‌گرایی بدهد.

شهید مزاری و تعلیم و تربیت برای خدمت

دانش و علم نیز گاهی به مثابه یک بت، بروز یافته و باعث سقوط انسان در وادی ابلیس می‌گردد و این امر آنقدر مهم و فراگیر است که شامل علم توحید نیز می‌شود (امام خمینی، ۱۳۴/۱۹) شهید مزاری که دانش اندوزی را نه برای شهرت و رسیدن به قدرت بلکه برای رسیدن به تعالی روحی و قرار گرفتن در فاز خدمت به محرومین بر گزیده بود و چندین سال در حوزه علمیه قم (حسینی مزاری، هفته نامه وحدت، ۸/۳۷۷) باتلاش بی وقفه به تحصیل علوم دینی پرداخت، و در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۵، با برنامه‌های منظم و فشرده، مدارج علمی را با موفقیت طی کرد و ضمن اتمام سطح و بیرون آمدن موفق از امتحان بالاترین سطح حوزه (در آن زمان، سطح سه)، شرح منظومه ملاحادی سبزواری و فلسفه جدید را نیز فراگرفت (رحمانی/۷۸-۸۸) وی در ضمن، بین قم و نجف برای کیفیت بخشی و نظام‌مندی تحصیلاتش مسافرت داشت (دولت آبادی/۴۴۸؛ رحمانی/۸۶) وی

در سال ۱۳۵۶ در فضای خاص اختناق سیاسی وارد کابل گردید و از آنجا به مزار شریف رفت و بلا فاصله به روشنگری محصلین مدارس آنجا مشغول شد، ایشان برای بیداری و آگاهی محصلین از فضای سیاسی جهان و کشور و درک پیام‌های روح اسلام به توزیع کتاب پرداخت و در عوض مطالعه کتاب به آن‌ها پول هدیه می‌داد، ایشان با تلخی و تأسف یاد آور می‌شود که برخی محصلین مدارس، پول را می‌گرفتند اما هنگام تحویل دادن کتاب اظهار می‌کردند که کتاب را نخوانده‌اند! مزاری از نهاده شدن بیگانگی با کتاب در کشور، به شدت رنج می‌برد (ر.ک: دولت آبادی/۴۶۱).

شهید مزاری و حضور تربیت محور در مدرسه نانوايي

باز گشت شهید مزاری در سال ۱۳۶۰ به مزار شریف و حضور مؤثرش در مدرسه نانوايي پس از ده سال مسافرت و خودسازی همه جانبه، این مدرسه را تبدیل به کانون تربیتی جوانان کشور کرد، وی در این دوره نه به عنوان یک محصل بلکه در قامت یک استاد کار کشته و تجربه دیده، مدیریت این مدرسه را عهده دار گردید و محوری شد برای تربیت نسلی که بعدها عَلم مبارزه با مظاهر ستم را بردوش بگیرند و در محور وجود تربیت یافته مزاری یک پارادایم عدالت خواهی و حق طلبی را در کشور ظلم زده افغانستان به وجود بیاورند و آزادی خواهی عدالت محور را به عنوان اندیشه غالب در کشوری نهادینه کنند که در طول تاریخش جز بیداد و استبداد ندیده است. رابطه صمیمی شهید مزاری با محصلین مدرسه به سرعت تبدیل به ارتباط مرید و مرادی گردید (دولت آبادی/۴۶۷) ایشان نظم و نظام مندی را نخستین برنامه کاری و مدیریتی خود قرارداد (دولت آبادی، ۱۳۷۸-۷۹)، زیرا نظم در کنار نماد تربیت (تقوا) از آخرین توصیه‌های امام علی (ع) به حسنین (ع) است (نهج البلاغه، وصیتنامه) در این فاز، ایشان برای تربیت بهتر محصلین، نماز اول وقت را از برنامه‌های غیر قابل اغماض آن‌ها قرارداد، نماز اول وقت هم به لحاظ تربیتی و نیز جهت نظم آفرینی و قانون

گرایی، از خطوط قرمز شهید مزاری در مدرسه نانویی محسوب می‌شد، مزاری می‌خواست با شیطان کبر و غرور و برتری طلبی ابلیسی مبارزه کند و فقط یک قدرت را به رسمیت بشناسد که آن قدرت حقیقی خداوند است چنان که در آخرین سخنرانی خود در غرب کابل، آن را مورد تأکید قرارداد و آیندگان را به این امر توحیدی، فراخواند (مزاری، ۱/۲۲۰).

بستر دیگری که مزاری برای تربیت محصلین در دستور کار قرارداد، تلاوت و تدبر نظام‌مند، مستمر و برنامه ریزی شده قرآن به صورت گروهی و دسته جمعی بود (دولت آبادی/۶۷) تا نوجوانان و جوانان را در مسیر تربیتی از منبع وحی قرار دهد و آنان بعدها راه را گم نکنند و به جای آب، دنبال سرآب و خرافه پرستی و تحجر و دگم اندیشی نروند، زیرا مزاری با خرد بیدار و اندیشه جامعی که داشت، آینده تاریک خرد ستیزی و برداشت قشری از آموزه‌های دینی در کشور را، درک کرده بود.

برنامه‌های تربیتی و نظام مند شهید مزاری در مدرسه نانویی و نوع تعامل محصلین مدرسه، بعدها محک آزمایشی شد برای کسانی که در فاز آزمون بزرگ عدالت خواهی در سه سال (۱۳۷۰-۱۳۷۳) مقاومت غرب کابل قرار گرفتند، کسانی که در آن زمان با برنامه‌های مزاری سر ناسازگاری داشته و یا آن را با اکراه انجام می‌دادند، در مبارزه با ستم و استبداد، از مسیر عدالت خواهی لغزیدند اما عده کثیری که برنامه‌های مزاری در مدرسه را از جان و دل خریدار شدند، در بستر مبارزه عدالت خواهی نیز استوار و صبور در کنار مزاری ماندند (دولت آبادی/۷۳). بنا براین تعلیم و تربیت هدمند و متکی به قدرت حقیقی حق، برای انسان سر نوشت ساز و مهم است

شهید مزاری و اهتمام به مسائل فرهنگی

تعلیم و تربیت صحیح از بستر فعالیت‌های فرهنگی و بهره‌گیری از فرهنگ ناب توحیدی اسلام، قابل توسعه و کیفیت بخشی است، شهید مزاری که خود تربیت

شده‌ی مکتب اسلام بود، برنامه‌های همه -جانبه را برای زدودن ریشه جهل و خرافه تدارک دید و تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرد، وی برای ارتقای اطلاعات عمومی مردم، تأسیس رادیو را در برنامه کاری خود قرارداد و لی این کار علی رغم تلاش‌های پی گیر او، به سامان نرسید (دولت آبادی/۴۷۴)، تأسیس مجله حبل الله و مجله سراج از فعالیت‌های فرهنگی دیگر شهید مزاری است که به عنوان میراث ماندگار او بستی برای بروز استعدادهای پژوهشی محصلین حوزوی افغانستان گردید، باید توجه داشت در زمان اقدام ایشان، تعداد قلم بدستان محصلین حوزوی ما انگشت شمار بودند، مجله حبل الله از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۷ ادامه یافت و ۱۳۷ شماره منتشر گردید (همو/ ۴۷۵). همچنین تأسیس ماهنامه میثاق وحدت و هفته نامه وحدت، توظیف عده ای برای تهیه کتاب‌های درسی مدارس کشور از برنامه‌های فرهنگی او بود (شجاعی/ ۱۸۱؛ زنده تر از تو کسی نیست/ ۱۹۲- ۱۹۷)

مرکز نویسندگان افغانستان از برنامه‌های دیگری است که خود باوری و اراده شهید مزاری بر آن تأثیر مستقیم داشت و او سنگ بنایش را گذاشت و مورد تشویق قرار داد، شهید مزاری که از جیب شخصی خود مصرف کرد و دانش اندوخت و با پاکی پارسایی رشد کرد، به گونه بی بدیل در میان سران جهادی کشور بروز یافت، وی برای کادر سازی کار آمد احقاق حق، مجتمع شهید بلخی را در قم راه اندازی کرد که بستی شد برای وضعیت فعلی کشور، وی همچنین دغدغه جدی باز شدن دانشگاه‌های کشور را به عنوان یک وظیفه حتمی داشت و معتقد بود، آینده کشور باید بدست نسل جوان و تحصیل کرده و باسواد رقم بخورد (ضیایی/ ۳۴) چیزی که امروزه دغدغه غالب، برای بیرون رفت از فضای فساد آلود کشور است.

نیاز امروز فضای تعلیم و تربیت کشور به تبیین اندیشه شهید مزاری آرمانهای الهی انسانی و عدالت خواهانه شهید مزاری، در وضعیت فعلی

فضای تعلیم و تربیت کشور از نیازهای اساسی مردم ما به حساب می‌آید؛ زیرا چالش‌های بسیاری در فضای فساد اداری کشور فراروی رشد عادلانه و کیفی تعلیم و تربیت وجود دارد، هنوز فرصت‌های آموزشی از بستر تبعیض قومی و رویکرد قبیله سالاری در کشور رقم می‌خورد، امروزه در سطح کلان آرمان شهید مزاری، تقویه روحیه وحدت ملی (احیای هویت/۳۴، ۱۴۶) تحکیم و حفاظت بنیاد خانواده بر پایه اخلاق توحیدی، تقویه روح برادری، همزیستی مسالمت آمیز، عدالت محوری، ترویج حس خیرخواهی و احیای فضایل اخلاق اسلامی، ضدیت و مبارزه با جنگ طلبی و تروریسم (همان/۱۱۶، ۱۴۱). احترام به قانون و رعایت همسان آن، حمایت از حقوق قانونی همه ساکنین کشور بدون در نظر داشت قوم، جنس، سن، موقف اقتصادی اجتماعی و وابستگی سیاسی و غیره (همان/۳۳، ۱۶۰)، انکشاف روحیه مشارکت در فعالیت‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تقویت روحیه گذشت فداکاری و ایثار در روابط جمعی و مقدم شمردن منافع اجتماعی بر منافع فردی (همان/۲۲۲)، ایجاد روحیه انتقاد و انتقادپذیری، حوصله مندی و احترام به آرای دیگران درارایه اندیشه‌ها، رشد و انکشاف روحیه احترام به شخصیت افراد، کرامت انسانی و رعایت آداب معاشرت در روابط اجتماعی، ایجاد روحیه حل مسالمت آمیز اختلاف‌ها و برخورد‌ها بطور صلح آمیز (همان/۱۱۶) ایجاد روحیه فرهنگ تحمل، تقویه روحیه احترام به کرامت انسانی و آگاهی از حقوق بشر و عمل به موازین بنیادین آن از فرهنگ غنی اسلام (همان/۱۶۳)، رشد روحیه احترام به مقام انسانی و دینی زن و حمایت از حقوق آن‌ها (همان/۱۳۴)، تقویت روحیه حقوق بزرگان، همسایگان، شهروندان و موازین جامعه مدنی». (وزارت معارف/۱۳۹۰، ۲۱) مسائلی است که مورد توجه شهید مزاری بود، ویا از اندیشه و سیره او قابل استنباط است و امروز مردم ما بدان نیاز مند هستند. تا به عنوان یک شهروند و برادر در زیر سقف یک کشور همزیستی کاملاً متوازن، معقول و انسانی داشته باشند.

نتیجه

مرام‌نامه تعلیم و تربیت در اندیشه و سیره شهید مزاری از بستر فرهنگ توحیدی اسلام و آموزه‌های دینی مایه گرفت و با اتکا به سیره انبیا و اولیای الهی به شکل منطقی، معقول و کارآمد برای نجات مردم محروم کشور رقم خورد، مزاری نه با شعار بلکه در عمل تعلیم و تربیت نظام‌مند را بستر سازی کرد و با رویکرد انسانی و احترام به حقوق بشر، بدور از هرگونه تبعیض و حق‌کشی، با نهادینه کردن ندای عدالت خواهی، راه روشن دانش‌اندوزی را فراروی نسل جدید کشور قرارداد، وی با برگزیدن مسیر تربیتی و پرهیز از مادیگری و رفاه‌طلبی، چراغ راه مردم خود شد و به سان پدر مهربان در قلوب مردم جاہ گرفت. او که دانش را نه برای شهرت و قدرت بلکه برای رسیدن به آرمان الهی و نجات محرومین تاریخی کشور و هدایت آن‌ها به سوی کمال انسانی فراگرفته بود بااهتمام به مسائل تربیتی، برکیفیت بخشی به مسائل تعلیمی پرداخت و خدمات فرهنگی بسیاری را برای فضای تعلیم و تربیت به یادگار گذاشت و در اخیر با ایثار و شهادت خود، برای همیشه تاریخ الگوی نیک گردید و پس از شهادت، بسان قلب تپنده، همچنان نقش غفلت زدایی و بیدارگری را ایفا می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. نهج البلاغه؛
۳. امامی، کریم، فرهنگ معاصرکیمیا، فارسی - انگلیسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵؛
۴. امیری، علی، رهبر شهید و طرح انسانی کردن سیاست، زنده تر از توکسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، ایران؟، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت، ۱۳۷۸؛
۵. انوری، حسن (سرپرست)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲؛
۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۸۹؛
۷. دانش، سرور، شهید کردن او (شهید مزاری)، شهید کردن همه کمالات و ارزشهای انسانی بود، زنده تر از توکسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، ایران؟، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت، ۱۳۷۸؛
۸. داودی، محمد، تربیت دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ چهارم ۱۳۸۶؛
۹. محمدی‌ری‌شهری، محمد، العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه، دارالحديث، قم، چاپ اول، [بی تا]؛
۱۰. شجاعی، اسحاق، بعد فرهنگی شخصیت شهید مزاری، زنده تر از توکسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، ایران؟، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت، ۱۳۷۸؛
۱۱. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴؛
۱۲. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات طهوری، ۱۳۷۴؛
۱۳. مولفان حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛
۱۴. شریعتمداری، علی، اصول تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۶؛
۱۵. شریعتمداری، علی، جامعه و تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۲؛
۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۵؛

۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷؛

۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، سازمان سمت، چاپ اول، ۱۳۷۲؛

۱۹. رحمانی، قاسم علی، سال‌های سبزی‌نگی (دوران ... تحصیل رهبر شهید...)، زنده تر از تو کسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، ایران؟، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت، ۱۳۷۸؛

۲۰. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، دارالکتب العربی، بیروت، "بی تا"؛

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳؛

۲۲. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۳۷۲؛

۲۳. شهید مزاری، عبدالعلی، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (ره)، قم، سراج، ۱۳۷۴؛

۲۴. دولت آبادی، بصیر احمد، گفتنی‌های ناگفته از گفتار و رفتار رهبر شهید، زنده تر از تو کسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، ایران؟، کمیسیون فرهنگی هفته نامه وحدت، ۱۳۷۸؛

۲۵. دولت آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵؛

۲۶. شاهد یارن، ماهنامه فرهنگی تاریخی، شماره ۵۹، تهران، بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۱۳۸۹؛

۲۷. ضیایی، رضا، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری (ره)، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا، ۱۳۸۸؛

۲۸. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی، انگلیسی فارسی، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۶؛

۲۹. افغانستان. وزارت معارف، نصاب تعلیمی معارف افغانستان، کابل، وزارت معارف، ۱۳۸۲

جایگاه محبت و موعظه در تربیت نوجوانان

خالق داد ناصری*

چکیده:

همه‌ی انسان‌ها نیاز به محبت و موعظه دارند به خصوص نوجوانان که از نظر جنبه‌های روحی و روانی، زمینه‌ی مناسبتری برای پذیرش محبت و موعظه دارند. در منابع اسلامی آیات و روایاتی زیادی به چشم می‌خورد که روی تربیت انسان‌ها به روش محبت و موعظه تأکید دارند حتی اظهار محبت را در امر تربیت یک امر ضروری دانسته‌اند همه‌ی مربیان باید توجه داشته باشند، کاربرد این دو شیوه شرایط خاصی خود را می‌طلبد که آشنایی مربیان نسبت به آن‌ها ضروری است از آن جمله می‌توان گفت محبت باید مبتنی بر قاطعیت باشد در غیر این صورت نه تنها اثر مثبت ندارد بلکه جنبه‌های منفی را در نوجوان تقویت می‌کند. در امر موعظه، مطلوب‌ترین شیوه، شیوه‌ی گام به گام است که با استفاده از جریان‌های تاریخی، صحنه‌های عبرت آموز، داستان و غیره انجام بگیرد.

واژه‌های کلیدی: وعظ، محبت، الگو و ابزار.

۱. مفهوم محبت

محبت در لغت؛ به معنای دوست داشتن است و این کلمه از حُب گرفته شده که به معنای دوستی است در مقابل بُغض که به معنای دشمنی است. (لغت نامه دهخدا، ج ۲۴، ص ۵۰۴)

و در اصطلاح؛ محبت عبارت است از «نحوه‌ی تدبیر یا عملی که یک فرد در رابطه با ارضای یکی از نیازهای دیگری به کار می‌برد. هرگاه نیاز نباشد، محبت بی‌فایده و بی‌معنا است» (سید شجاع‌الدین، حسینی، ۱۳۷۵ ش، ص ۸۳)

۲. نیاز به محبت

هر انسانی به طور طبیعی دارای نیازهای است که ارضای آن‌ها رشد متعادل شخصیت او را تأمین می‌کند. یکی از نیازهای اساسی و روحی انسان نیاز به محبت و تکریم است چون انسان هر قدر هم که بزرگ باشد، چه از نظر سن و یا مقام، باز از تنهایی گریزان است، احتیاج به دوست صمیمی و یکرنگ دارد اصولاً مردمی که مهر و محبت و جاذبه ندارند به فرمایش امام علی (ع) افراد ناقص هستند می‌فرماید: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲).

ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.

به خصوص نوجوانانی که محرومیت از محبت، تأثیر نامناسبی در رشد شخصیت آن‌ها برجای می‌گذارد و عدم تأمین آن باعث از هم پاشیدگی روحی و فکری آنان می‌گردد. ابراز محبت در رشد اجتماعی، رشد عاطفی، رشد عقلانی، رشد بدنی و رشد شخصیت آن‌ها تأثیر زیادی دارد.

به طور کلی اگر مربی احساس کند کسانی هستند که او را دوست دارند، حتماً احساس خواهد کرد که به جایی تعلق دارد چون همه‌ی انسان‌ها متأثر از حس تعلق هستند نوجوانان هم وقتی بزرگ می‌شوند، هر چه بیشتر احساس



تعلّق به گروهی را بکنند و بتوانند با آن گروه احساس همبستگی کنند، احساسشان نسبت به خودشان عمیق‌تر میشود و در می‌یابند که عده‌ی دیگری نیز مانند خودشان وجود دارد. (هارتلی، الیزابت، ۱۳۸۴ش، ص ۹۰).

اگر نوجوانان احساس کنند کسی آن‌ها را دوست ندارند و یادوست داشتنی نیستند مسلماً آنان برای خود موانع عاطفی به وجود می‌آورند و از روابط باهرکسی که به نظر آنان دشوار و دردناک می‌رسد روگردان می‌شوند، سعی می‌کنند تظاهر کنند که نیازی به دوست داشتن یا تعلّق داشتن به گروه ندارند زیرا جست‌وجو و پذیرش محبّت و نیافتن آن، برایشان بسیار ناراحت‌کننده است. هم چنین آنان احساس درماندگی شدید و ناامیدی عمیقی خواهند کرد. لذا امید آنان برای جلب محبّت و توجّه در موفقیت‌های فراوان، از دست می‌رود زیرا وقتی آنان احساس می‌کنند بی‌ارزش و از نظر عاطفی طرد شده‌اند، عزت نفس و خودباوری شان شکوفا نمی‌شود. (همان، ص ۹۱).

۳- کاربرد شیوه‌ی محبّت در تعلیم دینی

شیوه‌ی محبّت یک شیوه‌ی ثابت در تعلیم دینی است که در طول تاریخ انبیای الهی از این شیوه برای تربیت انسان‌ها استفاده کرده‌اند. در قرآن کریم خداوند متعال، ضمن دادن پاداش برای نیکوکاران از اظهار محبّت خود نسبت به آن‌ها نیز یاد می‌کند و می‌فرماید: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۴۸) از این رو، خداوند پاداش این جهان، و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

پیامبرگرامی اسلام (ص) نیز به شیوه‌ی محبّت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت مردمان توفیق یافت. چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهِمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران ۱۵۹).

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و

اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.

محبت به عنوان صفتی از اوصاف آدمی در زندگی او خود نمایی می کند محبت معمولاً در شکل اهتمام پدر نسبت به فرزندان و سرپرستی، نصیحت و راهنمایی آنها به کارهای که خیر و مصلحت آنها در آن است بروز می کند. حضرت لقمان و نصایح پدراشه نمونه بارزی از این نوع محبت است. (منطقی، مرتضی ۱۳۷۲ش، ص ۵۶۹).

۴- ضرورت اظهار محبت

یکی از عواملی که باعث تأثیرگذاری مضاعف در تربیت انسان ها می شود، اظهار محبت و دوستی و به زبان آوردن آن نسبت به مربی است و از دستوراتی که در شرع مقدس اسلام وارد شده همین است که انسان وقتی کسی را که قلباً دوست می دارد به وی اظهار کند. (مطهری، احمد، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۸).

خداوند در تربیت انسان، محبت را به عنوان پیوندی محوری به کار می گیرد و می فرماید: «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده، ۵۴)

خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.

در این آیه «یحبهم» قبل از «یحبونه» آمده است، یعنی ابتدا از ابراز محبت خداوند به بندگان و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می گوید و این نشان می دهد که ابراز محبت مربی به دلبستگی مربی جهت می دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در مربی است. هنگامی این شیفتگی حاصل شد، می توان با ابراز محبت، فرد را به انجام برخی اعمال و با منع محبت، او را به ترک اعمالی برانگیخت. (باقری، خسرو، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۳۰).

بیان محبت از دو جهت ضرورت می یابد:

نخست آنکه گاه مربی نمی تواند از اشارت ها و ظواهر مربی به منویات درونی وی پی ببرد و یا آن که در تفسیر پاره ای از حرکات و رفتارهای عادی یا

سهوی مربی دچار سوء تعبیر می‌شود. در این موارد، ناهمواری‌ها را می‌توان به مدد بیان هموار ساخت؛ چون به زبان آوردن مهر، در عین آن که سهل و ارزان است، سخت نافذ و گران سنگ است.

دیگر آن‌که به هر حال، بیان نیز جلوه‌ای از باطن است و با مضاعف شدن آن، جلوه‌ی محبت نیز مضاعف می‌شود. (همان، ص ۲۳۱).

اظهار محبت، مایه‌ی تحکیم پیوند تربیتی است و حفظ این پیوند، لازمه و زمینه‌ی تأثیر گذاری مربی و متربی است نمونه‌ای از این گونه اظهار محبت را در باره‌ی حضرت موسی (ع) ملاحظه می‌کنیم: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» (طه، ۳۹) و من محبتی از خودم بر تو افکندم، تا در برابر دیدگان من، ساخته شوی (و پرورش یابی).

در این آیه خداوند باموسی (ع) سخن می‌گوید: و از این که او را در کودکی غرق محبت خویش کرده بود و لحظه به لحظه بر او چشم داشت تا فرعونیان او را نابود نکنند و بلکه سخت فریفته‌اش شوند، ذکری به میان می‌آورد و او را بر لطف و محبتی که در حقش ابراز شده، واقف می‌کند. (باقری، خسرو، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۳۲).

۵- تربیت باید مبتنی بر محبت و قاطعیت باشد

بر اساس نحوه‌ی تربیت فرزندان در شیوه‌ی محبت می‌توان چهار الگوی تربیتی را به کار گرفت:

۵-۱. الگوی تربیتی مبتنی بر عدم محبت و سخت گیری؛ اکثر علائم عصبی که در افراد مشاهده می‌کنیم، از طریق این الگوبه وجود می‌آید، نگرانی، تنش، اضطراب، افسردگی و در نهایت خودکشی، خصوصیات عاطفی- هیجانی‌ای هستند که بواسطه‌ی این الگوی تربیتی ایجاد می‌شود. (پل هاک، ۱۳۸۳ش، ص ۶۳).

۵-۲. الگوی تربیتی مبتنی بر محبت و عدم قاطعیت؛ در این الگو اگرچه فرزندان کمتر دچار احساس افسردگی یا گناه کاری و شرمندگی می‌شوند اما در



عوض با مشکلات دیگری دست به گریبانند، مشکلاتی از قبیل بی‌حوصلگی، نارضایتی از زندگی، و درک این نکته که از استعدادهای خود به نحو احسن استفاده نکرده‌اند. آن‌ها در ماندگی و ناتوانی خود را درک می‌کنند، اما از اعتماد به نفس لازم برای رفع این نقایص برخوردار نیستند. (همان، ص ۶۶-۶۷).

۳-۵. الگوی تربیتی مبتنی بر عدم محبت و عدم قاطعیت؛ بیشترین رفتارهای ضد اجتماعی که امروزه شاهد آن هستیم، حاصل ترکیب و تلفیق این خطاها در تربیت فرزندان است. در رفتارهای از قبیل افراط در مشروبات الکلی، دزدی‌های کوچک، تشکیل گروه‌های ولگرد و تبهکار، اعتیاد و دیگر رفتارهای آشوبگرانه، می‌توان ردپای این الگوی تربیتی را مشاهده کرد اگر عوارض این الگوی تربیتی در دوره‌ی نوجوانی و جوانی اصلاح نشود، در بزرگسالی موجب بروز انواع دیگری از رفتارهای ضد اجتماعی خواهد شد. (همان، ص ۷۱-۷۲).

۴-۵. الگوی تربیتی مبتنی بر محبت و قاطعیت؛ اگر الگوی مبتنی بر محبت و قاطعیت به نحوه احسن اجرا شود، بهترین و مطلوب‌ترین الگو در میان الگوهای تربیتی یاد شده خواهد شد. (همان، ص ۷۳).

۶- اثرات بی‌توجهی و عدم محبت به فرزندان

محبت در پرورش روح و روان متربی همانند غذا برای پرورش جسم ضروری است همان‌طور که کمبود یا زیاده روی در غذا موجب عوارض نامطلوبی در جسم می‌گردد، کمبود یا زیاده روی در محبت، موجب اختلالاتی در روان متربی خواهد شد، بنابر این اگر رعایت اعتدال در هرکاری شایسته است، در محبت نیز لازم و ضروری است. بی‌توجهی و عدم رعایت محبت متعادل نسبت به متربی (به خصوص کودکان و نوجوانان) عوارض جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت که به صورت‌های زیر مشاهده می‌شود:

۱- بیماری روان تنی که آثار بدنی دارد، ولی منشأ آن‌ها مشکلات روانی

است.

- ۲- بیماری‌های تب یونجه و ناراحتی‌های پوستی و آسم.
- ۳- تسلیم شدن در مقابل دیگران به خاطر جلب محبت آنان.
- ۴- گوشه گیری... (فرهادیان، رضا، ۱۳۸۷ش، ص ۲۵۲).
- ۵- اختلال در روابط؛ خود کشی‌ها که به علت بی‌علاقه به «هستی» است، فرار از خانه، اعتیاد، فساد جنسی، دزدی، فساد اخلاقی به خاطر کمبود محبت و عدم علاقه به خود است.
- ۶- نارسایی در رشد (جسمی، فکری).
- ۷- بدبینی و بی‌اعتنایی. (حق جو، محمد حسین، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۳). این عامل علل و عوامل مختلفی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:
 - ۱-۷. محرومیت از پدر و مادر.
 - ۲-۷. طرد شدن از طرف پدر و مادر.
 - ۳-۷. عدم آشنایی با مسائل تربیتی و بی‌توجهی به احتیاجات روانی تربی.
 (فرهادیان، رضا، ۱۳۸۷ش، ص ۲۵۲)

شیوه‌ی موعظه و نصیحت

۱- مفهوم وعظ

وعظ در لغت؛ این واژه از ماده وَعَظَ، يَعِظُ، وَعَظًا به معنای نصیحت کردن آمده است و از مشتقات آن، اتعاض به معنی قبول موعظه کننده است (المنجد، فی اللغة، ص ۹۰۸).

وعظ در اصطلاح؛ سخنی است که آدمی را به سوی خیر، یا ترس از عواقب سوء ترک آن، وادارد. (قائمی، علی، سال دهم، شماره ۴، ص ۸)

۲- اهمیت شیوه‌ی موعظه در تربیت دینی

یکی از شیوه‌های مهم تربیت و سازندگی انسان که در همه‌ی جوامع بشری از آن استفاده می‌شود، شیوه‌ی وعظ است اصولاً انسان بگونه‌ای ساخته شده است که ارشاد و وعظ را بهتر از امر و نهی می‌پذیرد در نظام تربیتی اسلام به

مسأله‌ی وعظ عنایت بسیاری شده است تا آن حد که آن را به صورت یک روش مهم تربیتی درآورده است لذا پند و نصیحت یک نیاز طبیعی است در قرآن کریم آیات متعددی راجع به وعظ وجود دارد که برخی از آیات مربوطه ذیلاً ذکر می‌گردد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبا، ۴۶).

بگو: شمارا تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [= محمد] هیچ گونه جنونی ندارد؛ او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵). با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (هود، ۱۲۰) ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله‌ی آن، قلبت را آرامش بخشیم؛ و اراده‌ات قوی گردد. و در این (اخبار و سرگذشت‌ها)، برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.

هم چنین روای زیادی وجود دارد که موعظه را یک امر مفید و مؤثر می‌دانند که اینک برخی از آن‌ها ذکر می‌گردد:

قال رسول الله (ص) «نِعْمَ الْهَدْيَةُ وَنِعْمَ الْعَطِيَّةُ الْمَوْعِظَةُ» (تاج لنگرودی، محمد مهدی، بی‌تا، ص ۱۸، بهترین و شایسته ترین هدایا، پند و اندرز است).

قال رسول الله (ص) «مَا أَهْدَى الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ هَدْيَةً أَفْضَلُ مِنْ كَلِمَةٍ حِكْمَةٍ تَزِيدُهُ هُدًى أَوْ تُرَدُّهُ عَنْ رَدًى»؛ (همان، ص ۱۹) هیچ هدیه‌ای که مسلمانی به برادر دینی خود فرستد بهتر از کلمه‌ی پند آمیز نیست که باعث ازدیاد هدایت او گردد و یا او را

۳- شرایط واعظ

وعظ از نظر علمی جریانی است دو طرفه که در یک طرف گوینده قرار دارد و در طرف دیگر شنونده و هردو باید واجد شرایط و صفاتی باشند تا وعظ مؤثر واقع گردد اهم شرایط واعظ عبارت است از:

۱-۳. خود معتقد به موضوع وعظ باشد و آن اعتقاد در وجودش ریشه داشته باشد زیرا سخن وقتی از قلب برآید، در قلب شنیده می‌شود به هنگامی که سخن زبانی باشد از گوش‌ها عبور نخواهد کرد. چنان‌که امام (ع) می‌فرماید: «الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَ فِي الْقَلْبِ، وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يَتَجَاوِزْ مِنَ الْأَذَانِ» (قائمی، علی، ۱۳۷۳، ص ۲۳).

۲-۳. فردی که موعظه و نصیحت می‌کند، باید خود الگو و نمونه‌ی عینی پند و اندرز خویش باشد و به آن‌چه به دیگران سفارش می‌کند، خود عامل باشد زیرا آثاری که تربی در عمل و رفتار مربی خویش مشاهده کند، به مراتب بسیار بیشتر از اثری است که از زبان وی جاری می‌شود و بدیهی است در غیر این صورت تربی از ادامه شنیدن سخنان مربی خویش امتناع می‌ورزد یا وانمود می‌کند که پذیرفته در حالیکه این‌طور نیست. (مرطوبی، رحیم، نشریه ماهنامه آموزشی-تربیتی، شماره ۶۵، ۱۳۶۳، ص ۳۸)

چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ ذَلَّتْ مَوَاعِظُهُ مِنَ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ مِنَ الصَّفا» (شیخ زین الدی (شهید ثانی)، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۶)

عالمی که به علمش عمل نکند، موعظه اش در دل‌ها می‌لغزد (در دل‌ها نفوذ نمی‌کند)، همانگونه که باران از روی سنگی صاف می‌لغزد.

۳-۳. موعظه باید رسا، بلیغ، سنجیده و با اوضاع و شرایط شنونده و طرز فکرش سازگار باشد. گاه اتفاق می‌افتد که مربی دقیقاً استعدادهای تربی را در نظر نمی‌گیرد و موعظه‌ی خود را آن‌چنان مبهم بیان می‌کند که فهم آن برای



متربی مقدور نیست، در این صورت وظیفه‌ی متربی است که به قدر لازم پند و اندرز خود را مشروح بیان کند تا مقصودش برای متربی کاملاً آشکار شود. (مرطوبی، رحیم، ماه نامه آموزش- تربیتی، شماره ۶۵، ۱۳۶۳ش، ص ۳۸)

۳-۴. در موعظه باید گام به گام پیشرفت یعنی ابتدا پایه‌ها را تثبیت و استوار ساخت، بعد به تثبیت فروع پرداخت و گرنه غالباً اثر معکوس خواهد داشت مثلاً کسی که بد حجاب یابی حجاب است باید در ابتدا در تقویت ایمان او کوشش کرد، بعد از آن، وجوب رعایت حجاب را برایش اثبات نمود، بعد از آن با پند و نصیحت او را به رعایت حجاب دعوت نمود. (امینی، ابراهیم، ۱۳۸۴ش، ص ۲۴۴)

۳-۵. واعظ باید عاطفه برانگیز باشد، از الفاظی چون، فرزند من، عزیز من استفاده کند (قائمی، علی، ماهنامه تربیت سال دهم، شماره ۵، ۱۳۷۳، ص ۲۳) چنان که خداوند در قرآن کریم این شیوه را به ما می آموزد و می فرماید:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (لقمان، ۱۶)، پسر من! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد.

امام علی (ع) نیز همین شیوه را به ما می آموزد و می فرماید:

«فَاِئْتِيْ اَوْصِيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ - اَيُّ بُنَيَّ - وَلِزُومِ اَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالْاِعْتَصَامِ بِحَبْلِهِ» (نهج البلاغه محمد دشتی، نامه ۳۱، ص ۳۷۰). مراحل خودسازی پسر من! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی.

۳-۶. خلوص و پاکی، داشتن طهارت روحی، آمادگی فکری و روانی، سن نسبتاً بالا، وجهه‌ی اجتماعی و علمی، از دیگر شرایط واعظان می باشد. (علی قائمی، ماه نامه تربیت، سال دهم، شماره پنجم، ۱۳۷۳ش، ص ۲۳)

۴- کیفیت اجرای وعظ

این نکته بسیار مهم است که یک واعظ بداند وعظ باچه کیفیت و صورتی به مرحله‌ی اجرا درآید؟ در این باب نیز نکات قابل ذکری وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- موعظه باید به شیوه‌ی حسنه باشد چون پند و موعظه، گاه به دیده‌ی مذمت نگریسته شده است و برخی از مکاتب تربیتی، مربیان را از به کار بستن آن برحذر داشته اند. اگر موعظه به شیوه‌ی حسنه انجام نگیرد اولاً مؤثر و نافذ واقع نمی‌شود و ثانیاً در مستمع، مقاومت و بلکه لجاجت بر می‌انگیزد. (باقری، خسرو، ۱۳۸۶ش، جلد ۱، ص ۲۱۴) از این رو، در قرآن کریم، به هنگام سخن از این شیوه، قید «حسنة» آمده است تا آن را از موعظه «سَيِّئَة» جدا سازد چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل، ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما.

۲- موعظه باید باکمال نرمی و مدارا و به صورت خیر خواهی و دل سوزی انجام بگیرد یعنی از خشونت و ملامت و اظهار برتری و غرور جداً اجتناب نمود زیرا اظهار غرور و برتری خود عاملی برای عدم پذیرش و مقاومت متری در برابر واعظ است. (امینی، ابراهیم، ۱۳۸۴ش، ص ۴۲۴) خداوند در قرآن کریم نیز همین شیوه‌ای وعظ را به بنده گانش می‌آموزد آن‌جا که به موسی و هارون فرمان می‌دهد که با فرعون به زبان نرم برخورد کنند چنین می‌فرماید: «قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى»؛ (طه، ۴۴) اما به نرمی با او سخن بگویند؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

۳- در موعظه باید توجه دادن به خدا و بیدار کردن وجدان و فطرت متری مطرح باشد. به خصوص در نوجوانان و جوانانی که از فطرت سالم‌تری برخوردار هستند زمینه‌ی پذیرای این توجه فراهم تراست. (قائمی، علی، ماه نامه تربیت، سال دهم، شماره پنجم، ۱۳۷۳، ص ۲۴) امام علی (ع) همین کیفیت موعظه را در

نامه‌ی خود به استان دارش به کارمی‌گیرد ز سی‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْحَطْتَ رَبِّكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ» (بِهَجِّ الْبَلَاغَةِ، نامه ۴۰) از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی کردی، و در امانت خود خیانت کردی.

۵- ابزارها در موعظه

برای تأثیر بیشتر موعظه و نافذ ساختن آن، در درون مربی، باید از فنون و ابزاری استفاده شود که پاسخگوی نیازهای روحی و روانی نسل جدید باشد. مربی می‌تواند برای رسیدن به این هدف، از ابزارهای متعددی بهره بگیرد که از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۵- ۱. داستان‌ها؛

معمولاً هر داستانی حامل پیامی از سوی واعظ برای متعظ (مربی) است و فرد را به سوی هدف مورد نظر سوق خواهد داد. (علی قائمی، ماه نامه تربیت، سال دهم، شماره پنجم، ۱۳۷۳، ص ۲۴)

خداوند متعال در خطاب به پیامبرش به زیبایی، استفاده از این ابزار برای روشن شدن حق و رسیدن به آن را بیان کرده است و می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود، ۱۲۰) ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا را برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله‌ی آن، قلبت را آرامش بخشیم؛ و اراده‌ات قوی گردد. و در این (اخبار و سرگذشت‌ها)، برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.

۵- ۲. صحنه‌های عبرت آموز؛

در مسیر زندگی انسان چه بسیار صحنه‌های عبرت آموزی (از قبیل: گردش روزگار، مرگ و میرها، فلاکت منحرفان، سقوط ظالمان ...) هستند که همه برای آدمی موعظه آموزند و باید این جریان را وسیله‌ی پند آموزی و وعظ

دیگران قرار دهیم. (علی قائمی، ماه نامه تربیت، سال دهم، شماره پنجم، ۱۳۷۳، ص ۲۵)

در قرآن کریم آیات متعددی راجع به عبرت آموزی وجود دارد از جمله آنها است آیات ذیل که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^۳

(یوسف، ۱۱۱) در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!

امام علی (ع) می‌فرماید: «أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَّكُمْ، وَغَدًا مُّفَارِقُكُمْ!» (نهج البلاغه، خطبه، ۱۴۹). من دیروز رهبر شما بودم و امروز مایه‌ی پند و عبرت شما هستم.

۵-۳. جریانات تاریخی؛

تاریخ برای ما درس و موعظه آموز است. مطالعه در تاریخ سلف و تجارب امم، چیزهای زیادی به ما می‌آموزد، و عمر ما را به مقیاس قابل ملاحظه‌ای زیاد می‌کند چون حاصل عمر، چیزی جز «تجربه» نیست تاریخ عالی‌ترین تجربیات را در اختیار ما می‌گذارد. (جعفر سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۱۸)

دین اسلام درباره تاریخ توصیه‌ای فراوان دارد قرآن کریم درباره‌ی تاریخ می‌فرماید: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام، ۱۱) پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید). پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!

امام علی (ع) می‌فرماید: «أَيُّ بُنَى، إِيَّيْ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَحْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» (نهج

البلاغه، نامه ۳۱) پسر! درست است که من به اندازه‌ی پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آن‌ها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آن-جا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه‌ی تاریخ آنان، گویا از اوّل تا پایان عمر شان با آنان بوده‌ام.

نتیجه

هرچند دوشیوه‌ی محبت و موعظه نقش اساسی در تربیت انسان‌ها دارند و در منابع اسلامی نیز برای استفاده از این دوشیوه تأکید زیاد شده‌اند؛ اما باید مهربان توجه داشته باشند که به کارگیری شیوه محبت و موعظه بدون آشنایی با شرایط لازم در بهره‌گیری آندو، نه تنها نتیجه مثبت را به دنبال نمی‌آورند بلکه طبعات منفی را نیز در پی خواهند داشت. لذا توصیه این مقاله به همه‌ای کسانی که تربیت فرزندان و نوجوانان را به عهده دارند، این است که قبل از به کارگیری این دوشیوه باید آشنایی نسبی با شرایط لازم و کیفیت اجرای آندو را داشته باشند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم با ترجمه مکاریم شیرازی.
- ۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، ترجمه دشتی، قم، نشر، هجرت، چاپ اول، ۱۳۹۵هـ.
- ۳- اصول کافی، کلینی، ترجمه‌ای سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه‌ای اسلامیه، چاپ چهارم، ج ۳، ۱۳۶۴هـ
- ۴- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴هـ
- ۵- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶هـ
- ۶- پل هاک، (از ۵ سالگی تا ۱۸ سالگی)، تهران، انتشارات رشد، چاپ دوم، ۱۳۸۳هـ



- ۷- تاج لنگرودی، محمد مهدی، واعظ خانواده، مؤسسه مطبوعاتی خزر، تهران، بی‌تا.
- ۸- حسینی کاشانی، سیدشجاع الدین، پایان نامه‌ای تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی)، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، سال تحصیلی ۱۳۷۵.
۹. حق جو، محمد حسین، نیازمندیهای نسل جوان، قم، مرکز فرهنگی انصارالمهدی، چاپ اول، ۱۳۷۷هـ.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵هـ.
۱۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: نشر دانش اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۳هـ.
۱۲. شیخ زین الدی (شهید ثانی)، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۴هـ.
- ۱۳- علی، قائمی، ماهنامه تربیت، وزارت آموزش و پرورش، سال دهم، شماره ۴.
- ۱۴- فرهادیان، رضا، والدین و مربیان مسئول، قم، نشر، دفتر تبلیغات ۱۳۸۷هـ.
- ۱۵- مرطوبی، رحیم، نشریه ماهنامه آموزشی- تربیتی، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، شماره ۶۵، ۱۳۶۳هـ.
- ۱۶- مطهری، احمد، رابطه دوستی و محبت، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۵هـ.
- ۱۷- منطقی، مرتضی، روانشناسی تربیتی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم، چاپ اول، ۱۳۷۲هـ.
- ۱۸- هارتلی، الیزابت برونر، ایجاد انگیزه در کودکان، تهران، نشر، چاپ اول، ۱۳۸۴.

نقش خانواده در تربیت فرزند از منظر قرآن و روایات

رمضان اکبری مالستانی*

چکیده:

از نگاه متون دینی نقش تربیتی خانواده از هر عامل دیگری برجسته و مهم است که برای تربیت فرزند صالح و شایسته مراحل طولانی در نظر گرفته شده و حتی قبل از تولد رهنمودهای تربیتی در قرآن و روایات آمده است که نشان دهنده اهمیت و نقش تربیتی خانواده می‌باشد. انتخاب همسر پاکدامن، با ایمان و دارای فضایل اخلاقی اولین گام در تربیت فرزند است. رعایت اصول مباشرت و تغذیه مناسب در زمان بارداری و انتخاب نام مطلوب برای فرزند، انجام سنت ختنه، گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، برداشتن کام نوزاد با تربت کربلا یا آب فرات، نظافت و پاکیزگی کودک، ابراز محبت و توجه به نیازهای جسمی و روانی طفل، فراهم نمودن بستر مناسب برای بازی و تفریح سالم، تهیه غذای پاکیزه و سالم، آموختن آداب و رفتار نیکو، آموختن آموزه‌های دینی، تربیت اصول و ارزشهای اخلاقی، تربیت علمی و اجتماعی فرزند، همه از وظایف خانواده است و نقش تربیتی خانواده را بسیار برجسته و کلیدی مطرح می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، تربیت، فرزند، قرآن، روایات.

مقدمه

عوامل مختلفی در تربیت فرزند نقش دارند از قبیل، وراثت، محیط، مکتب، خانواده و اجتماع که از میان همه اینها نقش خانواده از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار می‌باشد. زیرا کودک از پدر و مادر به جود آمده در واقع بخشی از وجود آنان می‌باشد. تمام حالات، رفتار، ویژگی‌های جسمی و روحی و شکل زندگی آنان در شخصیت کودک اثر می‌گذارد که اگر این امور مثبت و نیکو باشند، کودک نیز تربیت شایسته یافته و دارای صفات خوب و فضایل انسانی خواهد گردید. از این رو نقش خانواده در تربیت فرزند از دیدگاه قرآن و روایات ضرورت علمی و عملی دارد که در حد لازم مورد پژوهش قرار گیرد. در قرآن و روایات تاکید فراوان در جهت تربیت درست فرزند صورت گرفته که خود نشان دهنده اهمیت و نقش خانواده در تربیت است. اگر خانواده مسلمان با الهام از قرآن و روایات معصومین (ع) وظایف تربیتی خود را تشخیص داده و به آن عمل نمایند، بدون شک فرزندان سالم و مسئولیت شناس به جامعه تقدیم می‌کند و در نتیجه جامعه نیز سالم خواهد گردید. ریشه تمام بدبختی‌های جامعه ناشی از تربیت ناسالم و آسیب زاست که مایه گرفتاری و مشکلات مختلف گردیده است. هر قدر بنیاد خانواده تحکیم یافته و کانون تربیت فرزندان سالم و پاکیزه باشد، به همان میزان محبت، امنیت، نوع دوستی، صلح و صفا، عفت و پاکی در جامعه تحکیم خواهد یافت.

خانواده

از میان تمام نهادها و سازمانهای اجتماعی، خانواده نقش اساسی و حیاتی داشته که هیچ یک از نهادهای دیگر بدون وجود خانواده ارزش و اهمیت ندارد. مفهوم خانواده گرچه برای همگان روشن است، ولی برای نظم تحقیق به یک تعریف اشاره می‌شود. خانواده عبارت است از یک نوع اجتماع که در آن؛ افراد متفاوتی

دارای وظایف مشترک و گوناگون، حقوق متقابل، روابط مشخص، منافع مشترک، اهداف معین، تماس مستمر و پایداری نسبی می‌باشند. (سعادت‌مند، ۱۳۹۰، ص ۱۹) بنابراین خانواده گروهی از افراد متفاوت است که در آن چند محور اساسی وجود دارد: وظیفه مشترک میان همه وجود دارد، حقوق متقابل که هرکدام نسبت به همدیگر حقوقی دارند، روابط اعضای خانواده مشخص و معلوم است، یکی در مقام پدری و مادری است و دیگری در جایگاه فرزندی، منافع مشترک میان این مجموعه وجود دارد، اهداف معین در زندگی دارند، تماس مستمر و دائمی میان اعضا برقرار است، خانواده از ثبات و پایداری نسبی برخوردار می‌باشد. مهمترین ویژگی خانواده داشتن حقوق متقابل است که هریک از اعضای این مجموعه باید به رعایت آن تلاش ورزد. تمام حقوق اعضای خانواده در متون دینی به صراحت بیان شده که والدین به حقوق خود و فرزندان آگاهی یافته و در رعایت آن سعی و تلاش نمایند.

تربیت

یکی از نیازهای اساسی انسان تربیت است که بدون تربیت نمی‌تواند به رشد و کمال مطلوب دست یابد. تربیت از ماده «ربو» به معنای افزودن و رشد و نمو کردن آمده است. یا تربیت به معنای پرورش است که به پرورش نیروهای طبیعی و عقلی انسان می‌پردازد. (فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۵۵۵) در اصطلاح تعاریف متعددی برای تربیت گفته شده است. برخی تربیت را تبدیل قوه‌ها و استعدادها به فعلیت‌ها می‌دانند. براین اساس کار تربیتی یک واقعیت مداوم است، یعنی پس از آنکه استعدادها در انسان به فعلیت رسید، تازه همان فعلیت نسبت به کمالات دیگر قوه خواهد بود. پس کار تربیتی عبارت از «تبدیل قوه‌ها به فعلیت‌هاست». عده‌ای دیگر معتقدند که تربیت استخراج نیروها و استعدادها درونی انسان است. مربی واقعی کسی است که بتواند نیروهای سرشار انسان را استخراج نماید. برخی می‌گویند تربیت عبارت از شکوفایی و پرورده ساختن



است. مثلاً درختی میوه می‌دهد اما میوه‌اش کم ارزش است، باغبان کاری می‌کند که این میوه پر ارزش‌تر شود، این عمل باغبان را پرورش می‌گویند. (رشید پور، ۱۳۸۶، ص ۱۱)

نقش خانواده در تربیت فرزند

نخستین اجتماعی که آدمی در آن بار می‌آید تا زیستن در جامعه بشری را به اقتضای فطرت بشری فراگیرد، خانواده است. به اعتبار این فلسفه وجودی، خانواده هم مکتب شایسته پرورش انسان و اجتماعی شدن اوست، هم پناهگاه و مأمن او تا سختی‌های زیستن در اجتماع بشری و ارتباط با انسان‌های دیگر را با دستیابی به ابزارها و امکانات لازم که در نهاد خانواده است و دیگر اعضای خانواده در دسترس او می‌گذارند، تاب آورد. با این همبستگی اخلاقی و حقوقی، احساس وظیفه بیش از خواست و نیاز جنسی در روابط زن و مرد اهمیت می‌یابد و با این انگیزه است که زن و مرد می‌توانند عشق را با اخلاق درآمیزند تا محیط مساعدی برای رشد جسمانی و اعتلای معنوی و اخلاقی فرزندان فراهم آید. از دیدگاه قرآن و روایات نقش خانواده در تربیت فرزندان مورد عنایت ویژه بوده و مراحل مختلف تربیت حتی قبل از تولد به صراحت بیان گردیده است. این دعای امام سجاد نقش خانواده را در تربیت فرزند برجسته می‌کند «و اعننی علی تربیتهم و تأدیبهم و برهم». (صحیفه سجاده/دعای ۲۵) خدایا مرا یاری و کمک کن تا بتوانم فرزندانم را نیکو تربیت کنم و به آنها ادب بیاموزم.

قرآن و نقش تربیتی خانواده: در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اشاره شده، و نقش خانواده را در تربیت فرزندان مورد تاکید قرار داده که نشان دهنده این حقیقت است که خانواده در تربیت فرزندان جایگاه مهم دارد. به دونمونه اشاره می‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم ۶۶). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و

خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنجهکار) و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه (۲۰/۱۳۲). اهل خود را به نماز فرمان بده و بر آن پایداری کن.

نقش تربیتی خانواده در روایات: در روایات به صورت گسترده به نقش تربیتی خانواده تأکید است. رسول اکرم (ص) فرموده است «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة، فالامیر علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة، و الرجل راع علی اهل بینه و هو مسئول عنهم، فالمرأة راعیة علی اهل بیت بعلمها و هی مسئولة عنهم» (ورام، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵) هر کدام از شما نگهبان و سرپرست و نسبت به زیر دستان خود مسئول هستید، حاکم نسبت به مردم مسئولیت دارد. مرد در خانه نسبت به اهل خانه‌اش مسئولیت دارد. و زن در خانه نسبت به اهل خانه و فرزندش مسئولیت دارد. همه نسبت به افراد تحت تکفل خود مسئولیم. در کلام دیگر فرموده است. «آن حضرت به برخی از اطفال می‌نگریستند و می‌فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان از ناحیه پدران شان، سوال شد؛ به خاطر شرک پدران شان؟ فرمود: پدران و مادران شان مؤمن هستند، منتها هیچ یک از واجبات زندگی را به آنها نمی‌آموزند، فقط چیزهای ساده از امور مادی دنیوی را به آنها یاد می‌دهند و فرزندان شان را رها می‌کنند، من بیزارم از آنها و آنها از من بیزارند. (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۶۴).

امام سجاد (ع) راجع به نقش خانواده در تربیت فرزند بیان ارزشمندی دارد: «اما حق فرزندان این است که بدانی او از تو است و در نیک و بد این جهان منسوب به تو و تو به حکم ولایتی که بر او داری نسبت به تربیت صحیح و آموختن آداب نیکو و راهنمایی و شناساندن ذات خداوند یکتا و کمک در اطاعت و پیروی از او مسئولی، باید در باره او همانند کسی رفتار کنی که می‌داند در نیکی به وی اجر و پاداش است و در بدی و زشتی به او کیفر و عقاب. پس در امر دنیای او چنان بکوش که اثری آفریده‌ای و اینک آن را به

زیبایی‌ها می‌آرایی، و در امر آخرتش آنگونه تلاش کن که نزد پروردگارت سرافکننده نباشی و عذری داشته باشی» (یثربی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۹).

با نگاهی کوتاه به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) و سفارشهای که نسبت به تربیت اعضای خانواده و اهل خانه گردیده، نقش خانواده در تربیت فرزندان به وضوح روشن می‌گردد. در این نوشتار مراحل مختلف تربیت فرزند از نظر آیات و روایات به طور گذرا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مراحل تربیت فرزند از دیدگاه آیات و روایات

۱- انتخاب همسر

نخستین گام در جهت داشتن فرزند شایسته و صالح انتخاب همسر سالم و پاکدامن است. از این رو در اسلام معیار انتخاب همسر تنها صفات ظاهری و زیبایی صورت نیست، بلکه بیشتر به اوصاف باطنی و سیرت نیکو و آداب اخلاقی و دینی تاکید شده است. جوان مسلمان باید سراغ همسر پاکدامن و با ایمان برود و از روابط سطحی و ظاهری دوری نماید و فریب زرق و برق ظواهر را نخورد. بنابراین ازدواج بر اساس آشنایی سطحی در کوچه و بازار آسیب زا بوده و با معیارهای اسلامی مطابقت ندارد و در نهایت ثبات و دوام نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام (ص) فرموده است «ایاکم و خضراء الدمن، قیل و ما خضراء الدمن؟ قال: المرأة الحسناء فی منبت السوء» (عاملی/ ۱۴۲۹، ج ۲۰/ ص ۳۵). از سبزه‌ای که در مزبله می‌روید، پروا داشته باشید، سوال شد، سبزه‌ای روییده در مزبله چیست؟ حضرت فرمودند: زن زیبا رویی که در خانواده‌ای غیر صالحی تربیت شده باشد.

در قرآن کریم راجع به ازدواج زنان پاک با مردان تاکید شده است «و الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور/ ۲۴) و زنان پاک برای مردان پاکند، و

مردان پاک برای زنان پاک. و «فانکحوا ما طاب لکم من النساء (نساء ۳۴) هرچه از زنان شما را پسند افتاد به زنی بگیرید.

۲- آداب مباشرت

هدف طبیعی از ازدواج تناسل و توالد نسل است. برای اینکه نسل پاک و صالح پرورش یابد، جوانب گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. از جمله مسئله رابطه جنسی با همسر قانونی دارای شرایط و آدابی است که رعایت آن در سلامت فرزند نقش مستقیم دارد. در برخی از اوقات از آمیزش منع گردیده مانند اینکه زن در حال عادت ماهانه باشد، در حال مستی نزدیکی صورت نگیرد زیرا اگر فرزندی به وجود آید ناقص خواهد بود. در حال بارداری مادر باید غذای سالم و پاکیزه به او داده شود و از غذای حرام و ناسالم اجتناب گردد. در این زمینه سفارش های زیادی شده از جمله رسول اکرم (ص) فرموده است که: «زنان آبستن در ماه های آخر خرما بخورند تا فرزندان شان بردبار شوند. (نوری/ ۱۴۰۷/ ج ۱۶/ ص ۳۴۸) در روایت دیگری فرموده: «در هنگام بارداری به همسران تان گلابی بخورانید که باعث خوبی اخلاق فرزندان می شود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳، ص ۳۸۴)

۳- بعد از تولد

بعد از تولد فرزند سنتها و دستورات ارزشمندی در متون دینی وجود دارند که رعایت آنان سلامتی جسمی، روانی و اخلاقی کودک را تضمین می کند.

الف- نام گذاری: یکی از وظایف پدر و مادر انتخاب نام نیکو و شایسته برای نوزاد است. زیرا نام نیکو مایه افتخار و سرافرازی فرزند است و نام زشت سبب ننگ و تحقیر افراد می باشد. از این رو در آیات و روایات به انتخاب نام شایسته توصیه فراوان شده است. قرآن از نامها و القاب ناپسند نهی فرموده که یکدیگر را به نام و القاب زشت صدا نکنید. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات ۴۹) و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب های زشت



در روایات زیادی به انتخاب نام شایسته برای نوزاد سفارش شده است. رسول اکرم (ص) فرموده است « از حقوق فرزند که بر والدین است نهادن نام نیکو بر اوست ». (نوری، ج ۱۵، ص ۱۲۸) به این مضمون روایاتی زیادی وارد گردیده است. رسول خدا (ص) فرموده « من ولد له اربعة اولاد لم یسم احدهم باسمی فقد جفانی » (حرعاملی، ج ۲۱، ص ۳۲۹) هر که دارای چهار فرزند باشد و یکی را به اسم من نام گذاری نکرده باشد در حق من جفا نموده است. بهترین نامها نام انبیاء و امامان (ع) است. امام کاظم (ع) فرموده است « در خانه‌ای که یکی از نامهای محمد، یا احمد، یا علی، یا حسن و حسین و یا جعفر و طالب یا عبدالله یا از زنان فاطمه باشد، هرگز فقر در آن خانه راه نمی‌یابد » (مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۰۳)

ب- ختنه: یکی از سیره معصومین و سنت اسلامی ختنه نوزاد است که تمام مسلمانان آن را انجام می‌دهند. ختنه نوزاد را از امراض و آفات گوناگون مصون می‌دارد و برای سلامتی او بسیار مفید است. پیامبر اکرم (ص) راجع به ضرورت و حکمت ختنه فرموده است. « اختنوا اولادکم فی السابع فانه اطهر و اسرع لبنات اللحم » (طبرسی، ص ۲۲۹) فرزندان تان را در روز هفتم ختنه کنید زیرا ختنه سبب پاکیزگی و زود روئیدن گوشت بدن شان است. از امام زمان (ع) روایت شده که « زمین از ادرار فرد ختنه نشده تا چهل روز به درگاه پروردگار عزیز ناله خواهد کرد » (مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۰۷).

ج- اذان و اقامه: یکی از آداب اسلامی گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد است. زیرا نوزاد در لحظات آغازین باید با کلمات زیبا آشنا شود. اذان و اقامه بیانگر اصول اعتقادی ما و اعتراف به توحید و رسالت پیغمبر (ص) و سفارش به نماز و کارهای خیر است. پیامبر اکرم (ص) فرموده است « من ولد له مولود فلیؤذن فی اذنه الیمنی باذان الصلوة و ليقم فی الیسری فانها عصمة من الشیطان الرجیم » (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴). هر که صاحب فرزند شود باید در گوش راست او اذان نماز را و

در گوش چپش اقامه بگوید.

د- کام برداشتن نوزاد: در روایات تربیتی به برداشتن کام نوزاد توصیه شده که کام نوزاد باید با چیزهای ارزشمند و متبرک شیرین گردد تا اثر تربیتی مثبت داشته باشد. از این رو سفارش شده که کام نوزاد با تربت کربلا، آب فرات و یا خرما و یا آب پاک برداشته شود. از امام باقر(ع) نقل شده که « حنکوا اولادکم بماء الفرات و تربة الحسين فان لم یکن فیماء السماء » (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴).

ه- تغذیه و نظافت: سفارشهای فراوان شده که باید به نوزاد غذای پاکیزه و سالم داده شود. بهترین و سالم‌ترین غذا برای کودک شیر مادر معرفی گردیده که هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جای آن را بگیرد. امام رضا(ع) از پیامبر(ص) نقل نموده « که برای کودک هیچ شیری بهتر از شیر مادر نیست » (صحیفه امام رضا، ص ۴۲). البته کودک به غذای کمکی نیز نیاز دارد که مادران طبق مشاوره و راهنمایی طبیب آن را تهیه نموده و به کودک شان بدهند تا کودک از نظر جسمی کمبود نداشته و دارای بدن سالم باشد و در نتیجه از فکر سالم نیز برخوردار باشد. همچنین از سپردن کودک به دایه‌ای که انحراف و فساد دارد به شدت نهی شده. پیامبر(ص) فرموده است « زنان احمق را برای شیر دادن فرزند تان انتخاب نکنید، زیرا شیر موجب رشد و نمای فرزند است و خصلت‌های مادر رضاعی در او انشاء می‌شود ». (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۶۲) در باره نظافت کودک پیامبر اکرم(ص) فرموده است « من حق الولد علی الوالد... ان یطهره » (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۶) از حقوق فرزند بر والدین این است که او را پاکیزه نگهدارد. امام صادق(ع) فرموده است « پاکیزگی نشانه ایمان است و فرد با ایمان بهشتی است » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۲، ص ۲۹۱)

۴- تامین نیازهای جسمی و روانی فرزند

خانواده در قبال فرزندان مسئولیت‌های زیادی دارد از جمله رسیدگی به امور تغذیه و پرورش جسمی و روانی کودک است که بعد از انجام مراحل

ابتدایی باید مورد توجه قرار گیرد. کودک از نظر جسمی نیاز به مکان مناسب برای استراحت و بازی دارد که باید ازسوی خانواده در نظر گرفته شود. تغذیه کودک مساله مهم است که خانواده باید برای کودک غذای سالم و پاکیزه تهیه نماید. خداوند در قرآن به استفاده از غذاهای پاکیزه سفارش نموده است. «احل لکم الطیبات» (مائده ۴۵) برای شما چیزهای پاکیزه، حلال شده است. و یا فرموده است «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات» (مومنون ۵۱/۲۳) ای رسولان بخورید از چیزهای پاکیزه و خوش.

در روایات نیز به تغذیه سالم و پاکیزه اشاره شده است که خانواده باید از غذای پاکیزه استفاده نماید. از این رو پیامبر اکرم (ص) فرموده است «حق فرزند بر پدر این است که: نوشتن، شنا کردن و تیر اندازی به او بیاموزد؛ روزی حلال و پاکیزه به او بدهد، هرگاه بالغ شد برایش زن بگیرد» (نهج الفصاحه، ص ۶۸۴). همچنین کودک نیاز به محبت و عاطفه دارد که باید در خانواده به این نیاز کودک توجه گردد و تنها به لباس و غذا اکتفا نشود. سفارشهای مکرر در این زمینه وجود دارد. رسول اکرم (ص) فرموده است «احبوا الصبیان و ارحمهم» (حرعاملی، ج ۲۱، ص ۸۳) کودکان تان را دوست بدارید و با آنها با مهربانی رفتار کنید. البته در ابراز محبت میان فرزندان تفاوت و تبعیض در کار نباشد، زیرا تبعیض میان فرزندان سبب بروز حسادت و دشمنی آنان می گردد مانند برادران حضرت یوسف. روزی پیغمبر دیدند پدری که دو پسر داشت، یکی از آنها را می بوسد و به دیگری توجه نمی کند، حضرت فرمودند: چرا بین این دو کودک مساوات را رعایت نمی کنی. قرآن نیز به عدالت توصیه نموده «اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است. (مائده ۸۵). در عرب جاهلیت و برخی اقوام و ملل وجود فرزند دختر عیب و ننگ محسوب می گردید که قرآن به نکوهش از آن یاد نموده است. «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (نحل ۵۸/۱۶) و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده

آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم خود را فرو می‌خورد. فرزند نعمت الهی است که باید سپاس‌گذار بود. دختر و پسر بودن به مشیت الهی بستگی دارد. از این رو نباید تفاوت و تبعیض قایل گردید. امام صادق(ع) فرموده است «البنات حسنات و البنون نعمة فانما يثاب على الحسنات و يسأل عن النعمة» (کلینی، ج ۶، ص ۶) دختران حسنه‌اند و پسران نعمت، همانا بر حسنات پاداش داده می‌شود و از شکر نعمت‌ها سوال می‌شود.

بازی از نیازهای روحی و جسمی کودک است که هم در روایات مورد تأکید قرار گرفته و هم دانشمندان جهان به آن سفارش نموده‌اند. رسول اکرم(ص) به ورزش و بازی کودکان توجه داشته و فرموده است «حق فرزند بر پدر این است که به خواندن و نوشتن را به او بیاموزد، شنا کردن و تیر اندازی یاد بدهد» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۴۴). در آن روزگار شنا و تیر اندازی از بازیها و ورزش‌های مطرح بوده که حضرت به آنها سفارش نموده است. بنابراین بازی و تفریح سالم از نیازهای اساسی کودک است که خانواده به این نیاز کودک توجه داشته باشد.

۵- تربیت دینی

پرورش دینی و مذهبی از حقوق کودکان به حساب می‌آید؛ زیرا که شناخت خداوند امر فطری است و تعالیم و دستورهای دینی و مذهبی زیربنای فطری دارند. انسان براساس فطرت توحیدی آفریده شده این فطرت باید از انحراف و آلودگی حفظ گردد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم (۳۰) ۳۰) پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. رسول اکرم(ص) نیز فرموده است «کل مولود یولد علی الفطرة اما ابواه یهودانه و ینصرانه» (مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۸۱) هر کودکی طبعاً خدا پرست است، مگر اینکه والدینش فطرت او را آلوده کند و از صراط مستقیم منحرف سازد. مراد از فطرت این است که همه

معرفت دارند به اینکه خداوند خالق شان است. اگر این فطرت منحرف نگردد به سوی خدا هدایت می‌شوند. پدر و مادر وظیفه دارند که محیط مناسبی برای فرزند خود به وجود آورند تا عقایدی که در فطرت او نهاده شده ظهور و بروز نماید و تکامل یابد. (امینی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱) حضرت پیغمبر (ص) فرموده است «فرزندان تان را با سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر (ص)، محبت اهلیت پیغمبر، و تلاوت قرآن». (بنایی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲). ائمه ما نسبت به آموزش دینی فرزندان و تعلیم قرآن اهمیت ویژه قایل بودند. امام حسین (ع) فرزندش را برای آموزش قرآن به مکتب فرستاد. استاد سوره حمد را به فرزند یاد داد وقتی وی سوره را برای پدر خواند، امام هزار دینار و هزار حله را به استاد داد و دهان او را پر از درّ کرد. (نوری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۷). امام علی (ع) به فرزندش حسن مجتبی فرمود «نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز نپردازم» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱). در روایات تربیت دینی نیز زمان بندی شده. رسول اکرم (ص) فرموده است که «کودک هفت سال اول بازی کند و هفت سال دوم خواندن و نوشتن بیاموزد و هفت سال سوم به آموزش حلال و حرام و احکام دینی بپردازد». (حر عاملی، ج ۱۵، ص ۱۹۴). امام صادق (ع) فرموده است «بادروا اولادکم بالحديث قبل ان يسبقکم اليهم المرحئه» (کلینی، ج ۶، ص ۴۷) به آموختن معارف دینی به فرزندان تان مبادرت کنید قبل از اینکه دشمنان آنان را گمراه کند.

۶- تربیت اخلاقی

یکی از وظایف مهم خانواده تربیت اخلاقی فرزندان است که فضایل و ارزشهای اخلاقی را در وجود فرزندان بارور سازد و از خصلت‌های ناشایسته و رذایل اخلاقی آنان را دور سازد و نگذارد در محیط ناسالم تابع فضای آلوده قرار گرفته و تسلیم شرایط محیط شوند. گرچه محیط نقش مؤثر دارد ولی اراده

قوی و مراقبت جدی می‌تواند برخلاف شرایط محیط رفتار نماید. از آن جای که تربیت اخلاقی برخاسته از آداب دینی است، آشنا ساختن فرزندان به آداب دینی زمینه ساز شکل‌گیری اخلاق اسلامی فرزندان خواهد گردید. در قرآن یکی از اهداف مهم بعثت انبیاء تربیت اخلاقی و تزکیه مردم از پلیدی‌ها و رذایل شمرده شده. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (جمعه ۲/۶۲) اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. منظور از تزکیه در این آیه تربیت اخلاقی مردم است که از پلیدیها و رذایل اخلاقی پاک شوند.

پدر و مادر باید خود مذهب باشند تا عمل و رفتار آنان سرمشق خوب برای فرزندان باشد. امام صادق(ع) فرموده است که «خداوند با رستگاری و سعادت یک مؤمن، رستگاری و سعادت او و فرزندان او را فراهم می‌کند». (مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۳۶). حضرت علی(ع) فرموده است «به خود و خانواده خود خیر و آداب نیکو را بیاموزید». (نوری، ج ۱۵، ص ۱۶۸). از آن حضرت روایت شده که: «فرزندان خود را به آداب خود مجبور نسازید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند». (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۷، ج ۲۰، ص ۲۶۷) این بیان بسیار دقیق و ارزنده است که باید شرایط زمان و مکان در تربیت فرزند رعایت گردد. بهترین میراث برای فرزند ادب نیکو است. سرچشمه ادب نیکو رفتار پدر و مادر است که برای کودک سرمشق قرار می‌گیرد. امام علی(ع) فرموده «بهترین میراث برای اولاد ادب نیکو است». رسول اکرم(ص) فرموده است «ادبوا اولادکم فانکم مسئولون عنهم» (کلینی، ج ۶، ص ۴۷) به فرزندان ادب نیکو بیاموزید زیرا در برابر آنان مسئولید. گناه زبان مانند دروغ و غیبت دیگران، فحش و بدگویی در خانواده بر روان کودک اثر منفی می‌گذارد. امام باقر(ع) فرموده است «بپرهیزید از دروغ کوچک و بزرگ، شوخی و جدی، چرا که انس به دروغ کوچک جرأت

به دروغ های بزرگ را به همراه دارد». (حراسی، ج ۱۲، ص ۲۵۰) در روایات آمده اگر به کودک وعده دادید وفا کنید. پیامبر (ص) فرموده است «کودکان را دوست بدارید و به آنان مهربان باشید و اگر چیزی را وعده دادید وفا کنید». (کلینی، ج ۶، ص ۴۹).

خانواده باید عفت و پاکدامنی را به فرزندان بیاموزد و مواظب نگاه و روابط خود باشند. قرآن فرموده است: «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش فرو اندازند، و زیورهای شان را آشکار نکنند». (نور ۲۴/۳۱) یکی از سنت های ناپسند در جامعه اسلامی دست دادن زن و مرد نامحرم است که در قرآن و روایات از آن نهی شده است. رسول خدا (ص) فرموده است «من صافح امرأة تحرم علیه فقد باء سخط من الله عز و جل». (حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۴۳) هرکس با زن نامحرمی دست بدهد غضب حق تعالی را برای خود خریده است.

خانواده باید از خشونت با فرزندان خود داری ورزد و در مقابل گریه کودک ناراحت نشوند. زیرا گریه کودک ذکر خدا و صلوات است. رسول اکرم (ص) بیان زیبا دارد «کودکان را به خاطر گریه شان کتک نزنید، زیرا گریه کودک در چهار ماه اول شهادت به وحدانیت خداوند است و در چهار ماه دوم درود بر پیغمبر و در چهار ماه سوم دعا برای پدر و مادر است». (مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۰۳). بلکه در صورت لزوم از او فاصله گرفته شود. امام کاظم (ع) فرموده است: «لا تضربه و اهجره و لا تطل» فرزند خود را کتک نزن با او قهر کن ولی مواظب باش که قهر تو طولانی نشود.

۷- تربیت علمی

آموختن دانشهای مورد نیاز روز برای فرزندان لازم است که در قرآن و روایات به اهمیت و ضرورت علم تأکید فراوان صورت گرفته است. خانواده برای فراگیری علم و دانش فرزندان زمینه سازی نماید و بستر مناسب را فراهم سازد. در قرآن آمده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹۳۹) بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ در روایات به صورت گسترده در فضیلت علم و عالم و لزوم دانش آموزی تأکید شده و به فراگیری دانش تشویق صورت گرفته است. مانند: «طلب العلم فريضة على كل مسلم» یا «اطلبوا العلم و لو كان بالصحين» یا «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» (طبرسی، ۱۹۶۵، ص ۱۳۵) و غیر این ها که در این مختصر نمی گنجد. اما خانواده برای تربیت علمی فرزند مسئولیت دارد که از دوران کودکی به آموزش های لازم بپردازد. زیرا آموزش در کودکی ماندگار می شود. حضرت علی (ع) فرموده است «تعلموا العلم صغارا و تسودوا به كبارا» (ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۸). در کودکی علم بیاموزید، تا به وسیله آن در بزرگی سیادت و آقایی کنید. پس تربیت علمی یکی از نقش های خانواده در تربیت فرزندان است.

نتیجه

از بررسی آیات قرآن و روایات معصومین (ع) به این نتیجه دست می یابیم که خانواده در تربیت فرزندان نقش اساسی و سرنوشت ساز دارد. از نظر قرآن و روایات نقش تربیتی خانواده قبل از تولد فرزند آغاز می گردد و پس از تولد در تمام مراحل مانند، اذان و اقامه گفتن، ختنه، عقیقه، نام گذاری نیکو، تغذیه و نظافت، فراهم نمودن بستر مناسب برای رشد فکری و جسمی کودک، تامین نیازهای جسمی و روحی کودک، تربیت دینی و آشنا ساختن به ارزشها و اعتقادات دینی، تربیت اخلاقی، تربیت علمی و آموختن آداب نیکو، و رفتار شایسته والدین به صراحت بیان گردیده که در این نوشتار به صورت گذرا به



نکات مهم و برجسته نقش خانواده اشاره گردید. خانواده با آگاهی از آموزه‌های دینی که در قرآن و روایات آمده، می‌تواند در پرورش و تربیت فرزندان نقش مثبت و سازنده را بازی نماید و در پرتو تعالیم دینی فرزند صالح و شایسته به جامعه تحویل دهد که هم مایه افتخار و سعادت خودش باشد و هم برای جامعه عضو مفید و مسئولیت شناس باشد.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، داراحیا الکتب العربیه، ۱۹۶۷، بیروت، دوم.
- ۳- امینی، ابراهیم، تربیت فرزند، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶، سوم.
- ۴- بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۲، اول.
- ۵- حجازی، علاء الدین، صحیفه امام رضا، کنگره امام رضا، مشهد، بی تا.
- ۶- حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۶، اول.
- ۷- حسینی، سید علی، تربیت فرزند، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۴، چهارم.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۹، سوم.
- ۹- رشید پور، مجید، آشنایی با تربیت اسلامی، اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۸۶، سوم.
- ۱۰- سعادت‌مند، زهره، رهنمودهای تربیتی، قاصد سحر، اصفهان، ۱۳۹۰، سوم.
- ۱۱- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه میر باقری، فراهانی، تهران، ۱۲- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۹۶۵، اول.
- ۱۳- فیض کاشانی، محسن، محجۀ البیضاء، انتشارات اسلامی، قم، دوم، بی تا.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، تهران، اول.
- ۱۵- نهج الفصاحه، سخنان رسول اکرم (ص) انصاریان، قم، ۱۳۸۵، اول.
- ۱۶- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۷، اول.
- ۱۷- یثربی، ایت الله، شرح رساله حقوق امام سجاد، انصاریان، قم، ۱۳۸۷، پنجم.
- ۱۸- هندی، متقی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۹، اول.
- ۱۹- ورام، ابوالحسن، مجموعه ورام، ترجمه محمد رضا غفاری، ۱۳۸۴، آستان قدس رضوی، مشهد، سوم.

حرمت والدین در قرآن

معصومه حیدری *

چکیده:

احسان و نیکی به پدر و مادر در همهٔ جوامع و فرهنگ‌ها وجود دارد و اختصاص به گروهی خاصی ندارد. خداوند در قرآن کریم جایگاه والدین را پس از توحید بیان می‌کند و احترام به والدین را حتی اگر کافر باشند لازم می‌داند. مقاله‌ای را که پیش‌روی دارید به حرمت و جایگاه والدین از منظر قرآن کریم با توجه به متون تفسیری پرداخته است. این مقاله شامل چهار محور اصلی می‌باشد که به جایگاه والدین در قرآن، سفارش خداوند در این مورد، مشقت‌های والدین و وظایف فرزندان در قبال والدین پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: والدین، احسان، تواضع، انفاق، وصیت.

مقدمه

والدین از بزرگترین نعمت‌هایی است که خداوند به انسان عطا نموده است. والدین جمع «والد» و به معنای پدر و مادر است. والدین در قرآن جایگاه والایی دارند به گونه‌ای که آیات بسیاری به صراحت یا به طور ضمنی به این امر پرداخته و فرزندان را به احسان و نیکی به پدر و مادر فرمان داده است؛ لذا شناخت این آیات لازم و ضروری به نظر می‌رسد. موضوع والدین از ابعاد

*
لیسانس علوم و معارف اسلامی

مختلفی قابل بررسی است که از جمله آن‌ها می‌توان به وظایف فرزندان، حرمت والدین، نقش تربیتی والدین و... اشاره کرد که در این مقاله به بحث حرمت والدین پرداخته شده است. خداوند متعال در قرآن پس از اصل توحید که از اساسی‌ترین اصول دین اسلام است، به یکی از تعلیمات انبیاء، یعنی نیکی به پدر و مادر اشاره می‌کند، تکریم و بزرگداشت والدین را مخصوص دسته و گروه خاصی نمی‌داند و برای همگان به صورت عمومی ذکر نموده است.

شرایط اجتماعی امروز به گونه‌ای است که احترام نسبت به پدر و مادر کمرنگ شده است و به عنوان مثال والدین در ایام کهنسالی و پیری یا تنها زندگی می‌کنند و یا در خانه سالمندان سپرده می‌شوند. فرزندان معمولاً بر این باورند که با تهیه یک خانه مستقل و یا گرفتن پرستار و یا بردن والدین در خانه سالمندان احترام آن‌ها را نگه‌داشته‌اند، بی‌آنکه به پیامدهای فشارهای روحی و روانی این گونه رفتارها کمترین توجه را داشته باشند. در حالی که دین مبین اسلام، مسلمانان را از کوچکترین اقدامی که موجب ناراحتی والدین گردد نهی کرده است.

فاصله موجود بین تدین عملی مسلمانان، با دستورات دینی ایجاب کرد که برای آشنایی بیشتر مؤمنین به وظایف‌شان، به این امر پرداخته شود.



موضوع حقوق والدین از دیرباز مورد توجه پیشوایان دین بوده است و مباحث زیادی در این زمینه از سوی علماء به رشته تحریر در آمده است. مفسرین نیز در ذیل آیات مربوط، به این موضوع پرداخته‌اند. این مقاله به این سؤال اصلی می‌پردازد که حرمت والدین در قرآن چگونه است؟ در راستای این سؤال، سؤال‌های دیگری مطرح می‌شود که باید پاسخ داده شوند همچون:

۱) جایگاه والدین در قرآن چگونه است؟

۲) سفارش خداوند در این زمینه چیست؟

۳) مشقت‌های والدین چه می‌باشد؟

جایگاه والدین در قرآن

احترام والدین در قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که در بسیاری از آیات، پس از دستور به یگانه‌پرستی، به احترام به والدین امر شده است و این امر نشانه جایگاه والایی است که خداوند به والدین اختصاص داده است.

۱. توحید و نیکی به پدر و مادر

سیمای والدین در قرآن به صورت ملکوتی بیان شده است و به مقام عالی و خطیر آن تصریح گردیده است. آن‌جا که می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/۲۳)؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء/۳۶)؛ و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید.

خداوند در این آیات ابتدا توحید را که اساس و خمیرمایه زندگی انسان است مطرح می‌کند، که بر اساس آن فعالیت‌های انسان نقش مثبت و منفی به خود می‌گیرد و تصریح می‌کند که قرآن به علت دعوت‌کننده بودنش صافترین و آسانترین راه‌ها را برای انسان‌ها نشان داده است. خداوند پس از دستور به یگانه‌پرستی و تحریم شرک، بلافاصله نیکی به والدین را مطرح می‌کند. قرار گرفتن احسان به والدین در کنار توحید نشانه اهمیت و تأکید به این دستور اسلامی است. کلمه «قضى» در آیه ۲۳/اسراء، مفهوم مؤکدتری از «امر» است و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند. این در حالی است که کلمه «والدین» و «احسان» هر دو مطلق آورده شده‌اند، تا مطلق نیکی و همه پدرها و مادرها اعم از کافر و مسلمان را شامل شود. اضافه بر این، یگانه‌پرستی دارای بعد عبادی است؛ لذا نیکی به پدر و مادر از مصداق‌های روشن عبادت محسوب می‌شود.

شکر والدین در آیه شریفه قرین شکر خداوند آورده شده است که این امر جایگاه والای این دو مربی بزرگ را برای انسان گوشزد می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۷۲)

۲. بزرگترین نعمت

خداوند متعال نعمت‌های فراوانی را به انسان‌ها ارزانی داشته است که از جمله می‌توان به وجود پدر و مادر اشاره کرد. در قرآن کریم آمده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/۸۳)؛ به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدای یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید. احسان در لغت به معنای نیکی و نیکوکاری و در اصطلاح به معنای سود رساندن به دیگران است. (حسینی دشتی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۹)

اینکه بعد از امر به عبادت خداوند، نیکی به پدر و مادر ذکر شده است به چند جهت است:

اول: نعمت‌های خداوند، بالاترین نعمت‌ها است و بعد از خداوند عالم، پدر و مادر سبب وجود فرزند هستند؛

دوم: اینکه خداوند، مؤثر حقیقی و واقعی در وجود انسان است، پدر و مادر به حسب ظاهر در وجود او مؤثرند. در جایی که مؤثر حقیقی ذکر شده است، بعد از آن مؤثر ظاهری نیز ذکر گردیده است؛

سوم: اینکه خداوند در مقابل نعمت‌هایش از بنده چیزی نمی‌خواهد، پدر و مادر نیز در مقابل خدمات خود، چیزی از فرزند طلب نمی‌کنند؛

چهارم: خداوند نعمت‌های خود را از بنده‌اش دریغ نمی‌کند؛ اگرچه بنده دارای گناهان و نافرمانی‌های زیادی باشد؛ همچنین پدر و مادر فداکاری‌های خود را از فرزند دریغ نمی‌کنند؛ اگرچه به آن‌ها بدی کرده باشد.

پنجم: اینکه پدر مهربان در مال فرزند تصرف می‌کند تا سود بیشتری عاید فرزندش شود و از ضایع شدن اموال او جلوگیری می‌کند. خداوند نیز اعمال

بنده‌اش را از آفت‌ها دور می‌سازد و زیاد و جاودانه می‌سازد. در قرآن آمده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٍ» (بقره/۲۶۱)؛ مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد.

ششم: اینکه نعمت وجود خداوند بالاتر از نعمت پدر و مادر است که با دلیل و برهان قابل اثبات است؛ اما نعمت والدین از جهت ضرورت، معلوم و مشهود است؛ ولی در عین حال در مقایسه نسبت به نعمت خداوند کم و اندک است. (فخررازی؛ بی‌تا، ص ۱۴۴۴) با مقایسه این جهات متوجه می‌شویم که وجود والدین و زحمات آن‌ها از بزرگترین نعمت‌های الهی است و به خاطر همین امر، نیکی به پدر و مادر، در کنار عبادت خداوند ذکر شده است.

۳. توصیه قرآن

قرآن کریم در سوره‌های متعددی از جمله سوره احقاف آیه ۱۵ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» و عنکبوت آیه ۸ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» انسان را توصیه می‌کند که به پدر و مادر خود نیکی کند. احسان به والدین به صورت یک قانون کلی مخصوص مؤمنان نیست؛ بلکه متوجه همه انسان‌هاست تا احترام و نیکی به پدر و مادر را در برنامه زندگی خود قرار دهند، هر چند باز هم نمی‌توان دین خود را به آن‌ها ادا نمود.

این دو آیه و آیات دیگر، دو گروه ظالم و محسن را از هم جدا می‌کند. نخست به وضع نیکوکاران می‌پردازد و از مسئله‌ی نیکی به پدر و مادر که مقدمه‌ای است برای خدا، شروع می‌کند و می‌فرماید: ما انسان‌ها را توصیه کردیم که در باره پدر و مادر نیکی کند. وصیت در لغت به معنای اندرز، نصیحت و مهرورزیدن است و در اصطلاح به معنای تسلط بر تصرف در اموال پس از مرگ می‌باشد. (حسینی دشتی، ج ۵، ص ۲۳۲).

«وصیت و توصیه» به معنای مطلق سفارش است و مفهوم آن منحصر به سفارش‌های بعد از مرگ نیست؛ لذا جمعی در این‌جا آن را به معنای «امر و دستور» تفسیر نموده‌اند. یعنی به انسان دستور داده شده است که به والدین خود نیکی کند. (مکارم شیرازی؛ همان، ج ۲۱، ص ۳۲۵).

مشقت‌های والدین

تأمل در مشقات و زحمات والدین باعث شناختن حقی می‌شود که آن‌ها نسبت به فرزندان دارند؛ لذا خداوند در قرآن کریم این موضوع را بیان کرده و احساسات و عاطفه فرزندى را نسبت به والدین تحریک می‌کند.

۱. مشقت‌های مادر

خداوند در آیه شریفه «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف/۱۵) می‌فرماید که ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش با تحمل رنج زیاد به او باردار شد و با تحمل رنج شدید او را به دنیا آورد و دوران حمل و از شیرگرفتن او سی ماه است.

الف) دوران بارداری

از همان ابتدا که نطفه در رحم مادر جای می‌گیرد، حالات مادر دگرگون می‌شود به این حالت "ویار" گفته می‌شود، حالت تهوع و ضعف شدید به او روی می‌دهد که پزشکان می‌گویند به خاطر کمبودهایی است که به علت بارداری و ضعف جسمانی مادر رخ می‌دهد. هر قدر که می‌گذرد، جنین بزرگتر می‌شود و احتیاج به مواد بیشتری برای رشد و نمو پیدا می‌کند، این مواد را از طریق بدن مادر باید تأمین کند؛ لذا این امر روی استخوان‌ها و اعصاب مادر اثر می‌گذارد و به همین علت است که گفته می‌شود مادر باید در این دوران از

آرامش برخوردار باشد. در ماه‌های آخر بارداری، حمل جنین برای مادر بسیار دشوار می‌شود به گونه‌ای که نشست و برخاست برای او مشکل است؛ ولی این اسوه صبر و مهربانی همه این مشقتها را به امید دیدن لبخند کودکش و شنیدن صدای گریه‌اش، تحمل می‌کند و تعدادی زیادی از مادران هنگام وضع حمل، جان خود را از دست می‌دهند. مردی مادرش را به دوش گرفته و اطراف کعبه طواف می‌داد، در همان حال پیامبر اکرم (ص) را دید و پرسید: یا رسول الله! آیا حق مادرم را ادا نموده‌ام؟ پیامبر (ص) فرمود: نه خیر حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان مادرت را ادا نکرده‌ای.

وقتی مادری، نوزادش به دنیا می‌آید دوران دیگری توأم با شب‌نشینی‌ها، پرستاری‌ها، بهداشت نوزاد و... آغاز می‌شود. نوزادی که قادر به تکلم نیست و همه خواسته‌هایش را با گریه بیان می‌کند، وقتی که گرسنه و تشنه است و یا دردی دارد، مادر باید با عاطفه مادرانه نیازش را تشخیص دهد و او را در آغوش بگیرد و نیازش را برطرف سازد و همینطور شناخت بیماری‌هایی که ممکن است اطفال در این دوران به خاطر ضعف ایمنی بدن‌شان به آن دچار شود به عهده مادر است؛ لذا شکیبایی فوق‌العاده مادرانه می‌خواهد تا به جان بخرد و تحمل کند.

البته اینکه قرآن تنها سخن از مادر آورده است و به مشقات مادر پرداخته است و سخنی از پدر به میان نیاورده نه به خاطر عدم اهمیت نقش پدر است، چرا که پدر نیز در این دوران کنار مادر بوده و شریک اوست و اسباب راحتی مادر و فرزند را فراهم می‌سازد؛ ولی چون زحمات مادر محسوس‌تر است و مادر سهم بیشتری در این دوران دارد؛ لذا روی مشقات مادر تأکید بیشتری صورت گرفته است. خداوند در این آیه شریفه عاطفه انسان را نیز به مادر به شدت تحریک کرده و به او تذکر می‌دهد که دلیل لزوم شکرگزاری از مادر این است که نه ماه، سنگینی او را تحمل می‌کند و از نیرو و توان خود، او را نیز نیرو

می‌بخشد، در حالی که خود رفته رفته ناتوان می‌شود.

ب) دوران شیردهی

در آیه ۲۳۳ سوره بقره «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرَّضَاعَةَ» بیان می‌شود که مادران بایستی فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. علت اینکه دوران حمل و شیردهی در قرآن سی ماه ذکر شده است، بدان علت است که حد اقل دوران حمل ۶ ماه و حد اکثر دوران مفید رضاع ۲۴ ماه است. تجربه پزشکی ثابت کرده است که ممکن است فرزند شش ماهه به دنیا بیاید. در ضمن از این تعبیر قرآن می‌توان استفاده کرد که هر قدر از دوران حمل کاسته شود بر مقدار دوران شیرخوارگی افزوده می‌شود و این امر ایجاب می‌کند تا کمبودهای دوران حمل در دوران شیردهی جبران شود. (مکارم شیرازی؛ همان، ج ۲۱، ص ۳۲۶).

پس بدون شک اگر خدمات و زحمات مادر از هنگام بارداری تا وضع حمل و پس از آن دوران شیرخوارگی مورد نظر واقع شود دانسته می‌شود که هر قدر انسان در راه خدمت به مادر بکوشد، باز هم زحمات مادر را نتوانسته است جبران کند.

۲. مشقت‌های پدر

الف) یار و همراه مادر

همانطور که قبلاً اشاره شد پدر نیز در دوران سخت حمل و نگهداری از فرزند در کنار مادر و شریک درد و رنج‌های مادر است و به او در نگهداری و تربیت فرزند کمک می‌کند.

ب) تأمین معاش خانواده

علاوه بر آن، می‌توان به زحمات پدر در بیرون از خانه و تلاش او برای تأمین معاش و رفع نیازهای زندگی اشاره کرد که او هر کار طاقت‌فرسایی را به جان می‌خورد تا خانواده و از جمله فرزندانش در آسایش باشند. در این زمینه روایات زیادی از معصومین (ع) وارد شده است که برای بزرگداشت زحمات پدر، به دو نمونه آن اشاره می‌شود.

جوانی از پدرش نزد پیامبر (ص) شکایت کرد، حضرت پدر او را خواست و علت را پرسید، پدر گفت: یا رسول الله! روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم؛ اما امروز او پولدار و قوی شده است و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا (ص) گریست و فرمود: هیچ سنگی و شنی نیست که این قضیه را بشنود و نگرید، سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»؛ تو و داراییات از آن پدرت هستی. (فخررازی؛ همان، ج ۲۰، ص ۱۸۸)

در روایت دیگری آمده است که زنی پدرش را در حالی که بر پشت خود حمل می‌کرد از یمن به آورد و او را پیرامون خانه خدا طواف داد. گوینده‌ای به این زن گفت: خداوند تو را پاداش نیک دهد که به راستی حق پدرت را ادا کردی. زن در جواب او گفت: چنین نیست من در باره‌ی او انصاف را رعایت نکرده‌ام؛ زیرا وقتی او مرا در پشت خود حمل می‌کرد، دوست داشت که من زنده بمانم؛ ولی اکنون که من او را بر دوشم حمل می‌کنم، مرگ را برای او آرزو دارم. (راغب اصفهانی؛ ۱۳۸۹، ص ۳۷)

وظایف فرزندان در قبال والدین

حال پس از برشمردن زحمات و مشقات والدین و شناختن این که آن‌ها چه حق بزرگی بر گردن فرزندان دارند، در این جا به وظایف فرزندان در قبال والدین، پرداخته می‌شود. وظایف فرزندان در مقابل والدین به دو دسته تقسیم می‌شود؛ نخست به وظایف آنان در دوران حیات و پس از مرگ والدین اشاره

می‌شود و سپس به حدود این احترام پرداخته خواهد شد.

۱. وظایف فرزندان در دوران حیات والدین

فرزندان در دوران حیات والدین وظایف زیادی دارند؛ از جمله به تواضع و فروتنی، احسان و نیکی، دعا، انفاق و پرهیز از اظهار تنفر مثل گفتن "أف"، می‌توان اشاره کرد.

الف) پرهیز از اظهار تنفر

خداوند متعال در مقابل والدین گفتن هر گونه سخن اهانت‌آمیز را به آن‌ها نهی کرده و می‌فرماید که حتی به آن‌ها کمترین اهانت هم نکن و "أف" مگو. "أف" هر چیزی است که به خاطر چرکین و کثیف بودن پلید شمرده شود و نیز به تراشه‌های ناخن و هر چیزی که شبیه آن‌ها باشد، "أف" گفته می‌شود؛ لذا در برابر هر چیزی که پست و بی‌ارزش دانسته شود "أف" اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی؛ ۱۳۸۹، ص ۳۷).

در قرآن کریم آمده است: «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء/۲۳)؛ هرگاه یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن‌ها کمترین اهانت روا مدار و به آنان برخاش مکن و لطیف و بزرگووارانه با آنان سخن بگو. آیه شریفه تصریح می‌کند که احترام به پدر و مادر آن قدر لازم است که حتی نباید در برابر آن‌ها کمترین سخنی از روی ناراحتی یا بی‌میلی و تنفر بر زبان جاری ساخت و در روایت آمده است که اگر کمتر از "أف" چیزی دیگری می‌بود خداوند انسان را از آن نیز نهی می‌کرد. (کارم شیرازی؛ همان؛ ج ۱۲، ص ۸۳).

ب) تواضع و فروتنی

یکی از وظایف فرزندان نسبت به والدین که در قرآن تصریح شده است، تواضع و فروتنی است. تواضع در لغت به معنای فروتنی و افتادگی و ضد تکبر

می‌باشد و در اصطلاح به معنای آن است که انسان در هر موقعیتی که هست فروتن باشد و تکبر نداشته باشد. (حسینی دشتی؛ همان، ج ۴، ص ۴۵).

بر اساس آیه شریفه «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء/۴۲)؛ و از سر مهربانی بال تواضع فروتنی در برابر آنان بگستران؛ قرآن تنها سخن تند نگفتن را در حفظ مقام و موقعیت پدر و مادر کافی نمی‌داند؛ بلکه یک سری دستورهایی می‌دهد که می‌تواند در قلوب آنها نشاط ایجاد نماید. لذا دست روی دوران پیری والدین گذاشته و می‌فرماید: هر گاه آنها به سن پیری می‌رسند و قوای جسمانی‌شان تحلیل می‌رود، خواسته‌هایشان را برآورده ساز، همانطور که که در دوران کودکی از تو محافظت می‌کردند؛ زیرا آنها انتظار دارند که قدر و احترام‌شان محفوظ بماند به همین دلیل قرآن یک سری دستورات مثبت می‌دهد که باعث نشاط و شادی آنها می‌گردد و می‌فرماید: بال و پر خود خود را با فروتنی در برابر آنها بگستران.

امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر پدر و مادرت تو را ناراحت کردند، اظهار ناراحتی نکن و به آنها پرخاش نکن و با رأفت و مهربانی به آنان نگاه کن و صدای خود را از صدای آنان بلندتر مساز و دست خود را بالای دست آنها قرتر مده و در راه رفتن بر آنان پیشی مگیر (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۷۴). در حدیث دیگری آمده است که حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را بیامرزد، که این کلمه همان قول کریم است که در آیه آمده است». (کلینی رازی، ۱۳۷۹، ج، ص)

ج) احسان و نیکی

از جمله وظایف فرزندان در قبال والدین احسان و نیکی نسبت به آنان می‌باشد که به صورت تأکید و چند بار در آیات قرآن به آن اشاره شده است. همان طور که قبلاً اشاره شد احسان به معنای نیکی و نیکوکاری است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِیْلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا وَذَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ» (بقره/۸۳)؛ و به یا آورید زمانی را که از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدای یکتا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان و نیکی کنید. احسان به والدین و رعایت حقوق آن‌ها از دستورات اسلامی می‌باشد. احسان به صورت نکره و مطلق آمده است و شامل هر نوع نیکی از جمله طلب آمرزش برای آن‌ها را شامل می‌شود و این احسان به سبب احسانی است که والدین در حق او روا داشته‌اند. همان طور که عقل انسان حکم می‌کند که در مقابل احسان و نیکی احسان و نیکی کنید «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» حال که یکی از مصادیق احسان، احسان به پدر و مادر ذکر شده است، باید به آن توجه داشت.

راز قرار گرفتن احسان به والدین در کنار نام مقدس خداوند اهمیت ویژه‌ی آن را می‌رساند که قبلاً به اهمیت آن اشاره گردید. اسلام با توجه خاصی که نسبت به والدین و محیط خانواده دارد، سعی می‌کند که محیط خانواده مانند مکتبی باشد تا فرزندان نیز اینگونه زیستن و احترام را از پدر و مادر خود یاد بگیرند.

ظاهر آیه اینگونه است که هر کدام از مصادیق احسان یعنی والدین، ذی‌القربی، یتامی و مساکین، نشان می‌دهد که احسان به آن‌ها "قید" سکونت داشتن آن‌ها نزد اولاد نیست بلکه در صورت با هم زندگی کردن، حکم قوت و شدت بیشتری به خود می‌گیرد. احسان با توجه به حال طرف مقابل باید لحاظ شود؛ مثلاً ممکن است گاهی نسبت به دلجویی و محبت به آن‌ها باشد و گاهی در قالب رفع نیازهای مادی آنان. به نظر می‌رسد ترتیبی که در آیه شریفه لحاظ شده به علت اهمیت آن بوده است که ابتدا والدین و سپس خویشاوندان و یتیمان و مساکین مطرح شده است. بنا بر این، احسان به والدین مهمتر از احسان به صاحبان عناوین دیگر باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۳۵۳)

بیان «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ...» (احقاف/۱۵) در پی «جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(احقاف/۱۴) بیانگر آن است که یکی از وظایف یکتاپرستان احسان به پدر و مادر است. انسان همیشه در معرض لغزش قرار دارد و ممکن است علی‌رغم فطری بودن این پیوند در وجود انسان، آن را به فراموشی بسپارد لذا قرآن بر آن تأکید می‌کند به گونه‌ای که مختص به انسان مسلمان نیست بلکه مطلق انسان‌ها را در بر می‌گیرد. شکی نیست که انسان مکلف سعی در احسان بالاتر از رفع نیازهای پدر و مادر خواهد کرد. چنانکه در واژه «احساناً» خدمتی فزون‌تر از احسان نهفته است و تنوین آن عظمت و بزرگی را می‌رساند. (رفسنجانی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲)

د) انفاق

در قرآن آیات متعددی در باره انفاق و بخشش در راه خداوند آمده است؛ ولی در آیه ذیل موارد و اشخاصی که به آن‌ها انفاق می‌شود، بیان شده است: «يَسْأَلُكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (بقره/۲۱۵)؛ می‌پرسند در راه خدا چه چیزی انفاق کنیم، بگو در باره پدران و مادران و خویشاوندان و یتیمان و فقرا و در راه مانده‌ها، از مال خود انفاق کنید. در این آیه خداوند والدین را بهترین مورد انفاق معرفی می‌کند چرا که مقصود از نیکی و ههر به والدین تنها به این محدود نمی‌شود، که لبخندی بر لب داشت که هر چند خود کار مطلوبی است، ولی کافی نیست. لذا دستور می‌دهد که فرزندان وقتی جوان و ثروتمند می‌شوند باید به فکر زندگی پدر و مادرشان باشند و آن‌ها به حال خود وا نگذارند و به فرزندان ثروتمند سفارش می‌کند که مبلغی به والدین بپردازند چنان که می‌فرماید: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ» (بقره/ ۱۸۰)؛ اگر مالی از خود گذارند برای پدر و مادر وصیت کنند. (سبحانی، همان، ج ۱، ص ۷۵)

ه) دعا

«... وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ» (احقاف/۱۵)؛ بعضی از مفسرین، چهل سالگی را مقارن با رسیدن انسان به بلوغ

فکری و عقلی می‌دانند چرا که انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقلی می‌رسد. به همین دلیل غالباً انبیاء نیز در سن چهل سالگی به نبوت مبعوث شده‌اند. به هر حال قرآن می‌افزاید: وقتی به سن چهل سالگی رسید از خداوند خواسته‌هایی دارد و در اولین درخواست خود می‌گوید: پروردگارا در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگزارم. این تعبیر نشان می‌دهد که انسان در سن چهل سالگی از اعماق وجودش به نعمت‌هایی که خداوند به او عطا کرده است و هم زحماتی را که والدین برایش کشیده‌اند، پی می‌برد و اینجاست که هم به یاد پدر و مادرش می‌افتد و هم به درگاه خداوند شکر این نعمت را به جا می‌آورد. در تقاضای بعدی از خداوند می‌خواهد که به توفیق انجام عمل صالح بدهد: «وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ»؛ و در سومین تقاضا از خداوند می‌خواهد که صلاح و درستکاری را در فرزندانش دوام بخشد: «وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۱، ص ۳۲۹).

۲. وظایف فرزندان بعد از حیات والدین

انسان بعد از حیات والدین نیز وظایفی دارد که با انجام آنها می‌تواند ادای دین کند. از جمله این وظایف می‌توان به دعا، استغفار و... اشاره نمود.

الف) دعا

مرگ والدین نباید باعث غفلت فرزندان از آنان شود، مهر و محبت به والدین تنها مختص به دوران حیات آنان نیست؛ بلکه پس از درگذشت آنها باید از خداوند برای شان طلب آمرزش و مغفرت کرد. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (نوح/۲۸). در این آیه، حضرت نوح از خداوند می‌خواهد که مرا و پدر و مادرم و آن‌هایی که به خانه من با ایمان وارد گردید، بیامرزد. همچنان که ابراهیم خلیل پس از بنا کردن کعبه از خداوند چنین می‌خواهد: «رَبَّنَا



اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم/۴۱)؛ پروردگارا مرا و افراد با ایمان را روزی که حساب برپا می‌شود ببامرز. در آیه دیگر آمده است «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء/۲۴)؛ پروردگارا! همان گونه که پدر و مادرم مرا در کودکی تربیت کردند به آن‌ها رحم و عطف و خویش را فرو فرست.

بعد از نقل این آیات متعدد، در باره دعا در حق والدین، روایتی از پیامبر اکرم (ص) را در این زمینه می‌آوریم، ایشان می‌فرماید: نیکوکارترین شما کسی است که به پدر و مادرش پس از مرگ آن‌ها نیکی کند. از مصادیق این نیکی دعا و طلب مغفرت برای آنان است. مرگ والدین نباید باعث قطع رشته خدمات به آن‌ها گردد بلکه باید پس از مرگ نیز به آن‌ها احسان و نیکی کرد. (سبحانی، همان، ج ۴، ص ۷۵)

ب) استغفار

از حضرت پیامبر اکرم (ص) سؤال شد آیا پس از مرگ هم احسانی به والدین هست؟ ایشان فرمودند: آری، از راه نماز خواندن برای آنان، استغفار برای شان و وفا به تعهدشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان. (قرائتی، محسن: ۱۳۷۹، ص ۳۹)

۳. حدود احترام

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که جلب رضایت والدین تا چه حدی و تا کجا لازم است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان/۱۵۹)؛ هر گاه آن دو تلاش کنند تا تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن حداقل آگاهی نداری بلکه می‌دانی باطل است، از ایشان اطاعت نکن. مضمون این آیه چنین است که نباید رابطه با پدر و مادر مقدم بر رابطه با خداوند باشد و این احساسات نباید بر اعتقاد انسان اثر منفی بگذارد. اما بنا بر نص صریح قرآن در مواقع نیز فرزندان مجاز به ترک نیستند. مثلاً نباید در باره‌ی پدر و مادر مشرک و کافر بی‌حرمتی



کنند. بلکه باید با آنها در دنیا به طرز شایسته رفتار کنند و در امور دنیوی باید مطیع آنان باشند و در مسائل اعتقادی اگر فرمان پدر و مادر مخالف فرمان خداوند باشد، در این صورت اطاعت و فرمانبرداری از آنها لازم نیست و این همان اعتدال است که در آن حقوق خدا و والدین جمع شده است. (مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۵۵۷).

اگر چه تا به حال آیات زیادی در مقام بزرگداشت والدین مطرح شد، اما مهر و عطوفت فرزند به پدر و مادر نباید غافلانه و بی حساب باشد و اگر آنان را ظالم تشخیص دهد طبق آیه ذیل نباید از شهادت بر حق خودداری نماید اگر چه به زیان پدر و مادرش باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء/۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. حضرت علی (ع) در این زمینه به اطاعت محدود والدین اشاره کرده و می‌فرماید: حق پدر بر فرزندان این که از پدر فرمان ببرد جز در مواردی که گناه محسوب گردد. (سبحانی، همان، ص)

نتیجه‌گیری

پس از بررسی آیات مربوط در زمینه حرمت والدین می‌توان به این نتیجه رسید که حرمت آنها در قرآن حائز اهمیت است. به طوری که پس از توحید بیان شده و نشانه‌ی توجه خداوند به این امر خاص بوده است. نعمت والدین از بزرگترین نعمت‌هاست که باید قدر آنها را دانست و تا آنجا که می‌توان مشقات والدین را با احسان و نیکی به آنها جبران نمود و در مقابل تواضع داشت و سخن ملال‌آوری نگفت. این احترام‌هایی که در قرآن ذکر شده است در صورتی است که فرمان آنها در مسائل اعتقادی مخالف فرمان خداوند نباشد و باید تنها در امور دنیایی از آنها اطاعت کرد و در امور معنوی به دنبال اعتقاد درست

خویش بود. از جمله وظایف فرزندان در قبال والدین می‌توان به احسان، انفاق، تواضع و فروتنی، دعا، استغفار و... اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۳۵۳.
۲. حسینی دشتی، مصطفی؛ معارف و معاریف؛ قم: انتشارات اسماعیلیان؛ چاپ اول، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۹.
۳. راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد؛ مفردات راغب؛ ترجمه: حسین خداپرست؛ نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۳۷.
۴. رفسنجانی، علی اکبر؛ تفسیر راهنما؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲.
۵. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، اصفهان: دارالکتب المؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۷۴.
۶. فخر رازی؛ محمد بن عمر؛ تفسیر کبیر؛ ترجمه: علی اصغر حلبی؛ تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۴۴۴.
۷. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۹، ص ۳۹.
۸. کلینی رازی، یعقوب بن اسحاق؛ اصول کافی؛ ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، نشر اسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ چاپ نوزدهم، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۷۲.



گونا گون



قیام مردم مالستان در آیینی تاریخ



اشاره

آنچه در ذیل می‌خوانید، روایتی است از چگونگی قیام مردم مالستان در سال ۱۳۵۸ش که به قلم روحانی روشن و مبارز جناب حجت الاسلام آقای قنبرعلی نهضت، یکی از پیشگامان این قیام به رشته‌ی تحریر در آمده است.

آقای نهضت در سال ۱۳۳۳ش در یک خانواده مذهبی در منطقه‌ی دیبیه‌ی مکنگ از توابع ولسوالی مالستان چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را نزد ملای مکتب منطقه آغاز نمود. در سال ۱۳۵۰ش برای ادامه تحصیل دروس حوزوی، به شینه‌ده رفته و در مدرسه‌ای علمیه‌ی حجت الاسلام آقای رضوی مشغول تحصیل می‌شود. به خاطر این‌که تنها فرزند خانواده بود از رفتن به عسکری معاف می‌گردد. در سال ۱۳۵۳ش راهی سبزک شده و در مدرسه‌ای مرحوم حضرت حجت الاسلام آقای سید غلام حسن نجفی ادامه‌ی تحصیل می‌دهد. با ورود استاد فرهیخته حضرت حجت الاسلام آقای علی‌زاده و تأسیس مدرسه‌ی علمیه‌ی امام صادق(ع) در سال ۱۳۵۹ش، در آنجا رفته و از محضر حضرت استاد کسب دانش می‌نماید. در سال ۱۳۶۳ش در خار قل داله، مشغول تعلیم و تربیت فرزندان آن دیار می‌شود و سال‌های جهاد را در این راستا در مناطق مختلف مالستان خدمت می‌کند و بعد از باز گشایی مدارس کلاسیک به عنوان آموزگار و معلم در لیسه‌ی فیض محمد کاتب(ره) شینه‌ده، به تعلیم و تربیت دانش آموزان مشغول خدمت می‌شود.

اداره سخن صبا

قیام مردم مالستان (۱۳۵۸ش)

ساعت ۷ صبح از منزل خارج و عازم سبزک شدم، در قریه دهن غجور رسیدم، داکتر نور محمد مصروف پوست کندن درخت بود. رادیو در کنارش سرود ملی پخش می‌کرد، به من گفت: گوش بده رادیو چه می‌گوید؟ وقتی با التفات به رادیو گوش سپردم، گوینده رادیو از انقلاب و سقوط محمد داوود رئیس جمهور حرف می‌زد و با القاب همچون داوود خائن، جلاد و آدم کش و آخرین زمامدار ظالم خاندان آل یحیی یاد می‌کرد.

هنوز ماهیت اصلی و چهره‌ی واقعی کودتاگران معلوم نبود. رادیو ایران اولین رادیوی بود که از یک کودتای خونین در کابل خبر داد و از شخصی به نام جنرال عبدالقادر نام برد که در رأس کودتا قرار دارد.

شب فرا رسید، رادیو بی بی سی با صراحت اعلام کرد که کودتای خونین کابل توسط کمونیست‌های طرفدار مسکو به پیروزی رسید و محمد داوود و خانواده‌اش همه کشته شدند. دو یا سه روز بعد معلوم شد که دو حزب خلق و پرچم با هم ائتلاف نموده و در سرنگونی محمد داوود و بر اندازی رژیم او دست به دست هم داده و نظام جدیدی را پایه گذاری کردند.

در آغاز مردم به این اندیشه بودند که تحولات سیاسی در مقامات بالای کشور، تأثیر بر زندگی آنان نخواهد داشت؛ زیرا در کودتای محمد داوود سال ۱۳۵۲ خیلی محسوس نبود و تنها چهره‌های حاکمان کابل تغییر پیدا کرد و مردم افغانستان از تغییرات رژیم متأثر نشدند. اما بر خلاف پندار مردم، این کودتا اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم را تحت تأثیر و دست خوش تغییر و تحول قرار داد. فرمان‌های پی در پی صادره از طرف حکومت برای مردم ایجاد ترس و وحشت کرد.

این فرمان‌ها از معاملات تا عروسی‌ها، دارایی و املاک مردم همه و همه را در بر گرفت. برای هر موضوع و مسأله‌ی قانون تازه وضع می‌شد، به نام سود و سلم پول‌ها و دارایی‌های مردم از طرف دولت بخشیده می‌شد. دختران جوان باید از میان صدها پسر جوان یکی را برای ازدواج انتخاب می‌کردند و پدر و مادر حق هیچ‌گونه دخالت

را نداشتند.

در همین سال (۱۳۵۷) قیام‌های علیه رژیم آغاز شده بود که ما از آن‌ها بی‌خبر بودیم؛ زیرا رسانه‌ها در این باره ساکت بود و چیزی نمی‌گفتند و لکن من در فصل خزان همان سال در کابل رفتم و در میان عده‌ای از مردم به صورت سری صحبت از قیام‌های مردمی در کنرها، نورستان و نوار مرزها بود و از نوع حرکات رژیم کودتا پیدا بود که شورش‌های در سطح وسیعی علیه دولت وجود دارد.

بهار ۱۳۵۸ش فرا رسید. فشارها و اختناق علیه مردم تشدید شده بود. کم‌کم خبرها از قیام‌های مردمی از رسانه‌های مختلف به گوش می‌رسید و حتی یک بار از قیام مردم ارزگان که یکی از ولایات مرکزی می‌باشد، علیه رژیم دست‌نشانده خبری شنیده شد.

مردم مالستان نیز در تنگ‌ناهای قرار گرفتند. هر روز متینگ‌های علیه ارتجاع سیاه بین المللی (که شاید منظور از آن علما و روحانیت کشورهای اسلامی بود) گزمه‌های شبانه، دستگیری بعضی از معلمان مکاتب از مالستان و جاغوری شروع شد. حاجی خان مرحوم را از منزلش گرفتند. علما متواری شدند، لباس‌ها کاملاً تغییر یافت. عده‌ای راه فرار را در پیش گرفتند. بعضی‌ها که در کابل بودند به عزم مالستان، جاغوری و... کابل را ترک کرده بودند. از جمله جناب حجت الاسلام استاد شهید بصیر مالستانی که هنگام آمدن به مالستان از جاغوری او را گرفتند و تا امروز خبری از او در دست نیست.

در مالستان دو نفر بیش از دیگران در خطر گرفتار شدن قرار داشت؛ یکی مرحوم ملا محمد موسی احسانی از دیبه‌ی مکنگ مالستان و دیگری شهید محمد علی فیاض. مرحوم احسانی مسئول کتابخانه‌ای بود که الحاج آقای رحیمی از ایران تهیه و در مالستان فرستاده بود تا مردم از آن کتاب‌ها استفاده نمایند. شهید فیاض نیز از کسانی بود که در کابل تحصیل می‌کرد و در آنجا در جمع افرادی تربیت یافته بود که بعدها «سازمان نصر افغانستان» را به وجود آوردند. مسایل سیاسی، اجتماعی را خوب درک می‌کرد. رژیم کودتا و سران آن را خوب می‌شناخت.

یکی از علمای معروف منطقه حاجی کاظم معروف به حاجی زوار بود که عمری در راه بسط فرهنگ و دانش جامعه خدمت کرده بود. این روحانی مبارز و متعهد در دوره رژیم کودتا بخاطر موقعیت ویژه‌ای که در میان مردم داشت، مورد اتهام وابستگی به ایران قرار داشت، لذا از مالستان به کابل رفت و بعد از مدتی بازگشت.

من (قمبرعلی نهضت) در آن سال‌ها تازه جوانی بودم، به خاطر مطالعاتی که داشتم، حدس می‌زدم که گرفتار شوم، هر چند از نظر موقعیت اجتماعی در درجه‌ای نبودم که همگام با نامبردگان هدف قرار گیرم و لکن در مرحله‌ی دوم احتمال دستگیری‌ام وجود داشت.

در آن زمان برای مردم سه راه بیش‌تر وجود نداشت؛ یا باید دست از اعتقادات و باورهای دینی خویش بر می‌داشتند، یا به نام جاسوس ایران، اخوان الشیاطین، نمایندگان انگلیس و امریکا و ارتجاع و فئودال گرفتار و سپس اعدام می‌شدند و یا دست به مبارزه مسلحانه می‌زدند.

برای مردم ما راه مبارزه و جنگیدن علیه رژیم بهترین راه بود؛ زیرا مردم ما کسانی بودند که نمی‌توانستند از اعتقادات و باورهای دینی خود بگذرند.

زمینه‌های قیام مالستان

۱. قیام مردم هرات

در برج حوت ۱۳۵۷ش در هرات قیام خونین رخ داد که هراتی‌های مسلمان همگام با شورش نظامی‌ها در یکی از پادگان‌ها علیه دولت و حامیان آن به پا خواستند. این خبر را رسانه‌های خارجی به صورت وسیع بازتاب دادند و ما هم رفت و آمد طیاره‌های جنگنده نظامی را در فضای منطقه می‌دیدیم. هر چند این قیام ظاهراً سرکوب شد و رژیم کنترل پادگان و شهر هرات را به دست گرفت و لکن مجاهدین تاکتیک‌های مبارزه را عوض کردند و دست از کار نکشیدند که بعدها مبارزات مردم مسلمان هرات خیلی چشمگیر و برای رژیم ناگوار بود.



۲. شورش پشتون‌های اجرستان

یکی از روزهای اول بهار ۱۳۵۸ خبر جالب و شنیدنی در مالستان پخش شد و آن این‌که پشتون‌های دایه قیام و مرکز ولسوالی را به تصرف در آورده‌اند. ولسوال را اعدام و خود در کوه‌ها (مرز میان مالستان و دایه) به حفاظت و پاسبانی مشغولند و نامه‌ای برای مردم مالستان فرستاده‌اند تا آن‌ها نیز علیه رژیم به پا خیزند.

مردم مالستان از این خبر امیدوار شدند که دیگر رژیم توانایی دستگیری و اعدام و... را ندارد؛ زیرا در صورت هر گونه اقدام از سوی دولت مردم مالستان نیز با مردم دایه متحد و علیه ولسوالی قیام می‌کنند.

چگونگی آغاز قیام مالستان

اخبار شورش‌ها و قیام‌های مردم از هر گوشه و کنار به گوش می‌رسید. رادیوهای کشورهای جهان خصوصاً «بی بی سی» اخبار قیام‌های مردمی را بسیار وسیع بازتاب می‌دادند. به دنبال این اخبار همه‌ی افرادی که در خفا به سر می‌بردند، از مخفی‌گاه‌ها بیرون آمدند. شهید فیاض پس از قیام پشتون‌های دایه از مخفی‌گاه بر آمد. روزی منزلش رفته ضمن صحبت از وضع جاری کشور، سخن بدین‌جا کشیده شد که اکنون چه کاری باید انجام دهیم؛ زیرا رژیم اگر فرصت پیدا کند، از ما دست بردار نیست لذا وظیفه علما این است که قیام کرده و از ارزش‌های دینی پاسداری نموده و به روشنگری مردم بپردازند. به دنبال این بحث‌ها هر دو دست به سوی هم دراز کرده و پیمان بستیم که سر از امروز بیکار ننشسته و زمینه‌ی قیام را آماده کنیم. من موظف شدم به سوکه نزد آقای شیخ نوروزعلی ناصری بروم. ایشان از شخصیت‌های بارز آن روز بود و نقش محوری در میان اقوام ملکی، باسی و مریدی داشت و آن‌ها را جهت می‌داد، خصوصاً فرد بارز علمی و متدین و روحانی آن روز حاجی صابر تقدسی بغرا که از چهره‌های مطمئن و مورد نظر آقای ناصری و سایر علما و موسفیدان مالستان بود، خبر دهم تا فردایش در مکنگ آمده و با هم جلسه نماییم.

شهید فیاض وظیفه گرفت که در خوردکراییده رفته و علمای آن منطقه را با خود

هماهنگ کند که فردشاخص شان در آن دوره آخوند غلام محمد مصباح بود. قرار بود آقای ناصری علمای دنگ آمل و آقای مصباح علمای خوردکزاییده را ببینند و هماهنگی‌های لازم انجام شود و شبی در « کوتل ناله» یا جای دیگر با هم نشسته و در باره‌ی چگونگی و کیفیت آغاز قیام علیه رژیم مشوره کنیم.

من در داخل مکنگ نیز وظیفه داشتم تا عده‌ای از علما را دعوت کنم که اولین شخصی که موضوع را با او مطرح کردم مرحوم ملا محمد موسی احسانی از قریه‌ی دیبه‌ی پای جلگاه مکنگ بود که بسیار با پیشانی باز از این پیشنهاد استقبال کرد. مرحوم حاج زوار نیز با متانت خاص دعوت را پذیرفت. گرچه برخی دیگر از علما مخالفت کردند.

بنده، شهید فیاض، ناصری سوکه و احسانی دیبه هر کدام در حصه‌ی خود، مصروف کار و دعوت به مبارزه بودیم و قرار بود یکی از شب‌ها در نقطه‌ای دور از محل بود و باش مردم جلسه‌ای دایر کنیم که یک روز شهید فیاض به منزل آمد گفت: ما از جلسه‌ای که قرار بود دایر کنیم، باید منصرف شویم؛ زیرا زمزمه‌های راجع به قیام در میان موسفیدان و بزرگان قوم به وجود آمده و ما نیز باید همگام با آنها حرکت کنیم.

چگونگی ایجاد انگیزه‌ی قیام در موسفیدان

این‌که چگونه اندیشه و انگیزه‌ی قیام در میان موسفیدان منطقه پیدا شد؟ به عنوان یک راز برایم نامعلوم بود تا این‌که در این اواخر با برادر مبارز «الحاج قریه‌دار امیرشاه مجاهد»، در این باره گفتگو کردم. ایشان از پیشتان قیام مردم علیه دولت دست نشانده بود. بعد از سقوط ولسوالی و در دوره‌ی فرماندهی شهید بوستانعلی مجاهد، در جبهه‌ی مالستان در منطقه‌ی هنگی، از سوی مردم به عنوان معاون او، تعیین گردید و همیشه در سنگر جهاد در کنار شهید مجاهد بود. بعد از شهادت بوستانعلی مجاهد در لومان جاغوری، از طرف حزب پاسداران جهاد افغانستان به حیث فرماندان کل انتخاب شد و تمام مسئولیت جبهه پاسداران مالستان به عهده او قرار گرفت. پس از سقوط دولت دست نشانده کابل و پیروزی مجاهدین و انحلال گروه‌ها و تشکیل حزب

وحدت، او در میان مردم به عنوان یک چهره‌ی محبوب و ممتاز زندگی نموده و در کارهای قومی و مردم نقش فعال دارد.

از ایشان پرسیدم چه شد که حرف از قیام علیه دولت در بین شما به وجود آمد؟ و چه کسی شما را به وادی انقلاب علیه دولت کشاند؟

او برایم گفت: اواخر برج حمل سال ۱۳۵۸ تعداد بیست نفر عسکر از ولسوالی ارزگان فرار کرده بودند و یا ولسوالی ارزگان را مردم تصرف کرده بودند. در هر صورت این عساکر (که شاید از شمال کشور و از ملیت‌های هزاره، تاجیک و ازبک بودند) از راه مالستان عازم خانه‌های خود بودند، وقتی در مرادینه (مرکز ولسوالی مالستان) می‌رسند، عمال حزب خلق و پرچم به ولسوالی اطلاع می‌دهند و حکومت هم آنان را دستگیر و زندانی می‌کند خبر دستگیری آنان در بین مردم مالستان پخش شد. خبر، خبری مهمی بود. قریه‌دار مجاهد گفت: من همراه احمدعلی پیراهن دراز، برای تحقیق موضوع و چگونگی فرار و دستگیری عساکر به سمت شینه‌ده راه افتادیم، در راه مرحوم ملک حیدر (فرزند شیخ محمد باقر نوده) را دیدیم که با چهره‌ی گرفته و با عجله به سمت نوده می‌آید. پرسیدیم ملک صاحب چه خبر؟ شنیده‌ایم که عساکر ارزگانی را در مرادینه زندانی کرده‌اند، شما در این باره اطلاعی دارید؟

مرحوم ملک حیدر گفت: برادران من یک آدم خیلی ساده‌ام در خانه بودم که این خبر را به من اطلاع دادند و گفتند آن‌ها بی‌گناه هستند، شما باید به ولسوالی تلفن کنید که آنان را آزاد کند. من با کمال سادگی به شینه‌ده رفتم و به ولسوالی تلفن کردم که عساکر بی‌گناه ارزگانی را رها کنید، نباید آن‌ها را حبس می‌کردید، جرمی ندارند. ملک حیدر گفت: در جوابم گفتند خیلی خوب آزاد می‌کنیم، تو کجا هستی که این فرمان را می‌دهی؟ لحظه‌ای صبر کن و منتظر باش، ما همان جا می‌آیم و از نزدیک دستور تو را عملی می‌کنیم. من یقین دارم که همین الان برای دستگیری من خواهد آمد.

حاجی مجاهد می‌گوید: ما او را روحیه دادیم که نترسید ما در کنار شما هستیم. پس از این گفتگو در بازگشت از شینه‌ده، خانه ملک رفتیم، دو باره از یاری خود به او اطمینان دادیم. سپس حرف از قیام به میان آمد، قرار شد سران و بزرگان اقوام مالستان

را بنیم و در باره‌ی قیام مذاکره کنیم. ملک حیدر وظیفه گرفت که حاجی عبدالکریم رباط، قریه‌دار موسی بغرا و هر کسی را که او مناسب می‌بیند، و نیز کربلای محمد یونس را اطلاع دهد و ما طرف مکنگ را خبر کنیم که در شبی از شب‌ها در «گرگ» گردهم آییم. ما در مکنگ مرحوم حاج علی احمد، قریه‌دار اسماعیل، قریه‌دار محمد عیسی، کربلای باقر و قریه‌دار محمد اسحاق آلی را خبر دادیم که فلان شب پس از این‌که همه‌ی مردم در خواب می‌روند، در قریه‌ی «گرگ» جمع شوند. در شب موعود جمع شدیم، بعد از گفتگو، اکثریت به این نتیجه رسیدیم که اگر قیام کنیم، قیام ما بدون علما ممکن نیست به پیروزی منجر شود. قرار شد شب دیگری در همین جا با حضور علما جلسه‌ای تشکیل گردد. در شب دیگر از علما دعوت به عمل آمد که عده‌ای از روحانیت از جمله شهید فیاض، مرحوم احسانی دیبه، ناصری سوکه و... در این جلسه شرکت کردند. مذاکرات شبانه و نشست‌های پی در پی علما و موسفیدان در باره چگونگی قیام هنوز به نتیجه‌ای نهایی نرسیده بود که نامه‌ای از ولسوالی قیام را سرعت بخشید.

نامه ولسوالی برای بزرگان مالستان

در مرکز ولسوالی مالستان به تازگی ولسوال از مردم مشرقی آمده بود که عمداً اظهار می‌کرد فارسی نمی‌داند و کارهای معمولی در ولسوالی متوقف شده بود، نه عرضی بود و نه عریضه‌ای، حکومت عملاً از مردم فاصله گرفته بود و مردم از حکومت. در مرکز ولسوالی کسانی رفت و آمد داشتند که در اول به عنوان اعضای صندوق کوپراتیف و بعداً رسماً به عضویت حزب خلق در آمده بودند. نامه‌ای از ولسوال مالستان برای موسفیدان و اشخاص دارای نفوذ در میان مردم، رسید که به مرکز ولسوالی بیایند تا در باره‌ی امور مهم (شاید مسأله‌ی امنیت و شورش مردم اطراف مالستان) مذاکره شود.

این نامه قیام مردم را سرعت بخشید زیرا پیش از این ممکن نبود در روزها دو، سه نفر با هم نشسته و صحبت کنند، چه رسد به جمع و جماعت زیادی. از سوی دیگر این نامه احتمال دستگیری بزرگان مردم را به بهانه‌ای مشوره و مذاکره بیش از پیش تقویت می‌کرد.

موسفیدان در جواب نامه نوشتند که می‌آییم و لکن پیش از آن اجازه دهید تا با هم بنشینیم، راجع به مسایل مربوطه با هم صحبت نموده و نظرها و آراء خود را یکی بسازیم و بعد در مرادینه بیاییم. ولسوال نیز این اجازه را داد.

به دنبال اجازه حکومت، همه‌ی سران، بزرگان و علما در منطقه‌ی به نام «خاکریزک» جمع شدند. خاکریزک در آن زمان خالی از سکنه، خانه و دکان بود و در سال‌های دهه ۱۳۷۰ تبدیل به بازاری به نام بازار وحدت شد که امروز بیش از ۵۰۰ دکان آباد شده است.

در روزی که جلسه در آنجا برگزار شد، بخاطر دارم که افراد زیادی از بزرگان حصه‌ی اول مالستان (از پول حاجی تا داله و کمرک) در این گردهمایی شرکت کرده بودند. کم کم از نامه‌ی ولسوالی سخن به میان آمد اما بحث اصلی آن نبود، از نامه‌ی ولسوالی فقط همین مقدار استفاده شد که مردم توانستند علناً و در روز آزادانه گردهم جمع شوند. حرف اصلی در باره‌ی حکومت و کارهای بگیر و ببند آن بود. به علاوه این که حکومت، یک حکومت ضد دینی است و می‌خواهد عقاید و باورهای دینی را از ما بگیرد پس وظیفه ما چیست؟ آیا نظاره کنیم؟

بزرگان که در این جلسه‌ای بزرگ شرکت داشتند عبارت بودند از: ملک حیدرخان، کربلای محمد یونس و... از خوردک زایده. حاجی عبدالکریم سیا گردن غیغانتو، شاید ملک هاشم، قریه‌دار موسی از بغرا پسران ارباب گشتی و... از دنگ امل. قریه‌دار مجاهد، قریه‌دار محمد عیسی، حاجی علی احمد، قریه‌دار اسماعیل، قریه‌دار اسحاق، کربلای محمد باقر و حاجی رئیس از مکنگ.

از علما؛ آقای استاد سید غلام حسن نجفی، الحاج استاد محمد یوسف عارفی، استاد محمد محسن مهدوی، شهید فیاض، برادر بزرگوار شیخ نوروزعلی ناصری، مرحوم ملا محمد موسی احسانی، حاجی زوار، الحاج صابر تقدسی، حقیر نویسنده (نهضت) و...

فتوای جهاد

در مجلس خاکریزک مردمی که گیرد آمده بودند از علما خواهان تعیین تکلیف شرعی

در برابر رژیم حاکم خلقی شدند. این سؤال از سه نفر استاد بزرگ آقایان حجج الاسلام نجفی، عارفی و مهدوی شد. خطاب به آقای نجفی پرسیدند: آغا صاحب جهاد واجب است یا نه؟ ایشان بسیار هوشیارانه و سنجیده گفت: خود می‌دانید که رژیم کافر است و در برابر رژیم کافر چه باید کرد. اینجا بود که شهید فیاض با صراحت کامل گفت: آغا صاحب چرا صریح سخن نمی‌گویید؟! مردم همه گوش به حرف شما می‌باشند، رژیم کافر و الحادی به مقدسات ما تجاوز کرده قصد دارد، همه‌ی ارزش‌های دینی، مذهبی و ملی ما را از بین ببرد، چرا صریح فتوا نمی‌دهید؟ باید گفت: جهاد واجب است.

آنگاه بلافاصله آقای مهدوی گفت: جهاد واجب است، اگر کشته شویم، شهید، و اگر پیروز شدیم غازی هستیم، همه به سوی سنگرهای جهاد به راه بیافتید ما به لطف خداوند متعال پیروز می‌شویم. نخست از کوتل دیره سیم تلفن را قطع می‌کنیم تا ارتباط میرادینه با جاغوری، غزنی و کابل قطع گردد، سپس جنگ را شروع می‌کنیم، شاید تا کابل خبر می‌شود، کار ولسوالی را تمام کنیم.

به دنبال این گفته‌ها قرار شد فردا قیام عمومی آغاز شود و هر کس توانایی دارد نباید در خانه بماند، هر کس هر چه اسلحه دارد حتی تبر، داس، کارد و... با خود بیاورد. فردای آن روز تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳ مردم مکنگ از سر جلگاه، ورده و قچنگو سیل آسا در بازار دیبه رسیدند. مردم سر جلگاه یگ دُهل با خود داشتند که صدای رعد آسای آن، در قلب‌های مردم سرور و غرور می‌آفرید. وقتی در دهن گرگ رسیدیم به فکر پرچم افتادیم که بیرق ما چه رنگی باشد؟ شهید فیاض گفت: پرچم ما پرچم شهادت است و باید سرخ می‌بود و لکن متأسفانه این رنگ را کمونیست‌ها از ما به غارت برده و آن را از آن خود کرده‌اند حال پرچم ما باید رنگ سبز داشته باشد و بر آن با خط سرخ کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله ﷺ» نوشته شود.

شیخ چمن اخلاقی از دهن غجور پای جلگاه خط زیبا داشت، کلمه‌ی توحید و شهادت بر رسالت پیامبر(ص) بر روی پارچه نوشت و به سمت شینه‌ده به راه افتادیم و شعار می‌دادیم الله اکبر، لا اله الا الله، محمد رسول الله، ما مسلمانیم، ذلت نمی‌پذیریم.



زنده باد اسلام، جاوید باد احکام قرآن، مرگ بر شوروی، مرگ بر امریکا و... در شینه‌ده رسیدیم، بخاطر رسیدن مردم کمرک، داله، و خوردک زاییده در زیر درخت‌های توت قریه‌ی ملایان به انتظار نشسته بودیم. بزرگان و موسفیدان جلسه‌ای دایر کردند که جبهه بدون فرمانده نمی‌شود. حاجی عبدالکریم سیاه گردن غیغانتو گفت: در سال‌های سقاوی مردم مالستان مرحوم شیخ محمد باقرخان را به عنوان سر میر و قوماندان انتخاب کرده بودند و در زیر یک لوا متحد گردیدند و اوضاع آشفته مالستان سر و سامان گرفت و به پیروزی‌های چشم‌گیری رسیدند، ما هم امروز ملک حیدرخان فرزند ایشان را به عنوان قوماندان و سر پرست جبهه انتخاب می‌کنیم. مردم همه قبول کردند و به فرماندهی ملک حیدرخان به سمت میرادینه حرکت کردیم.

در سوکه رسیدیم پیشنهاد شد که امشب در همین جا باشیم تا مردم میرادینه زن و بچه‌ای خود را از ساحه خارج کنند و لکن این پیشنهاد از طرف مردم رد شد؛ زیرا احتمال داشت حکومت از جریان قیام مردم اطلاع پیدا کند و از زمین و هوا بر مردم یورش آورده و قیام خنثی شود. با سرعت حرکت به سوی میرادینه آغاز شد و بسیار زود در مواضع و سنگرها جا به جا شدیم. قرار بود ساعت شش عصر تهاجم و حمله بالای مواضع دولت صورت گیرد اما یک ساعت زودتر جنگ شروع شد.

جنگ شش روز طول کشید بالاخره نیروهای دولتی فرار را بر قرار ترجیح دادند، مجاهدین آنان را تعقیب کردند، عده‌ای را کشتند، عده‌ای را اسیر و عده‌ای خود را به جاغوری رسانیده بودند. پس از تصرف مرکز ولسوالی یک بال هلیکوپتر از کابل به کمک نیروهای دولتی آمد، فیرهای بدون هدف انجام داد، بدون این‌که تلفاتی در پی داشته باشد، بر گشت و خبر سقوط ولسوالی مالستان را به کابل برد. این پیروزی باعث شد مقداری اسلحه و مرمی و... به غنیمت مجاهدین در آید و مسلح به اسلحه خود کار شوند.

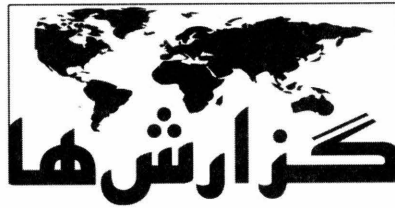
تشکیل کمیته انقلابی مالستان

بزرگان و مردم در قریه‌ی لعلچک گردهم آمدند تا برای برقراری نظم و امنیت، جلوگیری از هرج و مرج و رسیدگی به امور جبهه و مجاهدین با هم مشوره نمایند.

همه یک صدا گفتند: انقلاب ما، انقلاب اسلامی است، در انقلاب اسلامی باید رهبران مذهبی همه کاره مردم باشند. پس از مذاکره همه پذیرفتند که کمیته‌ای تشکیل شود و در رأس آن علما باشد و از فرمان آن‌ها اطاعت شود. لذا استاد نجفی مرحوم به عنوان رئیس کمیته انقلاب، و الحاج عارفی و استاد مهدوی مرحوم به عنوان معاونان او انتخاب شدند و بقیه‌ی علما و موسفیدان به حیث اعضای کمیته انقلاب، قدرت را در دست گرفته و شروع به کار کردند.

آزاد سازی ولسوالی جاغوری

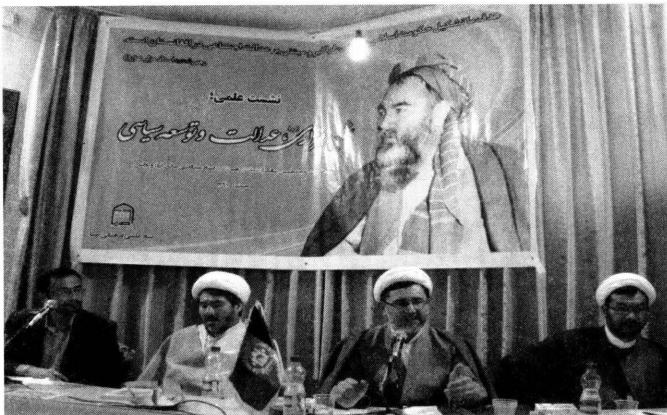
ده، دوازده روز گذشت و ارتباطات مجاهدین مالستان با مردم المیتو بر قرار شد و زمینه‌ی حمله و تهاجم بالای ولسوالی جاغوری فراهم گردید. مردم مالستان به فرماندهی ملک محمد حیدرخان قوماندان عمومی مالستان سیل آسا به سوی جاغوری حرکت کردند و با راهنمایی‌های مردم المیتو، اطراف سنگ‌ماشه مرکز ولسوالی جاغوری را گرفتند و کاملاً در محاصره در آوردند. در آغاز فقط مالستانی‌ها نیروهای دولت را زیر آتش گلوله گرفتند و بعد از چهار طرف جاغوری، سادات شش‌پر، مردم علیاتو، شغله و... و مردم ولسوالی ناهور در اطراف سنگ‌ماشه سرازیر شدند. پس از جنگ‌های شدید که شش یا هفت روز دوام یافت، ولسوالی به تصرف مجاهدین در آمد و نیروهای دولتی شکست خورد. در این جنگ ملک حیدرخان قوماندان مالستان، به صورت سطحی زخمی شده بود. تاریخ فتح ولسوالی جاغوری روزهای ۲۰ - ۲۷ جوزای ۱۳۵۸ بود.



تهیه کننده: روح الله فرهنگ

نشست علمی؛ شهید مزاری (ره)، عدالت و توسعه سیاسی

هم‌زمان با هجدهمین سالگرد شهادت پر افتخار رهبر شهید استاد عبد العلی مزاری (ره)، یاران وفادار و شهدای مقاومت غرب کابل، به همت بنیاد علمی، فرهنگی صبا، نشست علمی تحت عنوان شهید مزاری، عدالت و توسعه سیاسی، با حضور



کارشناسان محترم؛ دکتر اکرم عارفی، رئیس و استاد دانشگاه کاتب دکتر حیات... رسولی دکتر جواد محسنی دبیر علمی؛ علی حلیمی در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

در قم، مجتمع عالی فقه سالن شهید مطهری برگزار گردید.

در این نشست که علما، طلاب، استادان و دانشجویان شرکت داشتند، جلسه با قرائت قرآن کریم با نوای گرم قاری محترم اسحاق زاده شروع شد. سپس دبیر علمی جناب آقای حلیمی از اساتید دانشگاه خواجه عبد الله انصاری هرات، در باره‌ی موضوع نشست؛ «شهید مزاری، عدالت و توسعه سیاسی» طرح بحث نموده و گفت: توسعه سیاسی که زیر مجموعه‌ی توسعه است، زمانی در یک کشور اتفاق می‌افتد که حکومت آن، در سه زمینه ظرفیت داشته باشد:

۱. پاسخ به مطالبات به حق مردم؛ ۲. مدیریت تنوع اداری، نهادها و گروه‌های اجتماعی؛ ۳. قدرت پاسخ‌گویی به مشارکت مردم.

ایشان در باره‌ی رسیدن به توسعه سیاسی گفت: در این باب نظریات گوناگون ارایه شده است. بایندر، معتقد است که توسعه سیاسی مبتنی بر گذر از پنج بحران است: (۱) بحران هویت (۲) بحران مشارکت (۳) بحران نفوذ (۴) بحران مشروعیت (۵) و بحران توزیع امکانات.

وی سپس به نظریه‌ی گابریل آلموند اشاره نمود و گفت: او معتقد است که توسعه‌ی سیاسی زمانی در یک کشور اتفاق می‌افتد که چهار مشکل حل شود: ۱ مشکل نفوذ قدرت سیاسی و اطاعت رضایت‌مندان مردم ۲. مشکل حس وفاداری و تعهد ملت به دولت و منافع ملی ۳. مشکل مشارکت مردم در قدرت ۴ مشکل توزیع منابع و امکانات.



دبیر علمی سپس به شاخص‌های توسعه سیاسی مانند میزان مشارکت سیاسی، آزادی مطبوعات و... اشاره نموده و گفت: همه‌ی این شاخص‌ها در محور عدالت و برابری اجتماعی دور می‌زند که افغانستان کمترین مناسبت با این شاخص‌ها دارد. وی سپس گفت: از جمله کسانی که به سادگی و صداقت در باب توسعه‌ی عدالت محور، حقوق اقوام و مشارکت همگانی پرداخته، رهبر شهید استاد مزاری (ره) است.

در ادامه، کارشناسان نشست علمی، به تبیین نظریه‌ی شهید مزاری(ره) در باره‌ی عدالت و توسعه سیاسی پرداختند. ابتدا محترم دکتر رسولی به مبانی توسعه عادلانه و محورهای اصلی آن از دیدگاه رهبر شهید؛ پرداخت.

آقای رسولی در بخش از سخنانش به سخنی از رهبر شهید(ره) اشاره کرده و گفت: شهید مزاری(ره) سه چیز می‌خواست؛ رسمیت مذهب جعفری، تعدیل تقسیمات اداری و عدالت اجتماعی. مفهوم عدالت، توسعه سیاسی را نیز شامل است. وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: مزاری(ره) خواستار حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان بود. چنان که خود فرمود: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است». این تفکر بسیار اصیل و ناب است که در تاریخ افغانستان نیامده و نخواهد آمد.

در ادامه محترم دکتر جواد محسنی به تبیین اندیشه شهید مزاری(ره) در باره‌ی عدالت و توسعه با رویکرد جامعه شناختی پرداخت. وی گفت: رهبر شهید؛ یک متفکر و فعال سیاسی بود. او از متن جامعه‌ی با ویژگی‌های چند قومی، استبداد زده و تبعیض متراکم(قانونی، حقوقی، مذهبی، نژادی و...) نظریه می‌داد. توسعه مطلوب از نظر شهید مزاری(ره) عدالت فراگیر و گسترده است.

دکتر جواد محسنی در بخش دیگر از سخنانش گفت: مزاری(ره) حرفش هویت ملی، وحدت ملی و جامعه‌ی واحد افغانستانی بود که فعلاً نداریم. افغانستان جغرافیای سیاسی است نه جامعه واحد با هویت واحد ملی.

آقای محسنی در بخش دیگر از سخنانش گفت: مزاری(ره) مبنای برابری را در انسانیت می‌دانست و این را از قرآن کریم و سنت رسول خدا(ص) گرفته بود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (حجرات/ ۱۳) و پیامبر فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ - إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ لَيْسَ لِعَرَبٍ عَلَيَّ عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالْتَّقْوَىٰ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ» (تحف العقول، ص ۳۴)،

پروردگار واحد، پدر واحد و منشاء واحد یعنی خاک. بعد پیامبر(ص) فرمود: به غایبین هم برسانید. این مسأله بسیار اساسی است. مشکل ما در افغانستان، نبود برابری انسانی است. تاکید شهید مزاری(ره) بر برابری انسانی بود و فرمود: «ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم. همه بیایند برادر وار زندگی کنند و به حقوق شان برسند و در باره‌ی سر نوشت شان تصمیم بگیرند».

و در ادامه نشست، محترم دکتر اکرم عارفی در باره‌ی موانع و راهکارهای عدالت و توسعه سیاسی از منظر شهید مزاری(ره) به ایراد سخن پرداخت. ایشان گفت: شهید مزاری(ره) با توجه به شناخت عمیق که از جامعه داشت، زمینه‌های مختلف را موانع عدالت و توسعه سیاسی دانسته است.

۱. موانع فرهنگی؛ مانند افراط گرایی مذهبی، فرهنگ اجتماعی قشر گرایی، انحصار گرایی، بی‌اعتمادی و...

۲. موانع اجتماعی؛ مانند قوم، نژاد و....

۳. موانع سیاسی؛ مانند استبداد. شهید مزاری(ره) قبل از سال ۱۳۷۱ نظرش این بود که استبداد سیاسی مبتنی بر بافت قومی است، اما پس از سال ۱۳۷۱ نظرش تغییر کرد و معتقد بود که استبداد در جامعه افغانستان فردی است. از قوم و مذهب به عنوان وسیله در دست فرد خاص استفاده می‌شده است. خود مذهب و قوم استبدادگرا نیست.

محترم عارفی در بخش دیگر از سخنانش به راهکارهای ارائه شده در اندیشه‌ی رهبر شهید(ره) برای تحقق عدالت و توسعه سیاسی پرداخته و گفت: شهید مزاری(ره) برای رسیدن به نظام عادلانه نگاه سیستمی دارد. مجموع از عوامل را دخیل می‌داند. عناصر چون ظرفیت سازی فرهنگی، تغییر ساختار سیاسی، تغییر ساختار اجتماعی، برابری قومیت‌ها جهت ترمیم شکاف‌های اجتماعی، برگزاری انتخابات سرتاسری، همگانی(زن و مرد و مهاجرین خارج کشور مشارکت کنند) بر اساس نفوس.

وی در پایان سخنانش گفت: با در نظر داشت مجموع این فاکتورها که شهید مزاری(ره) مطرح کرده است، می‌توان به عدالت و توسعه سیاسی رسید.

نشست علمی شهید مزاری(ره)، عدالت و توسعه سیاسی با دعا توسط محترم دکتر رسولی به پایان رسید.

نشست علمی- سیاسی تحلیل مسائل جاری افغانستان و چشم انداز آینده با سخنرانی استاد اعتمادی نماینده مردم غزنی در پارلمان افغانستان



این نشست به همت بنیاد علمی فرهنگی صبا، گروه مطالعاتی نگاه فردا و مجمع علمی فرهنگی و اجتماعی ارشاد در تاریخ ۹۱/۹/۱۴ در شهر قم مجتمع آموزش عالی فقه در سالن شهید مطهری برگزار گردید. جلسه با تلاوت کلام الله مجید آغاز شد

و سپس آقای استاد اعتمادی به تحلیل مسائل جاری کشور پرداختند. استاد اعتمادی در بخش تحلیل مسائل افغانستان به دستاوردهای ملی که این کشور پس از مذاکرات بن داشته اشاره کرد که اکنون با تمام نابسامانی‌ها افغانستان خیلی پیش رفت داشته است؛ در عرصه‌های سیاسی افغانستان از یک کشور منزوی و بلکه محکوم به یک شریک جامعه جهانی ارتقا پیدا کرده است. پیمان‌های سیاسی که با کشورهای منطقه و جهان منعقد کرده نشان می‌دهد خیلی‌ها به آینده و موقعیت این کشور امیدوار و مطمئن هستند. قطعاً غیر از محتوای اقتصادی این پیمان‌ها، تمام آن‌ها که جنبه سیاسی هم دارند به رشد و پیش رفت اقتصادی این کشور کمک فروان خواهد کرد. وی در قسمت دیگر از سخنانش به ساماندهی وضعیت معارف پرداخت که اکنون به یک برگ برنده دولت موجود، تبدیل شده است. اعتمادی ضمن انتقاد از برخی سخت‌گیری‌ها، گفت عرصه ای معارف از آن عرصه‌های است که مردم ما بیش از همه در آن سهم گرفته اند. درست است اگر حلقه‌های قدرت در بدنه سیاست و اقتصاد راه را بر ما بسته است و ما را بیگانه تلقی می‌کنند اما در عرصه فرهنگی به دلیل توانایی‌های بالایی ما، همه راه‌ها خود به خود باز شده و همه ظرفیت‌ها به استقبال فرزندان ما و شما آمده است.

تجلیل از شهدای عاشورای سال گذشته کابل در تهران

به منظور تجلیل از شهدای عاشورای سال گذشته کابل و مقام شهدای مالستان روز سیزدهم محرم با حضور هیئت‌های مذهبی سراسر مالستان و با حضور علماء و طلاب

و مهاجرین مالستانی به میزبانی هیئت مذهبی چهارده معصوم(ع) مکنک در حسینیه نرگس تهران برگزار شد.

مجلس با تلاوت قرآن آغاز و با نوحه سرایی نوحه خوانان و مداحی مداح اهل بیت آقای عادل‌ی ادامه پیدا کرد. و در ادامه آقای فروغی مقاله‌ای را ایراد کردند. سپس سخنران جلسه آقای چمن شاه اعتمادی وکیل مردم مالستان در پارلمان به ایراد سخن پرداخته ضمن تجلیل از مقام شامخ شهدا، مردم را در جریان تحولات کشور گذاشت.

هزاره‌های کویته قربانی انفجاری‌های هدفمند

رشته انفجارهای شهر کویته پاکستان، ۹۶ تن کشته و نزدیک به ۲۷۰ تن زخمی شده‌اند یک منبع امنیتی در شهر کویته به خبرگزاری بحدی گفت که بیشتر قربانیان، جوانانی بودند که در سالن بلیارد در چوک موسوم به علمدار رود شهر کویته گرد هم آمده بودند. منبع می‌گوید: نخست یک بمب گذار انتحاری وارد سالن بلیارد شد و مواد انفجاری خود را منفجر کرده است. او گفت که حادثه دومی برخاسته از انفجار، یک موتر بوده که در نزدیک دروازه ورودی این سالن پارک شده بود. او می‌گوید: بیشتر قربانیان و زخمی‌ها حاصل انفجار دومی است. مسئولیت این انفجار را لشکر "جنگهوی" گروه تندرو اسلامی به عهده گرفته است.

هزاره‌های کویته قربانی انفجاری‌های هدفمند

رشته انفجارهای شهر کویته پاکستان، ۹۶ تن کشته و و نزدیک به ۲۷۰ تن زخمی شده‌اند یک منبع امنیتی در شهر کویته به خبرگزاری بحدی گفت که بیشتر قربانیان، جوانانی بودند که در سالن بل یارد در چوک موسوم به علمدار رود شهر کویته گرد هم آمده بودند. منبع می‌گوید: نخست یک بمب گذار انتحاری وارد سالن بل یارد شد و مواد انفجاری حامل خود را منفجر کرده است. او گفت که حادثه دومی برخاسته از انفجار، یک موتر بمب بوده که در نزدیک دروازه ورودی این سالن پارک شده بود. او می‌گوید: بیشتر قربانیان و زخمی‌ها حاصل انفجار دومی است. مسئولیت این انفجار را لشکر "جنگوی" گروه تندروی اسلامی به عهده گرفته است. به دنبال این انفجار هزاران

تن در شهر کویتہ مرکز ایالت بلوچستان پاکستان تظاهرات و تحصن کردند، تحصن‌کنندگان، همراه با اجساد قربانیان، حداقل دو شب و روز را در فضای باز و در سرک‌های کویتہ سپری کردند. راجا پرویز اشرف نخست وزیر این کشور، وظیفه وزیر اعلای ایالت بلوچستان را به حال تعلیق درآورد. این تصمیم در پی وقوع رشته انفجارهای مرگبار در شهر کویتہ صورت گرفته است.



نخست وزیر پاکستان به شهر کویتہ سفر و با مقامات دولتی، رهبران احزاب سیاسی این ایالت، سران قوم هزاره و شماری از تظاهرکنندگان، دیدار کرد. این رویداد، خونبارترین انفجار حداقل در چند سال اخیر، در ایالت بلوچستان خوانده شده است. رسانه‌های پاکستان گزارش دادند در اعتراض به این حمله خونبار بیش از بیست حزب سیاسی و مذهبی پاکستان ضمن محکوم کردن حملات تروریستی و هدفمند در ایالت بلوچستان این کشور، خواهان شناسایی و محاکمه عاملین رویداد اخیر شهر کویتہ گردیدند. همچنین از سوی سازمان ملل متحد، نهادهای بین‌المللی و نهادهای مدافع حقوق بشری محکوم گردید. و هزاران تن از مردم هزاره و شیعیان در کشورهای آلمان، انگلستان، یونان، فرانسه، افغانستان، ترکیه، استرالیا، و چند کشور دیگر دست به راه پیمایی گسترده زده و ضمن غم شریکی با خانواده‌های قربانیان این رویداد، از حکومت پاکستان خواهان به دادگاه کشاندن عاملین آن شده و نیز از شورای امنیت ملل متحد خواستند که لشکر جنگوی را در لیست سیاه این سازمان قرار دهند. همچنین مراسم فاتحه خوانی و یاد بود از شهدا مظلوم کویتہ پاکستان از طرف هزاره‌ها در

کشورهای مختلف جهان برگزار شد. و پیام‌های تسلیت از طرف آیت الله العظمی محقق کابلی و آیت الله العظمی موحّد نجفی و شورای سرتا سری هزاره‌های استرالیا، هزاره‌های مقیم فنلاند و دیگر شخصت‌ها در محکومیت این جنایت ضد انسانی صادر گردید. کشتار بی‌رحمانه و سیستماتیک شیعیان در کویته، فاجعه دل‌خراش علمدار رود، تحصن سه روزه خیابانی در کنار اجساد گلگون شهدا در اوج سرمای زمستان، آن قدر عمیق و تکان دهنده بود که جز مدعیان دروغین حقوق بشر، دل هر انسان آزاده را به درد آورد.

حادثه تروریستی دوم شهر کویته

شیعیان هزاره کویته هنوز در غم و اندوه عزیزان شان ناشی از انفجار خونین ماه محرم به سر می‌بردند و در تدارک برگزاری مراسم چهل شهدای شان بودند که انفجار دیگری در شامگاه شنبه ۲۸ دلو ۱۳۹۱ در مارکیت سبزی فروشی رخ داد و صدها کشته و زخمی برجای گذاشته که بیشتر این شهداء زنان و کودکان خردسال است.



به گفته‌ی مقامات پلیس این انفجار در اثر هزار کیلو مواد منفجره جاسازی شده در تانکر آب، در زیرزمین مارکیت سبزی فروشی بوده است. مسئولیت این انفجار را لشکر جنگوی به عهده گرفته است. در همین رابطه پلیس پاکستان ملک اسحاق از بنیانگذاران لشکر جنگوی را دستگیر کرده است. و ۱۷۰ نفر دیگر را بازداشت کردند.

در پی کشتار بیرحمانه و سیستماتیک هزاره‌های کویت، اعتراض، تحصن و اعتصاب غذایی، سراسر شهرهای پاکستان را فراگرفت و رفت آمد ترانسپورت‌ها مختل گردیده و برنامه پروازهای هوایی به هم خورده و حرکت قطارها در اکثر مناطق پاکستان متوقف گردیده است. در شهر کویته معترضان که بیش‌ترشان را زنان هزاره تشکیل می‌دهد، اعلام کرده‌اند تا زمانی که اقدامات جدی علیه مهاجمان روی دست گرفته نشود از به خاکسپاری اجساد قربانیان خودداری خواهند کرد.

دامنه این اعتراض در دیگر کشورها نیز کشیده شده است. در افغانستان اعتراض و تحصن از بامیان شروع شده و سپس به کابل روبروی دفتر سازمان ملل و در مزار شریف جلو نمایندگی وزارت خارجه گسترش یافت.



علما و طلاب پاکستانی و افغانستانی مقیم ایران در شهر تهران روبروی سفارت پاکستان تجمع کرده ضمن محکوم کردن قضیه، خواستار پیگیری آن توسط دولت شدند. دانشجویان افغانستانی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین نیز در تجمعی مراتب همدردی خود را با آسب دیدگان ابراز کردند.



همچنین اعتراض کنندگان در شهرهای دهلی نو در هندوستان، آتن در یونان، سیدنی، ملبورن، پرت و آدلاید در استرالیا، لندن در بریتانیا، برلین در آلمان کریستین ساند و تروندهایم در هالند، میدان کوستاتری انگل در نروژ، مالمو در سویدن، آتاوا در کانادا، و ایالت ویرجینیا در آمریکا دست به تظاهرات وسیعی زدند.

کمپاین شاعران جهان

کمپاین شاعران جهان نیز برای توقف نسل کشی مردم هزاره همچنان ادامه دارد. کامران میرهزار شاعر و خبرنگار در اروپا، می گوید که پس از انتشار رسمی نامه ۲۷۱ شاعر از ۸۸ کشور جهان برای توقف نسل کشی مردم هزاره و تبعیض سیستماتیک علیه آنان، شاعرانی از کشورهای مختلف خواستار امضای این نامه و پیوستن به این جمع جهانی شاعران شده اند.

شاعران جهان از رهبران جهان می خواهند که در مورد مردم هزاره وضعیت اضطراری اعلام شود؛ بر حکومت های افغانستان و پاکستان فشار دیپلماتیک وارد شود تا به تبعیض و حمایت از گروه های تروریستی پایان دهند.

تظاهرات مردم مالستان

در اثر مداخلات و حمایت برخی نمایندگان مجلس، وزارت امور داخله، شخصی به اسم رمضان عباسی را به عنوان قوماندان امنیه ولسوالی مالستان فرستاده بود که با واکنش مردم مالستان مواجه شده و دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند. زیرا مردم عباسی را می شناسند و پیش از این دوبار به عنوان قوماندان امنیه مالستان فرمان آورده بود ولی مردم مالستان به دلیل بی کفایتی و سابقه بد و نامطلوب بودنش او را نخواستند، که در اثر نا رضایتی مردم، از این سمت بر کنار گردید.

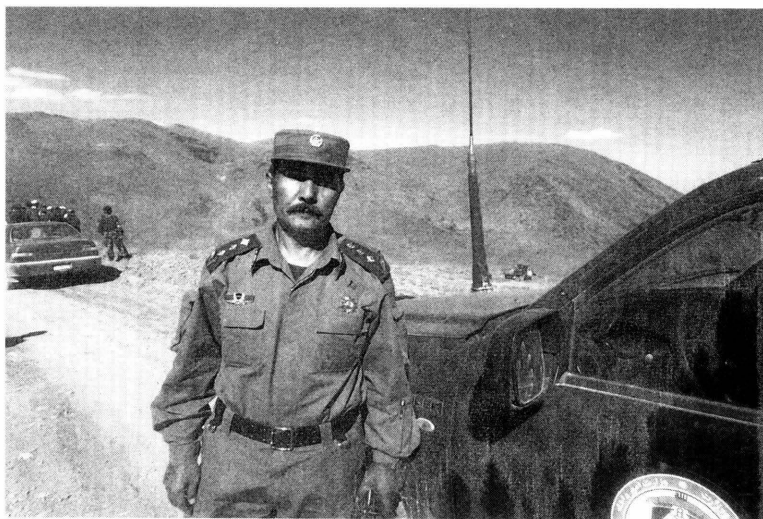
ضامن علی هدایت، ولسوال مالستان با تأیید این رویداد به خبرگزاری بخدی گفت که در نتیجه درگیری میان معترضان و ماموران امنیتی یک سرباز پلیس جان خود را از دست داده است.

محمد رحیم، از شاهدان عینی در گفت و گو با خبرگزاری شمار معترضان را از ۶۰۰ تا ۸۰۰ تن خوانده است. او گفت: "مردم با سردادن شعارهایی، ما قوماندانان

جدید نمی‌خواهیم، به سمت دروازه ساختمان ولسوالی حرکت می‌کردند.» به گفته او، در این تظاهرات یک تن کشته و یک نفر دیگر زخمی شده است. داکتران موظف در شفا خانه محلی ولسوالی مالستان نیز انتقال یک کشته و یک زخمی را تایید کرده‌اند. به گفته آنان، قربانی با ضرب گلوله کشته شده است.

معترضان مخالف تبدیلی غلام حضرت عسکریار قوماندان امنیه پیشین ولسوالی مالستان هستند که از مدت‌ها قبل قوماندان امنیه بوده و این اتفاق در غیاب وی که به منظور ارتقای امنیت مالستان به کابل رفته بود، رخ داد.

در پی این حادثه صدها نفر از متنفذین و افراد سرشناس و وکلای مالستان در پارلمان طوماری به عنوان حمایت از قوماندان عسکریار امضاء و به وزارت داخله برده و خواستار بازگشت عسکریار به مالستان شدند. طبق گزارش‌های تازه از مالستان در پی اعتراضات و تلاش مردم مالستان، عسکریار در تاریخ ۹۱/۱۱/۲۱ با در دست داشتن حکم مجدد قوماندانی‌اش همراه با هیئتی، وارد ولسوالی مالستان شده و پس از استقبال مردم و قرائت حکم خود رسماً به کار آغاز نموده است.



قابل ذکر است قوماندان عسکریار در سفری که به کابل داشت، جهت ارتقای امنیت مالستان چندین عراده موتر رینجر و مقداری اسلحه و مهمات از وزارت داخله دریافت نموده به غزنی انتقال داد که در طی این تحولات، از سوی قوماندانی امنیه

ولایت غزنی این امکانات که مخصوص مالستان بود، به ولسوالی‌های دیگر نیز توزیع گردیده و بخش اندک آن به ولسوالی مالستان داده شده است. این در حالی است که ولسوالی مالستان در جوار ولسوالی نا امن اجرستان و ولایت ارزگان قرار دارد و از لحاظ امنیتی هر آن تهدید می‌گردد.

بنیاد علمی فرهنگی صبا شهادت سرباز فداکار «شهید محمد» را که در این حادثه جان خود را از دست داد، به خانواده آن شهید و مردم سرافراز و صلح دوست مالستان تسلیت عرض نموده، از مقامات دولتی می‌خواهد که در انتخاب مسئولین محلی، به خواست و نظر مردم احترام بگذارند، تا چنین حوادث ناگوار تکرار نگردد. مالستان در طول انقلاب از امنیت کامل برخوردار بوده و در کل کشور نمونه است. امروز نباید صحنه بزکشی تشنگان قدرت قرار گیرد و فرزندان آن قربانی شوند.

لینک‌ها:

۱. <http://bokhdinews>
۲. <http://bokhdinews>
۳. <http://www.bostnews.com>
۴. <http://bokhdinews>
۵. <http://www.wahdatnews.com/farsi/>



تقدیم به شهدای به خون پییده کویته

از: محمدشریف عظیمی

«هزاره» وارد ویرانه‌های شام شد!

چقدر دامنهی کربلا دراز شده
وبی شمار روی نیزه، «سر» فراز شده
ویاکه باردیگر عهد «نهروان» شده است
خوارج ازپی جنگ «جمل» روان شده است
زبعد فاصله‌ها «ابن ملجمی» دیگر
نشانده دردل نسل «علی» غمی دیگر
هنوز نیزه به رویم فرود می آید
زقلب سوخته‌ام بوی دود می آید
سپاهیان جهالت زجا بلند شده
و روشنایی دراین عصر، دست بند شده
شب است و پای سیاهی به شهر وا شده است
«کویته» قطعه‌ای از دشت کربلا شده است
تپیده دریم خون، نسل «بابه» باردیگر
به دار رفته از این قوم، یک تبار دیگر
و خانواده خورشید، قتل عام شده
«هزاره» وارد ویرانه‌های شام شده

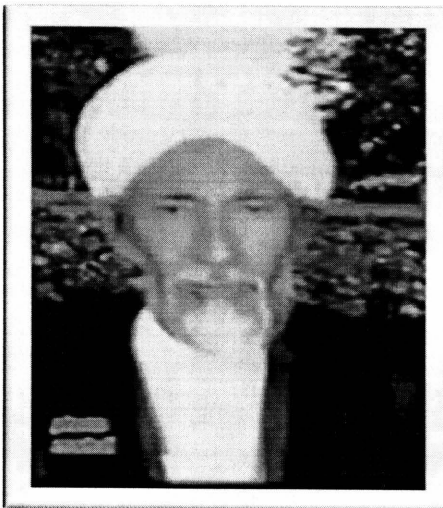
ولی شب ارچه که یلدا، به روز ختم شود
و در تحمُّلِ این قوم، سوگ هضم شود
زمین همیشه گرفتار شب نمی ماند
و در محاصره «بولهب» نمی ماند
بیا کنارهم آماده نبرد شویم
و در برابر نامرد، رادمرد شویم
به هم رسیده و تاریکی رابه سرآریم
و همّتی کنیم و چشم ظلم درآریم
به ریشه‌های نخستین خویش برگردیم
مقابل سگِ همسایه‌ها سپر گردیم
گزند گرگ از این بیشه رفع خواهد شد
کلوخ ظلم او با سنگ، دفع خواهد شد



زندگی نامه حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد عارفی (زیدعزه)

تهیه کننده: حسن علی افتخاری

مقدمه



سرزمین افغانستان مهد رویش و پرورش چهره‌های فرهیخته علمی، فرهنگی و هنری فراوانی است که در اثر حوادث و نابه سامانی های اجتماعی گمنام مانده و فرصت شناسایی و معرفی این چهره‌ها میسر نگردیده است. از این رو، نسل حاضر احساس می‌کند، که ما در تاریخ کشور خود مفاخر علمی، اجتماعی و فرهنگی نداشته‌ایم، در حالی که نقطه نقطه‌ای

این سرزمین، شخصیت‌های فرهیخته و نامداری را در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی و اجتماعی پرورانده است، که در نشر معارف و فرهنگ دینی و تمدن بشری، نقش عظیم داشته و خدمات شایسته و انکار ناپذیری در این عرصه‌ها انجام داده و آثار گران سنگ و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته‌اند. یکی از این چهره‌های ماندگار و شاخص حضرت حجة الاسلام و المسلمین استاد آقای عارفی مدظله العالی است

که در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و اجتماعی مالستان خدمات ارزشمندی انجام داده است.

ولادت و آغاز تحصیل

استاد عارفی در سال ۱۳۱۶ش در خانواده مذهبی و روحانی در قریه علوم بلقسان ولسوالی مالستان از توابع ولایت غزنی دیده به جهان گشود. در سن شش سالگی به مکتب‌خانه رفت و دروس مقدمات را نزد ملای مکتب فرا گرفت. با بازگشت مرحوم حاج شیخ صفرعلی رحیمی - از علمای برجسته مالستان - به زادگاهش، که به دعوت مردم خوردک‌زایده، حوزه علمیه‌ای را در قریه سبزک تشکیل می‌دهند، استاد عارفی مانند بسیاری دیگر، از شاخصار دانش حاج شیخ صفرعلی رحیمی استفاده نموده و دروس مقدمات تا شرح لمعه را طی مدت شش الی هفت سال که مدرسه علمیه ایشان در سبزک برقرار بود، فرا می‌گیرد.

تحصیل در خارج از کشور

الف) درحوزه علمیه مشهد مقدس

استعداد و ذکاوت فوق العاده استاد عارفی باعث می‌گردد تا استادش مرحوم الحاج شیخ صفر پدر وی را ترغیب کند که این شاگرد نابغه‌اش به همراه وی برای ادامه تحصیل عازم ایران گردد. از این جهت استاد عارفی در سال ۱۳۳۵ش. به همراه استاد خویش برای ادامه تحصیل راهی ایران می‌شوند. استاد، در بدو ورود به ایران، مشهد مقدس را برای ادامه تحصیل بر می‌گزینند و نزد اساتید به نام حوزه علمیه مشهد مقدس؛ مانند مرحوم ادیب نیشابوری و سید حسن مدرس تلمذ نموده و کتاب‌های؛ چون شرح لمعه، قوانین، مطول، رسائل و مکاسب را فرا می‌گیرند

ب) تحصیل در حوزه علمیه قم

بعد از سه سال تحصیل در مشهد مقدس، استاد برای ادامه تحصیل راهی نجف اشرف می‌شوند، وقتی به قم می‌روند مدتی را در قم ماندگار می‌شوند. در ابتدا در مدرسه فیضیه با آیت الله صادقی پروانی هم حجره شده و سپس در یکی از حجرات

مدرسه آیت الله بروجردی (مدرسه خان) رحل اقامت می‌افکند.

استاد عارفی در حوزه علمیه قم، مکاسب شیخ انصاری را از محضر آیت الله مشکینی(ره)، رسایل را از محضر آیت الله سبحانی(دام ظلّه)، کفایة الاصول را از محضر آیت الله منتظری(ره) و منظومه سبزواری را از محضر شهید آیت الله آقا مصطفی خمینی(ره) فرا می‌گیرند. سپس به دروس خارج فقه و اصول مراجع بزرگوار؛ چون حضرت امام خمینی(ره)، گلپایگانی(ره)، مرعشی نجفی(ره) و شریعتمداری شرکت می‌کند؛ امّا در درس خارج بیشترین بهره را از دروس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی(ره) می‌برند.

ج) نجف آخرین مقصد

پس از رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۲ش و آغاز انقلاب اسلامی ایران، با فراهم شدن زمینه مسافرت به عراق راهی نجف اشرف می‌شوند. استاد در بدو ورود به نجف اشرف در مدرسه شیخ چمن از علمای مالستان ساکن می‌گردد. بعد در حجره‌ای در مدرسه جامعة النجف رحل اقامت می‌افکند. پس از اقامت در نجف، به مدت سه سال در دروس خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی خویی(ره) شرکت می‌کند. استاد، که به قصد ادامه تحصیل تا رسیدن به قله‌ای رفیع اجتهاد راهی نجف شده بود، با جدیت تمام درس می‌خواند؛ امّا در سال ۱۳۴۵ش. پدر مهربان ایشان مرحوم کربلایی محب‌علی به نجف رفته و از استاد می‌خواهد تا به وطن برگردد و زکات علمش را به تشنگان دانش هدیه کند. استاد که تشنه علم و دانش بود پدر بزرگوارش را متقاعد می‌سازد که بعد از دیدار با بستگان باید برای ادامه تحصیل به نجف بازگردد، پدر می‌پذیرد و استاد به همراه وی راهی وطن گردیده و برای همیشه در آن جا ماندگار و مشغول تدریس و فعالیت می‌گردد.

ویژگی‌های شخصیتی

ویژگی‌های فردی هر انسانی شکل دهنده شخصیت اوست. برخی افراد در جامعه به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فرد، برجسته‌تر از دیگران در جامعه ظاهر

شده و به شخصیت کم‌نظیر و یا بی‌نظیر تبدیل می‌شود. استاد عارفی یکی از این شخصیت‌هاست که به برخی از ویژگی‌های فردی و شخصیتی ایشان اشاره می‌شود:

(۱) استعداد و نبوغ فکری

استاد عارفی از استعداد و نبوغ فکری فوق‌العاده‌ای برخوردار است که دوستان و شاگردان ایشان به این امر اذعان دارند. به عنوان نمونه آیت الله مؤیدی قمی در باره ی ذکاوت و استعداد استاد چنین می‌گوید: «من با آقای عارفی هم مباحثه بودیم ایشان دارای استعداد بسیار قوی بودند به طوری که در جمع هم‌کلاسی‌ها مستعدتر از ایشان کسی نبود. ایشان هم زود می‌فهمید و هم خوب می‌فهمید ضمن این‌که ایشان دارای حافظه بسیار قوی بودند مطلبی که یاد می‌گرفت پس از مدت‌ها اگر از ایشان سؤال می‌شد، به راحتی آن را به یاد می‌آورد. ما از ایشان در این مدت بهره‌های فراوان بردیم خدا ایشان را حفظ کند».

(۲) جدیت و نظم در زندگی

استاد فوق‌العاده انسانی منظم است و در برنامه‌هایش پشت کاری عجیبی دارند. ایشان برنامه روزانه دوران تحصیل خود را برای نگارنده این گونه بیان می‌فرمود: «در زمان طلبگی برنامه روزانه‌ام از این قرار بود که بعد از اذان صبح و اداء فریضه و تلاوت قرآن، برنامه مباحثه داشتیم. پس از طلوع آفتاب تا هنگام اذان ظهر در درس‌ها شرکت نموده و بعد از اداء فریضه ظهر و عصر و صرف غذا و مقدار کمی استراحت، تا اذان مغرب مشغول مطالعه و مباحثه بودیم. بعد از اذان مغرب و اداء فریضه مغرب و عشا تا ساعت ۱۱ شب در کتابخانه به مطالعه و تحقیق پرداخته و سپس به حجره بر می‌گشتم».

(۳) ادیب و متبحر در منطق و اصول

استاد عارفی یک ادیب تواناست و در منطق، فقه و اصول نیز تسلط کامل دارد. حجت الاسلام والمسلمین استاد علیزاده مالستانی در وصف ایشان چنین می‌گوید: «حضرت مستطاب استاد عارفی واقعا در علوم اسلامی مانند فقه، اصول و ادب پهلوان علم است. به اعتراف همه، ایشان یک وزنه علمی است» حجت الاسلام والمسلمین

آقای بصیر مالستانی که چندسالی در محضر استاد تلمذ نموده و افتخار شاگردی وی را دارد از استادش چنین یاد می‌کند: «طلاب و محصلین زیادی در سطوح مختلف از سیوطی تا کفایة الاصول در آن مجمع علمی گرد آمده بودند. من با اینکه ادبیات و علوم پایه را قبلاً نزد استاد خوبی فرا گرفته و خود را بی‌نیاز می‌پنداشتم، درس حضرت استاد با آن توان علمی و تفهیم مطالب عالی موجب شد تا در دروس ادبیات مجدداً سیری داشته باشیم. ایشان یک ادیب کامل است.» او می‌افزاید: «در منطق که آن زمان فقط کتاب حاشیه ملا عبدالله تدریس می‌شد معظم‌له مطالب و قضایای منطقی را همراه با اشعار «منظومه» منطق «مرحوم ملا هادی سبزواری» متبحرانه تبیین می‌کردند. در اصول‌فقه از معالم الاصول تا کفایة الاصول از تبحر و تخصص کافی برخوردار بودند، به گونه‌ای که می‌توان ایشان را از علمای اصولی به نام قلمداد نمود. در معانی و بیان که آن زمان کتاب مطول معمول بود ید طولای داشت. در مجموع می‌توان حضرت استاد عارفی را در علوم فوق به عنوان استاد به معنای واقعی کلمه دانست و کار و زحمات ایشان در شرایط زمانی آن دوره و با حداقل امکانات قابل قدر و ارج گذاری است.»

۴) تهجد و تواضع

«تهجد» که در عرف پرهیزگاران راز و نیاز به درگاه خداست، اکسیر اعظم و کیمیای اکبر است که می‌تواند مس تیره وجود انسان را، به طلای ناب مبدل کند. قرآن مجید در باره اثر فوق العاده تهجد و نماز شب چنین می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/۷۹) پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان، این وظیفه اضافی برای توست.

از ویژگی‌های استاد، تهجد و تواضع است. ایشان وقتی در سال ۱۳۸۹ برای زیارت بارگاه ملکوتی ثامن الحجج (ع) و فاطمه معصومه (س) به ایران تشریف آورده بودند مدتی در منزل اینجانب (نگارنده) تشریف داشتند؛ در شب‌های کوتاه برج «جوزا» هر شب، یک ساعت مانده به اذان صبح از خواب بر می‌خاستند و نماز شبش را با حال خاصی بجا می‌آوردند؛ بعد از نماز صبح، به تلاوت قرآن می‌پرداختند و می‌فرمودند:

خواندن قرآن از رو، نورانیت خاصی دارد. ایشان به خواندن زیارت جامعه کبیره نیز اهتمام ویژه داشتند و هرباری که به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (س) مشرف می‌شدند، پس از قرائت زیارتنامه حضرت فاطمه معصومه (س) زیارت جامعه کبیره می‌خواندند. تواضع استاد نیز زبانزد عام و خاص است.

۵) قاطعیت و شهامت

اهمیت و حساسیت منصب قضاوت بر کسی پوشیده نیست. استاد بیش از ربع قرن بر مسند قضا در مالستان تکیه زد، در این مدت احکامی را صادر و اجراء کرد که کمتر قاضی جرأت صدور و اجراء آن‌گونه احکام را دارد؛ مانند اعدام، قطع دست سارق، شلاق و...؛ اما استاد بدون هیچ ترس از پیامدهای احتمالی آن، که ممکن بود به قیمت از دست دادن جان خود و عزیزانش تمام شود، با قاطعیت تمام مجرمان را به سزای عمل‌شان رسانیده و حدود الهی را اجراء نمودند.

فعالیت‌ها

الف) علمی، فرهنگی

۱- تأسیس مدرسه در علوم بلقسان

پس از بازگشت استاد عارفی از ایران و نجف، اولین فعالیت علمی فرهنگی ایشان در مالستان تأسیس مدرسه در حسینیه بالاسر علوم بلقسان است. مشتاقان علم و دانش از جاهای مختلف دور استاد حلقه می‌زنند. در همان اوایل بیش از صد نفر طلبه در مدرسه جمع گردیده و از محضر ایشان کسب فیض می‌کنند. تسلط قوی و مثال زدنی استاد بر متون درسی، شاگردان را برآن می‌دارد تا از ایشان بخواهند که همه دروس از مقدمات تا سطوح عالیه را خود ایشان تدریس کنند. مدرسه علوم بلقسان در سال ۱۳۵۴ تأسیس و تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت.

۲- تأسیس مدرسه علمیه رضویه (ع)

با آغاز انقلاب اسلامی افغانستان اکثر حوزه‌های علمیه به حالت تعطیل در آمد؛ اما

از سال ۱۳۶۳ باردیگر، شرایط برای بازگشایی حوزه‌های علمیه فراهم شد. استاد عارفی به همراه مرحوم استاد الحاج مهدوی غیغانتو مدرسه علمیه رضویه را ابتدا و برای مدتی بنا به شرایط و مسئولیت که این دو استاد بزرگوار در اداره امور سیاسی، اجتماعی مالستان به عهده داشتند در میرآدینه و سپس در شنیه‌ده تأسیس می‌کنند که تا آغاز هجوم گروه متحجر طالبان (۱۳۷۸) ادامه داشت.

۳- فعال سازی مدرسه علمیه مهدیه (عج) بلوغو

پس از رحلت مرحوم استاد نجفی مالستانی در سال ۱۳۸۵ که مدرسه علمیه مهدیه (عج) بلوغو به حالت تعطیل در آمده بود، مردم از استاد عارفی می‌خواهند تا مدرسه مهدیه را سر و سامان ببخشند؛ استاد به اصرار فراوان علما و مردم پاسخ مثبت داده مدرسه مهدیه را (که مدتی متروکه مانده بود و نیازی به تعمیر اساسی داشت) تعمیر کرده و شاگردانی را در آنجا جمع کرده و تا کنون در آنجا مشغول تدریس و ترویج معارف دین می‌باشند.

۴- شاگرد پروری

امروزه اکثر علما مالستان - چه آنانی که در مالستان و چه آنانی که در جاهای دیگر مصدر خدمت می‌باشند- از شاگردان بی واسطه و یا با واسطه معظم‌له‌اند؛ برخی از شاگردان ایشان عبارتند از حضرات حجج اسلام:

۱. شهید بصیر بغرا؛

۲. شهید محمدعلی فیاض مکنک؛

۳. استاد شیخ ایوب احسانی (رئیس مدرسه امیرالمؤمنین (ع) لعلچک)؛

۴. استاد شیخ ایوب تقوی (مدرس مدرسه خاتم النبیین کابل)؛

۵. استاد عزیزاده مالستانی (رئیس و مدرس مدرسه محمدیه غزنی)؛

۶. استاد شیخ حسن عادل‌لی میر آدینه؛

۷. شیخ نادرعلی صالحی (مدرس مدرسه خاتم الانبیاء غزنی)؛

۸. مرحوم عرفانی مکنک؛

۹. آقای حاج شیخ حسین علی بصیر سوکه؛

۱۰. آقای سرور اخلاقی بلوغو؛

۱۱. محمد انور محقق (رئیس و استاد مدرسه علمیه امام باقر(ع) مکنک)؛

۱۲. محمد علی اخلاقی (وکیل مالستان در پارلمان افغانستان و استاد دانشگاه کابل)؛

۱۳. سید عارفی میرآدینه (استاد دانشگاه خاتم النبیین کابل)؛

۱۴. سیدبرات علی نقوی (استاد دانشگاه خاتم النبیین کابل)؛

۱۵. محمد امین محسنی (استاد دانشگاه کاتب)؛

۱۶. محمد حسین فیاض شاعر و نویسنده؛

ب) سیاسی اجتماعی

۱- نقش استاد در آغاز انقلاب

انقلاب اسلامی افغانستان که در سال ۱۳۵۸ آغاز گردید به صورت خودجوش تمام نقاط افغانستان را فرا می‌گیرد. استارت انقلاب در مالستان زودتر از بسیاری از مناطق دیگر هزاره‌جات زده شد. استاد عارفی در همان آغاز انقلاب به عنوان یکی از اعضا کمیته انتخاب می‌شوند که این آغاز فعالیت سیاسی اجتماعی ایشان است. نقش برجسته استاد در حل مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی مالستان در طول دوران انقلاب تا زمان استقرار دولت انتقالی کرزای برکسی پوشیده نیست. به عنوان نمونه حجت الاسلام و المسلمین استادعلیزاد مالستانی در باره نقش ارزشمند استاد عارفی در حل مسایل اجتماعی چنین می‌گوید: «استاد عارفی در مسائل اجتماعی بسیار خبیر و فهمیده است به گونه ای که قادر است کارهای پیچیده اجتماعی را با درایت کامل و از راه خوب و معقول حل نماید.» از آنجای که خدمات سیاسی اجتماعی ایشان با تاریخ دوران انقلاب تا استقرار حکومت انتقالی کرزای گره خورده است، خواننده گرامی می‌تواند نقش استاد در آغاز انقلاب و آزاد سازی ولسوالی مالستان و جاغوری را در همین شماره تحت عنوان «قیام مردم مالستان در آئینه تاریخ» مطالعه نمایند.

۲- تشکیل شورای اتفاق

اولین تحول سیاسی در جامعه هزاره در فقدان حکومت مرکزی تشکیل شورای اتفاق بود؛ در این شورا که نمایندگانی از غالب نقاط هزاره‌جات حضور داشتند طرح‌های مهمی در آن به تصویب رسیده و عملیاتی گردید؛ از جمله مصوبات این شورا تقسیمات کشوری و سامان بخشیدن به اداره امور نقاط مختلف هزاره‌جات بود که به دست مجاهدین آزاد شده بود. انتخاب برخی از مسئولین غیر بومی ولایات و ولسوالی‌های هزاره‌جات از نکات قابل توجه می‌تواند باشد. در این راستا شورای اتفاق، آقای سید اکبری نی‌قلعه قره‌باغ را به عنوان رئیس حوزه مالستان و استاد عارفی را به عنوان قاضی انتخاب کرده و اعزام می‌نماید. نماینده مردم مالستان در شورای اتفاق حسینعلی پیروز و مدتی هم مرحوم شهید محمد علی فیاض بود که شهید فیاض بر اثر بمباران به شهادت می‌رسید.

۳- حفظ امنیت در اوج نا امنی‌ها

احزاب شیعی در دوران جهاد که به شدت به کمک‌های انسانی و مالی مردم متکی بود پایگاه‌های شان را در نقاط مختلف هزاره‌جات دایر نموده و از اقشار مختلف مردم عضوگیری می‌نمودند. یکی از عوامل بروز جنگ‌های داخلی احزاب این گونه اقدامات بود که شورای اتفاق نیز از آن بی‌نصیب نماند. بروز جنگ داخلی سبب تضعیف شورا در هزاره‌جات و خارج شدن بسیاری از مناطق از تحت حاکمیت آن گردید. با ورود احزاب جهادی در مالستان، پایگاه شورا یا همان «حوزه» مالستان منحل و نظامیان و اکثر مسئولین آن بدون جنگ به احزاب دیگر پیوستند. با کمال تأسف اکثر مناطق شیعه‌نشین در این تحولات در آتش جنگ داخلی سوختند و عده زیادی قربانی جنگ‌های داخلی گردیدند. مالستان از معدود مناطقی است که با مدیریت و درایت بزرگانی چون استاد عارفی و سایر علما و شخصیت‌های این منطقه از شر جنگ‌های داخلی در امان ماند.

خاطره استاد: یکی از احزابی که در برخی مناطق هزاره‌جات فعالیت داشت حزب

اسلامی گلبدين حكمتيار بود. زماني سران احزاب و علما جاغوري تصميم گرفتند تا افراد وابسته به اين حزب را دستگير نموده و پاگاه آن را از سطح جاغوري برچينند. با توجه به موقعيت جغرافيايي و ارتباطات خاصي كه ميان مالستان و جاغوري از گذشته تاكنون برقرار بوده؛ سران احزاب و روحانيون جاغوري طي نامه‌اي از سران احزاب مالستان درخواست كمك نظامي نمودند. مسئولين احزاب مالستان در بدو امر وعده همكاري دادند؛ اما از آنجا كه احزاب در مسائل حساس بدون نظر ما (علماي طراز اول) اقدامي نمي‌كردند، نظر نهايي را از ما خواستند، ما مخالفت نموديم، در نتيجه نيرو اعزام نگرديد.

۴- نقش استاد در حاكميت و استقرار حزب وحدت در مالستان

با تشكيل حزب وحدت اسلامي در باميان استاد عارفي مدت كوتاهي به نمايندگي از مردم مالستان در آن جا حضور مي‌يابند و اين زماني است كه رهبر شهيد استاد مزاري (ره) در باميان حضور دارند. ايشان در باره رهبر شهيد مي‌گويند: آقاي مزاري داراي استقامت در كار، مديريت بسيار قوي، شخصيت بسيار وزين و داراي ابتكار بسياري قوي بود كه تاسيس حزب وحدت از ابتكارات ايشان بود. استاد، پس از بازگشت از باميان نقش اساسي خود را به مانند گذشته در مسائل مختلف سياسي، اجتماعي مالستان و اين بار نيز به عنوان قاضي مالستان در قالب تشكيلات حزب وحدت به نحو احسن انجام مي‌دهند.

۵- ماندن در كنار مردم و حمايت از آنان در دوران سياه سلطه طالبان

دشمني گروه متحجر طالبان كه از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ بر مالستان تسلط داشت نسبت به مردم و به ويژه شخصيت‌هاي سياسي و اجتماعي هزاره بركي پوشيده نيست. از اين رو، بسياري از شخصيت‌ها و قومندان‌هاي كه به نحوي در جبهه ضد طالبان فعال بودند از منطقه مهاجرت كردند، اما استاد عارفي، عليرغم تأكيد بسياري از دوستان بر ترك منطقه، به پيماني كه با مردم بسته بود وفادار ماند و منطقه را ترك نكرد. شفق، يكي از عمال مزدور طالبان در مالستان كه جنايات زيادي را مرتكب شده بود، دو بار



استاد را تهدید می نماید که شما به عنوان نماینده مالستان در حزب و حدت به بامیان رفته و از زمان تشکیل حزب وحدت با آن همکاری داشته‌ای، الان هم با آقای خلیلی در ارتباط هستی، به نفع توست که با طالبان همکاری نمایی و گرنه باید منتظر عواقب عدم همکاری خود باشی! استاد با توکل بر خدا و تدبیر دقیق از تهدیدات او ترسی به خود راه نداده و با طالبان همکاری نمی‌نماید. از این جهت، برگ زرین دیگری بر کارنامه استاد ورق می‌خورد.

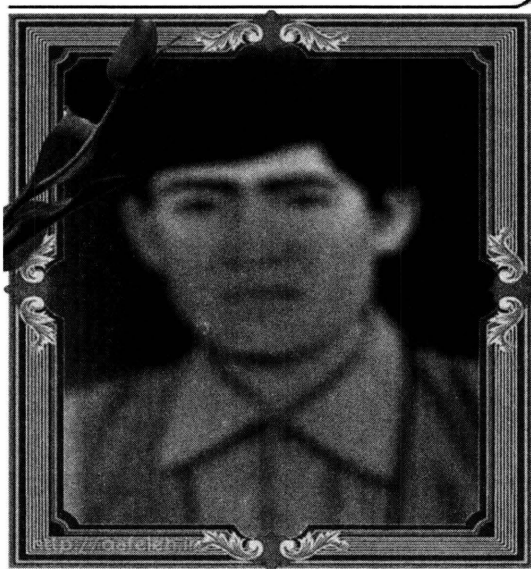
۶- نقش استاد در حفظ امنیت مالستان بعد از شکست طالبان

پس از شکست طالبان و فرار عوامل آن از مالستان، زمینه برای انتقام گیری فراهم می‌گردد؛ زیرا آنانی که در زمان سلطه طالبان صدمات جانی و مالی دیده بودند فرصت می‌یابند تا از رقبا و عمال طالب انتقام بگیرند؛ اما مردم فهیم و دور اندیش مالستان بلافاصله در مسجد جامع شنیده تشکیل جلسه داده و شورای موقت امنیتی را به وجود می‌آورند که استاد عارفی و مرحوم استاد مهدوی به عنوان رئیس شورا و نمایندگانی از مناطق مختلف مالستان به عنوان عوامل اجرایی آن انتخاب می‌شوند و زمام امور را به دست می‌گیرند. شورای موقت امنیتی تا زمان استقرار حکومت انتقالی مالستان را به خوبی اداره می‌نمایند.

مستندات

۱. آیت الله مؤیدی قمی، (دست نوشته‌ای کوتاه)
۲. حسین علی بصیر مالستانی، (دست نوشته‌ای کوتاه)
۳. عزیزالله عزیزاده مالستانی، (دست نوشته‌ای کوتاه)
۴. ناصر علی رحمانی، بیوگرافی استاد عارفی (از طریق مصاحبه ویدیویی)
۵. استفاده از اطلاعات شفاهی برخی از افراد اهل اطلاع.

روزندگینامه شهید محمد موسی یزدانی



تهیه کننده: محمد شریف عظیمی

سابقه پرافتخار هرملت را، علمداران سرفرازی آفریده‌اند که قلمرو محدود وجودشان، در پرتو خلوص کبریائی، نامتناهی گشته و تلاش مداوم شان، به گشایش جوار آرام خدا منتهی می‌شود. تقویم مقاومت ملت ما، به وقت دفاع از استقلال افغانستان، تنظیم شده است. هیچ استبداد یا تجاوزی نبوده که بادیست‌های خالی این ملت، کوتاه نشده باشد. اینان به پای پیگری مطالبه ابدیت نامحدود، جان شان را ایثارنموده و عشق شان را به امید حیات ابدی صرف نموده‌اند.

در پیشینه مبارزات ملت ما، مردمانی ذخیره‌ی تاریخ گشته‌اند که آوازه حماسه‌های نامدارشان، مزامیر متوالی زمان را فراگرفته و هیبت خونین جهادشان، دست متجاوزان را قطع کرده است. هیمنه سرخ "شوروی سابق" پس از یک دهه (۱۹۷۹-۱۹۸۹م) هجوم

وحشیانه و اشغال ددمنشانه، در برابر مجاهدات جانانه ملت افغانستان، زمین گیر شد و اعمار تحت سلطه آن، به برکت مقابله عقیده سبز این ملت با عقده سرخ آنان درهم ریخت.

"شهید محمد موسی" یکی از هزاران شهید راه اسلام و در راستای استقلال افغانستان است که در (۱۳۳۴ / ۴ / ۱۲ شمسی)، در یک خانواده مذهبی، متدین و متوسط از نظر وضع اقتصادی، در آغیل کاریز منطقه "بغرا" در ولسوالی مالستان، دیده کوتاه به دنیای ناپیدا گشود؛ مرحوم "بوستانعلی" پدر محمدموسی، که چشمش به قدوم نوزاد عزیزش، فروغ یافته و کلبه فقیرانه‌اش به یمن وجود این نو رسیده گرم شده بود، فارغ از فکر مفارقت زودرس، به آینده کودک دلبندهش، دل بسته بود. "محمدموسی" مثل خیلی از بچه های هم سن و سال خود، تحت تدبیر پدر خویش، سواد خواندن و نوشتن و قرائت قرآن مجید را در مکتب خانه منطقه، فرا گرفته و اصول و احکام دینی را نیز از آن جا یاد گرفت. تعلیم مکتب خانه و تربیت خانوادگی، "محمدموسی" را فردی نجیب، دلسوز، اجتماعی، زحمت کش و متدین به بار آورده بود. "محمدموسی" دیگر رو به جوانی گام می‌نهاد، کم کم توقع خانواده نیز از او بیشتر می‌شد؛ لذا دوشادوش برادران خود در کمک به پدرش که مردی زحمت‌کش و نسبتاً عیالدار بود، از هیچ کمکی در حد و وسع خویش، دریغ نمی‌کرد. معاش خانواده و آذوقه گاو و گوسفندانی را که واسطه رزق شان بود، از کوه و مزرعه، تأمین می‌کردند. اما مرگ زود هنگام پدر و آن هم در

آوان جوانی، محمدموسی را بی پناه، یتیم و داغدار نمود. "شهید محمدموسی" در سال ۱۳۵۵ شمسی به خدمت سربازی رفت. دوره سربازی را در محبس هلمند سپری نمود. پس از فراغت از مدت سربازی در ۱۳۵۸ شمسی، خدمت به میهن و دفاع از کشورش را وظیفه همیشگی برایش می‌شمرد. به خصوص که از وضع نابه‌سامان کشور در مدت سربازی، بیشتر آگاهی یافته بود. فکر محمدموسی جوان به رغم اشتغالات سخت روزمره، از تحولات اجتماعی و سیاسی کشور نیز فارغ نبود؛ دامنه گسترده مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را به خوبی احساس می‌کرد.

تجاوز ارتش شوروی سابق در حمایت از دنباله‌های خاین داخلی خویش، این

مشکلات را افزوده و اضافه بر این، دین و ایمان مردم مسلمان افغانستان را نیز تهدید می نمود. وقتی شیپور دلخراش اشغال و جنگ نابرابر در افغانستان طنین انداز شد، قیام های مردمی نیز به تبع آن، رو به فزونی رفته و اوج می گرفت، مردم مقاوم "مالستان" نیز مثل سایر مناطق هزاره جات، از آغازگران بسیج مقاومت مردمی در افغانستان، علیه ارتش مجهز شوروی بود. "شهید محمد موسی" همدوش بسیاری از شهیدان و مجاهدان کشور، شوق شهادت در راه اسلام و دفاع از خاک، حیثیت و استقلال کشورش را در دل پرورش می داد؛ تقدیر خداوند چنین بود تا "محمد موسی" که هنوز بیست و چند بهار بیشتر از عمرش را پشت سر نکرده بود، عازم جبهه و جهاد گردد، در دمامد این مهاجرت ابدی در راه رضای خداوند، خود را راضی کرد تا با چشمان اشکبار، خانواده و به ویژه نامزدش رانیز ترک گوید. به دوش بردن رنج های بسیار، دلبستگی به کانون گرم خانواده و تعلق به دیار، طی مسافت طولانی، هیچکدام مانع اراده قاطع "محمد موسی" در دفاع از دین و میهنش نمی شد. او با سلاح ابتدایی ولی با اراده و ایمان راسخ، راهی خط مقدم نبرد با متجاوزان روس در منطقه "قیاغ" ولایت غزنی گردید؛ پس از چند ماه نبرد در آن ناحیه به جبهه "هنگی" آخرین سنگر جهادش نقل مکان نمود تا در نهایت در آستانه ی بیست و ششمین بهار زندگی اش (ماه جوزای سال ۱۳۶۰ شمسی)، در این جبهه مهم و استراتژیک، در سن ۲۶ سالگی به فیض بزرگ شهادت نایل آمد. خبر شهادت او، مادری دیده به درمانده، برادران و وابستگان چشم به راه و سایر دوستان و علاقه مندان را سوگوار نمود. "شهید محمد موسی" چنان اوج گرفته و وداع جاودانه با تعلقات خویش در مالستان نموده بود که در اثر شدت جراحات و تلاشی شدن پیکر پاکش در عملیات ضد سربازان متجاوز شوروی، اعضای پاره پاره شده بدن او نیز به زادگاهش در مالستان برنگشت و مدفن غریب او مزار تابناک هموطنان مسلمانانش در منطقه "هنگی" گردید. روحش رستگار و راهش ماندگار باد!

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمين آقای ناصری میرادينه

تهيه کننده: عوض علی رحيمي (افضلى)

درسال‌های اخیر، به دلیل فضای باز رسانه‌ای و ورود فرهنگ‌های مختلف به وسیله رسانه‌های بیرون مرزی و بازگشت مهاجرین با عادات و رسوم کشورهای مورد زندگی آنان، روند مصرف‌گرایی، اسراف و تبذیر در جامعه رنج کشیده و افغانستان و از آنجمله مناطق مرکزی و هزاره‌جات، به طور چشمگیری افزایش یافته است. این گونه ریخت و پاش‌های تجمل‌گرایانه که به هیچ عنوان با درآمد مردم مردم همخوانی ندارد، زندگی را بر مردم عزیز ما تلخ کرده است. این امر به حدی برای مردم دارای عواقب زیانبار بوده است که چندین بار از طرف حکومت قطعنامه‌های صادر گردیده و در آن مردم را به میانه روی فرا خوانده است. اخیراً در ولسوالی مالستان، حکومت و مردم پس از تلاش‌های بسیار، قطعنامه‌ای را نسبت به رفع این معضلات اجتماعی به تصویب رسانیده اند. در این زمینه، مصاحبه‌ای با حجت الاسلام حیات الله ناصری، صورت گرفته است که خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.



سخن صبا: لطفاً مختصری از بیوگرافی تان برای خوانندگان سخن صبا، بیان نمایید.

ناصری: با سلام خدمت شما و همکاران محترم فصل‌نامه علمی فرهنگی سخن صبا، بنده حیات الله ناصری هستم، فرزند الحاج ملاسلمان، در سال ۱۳۵۳ در قریه آبدانه

میرآدینه ولسوالی مالستان از توابع ولایت غزنی، متولد گردیده‌ام. تحصیلات حوزوی دارم. فعلاً در منطقه میرادینه به عنوان نان آور یک خانه‌ی یازده نفری و ملا امام قریه آبدانه بالا، سر معلم مکتب متوسطه گودال، رئیس شورای علمای مالستان و مسئول امور

مسجد جامع امام علی(ع) مرکز ولسوالی مالستان، می‌شناسند.

سخن صبا: حضرت عالی وضعیت فرهنگی مالستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ناصری: مهر فقر و محرومیتی که بر پیشانی کشور عزیز ما خورده در تمام بخش‌ها تأثیرات ناگواری را گذاشته است. محرومیت فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی را در تمام ساحات، خصوصاً مالستان، تحت الشعاع قرار داده که نمونه بارز آن همین مسأله اسراف کاری‌ها، تجمل‌گرایی‌هایی است که زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است.

سخن صبا: در سال‌های اخیر مسئله تورم، گرانی، مصرف‌گرایی، اسراف و ریخت و پاش‌های بی‌حد و حصر در غم و شادی، مخصوصاً در امر ازدواج جوانان از قبیل گله، خرج طوی، تعداد لباس‌های گران قیمت، طلا و... یا مراسم فاتحه و خیرات‌های کذایی، کمر مردم و قشر کم درآمد و فقیر جامعه را خمیده و زندگی را بر مردم عامه سخت و طاقت فرسا ساخته بود. در این مورد، قطع نامه‌ی از سوی حکومت و علمای مالستان صادر شده است. توضیحاتی را در این زمینه، بیان و بفرمایید که اهداف این قطع نامه چه بوده و تا چه حد رعایت آن در اوضاع اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی مردم تأثیر مثبت خواهد داشت و آیا مواد آن عملی خواهد شد؟

ناصری: وقتی گلولی نازک جمعیت ۱۵۰۰۰۰ نفری مالستان گرفتار پنجه غول «محرومیت» هست و مردم از تأمین ساده‌ترین نیازهای اولیه خود عاجزند، سفره‌ها در حسرت یک وعده غذای شکم سیر، جیب‌ها از خالی بودن احساس خستگی می‌کند، بچه‌ها با بوی لباس لیلای خوگرفته‌اند، کار خانگی مکتب به دلیل نداشتن قلم و کتابچه همیشه عقب می‌ماند و در ساعت رسم و انشاء ورق از همدیگر قرض می‌کنند، جوانان را غم مهاجرت و کارهای شاق و هزینه‌های بلند ازدواج و مصارف بی‌رویه زندگی قربانی گرفته است. در چنین وضعیتی شورای علماء و دگر دلسوزان مالستان اعم از حکومت و ملت بر خود لازم دیدند تا پس از جلسات و مطالعات پیش نویس‌ها، در یک سمینار تحت عنوان اصلاح رسوم و مصارف این قطع نامه را تصویب، تبلیغ و تطبیق نمایند. اهداف این قطع نامه چنانچه از متن آن بخوبی استفاده می‌شود عبارتند از: از بین بردن مصارف گزاف در محافل و مراسم ختم‌ها و عروسی‌ها، اصلاح رسوم و

عنعنات ناخواسته، ترویج رقابت‌های سالم به جای رقابت‌های نا سالم و غیر معقول و غیر مشروع، آگاهی دهی به مردم از اضرار اقتصادی آن، نظارت و کنترل جدی از پدیده‌های شوم اجتماعی و عنعنات ناپسند، مبارزه جدی و دوام دار در برابر این گونه رسوم و عنعنات، ایجاد ارتباط و هماهنگی های لازم میان مردم و حکومت در امر تطبیق این مصوبه. قطع نامه در سراسر ولسوالی مالستان پخش گردیده است. از باب مثال به نمونه های مواد این قطع نامه اشاره می‌کنم: در مراسم فاتحه آوردن هرچیز از قبیل شال، جانماز، پتو و... ممنوع به جز پول نقد، جداسازی فاتحه مردانه از زنانه، جلوگیری از تکرار فاتحه در صورت حضور وابستگان نزدیک در یک جا، جلوگیری از مصارف گزاف در فاتحه و خیرات و محدودیت مراسم در ملا بستی هر منطقه، در مساله ازدواج تبدیل مراسم شیرینی خوری به مراسم عقد، محدودیت مراسم عقد به حضور دوستان درجه یک، محدودیت لباسهای هدیه به عروس و خانواده آن، محدودیت شیر بها به دوصد هزار افغانی که نصف آن به خرید جهیزیه باید اختصاص یابد، دعای «دیدگان» در اول و آخر از سی هزار افغانی بیشتر نباشد، خرید طلا برای عروس در حد پنجاه هزار افغانی مشخص گردیده و خرج عروسی در این قطع نامه به ۲۵ هزار افغانی تقلیل یافته، ممنوعیت تقدیم هدایا به دوستان و اطرافیان داماد در مراسم عروسی، ممنوعیت تقدیم گل و امثال آن به داماد که به جای آن پول نقد تقدیم شود، ممنوعیت عیدی در جریان سال بیش از یک بار آن هم در حد محدود، از جمله مواد مصوب این قطع نامه می‌باشد. تطبیق آن مشکلاتی دارد اما ناممکن نیست.

سخن صبا: پشتوانه اجرایی این قطع نامه را چه نهادی بر عهده دارد؟

ناصری: کمیسیون متشکل از شورای علماء - شورای مردمی ولسوالی - محکمه -

ولسوالی - قومندانی امنیه - ثارنوالی، به تخلفات رسیدگی و اجرائات می‌نمایند.

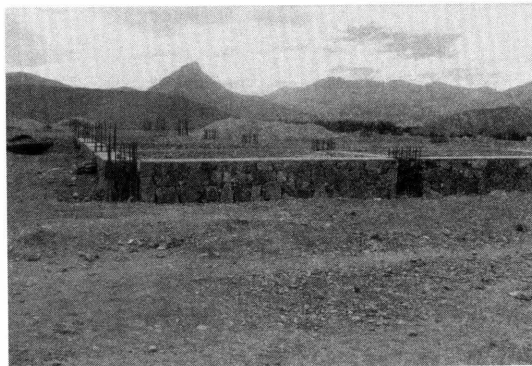
سخن صبا: شنیده‌ایم در مرکز ولسوالی مالستان مسجد جامع بزرگ با

استانداردهای اصولی و مهندسی بنا گذاری شده است روند پیشرفت کار چه گونه بوده

است؟ و فعلا در کدام مراحل، کار انجام گرفته است؟

ناصری: بله درست است، گرچه بنای یک مسجدی جامع بزرگ، نیاز شدید و

درخور شأن ملت مالستان است و آن را سهم کوچکی در محرومیت زدایی منطقه می‌دانیم، نظر به وضعیت اقتصادی و کمک‌های محدود بتون ریزی و پُرکاری صورت گرفته است، آماده‌ی این هست که از بهار انشاء الله ستون‌ها و سقف طبقه‌ی اول را استوار کنیم.



سخن صبا: درمورد اعمار این مسجد

منابع خاصی وجود دارد؟

ناصری: اجازه‌ی مراجع عظام تقلید

خصوصاً حضرت آیه الله محقق کابلی

از تمام وجوهات شرعیه و تبرعات

برای دو سال دیگر تمدید شده است و از همین طریق ساخته می‌شود.

سخن صبا: بفرمایید در این سفر چه اهدافی را دنبال می‌کنید؟

ناصری: طوری که می‌دانید در هرکاری ضمن داشتن انگیزه - برنامه و هدف،

پاسخ‌گویی، گزارش‌دهی و تبلیغات نیز مؤثر است بخشی اعظم از جامعه‌ی ما را

مهاجرین تشکیل می‌دهد اعم از علما و کارگران بر خود وظیفه دانستم غرض مشوره و

دریافت راهکارها و کمک‌ها سفری داشته باشم که به حمد الله موفق شدم. فصل نامه

سخن صبا و نگاه فردا از اتفاقات مبارکی است که در این سفر مشاهده می‌کنم (ن

والقلم و مایسترون) در پایان از شما آقای افضلی و همکاران فصل‌نامه سپاس‌گذارم و

موفقیت قلم‌تان را در انعکاس محرومیت‌های مالستان از خداوند می‌طلبم.

سخن صبا: تشکر و سپاس از اینکه وقت تان را در اختیار ما قرار دادید.



تهیه کنند: محمد نسیم قایم

حدود سی و شش سال پیش ازاین، در یک خانواده دو نفری، عاطفی، در محیط خاکی، آزاد و گرم، در محرومیت امکانات رفاهی، مخروبه ولای آلود شهر "مزار شریف" چشم به جهان گشوده‌ام. آزار تشنگی ورنج گرسنگی را از همان آوان آغازین ورود به زندگی در آغوش گرم خانواده تجربه نموده‌ام. پدرم، درجه ماستر بیکاری را از سر چوک‌های مزار شریف زیر بغل داشت و مادرم، دکترای خودش را در رشته لباس شویی با زنان همسایه اخذ نموده بود.

زندگی سختی داشتیم. دوران کودکی را در کورس‌های سوء تغذیه خانگی که عاید حالم گردیده بود به سر می‌بردم به امید مدرکی که با آن، نانی نصیبم گردد. به مرور زمان بزرگتر گشته و جرأت رفتن در کوچه‌های ناامن را در خود می‌یافتم؛ نخستین مدرکم را، از اداره جاهلانه تحت ریاست "چُشله بازان" که در گردن خود "کدماله" داشتند دریافت نموده بودم.

روزی پدرم از ریاست "چوک بیکاران" برگشته و به من نعره زد: پسر من تو باید لیسانس داشته باشی، چون امروز دنیای علم و هنر است. من هم پاسخی نداشتم جز تأیید گفتار او و از سر صدق جواب دادم: من هم آرزو دارم که مدرک تحصیلات عالیه خود را بدست آورم....

پدرم دستم را گرفته و به ریاست اتحادیه "کراچی وان‌ها" برد، دیدم که صدها نفر مشغول کراچی دوانی هستند. من به خاطر شانس و شناس زیاد پدرم که از چوک آن را کمایی نموده بود، بدون هیچ امتحان و کانکوری به این حلقه خاک الود، راه یافتم؛ سال‌های متمادی را با شغل شریف "کراچی رانی" روی سرک‌ها سپری نمودم، بالاخره

لیسانس زحمت خود را به دست آوردم، به این فکر بودم که باید کار دولتی داشته باشم که هم مزایای نیک دارد و هم شغل ثابتی است؛ تا از این طریق بتوانم امرار معاش نمایم و زندگی آبرومندانه ای را برای خود و خانواده ام بسازم.

یکی از روزها همراه پدرم به "ریاست امور داخله" رفتم تا برای من کار بدهد، متواضعانه و با انجام تمام احترامات لازم، از رئیس صاحب بخش، خواهان کاری در اداره دولتی شدم. مدیر اداره از من پرسید: شما تحصیلات خود را به پایان رسانده‌ای؟ بی هیچ انکاری گفتم: بلی! شهادت نامه دیپلم را از کوچه گشتی و چشله بازی گرفته و لیسانس را پس از سالها مشغولیت در کراچی دوانی روی سرک اخذ نموده ام. مدیر گفت: سابقه‌ی کاری داری؟ گفتم در چه موردی سابقه‌ی کاری داشته باشم؟ گفت: باید سه سال سابقه‌ی کاری در گدایی داشته باشی! در این صورت کار دولتی برایت میسر می‌گردد. با استماع به راهکار جناب مدیر، از ایشان قدردانی نموده و بعد از آن با نا امیدی و شتاب، از اداره بیرون جسته و از همان روز به گدایی روی آوردم و تا به حال به این شغل راحت مصروفم، دل از اداره برکنده و به دست های عابران سپرده ام.....

در شرایط امروزی به افرادی که زحمت کشیده و تحصیلات عالی را طی نموده‌اند در ادارات و ریاست‌ها کار داده نمی‌شود. اما با افسوس تمام، آدم‌هایی که مالک پول، یا صاحب واسطه و پارتی هستند، ادارات را اشغال نموده‌اند. اینک وقت آن رسیده تا بی هیچ هراسی بپرسیم: تاکی حقوق افراد شایسته پامال گردد؟ و عدالت قربانی گردد؟ پول و پارتی به جای قانون و شایسته سالاری حکم براند؟

بی هیچ امیدی در خاتمه باید گفت: متأسفانه باوضع موجود در افغانستان، نه عدالت بوده و نه خواهد آمد! تا بی‌عدالتی هست وضع همین است. تنها باید به اجرای عدالت و رعایت حقوق هم‌دیگر دل ببندیم. اگر ممکن باشد برای مدیران! بهتر است مسئولین محترم مملکتی، این دورویه انسانی را پیشه خود سازند. به امید روزی که به حق و حقوق هم‌دیگر احترام بگذاریم تا کشورمان "افغانستان" آباد گردد.



تهیه و انتخاب: مهدی حکیمی



من اینجا مسافرم



جهانگردی به دهکده‌ای رفت تا زاهد معروفی را زیارت کند و دید که زاهد در اتاقی ساده زندگی می‌کند. اتاق پر از کتاب بود و غیر از آن فقط میز و نیمکتی دیده می‌شد. جهانگرد پرسید: لوازم منزلتان کجاست؟ زاهد گفت: مال تو کجاست؟ جهانگرد گفت: من اینجا مسافرم. زاهد گفت: من هم یک مسافرم. (محمد محمدی اشتهازدی، داستانها و پندها، ج ۹، ص ۹۵).



پندی تکان دهنده



برادران یوسف وقتی که خواستند یوسف را به چاه بیفکنند، یوسف لبخندی زد، یهودا (یکی از برادران) پرسید: چرا خندیدی؟ اینجا که جای خنده نیست. یوسف گفت: روزی در این فکر بودم، چگونه کسی می‌تواند با من اظهار دشمنی کند با این که برادران نیرومندی دارم، اینک خداوند همین برادران را بر من مسلط کرده تا بدانم که نباید هیچ بنده‌ای به غیر خدا اتکاء کند (همان، ص ۶۹).

لنگِ ملخ تحفه سلیمان

تهیه و انتخاب: محمد امیر افتخاری

گویند موری حضرت سلیمان را با جمیع لشکر وعده مهمانی داد و گفت وعده‌گاه کنار فلان دریا است بعداز آمدن سلیمان و جمع شدن لشکر در کنار دریا مور حاضر شد و پای ملخی با خود داشت در دریا انداخت و عرض کرد به سلیمان: «کُلْ، إِنْ فَاتَكَ اللَّحْمُ فَلَمْ يَفْتِكِ الْمَرْقُ» یعنی بخورید آب این دریا را اگر گوشت نیست آبگوشت هست. (خزائی، ملا احمد نراقی، ص ۶۴)

وصال حور

نقل است که شخصی زنی داشت حور نام، به جهاد رفت و بعداز آنکه دید جمعی شهید شدند آن شخص فرار کرد دیگری او را دیده گفت: ای فلانی از جهاد فرار می‌کنی و حال آنکه اگر کشته شوی به وصال حور عین می‌رسی گفت ای نادان حور که خودم در خانه دارم به جهت یک عین خود را بکشتن دهم؟ (همان، ص ۸۸).

طیب ترسا

بزرگی بیمار شد خلیفه طیب ترسا را به معالجه او فرستاد، طیب از وی پرسید که خاطرت چه می‌خواهد؟ گفت آنکه تو مسلمان شوی گفت اگر من مسلمان شوم تو نیک می‌شوی و از بستر بیماری برمی‌خیزی؟ گفت آری پس ایمان بر وی عرض کرد و وی ایمان آورد، آن بزرگ از بستر بیماری برخاست و از بیماری اثری بر وی نمانده هر دو همراه پیش خلیفه رفتند و قصه باز گفتند، خلیفه گفت پنداشتم طیب پیش بیمار فرستاده‌ام من بیمار پیش طیب فرستاده بودم (همان، ص ۱۷۶).

پیام تسلیت و همدردی با داغدیدگان حادثه تروریستی شهر کویته

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹)

کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بل زندگانند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند.

پدر، مادر و فرزند شهید، سکوت انسان در غروب شهر کویته یعنی بنی آدم مرده است. پس پدر و مادر! کمرت را ببندید تا دانه دانه استخوان‌های برادرم را جمع کنیم. پاره‌های جگرمان را فریاد بزنیم، از ارزگان تا بامیان و بلخ و برچی و پاکستان در غربت خونین من و تو چشمی نگریسته و نخواهد گریست. مدعیان دین و تمدن، هر دو مرده‌اند. گلبرگ‌ها تشییع نمی‌خواهند. ما امروز با فریاد لا اله الا الله مان مردگان واقعی را تشییع خواهیم کرد.

بنیاد علمی فرهنگی صبا تشکل برخاسته از متن مردم این فاجعه دلخراش و شهادت خیل عظیم از مردم بی‌گناه را به امام عصر (عج) و به شعیان جهان و به ویژه به بازماندگان این واقعه اسفناک تسلیت می‌گوید، جنایات وحشیانه عاملان جهل و جمود، با هدف ایجاد تفرقه مذهبی و قومی در خدمت دشمنان اسلام را محکوم نموده و خواستار محاکمه عاملان این جنایت است.

بنیاد علمی فرهنگی صبا - قم / ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

﴿باسمه تعالی﴾

از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده‌اند. (قرآن کریم/ احزاب/ ۲۳)

باری دیگر ابرهه ظلمانی جهالت، با منجنیق جنایات خود شیعیان بی گناه کویته پاکستان را به خاک و خون کشانده و ددمنشانه قتل عام نمود. هیچ مستند عقلانی یا حجت دینی، نمی‌تواند کشتار وحشیانه و جراحت بی‌رحمانه زنان، مردان، اطفال، پیر و جوان بی گناه را توجیه‌گر باشد. جز آنکه خبثت این کردار ناپسند را دامنه‌ی جمود و جهالت تروریست‌های سفاک به حساب آوریم که خشونت‌های خونین را به دور از عقل و عاطفه انسانی رقم می‌زنند.

آفرینندگان این دهشت فجیع، از متعلقات تحجر و دلبستگی تاریکی‌اند که با منطق ترور، در اردوگاه دشمنان اسلام استخدام شده‌اند. اقدامات مکرر تروریستی آنان که با چشم انداز ایجاد تفرقه مذهبی و تنگ کردن عرصه بر حضور سابقه دار کتله قومی هزاره در پاکستان، انجام می‌شود، مانیفست نیت نفاق انگیز این جریان جاهل جمود و سرطان بدخیم فتنه در بدنه جهان اسلام است.

جامعه علما و طلاب مالستان، متأثر از این فاجعه اسفناک، ضمن عرض تسلیت این واقعه به شیعیان جهان، به خصوص جامعه مقاوم هزاره، باخوانواده‌های داغیده شهدای کویته ابراز همدردی نموده و به سوگ می‌نشیند. با مسألت درجات عالیه برای شهدای عزیز و استدعای سکینه قلبی برای بازماندگان، این جنایت ناجوانمردانه را به سهم خود محکوم نموده و در جوار ملت و مجامع فرهنگی و مدنی، محاکمه عادلانه و در خور تروریست‌های سفاک را از نهادهای مرتبط با این قضیه در مجامع بین المللی و دولت پاکستان، خواهان است.

ملت عزیز و سوگوار هزاره و به خصوص نخبگان فرهنگی و مدنی را به همدلی، بردباری و پایداری در پی‌گیری مطالبه تأمین امنیت مردم، محاکمه عاملان جنایت فرا می‌خوانیم. باشد که قلم، قدم و اقدامات عقلانی و مسالمت جویانه‌ی ما به تحقق آرامش و عدالت و نفی استبداد و جنایت منجر گردد.

در خاتمه با انزجار مجدد از این جنایت، برای شهدای عزیز این واقعه علو درجات و برای مجروحین این حادثه غمبار، شفا و برای ملت بزرگ خود، اتفاق و موفقیت را و برای میهن عزیز خویش عزت، آبادانی و امنیت را از خداوند منان خواستاریم.

Sokhane Saba

SCIENTIFIC QUARTERLY & SOCIAL QUARTERLY ISSUE

Third Year - Number 8 & 9 - february 2013



بنیاد علمی فرهنگی صبا

www.bonyadesaba.com

bonyadesaba@yahoo.com